انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی

شمارهٔ ۴۵

تحقیق

شمارهٔ ۴

۱۳۴۶

بامدی

طایفه ای از بختیاری

تحقیق از: مهندس عزیز رخش خورشید، هوشنگ کشاورز
حسنعلی گلسرخی، مصطفی رحیمی

با شرکت و زیر نظر: دکتر پرویز ورجاوند

چاپ و صحافی یکهزار نسخه از این کتاب در شهریور ماه ۱۳۴۶
در چاپخانهٔ دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت

بها : ۱۲۰ ریال

فهرست مطالب کتاب

موضوع | صفحه

موضوع | صفحه

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بخش هشتم

موضوع	صفحه

بخش نهم

بخش دهم

مقدمه

ایلات ایران قسمت قابل ملاحظه‌ای ازجمعیت کشوررا تشکیل میدهند لکن متأسفانه هنوز دربارهٔ آنان اطلاعات کافی و آمار صحیحی دردست نیست. این ایلات در گوشه و کنار کشور وبخصوصاً در رشته کوههای زاگرس پراکنده‌اند. دست یابی بآنها محتاج همت وصرف وقت زیاد ومطالعه درباره‌آنها مستلزم بکاربردن طریقه های علمی تحقیق است.

کتابهائی که درقرون گذشته توسط مأموران سیاسی وتجار خارجی راجع بایران نگارش یافته است ودرآنها مستقیم ویاغیر مستقیم بایلات پرداخته‌اند بیشتر محصول تخیل و استنباط شخصی است نه‌مبین واقعیت و بعلاوه بیشتر این نوشته ها مربوط باسامی خوانین ورؤسای ایلات وطوایف وشگفتیهای لباس وعادات عشایر ورشادتها ودلاوریهای آنها می باشد.

بدیهی است که استناد باین نوشته ها و یاجمع آوری و تلفیق آنها کاری عبث و دوراز روش علمی‌است ونمیتواند واقعیت زندگی اجتماعی واقتصادی ایلات رانشان دهد.

مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی از آغاز تأسیس بلزوم تحقیقاتی اساسی دربارهٔ عشایر توجه داشته است و بهمین جهت علاوه‌برگنجاندن درسهای انسان‌شناسی و مردم شناسی در برنامه آموزشی‌مؤسسهٔ بخش مخصوصی برای تحقیقات عشایری بوجود آورده است تا بتدریج محققانی ورزیده آماده سازد و بکارمطالعهٔ‌علمی عشایر بپردازد.

کتاب حاضر نتیجه یکی از اولین کوششهائی‌است که برای شناخت‌طایفهٔ«**بابااحمدی**» یکی از طوایف‌ایلات بختیاری بعمل آمده‌است.

درباره بختیاریها کتابهای متعددی در دست است‌مانند« تاریخ بختیاری » سرداراسعد بختیاری. کتاب«بختیاریها[1]»«تألیف‌ملکومیان»[2] (چاپ بصره۱۹۵٤) کتاب «سفرهائی بایران وکردستان[3] » نوشته ایزابل بیشاپ[4] (چاپ لندن ۱۸۹۱ که قسمت مهمی از کتاب اخیر به‌بختیاریها تخصیص داده شده است. و کتاب«علف»[5] تصنیف مریان کوپر[6] (چاپ نیویورک ۱۹۲۵) خوشبختانه کتاب اخیر بوسیلهٔ‌امیرحسین ظفرایلخان بختیاری‌تحت‌عنوان «سفری‌بسرزمین دلاوران» ترجمه‌شده است. بخاطرمعنی‌خاصی که کتاب کوپرازلحاظ‌مادارد بجااست‌که دراینجا باختصارذکری از او بمیان‌آید.

۱-The Bakhtiaris

۲-Melkomian

۳-Journey in persia and kurdistan

٤-I.Bishop

٥-Grass

٦-Merian C.Cooper

کوپر در ۳٤ سال پیش بمنظور فیلم برداری از کوچ ایلات بایران آمده بود. ولی بعداً بکمک حافظه و یادداشتهای روزانه خود کتابی هم نوشت. کوپر بمدت ٤٦ روز همراه طایفهٔ «باباحمدی» کوچ کرد و از گرمسیر بسردسیر رفت. موضوع کتاب بقول خود کوپر (... داستان پیکاری است که دائماً بین بختیاریها و قوای طبیعت بر سر علف در جریان است).

کوپر با لحنی حماسی چگونگی عبور طایفه باباحمدی و رمه های عشایر را از رود کارون چنین بیان میدارد. گذشتن از این رودخانه واقعاً جنگی است که به بزرگی آن در مبارزه با دشواری طبیعت نبردی نمیتوانم تصور کرد.»... کارون در این نقطه یک کیلومتر عرض دارد. آب آن که در اثر ذوب شدن برف صدها قلهٔ کوهستان بوجود آمده در بستر سنگلاخ و سراشیبی رویهم میغلطد و بجلو میرود و از سردی به یخ می ماند. رودخانه پر از گرداب و جریانهای تند و خطرناک است. آب باشدت از کنارهٔ سنگها ولبهٔ تیز صخره ها فرو میریزد. نه پلی و نه قایقی در کار است در یک طرف پنج هزار نفر ایلیاتی با بار و بنه و ما یملکشان و قریب نیم میلیون چهارپا یانشان قرار دارند تعداد بیشماری زن و بچه و نوزاد همراهشان است. حیوانات هم درفصل بهار بچه دارند همه این موجودات باید بسرعت و بدون قایق از این آبهای خطرناک بگذرند...»(۱)

٤ سال بعد از کوپر یعنی در سال ۱۳٤٤ محققان مؤسسه بمیان همان طایفهٔ باباحمدی میروند. کتاب حاضر ره آورد سفر پر از رنج و خطر آنانست و «بامدی» تلفظ محلی باباحمدی است که ترجیح داده اند آنرا بهمان صورت در عنوان نوشتهٔ خود بکار برند.

اگر خواننده پس از مطالعه کتاب کوپر بمطالعه «بامدی طایفه‌ای از بختیاری» بپردازد یکباره از اوج تخیلات دل انگیز به حضیض تلخ واقعیات فرو میافتد. آن دلاورانی که پای برهنه از کوههای پر برف و از کنار پرتگاههای ژرف میگذرند و خود و زن و بچه خویش را بامواج پرخروش رودخانه میسپارند تا بساحل دیگر رسند مبدل به عشایری میشوند که از بد حادثه و عدم توجه دستگاههای اداری با پای پیاده و شکم گرسنه دست زن و فرزند علیل خود را گرفته بخاطر چند رأس گوسفند و چند من گندم و یا عللی دیگر که در این کتاب آنها را «انگیزه های کوچ» می نامند راه کوهستانی گرمسیر و سردسیر را طی میکنند. کتاب حاضر حماسی و تخیلی نیست؛ ثمره کوششی است که محققین جوان ایرانی برای شناساندن هموطنان عشایری خویش بعمل آورده اند. گردآوری اطلاعات و تنظیم مطالب کتاب بصورتی است که در کارهای عمرانی نیز مورد استفاده های بسیار تواند بود.

توصیف گرمسیر و سردسیر عشایر بطور جداگانه و بحث در فعالیتهای کشاورزی و دامداری آنها از مزایای این تحقیق بشمار میرود.

---

۱ ـ این قسمت از ترجمه امیرحسین ظفرایلخان بختیاری نقل شده است.

بدیهی است که مانند اکثر کوششهای اولیه کتاب بامدی خالی ازنقصان نیست. بقول «لوی استروس»(۱) انسان‌شناس شهیرفرانسوی کتابی که ازچاپ خارج میشود حکم بچه‌ای رادارد که پیش ازموقع بدنیاآمده‌است وانسان همیشه آرزومیکند که کاش رشد کامل را کرده وبعدبدنیاآمده‌بود.

بهرحال همکاران‌ما بنواقص کاری که باشوروشوق بسیارانجام داده‌اندواقفند ودرشروع بکارنیز انتظاری جزاین نداشتند زیراهدف اولیه مؤسسه شناخت کلی همهٔ ایلات ایران بوده است تابراساس اطلاعاتی وسیع وجامع بتواند بعداً هرایل رابطورجداگانه‌وبادرنظر گرفتن مشابهات واختلافاتی که باایلات‌دیگر دارد بنحوعمیق ودرمدتی که کمتر ازیکسال نخواهدبود مطالعه نماید.

جای بسی خوشوقتی‌است که‌مؤسسه تاحدزیادی به‌این هدف‌نائل شده واکنون مطالعات اولیه دراکثر ایلات‌انجام یافته‌است‌وبزودی محققین گروه‌عشایری‌جهت‌مطالعات عمیق‌تری به‌چند ایل‌مهم‌اعزام‌خواهندشد.

دراینجا فرصت‌را برای‌قدردانی وتشکر اززحمات همکاران‌ارجمندمغتنم‌میشمارد:

طرح کلی‌تحقیق‌راآقای‌دکترپرویزورجاوند تهیه کرده و سرپرستی اجرای آنرا باپشتکار ومراقبت‌وعلاقه خاصی بعهده‌داشته‌اند.

آقای‌مهندس رخش‌خورشید، هوشنگ کشاورز، مصطفی‌رحیمی، حسینعلی گلسرخی هریک درتهیه‌مطالب کتاب کوشش‌فراوان بکاربرده وسهم‌بسزائی‌دارند. آقای‌دکترودیعی که سرپرستی تحقیقات مربوط‌به روستاها را درمؤسسه بعهده دارند همچنین‌آقای‌مهندس‌مهاجرانی اظهارنظرهای سودمندی درمورداصلاح بعضی‌ازمطالب کتاب کرده‌اند.

احسان نراقی

۱- Lévi-Strauss

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

دیباچه‌ای بر تحقیق بامدی

طایفه‌ای از بختیاری

با آغاز مرحله نوینی از فعالیت در گروه تحقیقات ایلات و عشایر مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران از حدود نیمه دوم سال ۱۳۴۳ و قبول مسئولیت توسط اینجانب، با توجه به‌جوانب مختلف امر قسمت مهمی از برنامه‌ای که برای کار گروه تا پایان سال مزبور در نظر گرفته شد، عبارت بود از جمع‌آوری اسناد و مدارك و فهرستی از کتابها و نوشته‌های منتشر شده در باره ایلات وعشایر ایران. براین اساس تاآنجا که امکان پذیر بود، فهرست کتابها ونوشته‌های فارسی جمع‌آوری گردید. همچنین بخشی ازفهرست کتابهای خارجی نیز که درباره ایلات ایران تنظیم یافته بود، تهیه گشت. براساس مدارك جمع‌آوری شده تصمیم برآن گرفته شد که خصوصیات مهم هر تیره و طایفه از ایلات ایران در ورقه‌هائی که در واقع بمنزله شناسنامه مختصرهر طایفه بود وارد گردد. همچنین درمورد تهیه‌تقسیمات هریك‌ازایلات ایران از نظر تیره شناسی ویا چگونگی تقسیمات آنها به دسته‌های مختلف بصورت نمودارها و جدولهای مخصوص اقدام گردید. در واقع قصد ماآن بود که بتوانیم اطلاعات اولیه و وضع ظاهر ایلات ایران را بدین‌صورت ترسیم ساخته باشیم واز طریق این مدارك ونمودارهاعلاقمندان به‌تحقیق ایلات‌وعشایر وواحدهای عمرانی واداری کشور را درطرح برنامه های تحقیقاتی‌وعمرانی یاری‌نموده باشیم. ولی‌پس از مراجعه به‌مدارك و کتابهای جمع‌آوری شده آنچه‌برما هویدا گشت این بود که مدارك مزبور اغلب درباره مسائل کلی واموری‌چون تقسیمات ایل، تعداد جمعیت وغیره باهم اختلاف‌های فراوان داشتند بنحوی که هریك‌بیان کننده وضع وحالتی‌مخصوص بخود بودند. بامطالعه بیشتر این‌مدارك باین‌امر برخورد نمودیم که‌اساس‌بیشتر این نوشته‌هارا کتابهای معدودی‌تشکیل‌میدهند که برمبنای یک‌رشته تحقیقات محدود نوشته شده‌اند و دیگران بامختصر تغییرات وحذف و اضافه ساختن بعضی مطالب باعنوان تازه‌ای آنرا منتشر ساخته‌اند.

البته در بین مجموعه آثار موجود معدودی نیز یافت می‌شود که تنی چند محقق اروپائی

وایرانی باعلاقه و صرف وقت و تحقیق در محل ، آنها را تنظیم ساخته‌اند. که‌از جمله میتوان به‌نوشته های آقایان منوچهر ضرابی - بهمن بیگی-قائم‌مقامی - یاسمی و همچنین فردریک بارت اشاره نمود.

با مشاهده مشکلاتی که در بالا بآن اشاره گردید انجام یک رشته تحقیق کلی درسراسر کشور برای بدست آوردن تصویر روشنی درحدود کلیات ازوضع ایلات ضروری بنظرمیرسید. ولی نداشتن بودجه‌لازم وکادرکافی انجام چنین بررسی ضروری را موکول بآن ساخت که بتوان امکانات مورد نظررا فراهم نمود و درآینده‌ای که امیداست چندان‌دورنباشدبه‌مرحله اجرادرآورد. از اینرو با توجه‌به اهمیت موضوع تصمیم برآن گرفته شد که تا آغاز تحقیق مزبور، ایلی را از میان ایلات موجود انتخاب و مطالعات علمی را در باره آن آغاز نمائیم.

این امر نخست برای خود گروه ومؤسسه می‌توانست مفید واقع شود زیرا به مشکلاتی که درمحل برای امر تحقیق پیش‌می‌آمد آگاهی می‌یافت و ازطرف دیگر محققین نیزباکارواقعی و زنده در محل آشنائی بیشتری می‌یافتند . همچنین روش کار و نتیجه بررسی می‌توانست افق جدیدی را برابر دیدگان محققان این رشته بگشاید.

براین اساس‌در بهمن ماه۱۳٤۳ گروهی‌مرکب‌از آقایان مهندس‌رخش‌خورشید(سرپرست) هوشنگ کشاورز ومصطفی رحیمی بصوب گرمسیربختیاری‌عزیمت‌نمودند.

افراد این گروه درطی مدت‌مطالعه با ازخودگذشتگی‌و فداکاری قابل تحسینی روزانه نزدیک به۱۸ساعت تلاش نمودند و سرانجام در روزهای آخر سال ۱۳٤۳ بارەآوردی که در قسمتی‌از این کتاب عرضه‌می گردد به‌تهران‌بازگشت‌نمودند وامرتنظیم ونوشتن‌اطلاعات‌جمع‌آوری گشته وتحقیقات‌انجام شده‌آغاز گردید.

از آنجا که بدون بحث از منطقه‌سردسیر مطالب‌مزبورتصویری ناقص‌ازبامدی دراختیار می گذارد، باوجود مشکلات فراوان ودر مرحله نخست نبودن بودجه کافی درمرداد ماه ۱۳٤٤ گروهی مرکب از آقایان هوشنگ کشاورز حسنعلی گلسرخی و اینجانب بصوب‌سردسیربختیاری عزیمت نمود تا دنباله تحقیقات را در این ناحیه ادامه‌دهد. همکاران اینجانب در این سفر در نهایت علاقمندی و تلاش کامل باوجود همه‌مشکلات،برنامه کارتحقیقی پیش بینی‌شده را در وقت‌کم درحد امکان بنحو مؤثری بانجام رسانیدندوگروه در اوایل‌شهریور ماه به‌تهران‌بازگشت نمود. سپس‌آنچه دراین سفر جمع‌آوری گردیده بود قسمتی بااطلاعات سفر قبلی تلفیق گردید وبخش هائی نیز بآن‌افزوده گشت که نتیجه آن‌بصورت‌جزوه حاضر عرضه‌میگردد.

در اینجا لازم میداند از پشتکار و کوشش پرارزش همکاران ارجمند خود که بیاری آنها این تحقیق بانجام رسیده است نهایت تشکر را بنماید وموفقیت های فراوانی را برای خدمات علمی آینده ایشان آرزونمایم.

همچنین وظیفه خود میداند از همه دوستان و محققان گرامی که قبل از انتشار این کتاب آنرا مطالعه نموده و تذکرات مفیدی داده‌اند صمیمانه تشکرنماید. امید است که این سروران گرامی بامطالعه مجدد این کتاب نگارنده را بطوروسیع تر از نظریات ارزنده خویش آگاه‌فرمایند باشد که براساس راهنمائی‌های آنها چاپ بعدی کتاب بصورت جامع‌تری در اختیار گذارده شود.

ضمناً موقع را مناسب‌میداند که از همکاری‌های خانم قره‌گزلو مسئول طرح عمرانی منطقه بختیاری در زمینه در اختیار گذاردن وسایل سفر مانند اسب و قاطردر داخل منطقه نیز تشکر فراوان نماید.

هدف و روش تحقیق

علت انتخاب ایل بختیاری: انتخاب ایل بختیاری بعنوان اولین واحد مورد مطالعه گروه تحقیقات ایلات و عشایر این بود که، ایل‌مزبور از دیرباز جزء چند ایل عمده و بزرگ ایران بشمار می‌آمد.

این ایل از زمانی بسیار دوردر حوادث و رویدادهای سرزمین ما نقشهائی برعهده داشته و اگر سرزمین و قلمرو جغرافیائی بختیاریها را مورد توجه قرار دهیم ونقش ساکنان این قسمت را در ادوار مختلف تاریخ ایران بنگریم متوجه خواهیم‌شد که از دوران‌حکمروائی‌اولین دولت ایرانی یعنی ایلامی‌هاوپس‌ازآن درهزاره اول پیش‌از میلاد وبالاخره‌دورانهای‌هخامنشی، اشکانی، ساسانی وپس از آن نیز، سرگذشت این‌مردم،قسمتی از سرگذشت و تاریخ پرنشیب وفراز ما ومیهن ما را تشکیل‌میدهد.

بختیاریها همانطورکه از نظر نقش مهمشان در حوادث تاریخی و سیاسی ایران گاه بعنوان رزم‌آوران پارسی درسپاه هخامنشیان وگاه بعنوان هنرمندان دوره اشکانی و سازندگان

آثاری چون مجسمه بزرگ برنزی درشمی و بالاخره در قرنهای اخیر بعنوان پیش قراولان فتح قندهار در سپاه نادر ومجاهدین مشروطه بسرداری سرداراسعد، مورد توجه‌قرار دارند،ازنظرقدرت تولیدی در زمینه محصولات دامی نیز همیشه از آنها بعنوان یکی از بهترین دامپروران ایرانی یاد گردیده است‌وهمین امر بخصوص ، یعنی نقش مؤثر تولیدی آنها در زمینه محصولات دامی بود که باتوجه باهمیت این رشته در اقتصاد ملی ایران،مارا برآن‌داشت‌تا اولین تحقیق اجتماعی واقتصادی خودرا در باره ایلات ایران متوجه آنها بسازیم . رسیدن اخبار ناگواری از منطقه بختیاری پس از زمستان شدید سال ۱۳۴۲ و خشکسالی ۱۳۴۳ ، دائر بر از دست رفتن بیشتر دامهای این مردم و خرید گوسفند از خارج و بالاخره گسترش فقر در بین بختیاریها ما را بیشتر باین امر متوجه ساخت که چه ازنظر اقتصاد عمومی مملکت و رشته تولیدی محصولات دامی و چه از نظر بررسی وضع گروهی از هموطنان مولدخود که اکنون دچار قهر طبیعت و نابسامانی شدیدی گردیده‌اند که بی‌شک ادامه آن برای کشور نیزمشکلات‌ناگواری راپیش‌می‌آورد،ضروری است‌تااین منطقه‌را مورد بررسی‌قراردهیم .

وسعت بسیار زیاد منطقه بختیاری که‌از دشتهای خوزستان تاحوالی‌شهر کردواصفهان‌را در برمیگیرد، انجام یک تحقیق وسیع‌را درسراسر منطقه درطول مدت کوتاه وبایک گروه کوچک غیر ممکن میساخت. ازاینرو ما برآن گشتیم تایکی ازطایفه‌های بختیاری را درگرمسیرانتخاب و کلیه بررسی‌های خود را بر اساس شیوه علمی چنین تحقیقی که مبتنی بروش ژرفانگریا Intensive می‌باشد، برآن متکی سازیم. اصولا باید گفت که قصدما از انجام این‌بررسی تنظیم یک گزارش ویا نوشتن کتابی در زمینه کلیات نبوده است و ازاین‌پس نیز نخواهد بود.مابرآنیم که در نهایت‌دقت تاآنجا که امکانات اجازه بدهد باصرف وقت لازم جوامع مورد نظر را بررسی نمائیم و چگونگی وواقعیت زندگی‌آنها رادریابیم . دلیل اینکه محور اصلی بررسی‌های‌مادرباره ایلات وعشایر متوجه جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی زندگی این مردم است وبه امر فلکلورآنها جز بصورت خیلی مختصر نمی‌پردازیم، اینست که شرایط خاص زندگی اجتماعی آنها و وضع معیشتشان و امکانات زیستی وزندگی آنها درچنان وضعی است که ایجاب می‌نماید برای بهبود بخشیدن بآن و ایجاد تغییرات منطقی درسیرحیات آنها دست باقداماتی اساسی و فوری‌تر زد . ما شک نداریم که بررسی فلکلور و شناخت فرهنگ این جوامع مارا به‌میزان فراوان به شناخت هرچه بیشتر و منطقی‌تر این مردم و جامعه آنها هدایت‌خواهد ساخت . وبهمین‌جهت است که بررسی فرهنگ این جوامع درحدی که آشنائی بآن برای درک ساختمان اجتماعی آنها ضروری

بنظر میرسد ازنظر ما دور نمانده‌است. بااین‌حال منکر آن نیستیم که اگر امکانات، وسایل‌وافراد لازم را دراختیار داشتیم وهمه جنبه‌های زندگی این مردم رابررسی می‌نمودیم به نتایج مؤثرتر وارزنده‌تری دست می‌یافتیم. باین ترتیب مادر انتخاب میدان کارسعی‌نمودیم که تحقیق‌خودرا بیشتر متوجه جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی نمائیم و از پرداختن به‌جنبه‌های دیگر بطور وسیع خودداری نمائیم. **زیرامابرآن نبودیم تاادعانمائیم که‌درطی‌مدت کوتاهی دریای‌بیکرانی چون‌ایل بختیاری رامطالعه نموده‌ایم.**

یکی از انگیزه‌های مادر انتخاب طایفه بامدی بعنوان واحد مورد تحقیق بیشتربراین اساس بود که کتابی بنام (سفربه سرزمین دلاوران)(۱)نوشته «**مریان‌سی کوپر**» ترجمه ایلخان‌ظفر بختیار درباره این طایفه تنظیم یافته بود. نویسنده کتاب مزبور که همراه با « **شودساك** » جهت تهیه فیلم از کوچ طایفه‌ای از بختیاریها درسال ۱۹۲۴ بایران مسافرت نموده‌است، سعی نموده ضمن شرح سفر خویش مراحل‌مختلف کوچ را بنویسدومیتوان گفت که بحق ازعهده‌ی این مهم هم برآمده. وجود چنین کتابی که جریان کوچ بامدیها را بیان‌ساخته است مارا برآن داشت که بین طایفه‌های مختلف بختیاری این‌طایفه‌را که لااقل کتابی بخصوص درباره امرکوچ آنها نوشته شده است‌انتخاب نمائیم. ازطرف دیگر نزدیکی قسمتی از افراد این طایفه بامنطقه‌نفتخیز خوزستان وتماس آنها بامنطقه پرفعالیت صنعتی مزبور دلیل دیگری‌بود تااین‌طایفه‌ازآغازبعنوان واحد اصلی مطالعه برگزیده‌شود.

قبل از آنکه افراد گروه بصوب گرمسیر اعزام گردند، لازم بنظر میرسید که طرحی برای این بررسی تنظیم شود. ازاینرو طرحی حاوی مطالبی در زمینه‌های مختلف که میبایست مورد مطالعه قرارگیرند در شانزده صفحه‌تهیه ودر اختیار افراد گروه گذارده شد. دراین‌طرح‌سعی گردید تاآنجا که ممکن است اهم مطالب درآن گنجانیده شود تامطلب مهمی نباشد که درمحل از نظر دور ماند.

بدون شک چنانکه‌مشهود گردیددرعمل تنهابااین مطالب جواب داده‌نشدبلکه‌به‌نکات دیگری نیز برخورد گردید و درباره آنها تحقیق‌لازم صورت گرفت. ولی‌بهرصورت تنظیم‌طرح‌اصلی امری ضروری بود چنانکه درهر بررسی نیزضروری میباشد ولی باید توجه داشت که هر طرحی

۱ـ‌نام اصلی کتاب به‌انگلیسی Grass یاعلفزار است. کتاب مزبور درسال ۱۳۳۴ باعنوانی که درمتن ذکرشده‌به‌فارسی برگردانده شده‌است.

بدان صورت در روی زمین و محل کار تغییراتی می یابد و بیش و کم می‌شود و یاحتی در بعضی موارد تغییرات کلی در آن هویدا می گردد ولازمست که محقق و محققین بدان توجه نمایند.

در جریان تنظیم اطلاعات جمع آوری شده باین نکته برخورد گردید که کلیه دانستنی های لازم جمع آوری نگردیده و از آنجا که بخصوص بسیاری از مسائل بازندگی این مردم درسردسیر رابطه پیدا مینمود، تااطلاعی ازآن منطقه بدست‌نمی‌آمد عرضه داشتن تصویر روشنی از زندگی آنها امکان‌پذیر نبود. ازاینرو لزوم انجام سفر به‌سردسیر چنانکه پیش بینی شده بود مورد توجه قرارگرفت وهمانطورکه درصفحه های پیش مذکور افتاد این‌سفر انجام‌پذیرفت.

هدف نخست در مسافرت به‌سردسیر تکمیل اطلاعات درباره طایفه بامدی (بابااحمدی) بود. براین اساس تقریباً بیشتر «مال» های این‌طایفه مورد بازدیدقرارگرفت‌ومحققان گروه‌چندین شب باخانواده های تیره‌های کشکی‌وسراج‌دین درزیر یک سیاه‌چادر بسربردندو ازنزدیک‌به بررسی خصوصیات آنها پرداختند. ضمناً کوشش گردید تا اطلاعاتی نیز در زمینه آماری درباره طایفه مزبور جمع آوری گردد. پس‌از انجام مطالعه دراین‌قسمت باتوجه باینکه لازم بود دراین کتاب خصوصیات کلی منطقه بختیاری که‌بامدیها طایفه‌ای از طوایف فراوان ساکن‌آن هستندبرشمرده شود، تاموقعیت‌طایفه مزبور و ارتباط‌آن باسایر طوایف و عوامل‌منطقه و تأثیری که عوامل کلی منطقه برروی زندگی‌آنها دارد بهترقابل درك باشد،اقدام به‌مشاهده کلی منطقه گردید وخصوصاً طایفه **بابادی** که همسایه بامدیها هستند مورد مطالعه بیشتر قرارگرفت.

از طرف دیگر چون پدیده کشاورزی و روستانشینی نیز در سردسیر بختیاری اهمیت فراوانتری نسبت به منطقه گرمسیر دربردارد و این دو عامل در دگرگون ساختن شیوه زندگی چادرنشینی وشکل کهن زندگی ایلیاتی اثر فراوان دربردارند، سعی گردید که این دوامربصورت کلی مورد مطالعه قرارگیرند تا تصویری درباره هریک‌ازآندو بدست داده باشیم. براین اساس سراسر منطقه از تنگ گزی تاچلگرد وقسمتی از بیرگان بررسی گردید و مونوگرافی های مختصری درزمینه تعدادی ازدهات‌نیزتهیه گردید.

درباره امر دادوستد در تعقیب مطالعاتی که درگرمسیرصورت گرفته بود، دراینجا نیز تحقیقاتی انجام گرفت و بخصوص‌وجودبازار عمده‌و بزرگ چلگرد که‌محل دادوستداکثر طوایف هفت‌لنگ بختیاری درسردسیر است، این‌امکان‌را بوجود آورد تا تحقیقی نسبی وسیع‌وجامع درباره امر دادوستد در بختیاری انجام‌پذیرد، موردی که ازنظر نحوه عمل بین‌تمام طوایف‌وتیره‌ها بیک

صورت و طی مشخصات مشترکی انجام می‌پذیرد . در این سفر تحقیق بیشتری نیز درباره امر مالکیت مراتع نیز صورت پذیرفت. موضوع تکنولوژی نیز بادقت بیشتری مورد بررسی قرار گرفت و تقریباً در باره کلیه صنایع دستی محل اطلاعاتی جمع آوری گردید.

در زمینه فلکلور سعی گردید که بتوان باشرکت دریکی ازمراسم عروسی آنها، ازنزدیک جنبه های مختلف مراسم و برگزاری آن مورد مطالعه قرارگیرد. خوشبختانه بخت با گروه همراهی نمودو توانستیم دریک «شیرینی اشکنون» مفصل که بین دوخانواده از کلانتران دوطایفه گندعلی (قندعلی) و بابادی انجام میگرفت شرکت نمائیم وازنزدیک تمام مراسم را مشاهده نمائیم. درطی این مراسم باانواع تفریحات آنها چون : چوب بازی - سوارخوبی - قیقاج - رقص دسته جمعی زنان و مردان وبالاخره باترانه ها و موسیقی آنها آشنائی یافتیم.

در این سفر ضمن تماس با بسیاری از کلانتران و کدخدایان طایفه های مختلف بختیاری، برای جمع آوری اطلاعات سعی گردید که باتعداد کثیری ازافراد مالهای این طوایف نیزازنزدیک تماس گرفته شود و باین ترتیب اطلاعات جمع آوری شده درسطح مطلعین متنفذ و افراد عادی، مورد ارزیابی قرار گرفتندوچنانکه اختلاف فاحشی مشاهده میگردید تحقیق بیشتری درباره آن انجام میشد. **بطور کلی مطالب حاضر ثمره مشاهده وتحقیقاتی است که گروه‌های اعزامی درمحل بعمل آورده‌اندومیتوان گفت تقریباً تمام مطالبی که‌از آن صحبت شده‌است براساس تحقیق ومشاهده مستقیم محققین جمع آوری شده‌واز نوشته‌های مختلف چیزی نقل نگشته است.**

ارزش این شیوه تحقیق دراینست که واقعیت دنیای زندگی مردم طایفه بامدی که بخشی از ایل بختیاری را تشکیل میدهند بآنصورت که باآن برخورد شده است و بآنصورت که در وضع حاضر وجود دارد نوشته شده است. این طرز کار برای شناخت جامعه مزبور بخاطر طرح برنامه های عمرانی امری است ضروری و این همانست که دروضع موجود مورد توجه ما است. شاید افراد بسیار ومحققین فراوانی باشند که بخواهند به‌اصل ونسب ایل بختیاری، تحول تاریخی این ایل و حوادث ورویدادهای آن پی‌ببرند. ما جای چنین کاری را ضمن قبول ارزشمند بودن آن در این جزوه ندانستیم وامیداست که در آینده برمبنای تحقیقاتی که در نوشته‌ها و مدارک مختلف تاریخی تاکنون انجام داده‌ایم وانجام خواهیم داد بتوانیم کتابی در این زمینه عرضه نمائیم.

***

سخنی چند درباره برخی از مطالب کتاب

آنچه در زیر عنوان بالا بنظر میرسد توضیحاتی‌است که شایددر روشن ساختن برخی از مطالب‌متن کتاب وبیان‌چگونگی آنها مفید واقع گردد.

مشکل امرآمار:

اصولا امر آمارگیری‌در ایران چه‌درباره سرشماری افرادایلات چه‌درباره‌محصولات‌دامی و کشاورزی وصنایع دستی آنها بسیارنارسا وناقص است. درموردسرشماری‌افراد ایلات بدون‌توجه بامر کوچ سالیانه‌آنها درموقع انجام سرشماری، مأموران درهرنقطه‌ای ازگرمسیر ویاسردسیر که بدسته‌ای از آنها برخوردنموده‌اند آن‌دسته وگروه‌را جزء ساکنان حوزه مزبور بشمارآورده‌اند و یا اینکه اصولا پای مأموران سرشماری به‌سرزمین های وسیعی از مناطق ایلیاتی نرسیده و افراد این نقاط‌را بشمارش درنیاورده‌اند. باین‌ترتیب درجزوه‌های‌آمار عمومی ذکری ازایلات ایران‌وتعداد جمعیت‌آنها نشده است‌وتنهاعدد ۲۴۳/۷۹۷ نفر بعنوان جمعیت متحرك درآن‌ذکر گردیده است که درواقع معرف همه افراد ایلات کشور است. این رقمی است که‌باواقعیت امراختلاف‌فاحشی دارد زیرا که در برخی‌از تحقیقات علمی مربوط به‌ایلات‌مجموع افراد ایلات‌ایران را بین ۱۰[۱] تا ۲۰[۲] درصد کل‌جمعیت کشور تخمین‌زده‌اند. نادیده گرفتن افراد ایلات سبب گردیده که‌نه‌تنها میزان جمعیت کشور درسرشماری ۱۳۳۵ خیلی کمتر ازواقع‌جلوه گرشود، بلکه آمار بعضی شهرها و دهات همجوار مناطق ایلیاتی‌نیزباواقعیت‌آن فرق بسیار پیدا نماید. زیرا مقداری‌ازجمعیت که برای آنها برشمرده شده مربوط‌به ایلات‌بوده‌است. بهرصورت‌شك‌نیست چنانچه درسرشماری آینده

۱– Le nomadisme dans les montagnes et sur les hautes–plateaux de l'Asie du sud ouest. Par: Fredrik Barth–Paris 1960.

۲ – Colloque sur la conservation et la restauration des sols-Institut Francaise de coopération technique. Faculté d'Agrono mie de karadj-Université deTéhéran .

دقت لازم معمول گردد ، حتی باوجود برخی ملاحظات ، تعداد افرادچادرنشین وایلیاتی کشور رقمی را بسیار فزونتر از ۲۴۳/۷۹۷ نفر نشان خواهدداد.

همین مشکل نیز درمورد آمارگیری نمونه‌ای کشاورزی سال ۱۳۳۹ پیش آمده است واطلاعات لازم را درباره میزان‌دامهای ایلات‌دراختیار نگذارده‌اند وبرحسب‌زمان ومحل‌استقرار ایل، دامهای‌آن جزء منطقه های‌مختلف بحساب‌آمده‌ویااصولا به‌شمارش درنیامده‌اند. چنین‌وضعی مشکلاتی چند را پدیدار ساخته وآن اینکه بانداشتن آمارصحیح نه‌تنها دربارهٔوضع اقتصادی‌منطقه وخود این مردم نمیتوان اظهارنظرقطعی‌نمود بلکه ازنظرآگاهی بوضع اقتصادی کشورازنقطه‌نظر میزان تولیدات دامی وپراکندگی دامها درنقاط مختلف ومیزان فشار برمراتع وغیره‌نیزاطلاعات کافی ولازم را دراختیارنمیگذارد،چنانکه درموردآمار دامهای ایل بختیاری‌نه‌میتوان به‌آمارحوزه فرمانداری کل بختیاری متکی گشت‌ونه به‌آمار مربوط به‌استان‌خوزستان، زیرا بسته به موقع‌انجام آمارگیری‌نمونه ، دامهای بختیاریها یا جزء منطقه‌خوزستان ویا دامهای یکجانشینان چهارمحال و بختیاری بحساب‌آمده ودرنتیجه امکان تفکیک آن میسر نیست و باشکال میتوان به امکانات اقتصادی جامعه دامپرور بختیاری از نقطه‌نظر محصولات و تولیدات دامی آنها آگاهی یافت. در زمینه وسعت زمین‌های زیرکشت دیم وآبی‌ومیزان محصول بدست‌آمده نیزوضع بهترازمورد قبل‌نیست واطلاع لازم در دست‌نمی‌باشد.

باتوجه بمراتب‌فوق‌میتوان گفت‌بیش‌از هرچیزنخست‌تعیین تعریف‌دقیقی‌ازجامعه ایلیاتی وعشایر کشورباتوجه‌به‌گروههای‌متحرک‌وساکن آنهاوسپس انجام یک‌سرشماری دقیق از افراد ایلات و دست‌کم‌انجام یک‌آمارگیری نمونه باتوجه‌به‌مشخصات‌وویژگیهای جامعه مزبوردرباره وضع کشاورزی ودامپروری‌آنها ضرورت‌کامل رادارد.شاید تابحال بنابرملاحظاتی ازنشان دادن رقم‌دقیق تعداد افراد ایلات خودداری شده باشد. ولی‌باید توجه داشت‌که این واقعیت باتمام جنبه‌های‌مثبت ومنفی آن‌وجود داردو باید آنرا پذیرفت‌وپس ازشناخت کامل‌چگونگی‌آن‌شیوه‌های لازم‌رابرای‌استفاده‌کامل ازاین نیروی عظیم اتخاذنمود.

تیره‌شناسی:

درباره بحث مربوط به تیره‌شناسی واینکه بامدی‌ها درایل بختیاری براساس تقسیمات ایل به‌شاخه‌های مختلف،درچه‌موقعیتی قراردارند وچه‌نامیده میشوند،احتیاج بإینست که‌موضوع دراینجا بیشتر بررسی گردد. زیرا مراد اینست که باتشریح این امر نظر علاقمندان ومحققین را به‌مسائل ومشکلاتی‌که در زمینه اینگونه تحقیقات درمطالعه سایرایلات نیز وجود دارد جلب ساخته باشیم .درمطالعاتی‌که قبل ازانجام این‌تحقیق محلی براساس نوشته‌ها ومدارک موجود

بعمل آوردیم« ایل بختیاری به دوقسمت مهم چهارلنگ و هفت‌لنگ تقسیم میگردید ، هریک از این دوقسمت نیز به طوایف مختلف و هریک از طایفه ها به چند تیره تقسیم میگشت . دربعضی نوشته ها تقسیمات جزئی تردیگری نیزوجود داشت . برای این تقسیمات ما نام مشخصی انتخاب نکرده بودیم وبرای وجه تمایز طایفه ازتیره‌نیز معیار معینی در دست نداشتیم . زیرا که در کتاب های مختلف عنوان طایفه و تیره را همیشه مترادف هم بکار برده بودند و برای تقسیمات جزئی‌تر نیز نامی ذکر نشده بود .

زمانی که این تحقیق محلی بعمل آمد تاحد قابل ملاحظه‌ای چگونگی تقسیمات ایلی وبحث تیره‌شناسی در بختیاری برای ما روشن گردید . براساس این تحقیق میتوانیم ایل بختیاری را مرکب از دو ایل یا دوقسمت بزرگ واصلی چهارلنگ و هفت‌لنگ بنامیم . هفت‌لنگ که بامدی ها جزءآن هستند به‌چهار گروه اصلی ایلی بشرح زیر تقسیم میشوند:

دورکی باب ـ بهداروندباب ـ باوادی‌باب یا بابادی باب و بالاخره دینارونی باب .

باید توجه داشت که بین دورکی‌باب باطایفه دورکی فرق‌است همینطور است درباره‌بهداروندباب وطایفه بهداروند ودوتای دیگر.

آنچه که این اختلاف را مشخص میسازد ظاهراً اضافه گشتن همان کلمه باب است . درباره کلمه باب درلغت‌نامه دهخدا تعریف‌هائی نظیر : پدر ـ والد ـ دَرِ خانه وغیره ذکر شده است . در فرهنگ « معین» گذشته از معانی بالا ، واژه‌های : دروازه ـ فصل و بخشی از کتاب و« ابواب جمع» نیز ذکر گردیده است . ازبین معانی‌فوق کلمه« ابواب‌جمع »بنحو روشنی‌مفهوم کلمه باب را دراضافه گشتن بدنبال نام چهار گروه ایلی روشن میسازد . به عبارت دیگر عنوان «دورکی‌باب» یعنی‌طایفه ها و تیره‌هائی که جزء ابواب جمعی دورکی‌ها هستند .

بطورکلی با توجه به‌سابقه تاریخی و سازمان و ساختمان ایلات درگذشته باید گفت که در زمانهای بسیار دور درمیان گروههای مختلفی که بعدها ایل هفت‌لنگ بختیاری را تشکیل داده‌اند دسته هائی صاحب نفوذتر و مقتدرتر از دیگران بوده‌اند که امر رهبری گروهی بعهده‌آنها واگذار بوده‌است . این گروهها مرکب بوده‌اند ازدسته های کوچکی که براساس پیوندهای خانوادگی ومجاورت مکانی دارای منافع مشترکی‌بوده‌اند وبرپایه‌سنت‌جاری ، فردی سمت‌ریاست برآنهارا داشته است . این‌دسته ها یا طایفه ها زمانی که به‌تنهائی‌قادر به‌حفظ منافع خویش دربرابر تجاوز سایر گروهها که از بعضی‌جهات اختلافهائی نیز باآنهاداشته‌اند نمیشدند، براساس‌مجاورت مکانی وهم‌آهنگی روحی و روابطی که ازنظر اقتصادی واجتماعی باهم داشته‌اند بگرد هم جمع میگشتند و یا اینکه یکی ازاین‌طایفه‌ها به امر وحدت سایرین جامه‌عمل میپوشانید . در اینوقت

آن طایفه‌ای که اقدام باین امرنموده وبدون شک‌قوی‌تر و نیرومندتراز دیگران بوده‌است‌نام‌خودرا برگروهی که باوپیوسته‌اند میبخشیدوازآنجا که بایدبین این گروه‌بزرگ بهم پیوسته وآن طایفه‌قوی وجه‌تمایزی وجود داشته باشدعنوان«باب» بدنبال نام طایفه اضافه گردیده و برای نامیدن گروه بکار رفته است. چنانکه بطور مثال طایفه دورکی خود قسمتی از گروه ایلی دورکی‌باب است، و بعبارت دیگر وقتی صحبت از دورکی باب‌میشود مقصود مجموعه‌ای از طایفه ها میباشد که دورکی‌ها هسته‌مرکزی‌آن بشمار میآیند.

در دورانهای بسیار کهن نمونه چنین‌وحدتی را درزمان « دیااکو» اولین پادشاه‌مادها میبابیم. اودر آغاز خود رئیس‌یکی از طایفه های قوم ماد بشمار میرفت‌زمانی که همراه‌باطایفه خود در حدود غرب ایران میزیست این ناحیه اغلب ازطرف پادشاه آشورمورد تاخت و تازقرار میگرفت. اوبرآن گردید که بخاطرمقابله بادشمن مزبور وحدتی بین‌سایر طایفه های‌قوم ماد که‌از جهات مختلف‌وجه اشتراك فراوان باهم‌داشتند بوجود آورد تا بتواند از منافع آنهاوطایفه‌خود در برابر تجاوزات آشوری‌ها دفاع نماید(۱). کوشش‌های او دراین راه به‌نتیجه رسیدوتوانست‌باایجاد چنین وضعی وبرگزیده‌شدن به‌مقام رهبری مادها در اتحادیه‌ای که ازجانب«**روسای‌اول**» پادشاه **اورارتو** پیشنهاد گردید داخل‌شود و علیه‌آشور نبرد کند. پس‌ازآنکه اودراین نبرد ازمیان رفت اتحادیه طایفه های مادی که او تشکیل داده بود رهبری فرزندش را برای ادامه راه او وبقدرت رسانیدن بیشتر مادها پذیرفتند و « فرورتیش » به‌جانشینی دیااکو انتخاب گردیدو میتوان گفت که‌باحتمال نام «ماد» نام طایفه دیااکو بوده است که به‌جامعه متحدطایفه های آریائی نژادی که بکوشش او بوجود آمده وبقدرت رسیده بودند داده شده است. باذکرمثال فوق دنباله بحث گذشته‌را ادامه‌میدهیم.

درباره تقسیمات‌جزء طایفه بامدی اسامی که بکار رفته تابحال تقریباً در هیچ کتابی باین‌صورت دیده نشده است. طایفه بامدی براساس این‌تحقیق به‌دوقسمت مهم کشکی‌وسراج‌دین تقسیم‌میشود که برآنها میتوان نام تیره نهاد.

در مورد تقسیم بامدی به‌دو تیره، درمحل‌باین‌امر برخورد گردید که گروه دیگری از بامدی‌ها که در نقطه دورتری از این دو دسته درحدود جنوب دز زندگی میکنند دارای کدخدا هستند وخودرا تیره‌جداگانه‌ای بنام«**درویش آدمی**»مینامند.

۱–ایران از آغازتااسلام‌نوشته‌رمان گریشمن ترجمه‌دکترمحمدمعین صفحه۸۲چاپ‌تهران۱۳۳۶

در تماسی که در تهران باآقای جمشید امیربختیار گرفته شد ایشان کتاب نفیس خطی را که حاوی اطلاعات پرارزشی درباره ایل بختیاری است بما نشان دادند. در کتاب مزبور نیز بامدی ها به‌سه‌تیره تقسیم شده‌اند که یکی از آنها تیره درویش‌آدمی است.

تقسیمات جزئی‌تر طایفه بامدی از تیره ببعد در بخش مربوط مورد بحث‌قرار گرفته‌است.

درباره گروههای اجتماعی و اقتصادی که دراین کتاب ازآنها یادشده است باید گفت گروههائی مانند کلانتران - کدخدایان -ریش‌سفیدان وسرمال‌ها بیش‌ازآنکه امکانات اقتصادی آنها مورد توجه باشد وبعنوان وجه تمایز از دیگران بشمارآید موقعیت وشخصیت رهبری کننده و اجتماعی آنها است که از سایرین مشخصشان‌میسازد. واین امر باتوضیحی که درباره‌تغییروضع در انتخاب‌فردی‌بنام‌سرمال درجامعه‌ایل پیش‌آمده بخوبی‌بچشم‌میخورد. زیرا که داشتن امکان‌اقتصادی وپول‌دارتربودن‌وداشتن‌سن زیادتر دیگر شرط‌اساسی‌ولازم‌برای‌انتخاب‌بسمت‌رهبری‌مال‌ونامیده‌شدن مال باسم‌آن فردنیست بلکه تا حدی داشتن قدرت رهبری سیاسی جای آنرا گرفته است. درحالی که گروههای مورد بحث از نظر اقتصادی عملا بازاء امکانات مالی و اختلافی که از این حیث باهم دارند متمایز شده‌اند. گروه چهارم از گروههای اقتصادی که‌چوپانان باشند گواینکه ازنظر امکانات مالی ممکن است از دسته های دیگر در وضع پائین‌تری قرار داشته باشند ولی بیشتروجه تمایزشان مربوط است به‌موقعیت‌شغلی‌آنها. درباره گروههای پنجم‌وششم ضرورت دارد که بررسی دقیق‌تری از نظر اجتماعی درباره‌آنها صورت پذیرد.

بنابرآنچه که گفته شد باید توجه داشت که‌درمطالعه گروههای اجتماعی ایلات‌لازمست به‌اعتبارهای مختلف ازقبیل امکانات مادی - موقعیت و شخصیت اجتماعی‌ووضعیت‌شغلی وغیره، طایفه مورد بحث را بدسته های مختلف تقسیم نمود. وضمن‌آن روشن ساخت که هر یک از این دسته ها چه موقعیت و نقشی در حیات اجتماعی‌آن گروه دارا می‌باشند. همچنین باید بررسی گردد که تاچه میزان بین این گروهها ارتباط وجود دارد وآیا کسانی هستند که دو یاچند مشخصه مربوط بگروههای مختلف را یکجا دارا باشند و دراین‌صورت چه‌موقعیت‌خاصی را درجامعه‌مزبور احرازنموده‌اند. درباره این قسمت درکتاب حاضر بعلت نداشتن فرصت کافی درمحل تحقیق‌جامع ومانعی چنانکه باید انجام نشده بااین‌حال درمجموع سیمای اجتماعی جامعه مزبور را میتوان تا حدقابل ملاحظه‌ای در خلال نوشته‌های موجود دریافت.

آنچه که تحت عنوان «آغاز بحران» نوشته شده حاصل احساس اوضاع و احوال سرزمین ومردمانی است که افراد گروه مدتی‌رادرآنجا بسر برده‌اند و با آنها درتماس بوده‌اند.

حاصل مشاهداتی است که از نزدیک و بطور مستقیم انجام پذیرفته است . سپس نتیجه این مشاهدات و بررسی‌های انجام شده ، درسطح کلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و خطوط کلی برای رفع بحران و مشکلات منطقه و مردم آن تحت عنوان «چه باید کرد » عرضه گردیده است .

ما شک نداریم که برای آغاز فعالیت‌های عمرانی و اقدامات اساسی خصوصاً در زمینه توسعه کشاورزی و بهبود بخشیدن بوضع دامداری وایجاد تحول اقتصادی در منطقه ، احتیاج به اعزام گروههای فنی جهت بررسی‌های دقیق علمی نظیر خاک‌شناسی ، مطالعه منابع آب ، انواع کشت ، دامپروری و غیره می‌باشد. ولی میتوان گفت که امکان انجام اقدامات مزبور در چهارچوبه خطوط کلی پیشنهادی مامیسر خواهد بود .

ازنظر گه مسائل اجتماعی درمرحله آغاز فعالیت‌های عمرانی اطلاعات موجود میتواند مسئولان و سازمانهای اجرائی را در اتخاذ شیوه‌های صحیح یاری نمایند .

در مجموع بخش هشتم وآخر کتاب‌میتواند روشنگر دردها و آلام‌مردم‌منطقه بختیاری و درعین حال خطوط کلی درباره شیوه‌های درمانی اصولی و نه تسکین دهنده برای آنها بشمار آید .

***

پایان‌سخن :

در پایان این دیباچه لازم میداند باین مطلب اشاره نماید که بیش‌ازهر کس‌خود ما باین امرآگاهی داریم که آنچه دراین کتاب نوشته شده است خالی ازنقص نیست واحتیاج باین دارد که طی‌فرصت بیشتر و باامکانات لازم بررسی وسیعتری در محل‌صورت پذیردتا بتوان‌به تمام مطالب پاسخی کامل و جامع دادونکته ابهامی باقی نگذارد .

ولی انجام چنین منظوری بدلیل نداشتن امکانات مالی جهت اعزام گروه بخاطر ادامه تحقیقات وسیعتر تاکنون برای ما میسر نگردید و ازاینرو تأخیر بیشتر را جایزندانستیم و اقدام به‌چاپ این جزوه نمودیم . ما با انتشار این‌جزوه برآنیم تا اولین تحقیق خود را درباره جامعه ایلیاتی ایران دردسترس دانشمندان و اهل تحقیق و علاقمندان باینگونه بررسی‌ها قرار دهیم . باشد که ازنظر و تذکرات دانشمندان و نخبگان‌روشنفکر کشور باخبر گردیم و از راهنمائیهایشان در بررسی‌های‌آینده استفاده بریم . ازسوی‌دیگر نیز توجه‌سازمانهای‌دولتی‌رابه‌امرچگونگی برخورد بامسائل‌وجامعه‌ایلیاتی‌ایران جلب‌نموده باشیم وسیمائی‌ازچگونگی زندگی گروهی‌ازمردم‌ایلیاتی

کشور را نموده باشیم وبالاخره آنکه نمونه یک تحقیق علمی مردم‌شناسی را دردسترس دانشجویان ارجمند وپژوهندگان بررسی‌های مردم‌شناسی قرارداده باشیم . باشد که این تلاش وکوشش را درجهت‌شناساندن بهتر ایرانزمین وساکنان آن‌ثمری باشد زیرا که آشنائی باواقعیت‌ها راهی‌است بسوی نبرد باناکامیها وتباهی‌ها وگام بلندی‌است بسوی‌زندگی بهتر وفردائی‌امیدبخش .

پرویز ورجاوند

اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۵

جدول تطبیق حروف لاتینی باحروف پارسی

برای آنکه خوانندگان گرامی درموقع خواندن بعضی از نامهای محل هاوطایفه ها وتیره ها وواژه‌های بخصوصی که در بین بختیاریها مصطلح میباشد، ازنظرتلفظ دچار مشکل نگردند سعی گردید که درزیر هرصفحه طرز بیان هریک‌را باحروف مخصوص لاتینی که برای این منظور ترتیب یافته‌است ذکر نماید. دراین مورد الفبائی که توسط استاد ارجمند وگرانمایه جناب آقای دکتر معین درکتاب «مزدیسنا و تأثیرآن درادبیات فارسی» بکار برده شده‌است مورداستفاده قرار گرفته که‌در جدول زیر نشان داده شده است.

حروف لاتینی	معادل پارسی آنها	مثال‌ها	حروف لاتینی	معادل پارسی آنها	مثال‌ها
a	ا (همزهٔ مفتوح)	abr ابر	J	ج	borj برج
â	آ (الف ممدود)	âbâd آباد	ç	چ	çerâ چرا
o	ا (همزهٔ مضموم کوتاه)	to تو	x	خ	taxt تخت
ô	ا (همزهٔ مضموم کشیده)	ôyûm یک=اویوم (اوستائی)	d	د	dûd دود
u	او (کوتاه)	ushtra اوشتره=شتر (اوستائی)	r	ر	râz راز
û	او (کشیده)	پیروژکر=پیروزگر (پهلوی)	z	ز	zâr زار
		pîrûzhkar	s	س	sâl سال
e	ا (همزه مکسور کوتاه)	emrûz امروز	sh	ش	shâl شال
ê	ا (همزه مکسور کشیده)	xvêsh خویش=رخش (پهلوی)	q	ق	tâq طاق
i	ای (کوتاه)	ruzi روزی	k	ك	kâr کار
î	ای (کشیده)	shîr شیر	g	گ	gûr گور
b	ب	bâr بار	h	ه	râh راه
p	پ	por پُر	y	ی (یای اول و یای مشدد)	yâr یار

واژه تختک که درصفحهٔ ۶ ملاحظه میگردد برای قطعه زمین های نسبتاً صافی که در پیچ وخم رودخانه ودرکنارآن درسطح بالاتری از کف رودخانه بوجود آمده‌اند بکار رفته است.

غلطنامه

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲	زیرنویس	Bâvarsad	Bâvarsâd
٤	«	Sarrajdin	Sarrâjdin
٥	«	Monar	Monâr
٥	«	Nunar	Nunâr
٦	«	Godar landar	Godâr landar
۸	«	۳۳۹	۱۳۳۹
۱۱	۳	بتدریچ	بتدریج
۱۳	۱	چلیپائیای	چلیپائیان
۱۷	زیرنویس	Compose	Composé
۲۹	۲۰	مال حاصه	مال خاصه
٤۱	۱۸	ساکنین یفه ارطا	ساکنین ازطایفه
٤٥	٥	تنگ	تُنُک
٤٥	۹	سنعتی	صنعتی
٥٥	۷	این دست	این دشت
٥٦	۸	بهداروندهاست تعداد دهات	بهداروندهاست دهات
٥۹	۸	هتسند	هستند
٦٥	۱۹	هستفد	هستند
٦٦	٦	مقایسه‌می باشد	می باشند
٦٦	۱۲	کوچک	کوچکی
٦۸	۱٤	مشاهده‌جنین	مشاهده‌چنین
٦۹	۹	چادرنشبنان	چادرنشینان
۱۰۰	٤	سامان	سلیمان
۱۳٤	۱٤	٥ تا ۲ سالگی	۰ تا ۲ سالگی
۱۳۷	۱٥	میاشند	میباشند
۱٤۸	۲۲	هفت‌ننگ	هفت‌لنگ

بخش اول

بامدی[1]

طایفه‌ای از بختیاری

موقعیت گرمسیر: مسافری که به اهواز واردشده است و قصد عزیمت به گرمسیر بختیاری‌را دارد اگر برفرازی برشود وبه‌اطراف بنگرد خودرا درمیان دودایرهٔ هم‌مرکز خواهد دید.

دایره اول که کوچک است با پوشش گیاهی مصنوعی زینت یافته و فعالیت حیات نباتی وحیوانی برآن جلوهٔ زندگی بخشیده است. در این شعاع محدود که همواره دست انسان بفرمان مغز او در حرکت است نخلستان‌ها، باغ های سبزی و کشتزارهای گندم را بوجود آورده است.

دایرهٔ دوم که تاکرانه‌های ناپیدای افق ادامه می‌یابد وگوئی کاسه شفاف آسمان بر روی‌آن واژگون شده است ازبی گیاهی چون کف‌دست می‌نماید.

فردمسافرازاهواز بایدسمت‌خاور ویاچنان‌که درگویش بختیاری‌بکارمیرود«افتوزنون»[2] را درپیش گیرد ورهسپار مسجدسلیمان گردد. پس‌از چند دقیقه شهر را پشت‌سر خواهد گذاشت و پس ازساعتی حرکت با اتومبیل درملا ثانی به دانشکده‌کشاورزی اهواز خواهد رسید که با باغ ها وکشتزارها و بناهای نوسازخود درکرانه جنوبی کارون جلوه‌ای مخصوص دارد.

اینجا تقریباً مرز دایرهٔ اول است. ازاین پس سروکار او با دشتی هموار و بی گیاه خواهد بود که درآن از انسان و کوشش های آباد کننده و زندگی بخش او کمتر اثری پیدا است.

۱- اهل‌قلم این‌واژه را باباحمدی نوشته‌اندلکن‌خودبختیاری‌ها بامدی Bâmadi تلفظ میکنند مانیز ازاین‌پس‌آنرا بیشتر بدانسان که درمحل گفته میشود بکارمیبریم.

۲ - Âftozanon

از آثار تمدن جدید از این ببعد سه‌چیز تامقصد همراه او خواهند بود: جاده آسفالت چوب‌های تلگراف و بالاخره‌لوله های‌نفت. جاده منطقه کوهستانی، محل اولین چاه نفت‌ایران وبلکه خاورمیانه را به‌خوزستان می‌پیوندد.

چوب‌های تلگراف این منطقه را با سراسر ایران و دنیا مربوط می‌سازند و لوله های نفت، نفت خامی راکه درسینهٔ کوه‌های بختیاری پنهان است به خلیج‌فارس جریان میدهند.

سه ساعت بعد اولین ارتفاعات کوه‌های گرمسیر بختیاری که امتداد رشته کوه‌های بزرگ زاگرس هستند و ازشمال باختری به جنوب خاوری کشیده شده‌اند برنگ سرخ مایل به بنفش قدمی‌افرازند. نخستین منطقهٔ این کوه‌ها تپه‌های نسبتاً کوتاهی را دربر میگیرد که دامنه‌آنها خاکی است وسروگردن آنها در توده‌های نامنظم سنگ‌های قهوه‌ای رنگ متخلخلی که حالت سنگ‌های سرگردان را دارند فرو رفته است. این سنگ‌ها گاهی در دامنه تپه‌ها نیز دیده می‌شوند. پوشش نباتی در اینجا منحصر به برخی گیاهان یکساله است که درلای‌سنگ‌ها و درقعر دره‌های تنگ می‌رویند. بعضی گیاهان پست نیز در لبه‌های نمناك این دره‌ها بچشم میخورند.

در این منطقه از نباتات چندساله (بوته و درخت) اثری پیدا نیست مسافر ما پس‌از دوساعت حرکت درپیچ وخم‌های جاده کوهستانی و عبور از چند پستی و بلندی طبیعی به شهر جدید مسجدسلیمان خواهد رسید.

این شهرکه به‌سن وسال صنعت نفت است شهری کشیده وکم پهنا است که به شکل چند محله درمنطقه‌ای کوهستانی قرارگرفته است. شکل این شهر تابع ناهمواری و وضعیت زمین است. این محل که پیش ازآغاز فعالیت‌های نفتی گمنام بود در حاشیه غربی گرمسیر بختیاری قرار دارد. طایفه‌های «شهنی»(۱) و « باورصاد»(۲)موسم پائیز وزمستان رادر همین‌حول و حوش می گذرانند. پس ازآغاز فعالیت‌های صنعت نفت بیشتر شهنی‌ها و نیمی از باورصادها کارگر شرکت‌نفت شدند وشیوهٔ زندگی‌آبا و اجدادی خودرا ازدست دادند.

نیم دیگر باورصادها گرمسیر پدران خودرارها نموده‌و بسوی‌دشت «ایذه» یا«مال‌میر» مهاجرت کردند.

مسجدسلیمان نه‌تنها برای علاقمندان به‌صنعت‌نفت بلکه برای جامعه‌شناسان‌نیزشهری دیدنی است. زیرا دراینجا پیشرفته‌ترین مظاهر زندگانی قرن‌ما وزندگی‌دوران شبانی- کشاورزی- درکنارهم قرارمیگیرند. جائی بهم‌می‌آمیزند و درجائی دیگر اقلاً مدت کوتاهی بی‌تأثیر وتأثر

۱-Chehni ۲-Bâvarsad

در کنارهم باقی می‌مانند. اولی به‌دومی بی‌اعتنایی‌ماند ودومی به اولی خیره میشود.

محققی که میخواهد طایفهٔ بامدی‌را مطالعه کند باید راه لالی راکه در یکصدوهشت کیلومتری شمال مسجدسلیمان واقع شده و بعداً از آن سخن خواهیم گفت درپیش بگیرد.

از مسجدسلیمان بیست‌وچهار کیلومتر بسمت اهواز به‌عقب برمیگردیم تا به دو راهی لالی برسیم. چنددقیقه درجاده کوهستانی لالی‌بسوی‌شمال پیش میرویم، درکنارجاده کوهستانی اینجا و آنجا چندخانه گلی وسنگی دیده میشوند. این آبادی‌ها به‌عرب‌های «گومیش»(۱) وتش «کشکی(۲)» که‌تیره‌ای از طایفه بامدی است و از سرزمین بامدی‌های دیگر دور افتاده است تعلق دارند.

کوه‌ها در این‌جا هنوز کم ارتفاعند و آبکن‌ها عمق کمی دارند. پوشش نباتی که عموماً از گیاهان یکساله تشکیل شده گُل گُل‌و پراکنده است. فقط درختان سدر یا کُنار(۳) بفاصله‌های‌زیادی ازیکدیگر نظر جوینده را جلب میکنند. مدتی بعد به کارون‌خروشان‌خواهیم رسید که شیب تند - گودی زیاد وگل‌آلودی آب دراین منطقه کوهستانی از مشخصات‌آنست.

پوشش نباتی که در تنگ کارون و کوه‌های اطراف آن یک دست‌تر میشود درماه‌های بهمن واسفند منظره بدیعی بوجود میآورد.

در دامنه این کوه‌ها نباتات یکساله گوناگونی از جمله نباتات خانواده باقلا(٤) و چلیپائیان(٥) که تربچه عضو آنست میرویند. وجود شبدروحشی(٦) نوید استعداد فراوان محصول‌یونجه‌و شبدر را دراین منطقه میدهد که اگربابرنامهٔ درستی بمنظور کمک به دامپروری به کشت‌آن مبادرت‌شود تحولی درحیات اقتصادی واجتماعی‌بختیاری‌ها بوجود خواهدآورد.

جاده پس ازعبور ازکارون درسینهٔ کوه‌ها پیش میخزد وبیست کیلومتر دورتر به‌دشت لالی سرازیر میشود که‌درحدود ۱۰۰۰ هکتار وسعت دارد ودرمقیاس کوهستان، گندم‌زاری‌بزرگ است. لالی که مرکز زمستانی‌وبه‌اصطلاح ملک طایفه «اُسیوند»(۷) است امروز بصورت مرکز رفت وآمد و دادوستد طایفه‌های هفت‌لنگ شمال کارون درآمده است.

لالی بشکل امروز خود درحدود بیست‌سال‌پیش با ایجاد تأسیسات و بناهای شرکت سابق‌نفت پابعرصهٔ وجود نهاد.

۱- عرب‌های گومیش Gômich گروهی‌غیربختیاری‌هستند که درفاصله‌بین کارون‌ومسجدسلیمان اقامت‌می‌کنند وباکشکی‌ها همسایه‌هستنددام‌اصلی‌آنها گاومیش و گاواست.

۲-Kachki

۳– Ziziphus

٤-Legumineuse

٥–Cruciferes

٦–Trifolium sp.

۷–Osivand

منطقه زمستانی تش « سراج دین »(۱) که تشی از طایفه بامدی است و کمتر از تش کشکی دچار دگرگونی شده است درشرق لالی قراردارد ومنطقه‌ای کوهستانی است که راه‌های مال‌روی دشوار دارد. کسی که بامنطقه‌آشنا باشدمیتواند ازدشت‌لالی کوه« ادیو»(۲)را که دروسط سرزمین سراج دین ها قرار دارد واز کوه‌های غربی خود برافراشته‌تر است ، در فاصلهٔ دوربببیند. ارتفاعات زاگرس درمنطقه‌سراج دین نسبت به ارتفاعات لالی و مسجدسلیمان در اوج بیشتری جلوه میکند. ازلالی‌روزی به‌جانب خاور اسب میرانیم و پس از عبور از رودخانه های سور(۳) و تلوك(٤) که در زمستان در گذرگاه‌ها آب رکاب اسب را میگیرد و بسرعت جریان دارد به‌مرز باختری منطقه بامدی سراج دین میرسیم که برای تشخیص جایگاه آن‌آشنائی کلی با گرمسیر بختیاری لازم مینماید:

مشخصات طبیعی گرمسیر بختیاری

بختیاری‌ها از اقوام کوه‌نشین ایرانی هستند که هیچگاه از کوهستان جدا نمیشوند کوه‌های بختیاری همان امتداد رشته کوه‌های عظیم زاگرس هستند و در واقع قسمتی‌از آن را تشکیل میدهند این کوه‌ها که از شمال باختری به‌جنوب خاوری کشیده شده‌اند منطقهٔ وسیعی را از نزدیکی‌های شهرکرد تاشوشتر دربرمیگیرند. این فاصله را میتوان بااسب ازطریق ایل‌راه‌ها که ازمیان پیچ وخمهای کوهستان میگذرند در حدود ده روز پیمود. بلندی این کوه‌هادرشرق درناحیه زردکوه حداکثر است و هرچه به‌جانب‌غرب پیش رویم از ارتفاع آنها کاسته میشود بطوریکه در ناحیهٔ‌لالی و مسجدسلیمان وشرق‌شوشتر به کوه‌های خاکی‌پست وهموار و سرانجام درحد باختری خود بشکل‌تپه های نامنظمی به‌جلگهٔ خوزستان ختم میشوند. منحنی‌درجه گرما برحسب منطقه‌نیزاز خاور به باختر تقریباً سیرنزولی منظمی را نشان‌خواهدداد. اختلاف زمانی رویش نباتات یکساله‌وزنده شدن نباتات چندساله نیزاز چنین امری حکایت‌میکند. دراسفند ماه که کوه‌های اطراف لالی وتپه‌های شرقی شوشتر سرسبز است درناحیه بامد (باباحمد) گیاهان نموکمتری کرده‌اند وحال‌آنکه ارتفاعات میانکوه که درشرق بامدبفاصلهٔ یک‌روز راه‌قدبراشته‌اند پوشیده از برف است.

۱- این نام را کسانی که‌در بکار بردن‌الفاظ کتابی اصرار میورزندسراج‌اندین نگاشته‌اند. لکن‌تلفظ خود مردم چنانست که دربالاآمده است Sarraj din.

۲- Odiv ۳-Sor
٤-Taluk

کوه‌های بختیاری از شرق به غرب چهار پله‌مشخص دارد. زرد کوه که ستیغ خود را به‌ارتفاع ۴۵۴۷ متری رسانده است معرف پله اول، کوه‌منار[۱] به بلندی ۳۱۱۷ متر در غرب آن ونزدیکترین همسایه‌شرقی گرمسیر بامدی نماینده پله‌دوم وکوه‌های ادیووبالا گریوه[۲] که دروسط گرمسیر بامدی قدبرافراشته‌اند و در حدود ۱۰۰۰ متر ارتفاع دارند نمونه پله سوم هستند. بالاخره بلندی ارتفاعات درپله چهارم یعنی در اطراف لالی و مسجدسلیمان و گوتند[۳] وشرق شوشتربه ۳۰۰ مترمیرسد.

دامنه‌های شمال خاوری و جنوب باختری این رشته کوه‌های پهناور دو اقلیم متفاوت دارند. اولی که بسیار سرد است، بختیاری‌هارادر بهار و تابستان بسوی خودمیکشاند. دومی که بسیارگرم است مسکن پائیزوزمستان آنان است.

کارون که بامسیرپرپیچ و تاب هشتصدوپنجاه کیلومتری خود طولانی‌ترین رودخانه ایران است ازکوهرنگ تانزدیکی‌شوشتر درکوه‌های بختیاری جریان می‌یابد.

پیشتر از چهارپله درکوه‌های بختیاری سخن گفتیم.

پله‌اول سردسیر پله‌دوم حدفاصل بین‌سردسیرو گرمسیر وپله‌های سوم وچهارم گرمسیر بختیاری را دربرمیگیرند.

کوه‌های گرمسیر تقریباً بصورت رشته‌های موازی‌هستند که بین‌آنها دره‌ها وتنگ‌های عمیق و دربرخی‌جاها دشت‌های کوچکی بوجود آمده‌است. درگرمسیرنیز بنوبهٔ خود سه کمربند متمایز دیده‌میشود.

۱ـ کمربند مرتفع : شامل کوه‌های بلندی‌چون کوه‌های ادیو وبالا گریوه‌است که درحدود ۱۰۰۰ متر ارتفاع دارند. شیب‌این کوه‌ها تند تنگ‌های بین‌آنها ژرف ودراغلب‌این تنگ‌ها درفصل زمستان آب جاری‌است. این کوه‌ها محل رویش درختان جنگلی از قبیل بلوط‌هستند. بیشتر این آب‌ها درفصل گرما میخشکند برخی مثل رودسور بعلت کم شدن آب آنها شور میشوند و برخی‌نیز مانندتلوک‌ در تابستان نیز شیرین میمانند وبجریان‌خود ادامه‌میدهند.

۲ـ کمربند متوسط : شامل کوه‌های نسبتاً مرتفع ولی همواروخاکی‌هستند که بعد از کمربنداول قرارگرفته‌اند. این کمربند مهمترین و سرسبزترین مراتع را دربرگرفته‌اند. دراین کمربند در ناحیه‌ای که مادیدیم یعنی در غرب دز[۴] علاوه‌بر کُنار، در مجاورت خطالرأس و در قسمت‌های بالای آب‌ریزها درختان بادام‌وحشی[۵] میرویند. درختچه

۱ـ Monar این کوه در نقشه ۱/۲۵۰۰۰۰ ایران نونار Nunar ذکرشده‌است
۲- Bâlâ Grive
۳-Gotand
۴- Dez
۵ -Amigdalus Sp.

خرزهره(۱) نیز در بستر رودخانه‌های این قسمت بمقدار زیاد میروید.

۳ - کمربند پست: گچ کرسا(۲) که در شمال دشت لالی واقع است تا مسجدسلیمان، قسمتی از این کمربندراتشکیل میدهند. پهنای این کمربندرا بایدازغرب کوه‌های **تمبل**(۳) تامشرق شوشتر یعنی تاحاشیه جلگهٔ خوزستان حساب کرد.

در اینجا پوشش نباتی ضعیف‌تراز کمربندقبلی است وظرفیت چرای مراتع کمتراست.

لبه شرقی این نوار از تپه‌های خشک وبی‌علفی تشکیل شده‌است. درمنطقهٔ کوهستانی گرمسیر چندقطعه زمین نسبتاً صاف وجود دارد که درکوه‌ها و تپه‌های اطراف خود محصورند. این دشت‌ها به دلیل هموارى و داشتن خاك زراعتی جاهای مناسبی برای کشاورزی هستند. مهمترین دشت‌های گرمسیرعبارتنداز: **دشت‌لالی**، **دشت‌اندکا**، **دشت‌ایذه** که حوزه‌چهارلنگ‌ها است. این دشتها اکنون دیمزارهای گندم وجو را تشکیل میدهند.

موقعیت‌منطقهٔ بامدی در گرمسیر بختیاری

منطقه بامدی «تش‌سراج‌دین» درشمال کارون درداخل سه گوشه‌ای قرارگرفته است که درگوشهٔ غربی آن روستای کوهستانی‌چتی،(۴) گوشهٔ شمال شرقی‌آن‌دره چالی‌او(۵) قرار دارند گوشهٔ جنوب‌شرقی‌آن‌نیزدرجنوب رشته کوه‌ادیو به کارون و گدارلندر(۶) نزدیک‌میشود.

بدیهی است که پهلوهای این‌سه گوشه‌خطوط کاملاً راست نیستند. قسمتی از کمربند اول ونیمی از کمربنددوم در داخل‌سه گوشهٔ فرضی‌فوق قرار میگیرند.

مشخصات عمده جغرافیای طبیعی درون‌سه گوشه بقرار زیراست:

۱- رودخانه پرآب وزیبائی بنام تلوك که‌شاخهٔ اصلی‌آن‌ازکوه‌های مُنار سرازیرمیشود و تاتنگ بامد در سرزمین طایفه‌آرپناهی(۷) جریان دارد و از تنگ بامد تا چتی سرزمین بامدی را میان برمیکند و از آنجا بسوی رودخانه کارون جریان دارد. دراطراف این رودخانه وبرروی تختگ‌های جانبی‌آن از تنگ‌بامد تاچتی همه‌جا دیمزارهای کوچکی بچشم‌میخورد.

۲ - درفاصلهٔ بالا پنج تنگ که آب‌های باریکی در بریدگی کف آنها جریان دارد به رودخانه تلوك میپیوندند. این تنگ‌ها وکوه‌ها و تپه‌های دور آنها میدان رمه‌گردانی بامدی‌ها هستند.

۳- کوه معروف‌اودیو وقسمتی ازکوه بلند بالا گریوه و همچنین قله منفرد دزدر داخل سه گوشه مفروض‌جا میگیرند.

۱-Oleandre
۲-Gaç-e- Kersa
۳-Tombol
۴-Çati
۵-Çâliô
۶-Godar Landar
۷-Ârpanâhi

ادیو و بالاگریوه که مشخص‌ترین کوه‌های کمربند اول هستند برخلاف بقیه کوه‌های باختری خود که نسبتاً هموارند شیب تندو نقاطی صعب دارند. دراین کوه‌ها بز و میش وحشی و خرس وگراز واحتمالاً پلنگ وجود دارد. آب تلوك ازشکاف ژرفی که بین دو کوه غول پیکرادیو وگریوه پدیدآورده است راه‌خودرا بسمت مغرب بازمیکند. این بریدگی ژرف را تنگ باسد گویند وبرروی برخی تخته سنگهای لبهٔ جنوبی آن سنگواره‌های گیاهان پست، نقش های دلپذیری بوجود آورده‌اند. مانیزروی تخته‌سنگ‌های بزرگی که رنگ خاکستری روشن دارندودرشیب شرقی کوه‌ادیو نزدیک خط‌الرأس آن‌قرار گرفته‌اند مقدارزیادی‌سنگواره‌حیوانی یافتیم[۱].

دز قلعه منفردی است که دروسط منطقه در جنوب رودخانه تلوك واقع شده ونامش باتاریخ اجتماعی بختیاری پیوسته‌است. ویرانه های قلعه معروف‌دز، که روزگاری تبعیدگاه‌ومحل نگاهداری زندانیان خان‌ها وحکام بختیاری بوده‌است بربالای‌آن بچشم میخورد.

آب‌وهوا

ارقام لازم برای تعیین اقلیم کوه‌های بختیاری ومنطقه باسدی دردست نیستند زیرا در داخل این منطقه ایستگاه هواشناسی وجود ندارد. نزدیکترین ایستگاه‌های هواشناسی ایستگاه‌های مسجدسلیمان و **اندیکا** هستند. ایستگاه‌اول که سابقه بیشتری دارددر کنارمنطقه واقع‌شده‌است.

طبق‌ارقام این ایستگاه‌ها وقرائن موجودآب وهوای منطقه‌را براساس تقسیم بندی‌آقای دکترگنجی[۲] باید نیمه‌صحرائی دانست. طبق گزارش چهارساله ایستگاه هواشناسی مسجدسلیمان، حداکثرمطلق درجه گرمابرحسب‌سانتیگراد درگرمترین ماه‌سال (یعنی‌ازو تیرتا۹ امرداد[۳]) از سال ۶۱ تا ٦٤ بترتیب بقرارزیر بوده است.

(۴۸٫۷) - (۴۸٫۸) - (۴۸٫۷) - (٤٧) درجه‌سانتیگراد.

درهمین ماه‌حداقل مطلق درجهٔ گرما درسال های فوق‌عبارت بوده است‌از:

(۲۸٫۸) - (۲۸٫۳) - (۲۹٫۹) - (۲۷٫۳) درجه سانتیگراد.

در سردترین ماه‌سال یعنی (از ۱ دی‌تا ۱ بهمن)[٤] بیشینه و کمینه مطلق‌درجه گرما چنین بوده است.

۱- نمونه‌سنگواره‌ها درآزمایشگاه‌زمین شناسی‌شرکت‌ملی‌نفت‌ایران‌مورد بررسی‌وآزمایش‌قرار گرفت. آقای‌دکتربزرگ‌نیا رئیس‌آزمایشگاه‌مزبورسنگواره‌رانوعی-پکتن وسنگ را متعلق به‌دوره Oligomiocene که دوره‌ای ازدوران سوم است تشخیص دادند.

۲- مجله دانشکده ادبیات شماره یک‌سال‌سوم

۳- ژوئیه

٤- ژانویه.

بیشینهٔ مطلق (۲۲) - (۳ر۲۰) - (۱ر۲٦) - (۹ر۱۷)

کمینهٔ » (۳) - (۱ر٦) - (۵) - (٦ر٤-)

میانگین درجه گرما درماه‌های‌سال‌های فوق چنین بوده‌است.

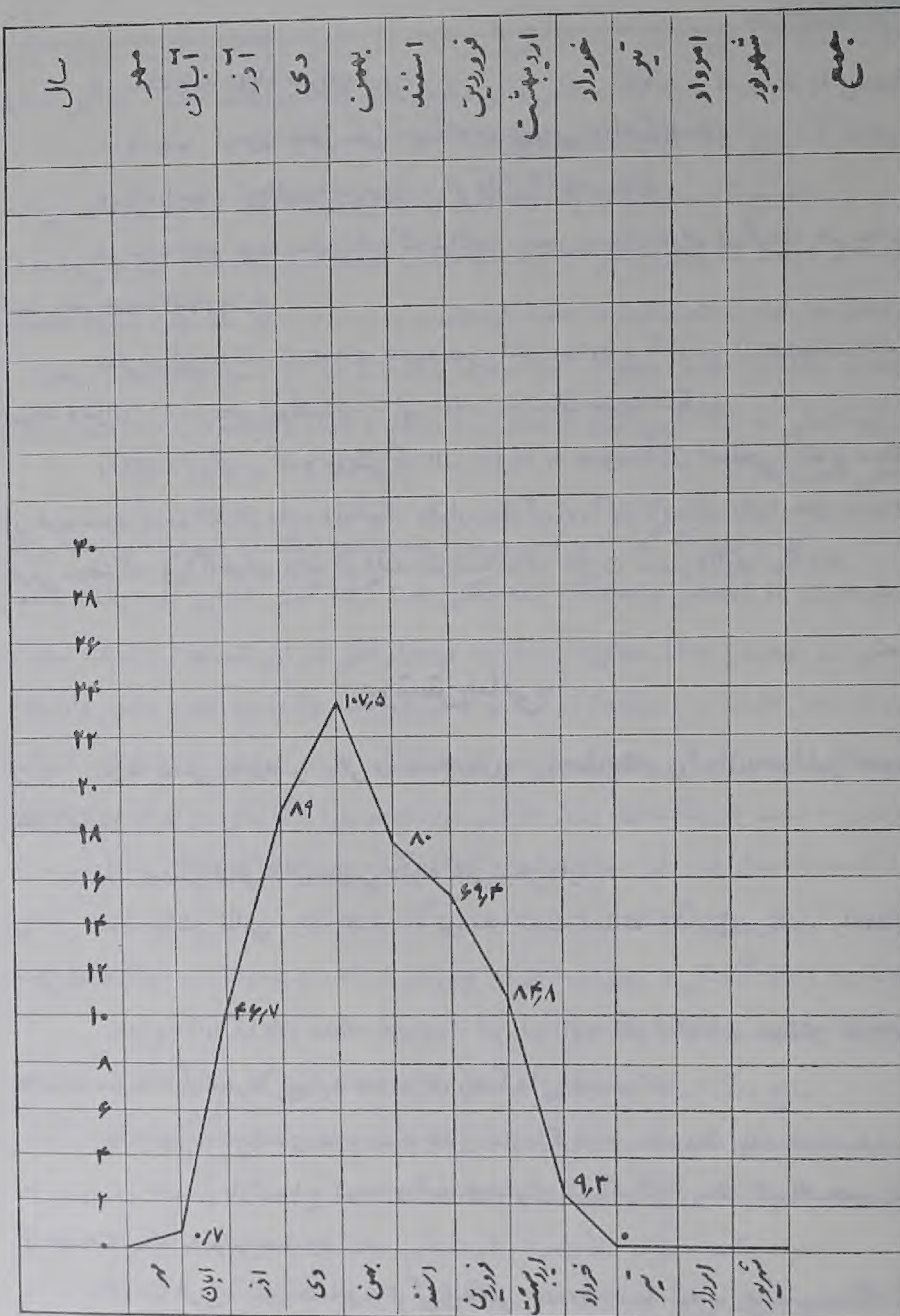
۹ تیر تا نهم امرداد ماه (٦ر۳۷) - (۳۹) - (۳۸) - (۳۷)

یازده دی تا ۱۱ بهمن (۱ر۱۲) - (۱ر۱۲) - (۱ر۱٤) - (۱ر۷).

مرحوم احمدحسین‌عدل ایران را ازنظر بارش به‌دومنطقه بارانی وخشک‌ومنطقه‌اول‌را نیز برحسب میزان‌برف‌وباران سالیانه به‌پنج‌منطقه تقسیم کرده‌است[۱]. براساس این تقسیم‌بندی کوه‌های گرمسیر بختیاری را بایدجزء منطقه‌پنجم دانست که میزان بارش سالیانه آن بین ۳۰۰ و ۵۰۰ میلیمتر است. طبق‌محاسبه‌ای که بعمل‌آمده متوسط بارش سالیانه از ۱۳۱۰ تا ۱۳٤۱ برای مسجدسلیمان ٤۵۲ میلیمتر میباشد که میانگین آن در ماههای مختلف سال بقرار زیر است:

مهر	۰ر۷
آبان	٤٦ر۷
آذر	۸۹ر۰
دی	۱۰۷ر۵
بهمن	۸۰ر۲
اسفند	٦۹ر٤
فروردین	٤۸ر۸
اردیبهشت	۹ر۳
خرداد	—
تیر	۰ر۲
مرداد	۰ر٤
شهریور	—
جمع	٤۵۲ر۲

۱- تقسیمات‌اقلیمی ورستنیهای ایران. تألیف احمدحسین‌عدل‌تهران ۳۳۹ از انتشارات دانشگاه تهران.



منحنی نوسان باران مسجدسلیمان
(ارقام داده شده معدل باران ماههای مختلف سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۱ میباشد)
سنجش باران برحسب میلیمتر .

در تنگ بامد دوباد معروف میوزد:

۱- بادچپ ازسوی خاور میوزد وپیک‌رحمت یعنی بارندگی‌است.

۲- بادراست ازجانب باختر میوزد و ابرهاراپراکنده‌میسازد.

در مورد اقلیم توجه به‌این نکته که نباتات درفصل زمستان خزان نمیگردند هم جالب است وهم اهمیت بسیار دارد.

بهار در این منطقه از ماه‌های دی وبهمن آغاز میشود و تا اواخر اردی‌بهشت ادامه مییابد وخزان(۱) نباتی یعنی توقف شیره نباتی درفصل تابستان صورت میگیرد.

به‌عبارت دیگر مرگ و رویش گیاهان باتوجه به افزوده شدن تدریجی ارتفاع منطقه از غرب بسوی شرق انطباق دارد وزمانیکه بافرارسیدن گرمای آغاز تابستان علفزارهای دشتهای غربی میخشکند،چراگاههای واقع در دامنه کوهستانهای خاوری سرسبز وبارور میگردند.

پوشش نباتی

توجه دقیقی به پوشش نباتی ومطالعه «فلور» درمحیط عشایری ایران به‌دو دلیل اهمیت بسیار دارد:

۱- پوشش نباتی تأثیرعظیمی درزندگانی شبانی دارد.

۲ - پوشش نباتی برای اقدام به توسعه کشت نباتات کشاورزی جدید راهنمای خوبی است.

بنابراین ما به گیاهان منطقه همواره از این دو زاویه نظر افکنده‌ایم. بیشتر کوه‌های بختیاری درمنطقه گرمسیرخاکی وهموار وبرای رمه گردانی مناسب‌اند.

فصل باران درماه‌های دوم وسوم پائیز آغاز میگردد و بعلت بالا بودن درجه حرارت بعد از ریزش نخستین باران سطح کوه‌ها ودره‌ها ودشتهای کوچک که درحلقه کوه‌ها محصوراند از علف‌های یکساله پوشیده میشود.

قسمت غربی منطقه که محل زندگی زمستانی طایفه‌های بهداروند(۲) و اُسیوندو گله(۳)

۱- خزان درلغت بمعنی زمستان است لکن دراصطلاح علمی به‌موسمی گفته میشود که فعالیت حیاتی نباتات تاسرحد توقف خفیف و کندمیشود.

۲-Behdârvand ۳-Galeh

وقسمتی از بامدی ها است فاقد پوشش نباتی دائمی یعنی بوته ودرخت است . در این قسمت درختان کُنار در اینجا وآنجا بچشم میخورند .

بتدریج که بسمت خاور وشمال خاوری پیش میرویم و کوهها ارتفاع بیشتری می یابند توده‌های درخت باانبوهی بیشتر در ارتفاعات شکاف کوه‌ها ظاهر میگردند. بین چتی وقلعه دز درختان سدر تنومندجلوه‌میکنند، در دامنه کوه‌های‌سرسبزی که‌در باختر قله منفرد دزقرارگرفته‌اند درختان بادام نیز اضافه میشوند . در دوطرف تنگ بامد دو کوه نسبتاً بلند بچشم میخورد . در کوه شمالی که بالا گریوه است درختان بلوط و سدر و بادام و ازهمه مهمتر درخت پسته ـ وحشی[1] میروید .

کوه جنوبی که کوه اُدیو باشد موطن درختان بلوط است که انبوهی آنها نسبتاً زیاد است بطوری که دربعضی جاها شکل نیمه‌جنگلی بخود گرفته است. در این کوه درخت بادام‌ـ وحشی نیز کم‌وبیش بچشم میخورد . اماوجود بوته‌زار حتی در این قسمتها نیز کمیاب است . این امر یعنی فقدان مرتع بوته‌دار درگرمسیر بختیاری از نظر دامداری مفهوم خاصی دارد ودر نتیجه تأثیر آن در زندگی بختیاری درخور توجه است. فقدان پوشش نباتی دائمی ، مراتع گرمسیر را نسبت به‌خشکسالیها بسیار حساس کرده است زیرا اگر سالی باران نبارد و بقایای خشک علوفه سال قبل نیز چرانده شود کوه‌ها یکباره به بیابانهای خشکی تبدیل می‌شوند و تهدید گرسنگی برای گوسفندان بسیار شدید می گردد. چنانکه در سال ۱۳۴۲ چنین اتفاقی افتاده بود وابتدا گرسنگی و سپس بیماری که هنوز نیز ادامه داشت وبنظرما معلول‌آن بوده‌است رمه های بختیاری را منهدم ساخت.

مراتع دیگر ایران که پوشش بوته‌ای دارندمثلاً مراتعی که از درمنه پوشیده‌شده‌اند در برابرخشکسالیها مقاومت بیشتری دارند زیرا علوفه درجه‌سومی دراختیارگوسفندان‌میگذارند ودر نتیجه قتل‌عام ناشی ازگرسنگی دیرتر صورت‌میگیرد .

علوفه یکساله‌ای که سطح مراتع کوهستانی بختیاری را می‌پوشاند برخلاف آنچه از نام کتاب‌سی کوپربرمی‌آید Grass نیست . زیرا گراس را به‌نباتات‌فامیل گندمیان[3] میگویند که در مراتع گرمسیر در اقلیت هستند. بیشتر نباتاتی که کوه‌هارا فرش کرده‌اند ازخانواده‌های دیگر

۱– Pestaciakhunjica ۲- Amigdalus sp

۳– Graminae



ناحیه کوهستانی سرشاه واقع در منطقه گرمسیر در نزدیکی لالی. در این عکس نمونه ای از چرای مفرط مشاهده میگردد.

از قبیل خانواده‌شبدر(۱) و چلیپائیای(۲) و امثال آنها هستند.

شبدروحشی(۳) که در تپه‌های اطراف دشت لالی فراوان مشاهده شد به خانواده Leguminose تعلق دارد که بهترین نباتات علوفه‌ای در این خانواده جای دارند.

۱– Leguminose
۲– Cruciferes
۳–Trifolium SP

بخش دوم

کشاورزی در گرمسیر

بامدی نیز چون دیگر طایفه های بختیاری طایفه‌ای نیمه چادرنشین است که حیات اقتصادیش طی قرنها بردو پایه دامداری و کشاورزی استوار بوده است. زندگی اقتصادی این هم‌میهنان یادآور نخستین روزگار اشتغال انسان به کشاورزی یعنی دورانی است که انسان به‌شبانی مشغول بوده ولی یاد گرفته است که بعنوان کارفرعی بذری در زمینهای مساعد اطراف خود بپاشد وآنرا بدست طبیعت بسپارد وپس از گذشت ایامی چندآنچه راطبیعت عطا کرده‌است برچیند وزاد ره‌سازد. درعین حال باید دانست که در گذشته‌ای دور وضع کشاورزی بهتر از امروز بوده است. درتنگ بامد که بین دو کوه‌بلندواقع شده‌وآب فراوانی درآن می غلطدآثار کانالی بچشم میخورد که مایه‌شگفتی است. این کانال که در دل کوه کنده شده واز کنار صخره های سخت‌عبور میکرده وآب را از قعر دره‌ای ژرف بردامنه های بلند سوارمیکرده است، یادآور شکفتگی های تمدن ایرانی است. مردم منطقه این کانال را بازمانده «عهد گور»[1] میدانند.

کشاورزی بامدی که باروشهای بدوی انجام میگیرد، به‌کشت گندم وجومنحصراست و درقشلاق فقط دیمکاری‌است. کشتزارها یا «کشمان[2] های» گندم وجو تش‌سراج دین درسه‌جا دیده میشود:

۱- در روی تختک‌های کنار رودخانه پرآبی که از تنگ‌بامدتا«چتی» درمنطقه بامدی جریان می‌یابد. موضوع قابل‌ملاحظه دراینجا اینکه باوجود رودخانه پرآب و خروشان مزبور کشتزارهای اطراف آن از عطش تشنگی میسوزند و مردم برای ریزش چند قطره باران چشم به‌آسمان میدوزند.

۱- گور- گبر- زردشتی.
بیشتر آثار قبل از اسلام ایران در زمینه آبیاری در جنوب ایران میتواند مربوط به دورانهای هخامنشی‌وساسانی باشد.

۲- کشمان واژه‌ایست که مردم محل برای کشتزارها بکار میبرند.

۲- دشتهای کوچک وتپه ماهورهای دشت «دلی»[۱] واطراف «بُنه‌وار»[۲] وچتی.

۳- در خطالرأس کوه «اُدیو» که کوهی بلند است ودر ارتفاعات آن سنگواره حیوانات دریائی پیدا میشود.

منطقه کوهستانی بامدی بین تشهای مختلف تقسیم شده است. هرتش درقسمتی از کوهستان قطعه زمینهائی برای کشت وکاردارد که درزمستان درکنارآنها چادر میزند وتاموقع حرکت بسردسیرا گرهم ازجای‌اول کوچ کندازکشتزارش دورنمیشود.

این قطعه‌زمین های کوهستانی معمولاً بین‌خانوارهای تش یا اولاد مشاع است لکن اگر اختلاف و یا ناسازگاری پیش آید زمین مفروز میگردد. در خود تنگ بامد در فصل قشلاق سه اولادزندگی میکنند: اولاد قربون، اولاد گدا، اولادعلی‌همت، اولادقربون وگدا در دامنه نسبتاً هموار ولی پرسنگ غربی کوه اُدیو زمین‌دارند. اولادقربون زمینهای‌خودراتقسیم کرده‌اند ولی‌اولاد گدا باهم شریکند.

در موردی که قطعات زمین از لحاظ جغرافیائی پراکنده باشند و یا از نظر مرغوبیت یکسان نباشنددربین خانوارهای یک‌اولاد سال‌بسال‌یاهرچند سالی یکبار باتوافق قبلی تعویض میشوند. مثلاً زمینهای اولاد گدا در تنگ بامد ودلی در دو سوی کوه اُدیو واقع شده‌است. در حدود ۶ تا ۰ سال است که آقای‌الهی باپسرعمو وپسردائی و دامادش در دلی و خویشاوندان دیگرشان (لطفعی، عبدالشاه وخدا داد ورحم‌خدا) درتنگ بامد کشت‌وکارمیکنند.

بنابراین زمینهائی که بالقوه در بین‌یک‌اولاد مشاع است در وهله‌اول عملاً بین دو گروه از همان اولاد مفروز گردیده است ولی در مرحله دوم بین اعضای این گروه‌ها همچنان بطور مشاع مورد بهره‌برداری قرارگرفته است. می‌توان گفت که زمین های یک خانوار همیشه مشاع است وما در مشاهدات و تحقیقات خود بموردی جز این برنخوردیم.

عوامل دیگر تولید کشاورزی

غیر از زمین که‌شرح‌آن درمقدمه‌این مبحث آمدعوامل دیگر تولیددرگرمسیر ودربیشتر نقاط کوهستانی طایفه‌های دیگرعبارتنداز:

۱- نیروی شخم که‌معمولاً گاواست وبه‌آن «عوامل» می گویند وگاهی ازقاطروالاغ نیز

۱- Delli ۲- Bonevâr

استفاده میشود. اگر کسی «عوامل» نداشته باشد دامهای دیگری را بکرایه‌میگیرد واین عمل را «پائی» میگویند، دراینصورت‌سهم «عوامل» $\frac{۱}{۵}$ محصول است.

گاهی نیز بندرت اتفاق‌می‌افتد که مرد تهی‌دستی ازبستگان وهمسایه‌خود گاوی بطور رایگان برای شخم‌زمین خودقرض میگیرد. این‌عمل را «گویاری»[۱] میگویند.

۲- بذر که خود بختیاریها همچون بلوچها به‌آن‌تهم[۲] میگویند، برخلاف انتظاردربختیاری مهمترین عامل محدود کننده سطح کشت است. زیرا خشکسالیهای پی‌درپی فقر وتهیدستی را رواج داده است‌ونیروی اقتصادی این هم‌میهنان را سخت تحلیل برده است. بنابراین گاهی اوقات باوجود جمع بودن تمام شرایط فقط بعلت نداشتن بذر زمین خودرا ناکاری گذارند.

۳-انسان: وقتی کسی ازخود زمین ندارد ویا بعلت آیش گذاردن که آنرا «**کلور**» گویند. نمیخواهدزمین خودرا بکارد، ممکن است‌درزمین شخص دیگری کشت کند. این عمل را «**خراجی**» یاعشرکاری گویند. مفهوم عشرکاری درواقع $\frac{۱}{۱۰}$ نیست بلکه $\frac{۴}{۵}$ است به‌این‌معنی که $\frac{۱}{۵}$ محصول را به‌صاحب زمین‌میدهدو $\frac{۴}{۵}$ آنرا خود برمیدارد. (گاو و بذر را کشتگر[۳] تهیه میکند). چون «عوامل» (نیروی کار) - زمین هرکدام $\frac{۱}{۵}$ است. اگر سهم بذر را نیز $\frac{۱}{۵}$ بگیریم سهم کشته‌گر $\frac{۲}{۵}$ می‌شود.

مقدارزمین‌زیرکشت هرخانوار

برای اندازه‌گیری زمین‌ها مقیاس معین وثابتی وجود ندارد. مقیاس سنجش زمین در گرمسیر «من» است وآن مقدار زمینی است که یک‌من محلی یعنی هفت کیلو بذر درآن پاشیده میشود. شصت‌من را یک گاو و دوگاو را یک خیش می‌نامند. جدول صفحه ۱۷ تصویری‌از مقدار زمین خانوارها را بدست‌میدهد:

گفتیم که بامدیها ودیگر بختیاریها درعین دامداری‌درگرمسیر وسردسیر به‌کشاورزی هم‌می‌پردازند. درکشاورزی مدرن نوعی کشاورزی‌بوجود آمده است‌که آنرا کشاورزی دامی می‌نامند. ازاین‌مطلب که بگذریم‌اصولاً توأم کردن هرنوع کشاورزی‌بادامداری‌می‌تواندبهره هردو امرراافزایش دهدیعنی‌میتوان ازدامداری‌بنفع کشاورزی‌و ازکشاورزی بنفع دامداری‌استفاده کرد. درحالیکه‌دامداری‌وکشاورزی بختیاری‌فاقداین‌جنبه‌است. زیرارمه‌و کشتزارگرچه کنارهم‌قراردارند

۱– Goyâri ۲–Tohm

۲-درگویش سیستانی کشتگر بمعنی‌زارع است.

شماره نام	تعداد اعضاء	نوع خانوار	مقدار زمین زیر کشت	
۱ رسول	۱۳	مرکب	۴۰	من
۲ خانی	۸	چندهسته‌ای	۵۰	«
۳ عیسی	۶	ساده	۱۰	«
۴ قدیشاه	۴	—	۱۰	«
۵ فتح الله	۷	ساده	۷۰	«
۶ الله‌بخش	۹	ساده	—	—
۷ نجف	۱۱	چندهسته‌ای	۷۰	من
جمع	۵۸	میانگین ۸	۲۵۰	میانگین ۴۰

ولی در واقع جدا از یکدیگرند. در کشاورزی سه مرحله وجود دارد؟

۱- مرحله کاشت.

۲- مرحله داشت.

۳- مرحله برداشت.

(فاصله بین کاشت و برداشت محصول را داشت می گویند) کشتگر مواظبت‌ها و دخالت‌های مفید را دراین مرحله انجام میدهد. کشاورزی جدید بخصوص به مرحله داشت توجه بسیار مبذول میدارد. در کشاورزی بختیاری فقط دومرحله کاشت و برداشت وجود دارد و مرحله داشت که دخالت انسان درآن می‌تواند بسیار مؤثر باشد بطبیعت واگذار شده‌است.

باین ترتیب نه‌تنها از حمله وهجوم آفات و بیماریها، پیش گیری بعمل نمی‌آید بلکه بیشتر کشتزارها ضعیف‌وکم‌خاك وانباشته از قلوه سنگ وعلفهای هرزه است. وجود علفهای هرزه که بیشتر از نباتات علفی یکساله گلدار از قبیل خانواده چلیپائیان[۱] ومرکبان[۲] است‌در گندم زارها بقدری عادی وطبیعی است که یک ضرب‌المثل بختیاری از آن مایه گرفته است « از بیخ هربوته گندم صد بوته‌علف میروید».

بازده: چون روشهای کاشت و برداشت تقریباً یکسان است ومرحله داشت بدون دخالت انسان سپری میشود بازده تقریباً تابع میزان و توزیع زمانی‌باران سالیانه است.

۱-Cruciferes ۲-Compose

درسالهای خوب یعنی سالهائی که مقدار باران نسبتاً کافی وتوزیع زمانی آن نیزمناسب باشد حداکثراز هرتخمی ده‌تخم برداشت میشود. درسالهای معمولی از تخمی پنج تا هفت تخم نوسان میکند. درخشکسالیها (مثل سال ۱۳۴۲) درجائی تخم بدست میآید ودرجائی دیگر خود تخم هم ازبین میرود.

مشکلات کشاورزی در گرمسیر

کشاورزی درکوهستانهای گرمسیر بامدی بامشکلات ومسائل زیر روبرواست:

۱-بستگی کامل کشاورزی به طبیعت: سرنوشت کشتزارها را جودوسخای ابرها تعیین میکند. درسالهائی که باران نبارد بامدی ازکشته‌خویش حسرت وحرمان میدرود.

۲-کم‌حاصلخیزی‌خاک: درمنطقه سراج دین ها خاک عمیق ومرغوب دیده نمیشود. زیرا در شیب تند کوه‌ها فرسایش شدید است.

دربرخی جاهاهم که میتوان باجمع‌آوری سنگ‌ها و دادن کود دامی وخاک وبرگ بتدریج به تشکیل خاک بهتر و بهبود خواص آن کمک کرد، کاری دراین جهت انجام نگرفته است.

۳- ناهمواری زمین : بیشتر زمین‌های سراج‌دین‌ها دردامنه کوه‌ها وکنار تنگ‌ها و دره‌هاواقع هستند.

۴ - تک کاری : کشاورزی منحصر به کشت گندم وجو است ودر باره امکان کشت محصولات دیگر هیچگونه مطالعه‌ای نشده است. بطورکلی در اینجا تک کاری معلول دو امر است:

الف-بی‌آبی‌ویا بهتر بگوئیم عدم توانائی مردم دراستفاده ازآب‌رودخانه‌تلوک.

ب: شیوه زندگی‌چادرنشینی‌وکوچ سالیانه‌سراج‌دین ها، که‌این امر باکشت‌نباتات‌دائمی مباین است.

۵-کمبودبذر: برخلاف‌انتظار مهمترین‌عاملی که‌سطح کشت دیمزارها رامحدودمیکند عدم توانائی بامدی‌ها درتهیه بذراست.

۶-کمبوددام‌کار : خشکسالی‌ها وبیماریهای چندسال اخیر عده‌دامها را تقلیلی فاحش داده‌است بطوریکه کمبودنیروی کار بخوبی‌محسوس‌است. دامهاوگاوهائی که‌ازمرگ‌رسته‌بودند آنچنان رنجوروناتوان بودندکه قادر به‌انجام کارمؤثری نبودند.

۷ - آسیبی که کشتزارها هنگام کوچ طایفه‌های دیگر بسوی سردسیر وعبور از منطقه بامدی می‌بینند.

۸ـ کوچ طایفه بسوی سردسیر قبل از زمان برداشت محصول: زمان کوچ طایفه در حدود بیستم فروردین یعنی تقریباً یکماه قبل از زمان رسیدن محصول است بنابراین یا از هرخانوار یک یا چند نفر بطور موقت در محل میمانند تا حاصل را بچینند و همچنان که با ساق و برگ است در زیر توده سنگ تا پائیز دیگر مدفون کنند ویا این کار را به کسانی که بناچار در گرمسیر میمانند وا گذار میکنند(۱) مزد چنین اشخاصی $\frac{1}{5}$ محصول خواهد بود.

۹ـ تهدید ملخ: در سالهائی که ملخ بایران هجوم میکند این منطقه‌را نیز مورد تهدید قرار میدهد ومحصول آنرا ازبین میبرد.

۱ـ کسانی که آخرین چهارپای بارکش خودرا ازدست میدهند وقادر به کشیدن باروبنهٔ مختصر خود نیستند به‌خانه‌ای سنگی ویا کپری پناه میبرند ودر گرمسیر میمانند.



تصویری از اعضاء گروه تحقیق منطقه گرمسیر بختیاری که در ناحیه «بنه‌وار» واقع در غرب تنگ با احمد گرفته شده است.
(از راست بچپ عبارتند از آقایان: هوشنگ کشاورز ـ مصطفی رحیمی و مهندس عزیز رخش خورشید)

بخش سوم

دامداری در گرمسیر

علاقه بامدی های سراج دین «مال‌نشین» به رمه‌داری بیش از کشاورزی است و این علاقه که دارای مبانی درست ومنطقی است دودلیل روانشناسی واقتصادی دارد . دلیل روانشناسی اینست که رمه میتواند همواره بااو همراه باشد وازاین روبا گوسفند بیشترخو گرفته است تابازمین . دلیل اقتصادی پربهره بودن گوسفند نسبت به‌زمین است.

زراعت آسیب پذیرتر از دامداری است زیرا رمه بعلت تحرک خود میتواند بدنبال علف پیش برود.

دام های اهلی بامدی وهمه بختیاری های مالدار بترتیب اهمیت عبارتنداز: میش ، بز ، گاو ، الاغ ، وقاطر.

آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۳۹ از بختیاری بعنوان واحد اجتماعی مستقلی نام برده است. این آمار مجموع دامهای کوچک (بز و میش اعم از کوچک و بزرگ) فرمانداری کل چهارمحال و بختیاری را ۷۳۳۰۰۰ سر ذکر میکند که رقمی کوچک است. اما باید توجه داشت که این آمارگیری درمهرماه آغاز گردیده است وبختیاریها در اینموقع سردسیر را ترک کرده‌اند. همین منبع تعداد کل دامهای کوچک خوزستان را ۱٫۸۴۰٫۶۰۸ میداند که ازآن هم نمیتوان تعداد دامهای بختیاری را برآورد کرد زیرا:

الف - درخوزستان گله های ایلات دیگرهم وجود دارند.

ب - اگر رقم مذکور را برای همه دامهای خوزستان درسال ۳۹ بپذیریم باتوجه به‌این که جمعیت بختیاری را نصف این عدد تخمین میزنند می‌بینیم که رقمی خیلی کوچک وغیر واقعی است. خشکسالی های چند سال اخیر و بیماری هائی که بدنبال آن شیوع یافته‌اند دامهای بختیاری را قتل عام کرده‌اند بطوری که در تمام منطقه بامدی حتی یک گله گوسفند بمعنای واقعی کلمه ندیدیم.

برای این که خواننده‌از وضع موجود تعداد دامها تصوری داشته باشد جدول زیر را در باره ۸ خانوار ذکر میکنیم:

	رئیس خانوار	تعداد اعضای خانوار	تعداد دام						
			گوسفند بز . میش	گاو	الاغ	اسب	مادیان	قاطر
۱	رسول	۱۳	۲۵	۱	۱	۱	—	—
۲	خانی	۸	۱۰	۱	۱	—	—	—
۳	غیبی	۶	٤	۲	۱	—	—	—
٤	قدیشاه	٤	۱۰	۱	۱	—	—	—
۵	فتح‌الله	۷	۲۰	—	—	—	—	—
۶	الله‌بخش	۹	۸	۱	—	—	—	—
۷	نجف	۱۱	٤۰	۲	—	۲	۲	۲
۸	باباخون	۱۱	—	۲	۲	—	—	—

در این جدول میانگین تعداد گوسفند نسبت به خانوار ۶ر۱٤ و نسبت به فرد ۶۹ر۱ است.

همین جدول کمیابی اسب را در منطقه بختیاری که از این نظر شهرت دارد نیز نشان میدهد.

در دامداری‌ایران بیشتر یک دام اصلی وجوددارد که دراکثر نقاط میش و بزمیباشد. منظور ما از دام اصلی دامی است که هدف اصلی دام‌دار است و سایر دامها را برای کمک به‌نگاهداری آن نگه‌میدارد. دام‌اصلی در بختیاری گوسفند(میش‌وبز) است الاغ و اسب وقاطر برای بارکشی وسواری وشخم است. اماوجود گاو در زندگانی اقتصادی بختیاری عاملی است که درعشایر چادرنشین کامل ایران دیده نمیشود و گاو در ایران مشخص زندگانی روستائی است. بنابراین وجود گاو ازاین‌امر که بختیاری از زندگی‌جابجائی ومتحرک به‌زندگی‌یکجانشینی نزدیک شده است‌حکایت میکند.

گاو بختیاری اندامی کوچک دارد ومراد اصلی ازنگاهداری‌آن شخم‌زنی وباربری‌است لکن‌ضمناً ازشیر وپوستش‌هم استفاده میشود.

بهره گوسفند

بختیاری‌ها از گوسفند بهره‌های زیر را میبرند:

۱- بهره شیر وفرآورده‌های شیری : بختیاری قوچ یابقول خودشان « نرمیش » را در حدود اواخر مرداد و اوایل شهریور در گله رها میکند[۱] بنابراین زایش گوسفندان به ماه بهمن میافتد. بره‌ها تاحدود پانزدهم اسفند شیرمیخورند. ازاین تاریخ تاحدود پانزدهم‌فروردین بره‌ها راشب جدا میکنند وصبح شیر مادرآنها را میدوشند. پانزده فروردین تااول تابستان‌بره‌ها کاملاً ازمادر جدا هستند وگوسفندان شیری را گاهی یکبار و زمانی دوبار (بستگی به زیادی وکمی‌علوفه دارد) میدوشند. بره‌ها رافقط پس از دوشیدن درگله رها وپس از ساعتی دوباره جدا میکنند. بزها تانیمه تابستان(۴۵ تابستان) شیردارند.

خود مردم مقدار شیرهر گوسفند را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ گرم در فصل بهار تخمین میزدند شیر را گرم میکنند ومقداری ماست یادوغ درآن میریزند وروی ظرف را با پارچه‌ای میپوشانند. پس ازدوسه‌ساعت شیر تبدیل به‌ماست میشود. دراین هنگام سرپوش های ظرف را برمیدارند تامحتوی آن سردشود. ماست را با آب رقیق کرده و در مشکی بنام مشک‌دو (دو مخفف دوغ است) میریزند وآنرا برسه پایه‌ای آویزان کرده‌ومیزنند(مشک‌رامرتب بجلووعقب بحرکت درمیآورند) پس ازمدتی کره آن جدا میشود. کره را جمع‌آوری کرده وهرهفته یا چند هفته‌ای یکبار ذوب وبه‌روغن تبدیل میکنند. بامدی‌ها درسال ۱۳۴۲ روغن را درگرمسیر(لالی) کیلوئی‌یکصدریال ودرسردسیر کیلوئی‌یکصدوده‌ریال فروخته بودند.

درفصل‌شیر دهی گوسفندان مقداری ازشیروماست‌وکره و مقدار زیادی از دوغ بعنوان «قاتق» بمصرف اعضای خانواده ومهمانان اتفاقی‌میرسد.

بختیاری‌هادر بهارگاهان مقداری‌پنیر نیز درست‌میکنند که برای مصرف پائیزوزمستان درمشک‌های مخصوص نگهداری میشود. بطوری که خودشان میگفتند این پنیر مرغوب وبازارپسند نیست واز این‌رو فقط برای مصرف شخصی خوب است. تهیه پنیر عمومیت ندارد وتنها معدودی‌ازخانوارها باین کار دست‌میزنند.

۱- بختیاری‌ها دراسر تاریخ با نام ماهها مأنوس نیستند و تاریخ سالانه را نسبت به فصول می‌سنجند. مثلا در این مورد می‌گفتند که نرمیش‌ها را درشصتم یا هفتادم تابستان در گله رها می‌کنند.

۲ ـ پشم : جلاب[1] به بره‌های نر یکساله میگویند که در کوچکی اخته شده‌اند . پشم جلاب ها را در نوروز می‌چینند و در لالی (گرمسیر) بفروش میرسانند ، پشم بقیه گوسفندان را در اواسط خرداد (چهل وپنج بهار) می‌چینند و در سردسیر میفروشند درسال ۱۳٤۲ پشم را کیلوئی ٥٥ تا ٥٠ ریال فروخته بودند .

۳ـ فروش جلاب : اخته هائی را که در بالا نام بردیم در بهار و تابستان در سردسیر به چوبدارها میفروشند .

درسال ۱۳٤۲ هر اخته را هزار ریال فروخته بودند .

برآورد درآمد سالانه ۱۰۰ گوسفند

محاسبهٔ درآمد گوسفند در شیوه دامداری عشایری بدون بررسی مستقیم ، امری غیر ممکن است . برای بدست آوردن میزان دقیق درآمد متوسط یک رمه گوسفند باید:

۱- ایل را در یک سال کامل کشاورزی مورد مطالعه وبررسی مستقیم قرارداد .

۲- آمار درآمد سالیانه دوره‌ای ، اقلاً معادل پانزده سال را در دست داشت زیرا منحنی درآمد رمه که در وضع کنونی کاملاً به‌طبیعت وابسته است برروی محور زمان نوسان های بزرگی را نشان خواهد داد . اگر درآمد بهترین سال ها را ۱۰۰ بگیریم درآمد سالانه رمه همواره بین صفر وصد درتغییر است .

بافرضهائی میتوان درآمدسالیانه‌صد گوسفند را درسال های خوب بطورتقریب برآورد کرد و دورنمائی برای خواننده رسم نمود .

اگر ۲۰٪ گوسفندان را نرینه و نازا فرض کنیم ۸۰ گوسفند ماده باقی خواهد ماند . البته نسبت باروری گوسفندان همیشه کمتراز (۱) است بنابراین نسبت را ۸۰٪ فرض میکنیم . دراینصورت $\frac{۸۰ \times ۸}{۱۰۰} = ٦٤$ تعداد گوسفندان زائیده شده‌خواهد بود . باتوجه به‌این که‌نسبت نر به ماده نزدیک به $\frac{۱}{۲}$ است تعداد بره‌ی‌نر $۳۲ = \frac{٦٤}{۲}$ سر خواهد بود .

دوره شیردهی را صدروز وشیر متوسط هرگوسفند را ۳۰۰ گرم ومقدار روغن استخراجی ٥٪ (قیمت روغن را کیلوئی ۱۰۰ ریال میگیریم) . بااین فرض ها درآمد یکصد گوسفند بقرار زیر بدست‌خواهد آمد .

۱–Jalâb

تخمین درآمد یکصد گوسفند دریک سال خوب

روغن	$\frac{۶۴ \times ۳۰۰ \times ۱۰۰ \times ۵ \times ۱۰۰}{۱۰۰۰ \times ۱۰۰}$ = ۹۶۰۰	۱
پشم	۱۰۰ × ۱۰۰ = ۱۰۰۰۰	۲
بره نر	۳۲ × ۵۰۰ = ۱۶۰۰۰	۳
گوسفند بزرگ	۵۰۰۰	۴
	جمع درآمد تقریبی سالانه صد گوسفند ۴۰۶۰۰	

براساس این محاسبه اگر برای خوراك و پوشاك وهمه حاجت‌های هرنفر روزی ۲۰ ریال در نظر بگیریم یک خانواده ۱۰ نفری باید صاحب ۱۷۷ گوسفند باشد.

مشکلات رمه‌داری در کوه‌های بختیاری

رمه‌داری در این منطقه همواره با تهدید خشکسالی و بیماری روبرو بوده است. چنانکه قبلاً گفتیم وضع مراتع ازنظر گیاهان طوری است که نسبت به میزان باران سالیانه حساسیت زیاد دارند. ازاین رو دربرابر خشکسالی‌ها بسیار آسیب پذیر است. چنانکه خشکسالی ۱۳۴۲ درجائی $\frac{۱}{۲}$ درجائی دیگر $\frac{۳}{۴}$ گوسفندان را از بین برده بود.

غالباً بیماری‌ها نیز پشت‌سر خشکسالی‌ها ظاهر میگردند و در واقع عواقب و عوارض چنین سال‌هائی هستند. خشکسالی سال ۴۲ دو بیماری بدنبال داشته است که حتی در زمانی که ما در داخل منطقه بودیم بکشتار گوسفندان ادامه میدادند. این دو بیماری عبارت بودند از:

۱- **پُفشه یا مارمی**(۱) که همان استرونژیلوز ریوی(۲) است. عامل بیماری، انگلی سفیدرنگ و کشیده و باریک است که در دوره‌ای از زندگی خود شش‌ها را اشغال میکند و در مقطع ریه گروه گروه و بتعداد بیشماری در سوراخهائی که ایجاد کرده‌اند دیده میشوند.

۲- بیماری دیگری درمنطقه‌وجود داشت که‌علامتش بصورت‌سیاه‌شدن گوشه های ریه(۳)

۱– Mârmi

۲–Strongilose pulmunair

۳– Balak

ظاهر میشود. بیماری وقتی دردامها می‌افتد چون میدان بی‌دفاعی می‌بیند قتل‌عام میکند. این قتل‌عام بقدری شدید است وذهن بختیاری را آن‌چنان متأثرمیسازد که مبدأ سال‌شماری میگردد.

مثلاً تاریخ برخی رویدادها را نسبت بسال «چاروامیری» می‌سنجیدند. منظوراز چاروا اسب است. پنج‌سال پیش اسب‌از منطقه بختیاری جارو شده است. احتمالاً دراین سال طاعون‌اسبی‌در منطقه شیوع یا رخنه نموده است‌و در نتیجه‌بختیاری‌ها سال‌مزبور را چاروامیری‌نام نهاده‌اند.

بخش چهارم

کوچ

دامداری محور اصلی اقتصاد بختیاری است و این امر شاید دو دلیل اساسی داشته باشد:

۱- وجود کوه های سرسبز که چراگاه های بزرگی را بوجود آورده است.

۲- کمی زمین های قابل کشت حاصلخیز.

بنابراین آثار زندگی شبانی در تمام شئون حیاتی این مردم پیدا است. کوچ سالیانه یکی از این نشانه ها است که هموطنان بختیاری ما سالی دوبار در کارآنند. هنگامی که گل و گیاه در کوه های گرمسیر بعلت فرارسیدن فصل گرما میخشکد حرکت بجانب سردسیر آغاز میشود. و در اواخر تابستان آن زمان نیز که هوا در ییلاق رو بسردی میگذارد کوچ ازسردسیر بسوی منطقه گرمسیر آغاز میگردد.

بختیاری برای رفتن از گرمسیر بسردسیر و وارون آن باید ازرودها و تنگ ها و گردنه ها و کوه هائی بگذرد که فقط میتواند بشکل کابوس در رؤیای شهرنشینان ظاهر شود.

زمان کوچ

زمان کوچ طایفه های هفت لنگ شمال کارون از گرمسیر بسردسیر از دهم فروردین تا اوایل اردیبهشت است. پیشقراول کوچ، طایفه موری است و با حرکت تیره سراج دین از طایفه بامدی، منطقه گرمسیر تقریباً خالی میشود.

طایفه های دیگر در فاصله زمانی بین زمان حرکت موری ها و سراج دین ها کوچ میکنند.

زمان قطعی کوچ از سردسیر به گرمسیر برای تمام طایفه ها تاریخ معینی ندارد بلکه بطور معمول از اواسط شهریور آغاز وآخرین دسته های عشایر در اواسط مهرماه منطقه سردسیر را پشت سر میگذارند. برای حرکت بسوی گرمسیر معمولاً بین تش های هر تیره ای قرار گذارده میشود وسپس هرچندمال که یک تش را تشکیل میدهند باهم عزم کوچ مینمایند.

تاجائی که ما آگاهی یافتیم عوامل زیر برزمان کوچ طایفه ها وتش ها از گرمسیر بسردسیر و وارون آن اثر میگذارد:

۱- مکان طایفه در گرمسیر وسردسیر ازنظر دوری ونزدیکی به منطقه دیگر.

۲- علف.

۳- داشتن یانداشتن زمین در گرمسیر ویاسردسیر.

٤- اختلافهای قبیله‌ای.

٥- وضع محصول کشاورزی.

٦- گرماوسرمای پیش رس.

۱- مکان:

بختیاری برای کوچ بسردسیر باید ازدامنه های غربی وجنوب غربی رشته کوه های عظیم منطقه به دامنه های شرقی وشمال شرقی آن مهاجرت کند. بدیهی است طایفه هائی که در حاشیه خاوری گرمسیر یعنی درناحیه لالی، امبل و مسجد سلیمان سکونت دارند، مدت بیشتری در راه هستند بنابراین زودتر از بامدیها و سراج دین ها بارسفرمی بندند. همین امر نیز در کوچ از سوی سردسیر به گرمسیر نیز وجود دارد وطایفه هائی هستند که زودتر ازدیگران کوچ راآغازمیکنند.

۲- علف:

هرچه ازغرب بسوی شرق پیش برویم متوسط درجه حرارت سالیانه پائین تر میآید. بنابراین رویش وسرگ علف چرها در شرق نسبت به غرب تأخیر زمانی دارد. از این رو طایفه ها و تیره هائی چون سراج دین ها وعده‌ای از بابادیها که درحاشیه شرقی سکونت دارند دیرتر از گرمسیر بسردسیر رخت سفرمی بندند.

۳- داشتن یانداشتن زمین دریکی از دومنطقه:

در بالا از دوعامل طول راه وعلف یاد کردیم وآنها راجزء عوامل مؤثر تعیین کننده زمان کوچ شناختیم. گاهی استثنائی نیز دراین امر دیده میشود. مثلاً طایفه موری[1] باوجود اینکه در حاشیه شرقی منطقه بسرمیبرد زودتر ازهمه کوچ میکنند، دلیل این امرآنست که این طایفه در گرمسیرزمین ندارد وبه‌اصطلاح خودشان خوش نشین هستند وبرای استفاده ازمراتع سراج دین ها اجاره میپردازند. موری ها معمولاً یکی دوماه قبل ازعید هنگامیکه مشغول استفاده ازمراتع هستند باپرداخت بیعانه‌ای آنها را برای‌سال‌آینده ذخیره میکنند. سال دیگر هنگام بازگشت از سردسیر

۱-Muri

وآغاز چرا بقیه اجاره بهاء را سپپردازند. دلیل پرداخت بیعانه اینست که خیالشان برای موقع بازگشت راحت باشد وکسان دیگری آنرا اجاره نکنند[۱].

٤ـ اختلافهای قبیله‌ای:

گاهی خصومت های قبیله‌ای نیز در زمان کوچ تأثیر میگذارند، مثلاً در غرب اُدیو دو طایفه درجوارهم زندگی می کنند. اگر طایفه‌ای که درغرب واقع شده است منطقه خودرا زود ترك کند و کشتزارهای اندك خودرا بی نگهبان بگذارد همسایه شرقی، آنها را با رمه خود از بین خواهد برد. این امر اغلب در کوچ ازسردسیر به گرمسیر بیشتر قابل ملاحظه است زیرا که خانوارهای بختیاری قبل ازکوچ درزمین های خود اقدام به پراکندن بذرمی نمایند تا درباز گشت سال بعد از محصول آن بهره برداری نمایند.

٥ـ وضع محصول کشاورزی:

گاه اتفاق میافتد که زمان کوچ ازسردسیر بسوی گرمسیر ازموقع معمول همه ساله آن جلوتر میافتد واین مربوط به آنست که محصول کشاورزی آنها درسردسیر براثر خشکسالی یاآفت از میان برود وچیزی دستشان رانگیرد ناچار زودتر بسوی گرمسیر حرکت می کنند زیراقیمت گندم در گرمسیر ارزانتر از سرد سیراست.

۱ـ در اینجا متن سندی را که برای استفاده از زمین های دور دز تنظیم شده است بعنوان نمونه درج مینمائیم:

طلب —

۳ ر ۱۰ ر ۴۳

یاامام ضامن

شرعی از مال خاصه خالصه آقای ملابهرام محمدی مبلغ ۲۰۰ تومان پول نقد برذمه ورقبه خود قبول لازم شریعی دارد وهوآقای فتح الله حاتمی که انشاءالله تعالی مدت یك ماه از فائیز (پائیز) رفته ادعا وسهم سازی از بابت طلب بنماید توضی(توضیح)میشود که مبلغ بیانه کوهچیره(مرتع) پلنگی که بهره اینجانب فتح الله حاتمی میباشد که احشام بهرام محمدی اورا تعلیف بنماید که چنانچه جلوگیری نمودم موازی ۱۰ رأس توشتر(گوسفند) نرتیرخوب دادنی باشم توضی میشود وارکه های (زمین های) دور دز الباقی پول ملابهرام به آفتح الله ردنماید.

عذرقبول نیست — اثرانگشت فتح الله حاتمی

مخفی نباشد چنانچه ملابهرام نیامد پول را بپردازد.

کاتب داود بلدی

۶ـ **سرماو گرمای پیش رس:**

چنانکه سرمای پائیز زودرس باشد و وضع هوا متغییر بگردد ، برای آنکه دچار سرما و باران نگردند واحشامشان تلف نشود زودتر اقدام به کوچ می نمایند وتاریخ آن بجلومیافتد .

همچنین است درمورد کوچ از گرمسیر بسردسیر. چنانکه گرمای پیش رس وجود داشته باشد که موجب خشکاندن چراگاههای گرمسیری و گرمازدگی رمه هاشود، کوچ بجانب سردسیر را زودتر ازموقع آغاز می نمایند .

مال کنون(۱)

مال کنون از دو واژه «مال» و«کنون» ترکیب یافته است. مال درزبان بختیاری بمعنی گروهی چادر است. «کنون» از ریشه کندن گرفته شده است .

مال کنون عبارت از کندن وجمع کردن چادرها واسباب واثاثه داخل آنها به قصدعزیمت از گرمسیر بسردسیر یاوارون آن می باشدوباید توجه داشت که کندن مال برای تغییرمکان درداخل منطقه گرمسیر یاسردسیر را مال کنون نمیگویند .

مال کنون بعداز دومرحله تصمیم وتدارك تحقق می یابد که ماا کنون درباره هرکدام گفت وگوی کوتاهی می کنیم .

الف ـ تصمیم: زمان کوچ در گذشته برای دو تیره سراج دین و کشکی وسیله کلانتران تعیین میشدلکن اکنون تعیین روز حرکت یعنی مال کنون در هرتش بیشتر تحت تأثیر اراده افرادی است که حشم بیشتری دارند. تاجائی که بررسی ما نشان میدهد در مورد زمان حرکت اختلافی بین افراد خانوارهای هم کوچ بوجود نمی آید ودریك روز پس از تهیه و تدارك آذوقه طی راه، باتوجه باینکه ستاره موهومی که بآن عقیده دارند درکجا قرار دارد زمان سعد ومناسبی را برای عزیمت انتخاب می نمایند. چنانکه در بحث مربوط به اعتقادات خواهد آمد بختیاریها در روزهای :سوم پنجم هشتم سیزدهم پانزدهم هیجدهم بیست وسوم وبیست وپنجم وبیست وهشتم ماه چون ستاره موهوم سرگردان است حرکت راآغاز نمیکنند. درجریان کوچ ،آنها درحدودساعت ٤ بعداز نیمه شب برمیخیزندو چادرها را بار می کنند و در زمان طلوع ستاره صبح حرکت را آغاز می نمایند. برنامه راه پیمائی تاساعت ۱۱ صبح ادامه دارد ودرآنوقت بازدر محلی مستقرمیشوند وتاساعت ۲ بعد ازنیمه شب درآنجا می مانند .

۱-Mâl Kanûn

مدت کوچ برای تیره هائی که راه متوسطی راطی می کنند بین ۱۰ تا ۲۰ روز بطول میانجامد.
درحین کوچ رمه های هرخانوار درجلو رانده میشوند واثاثیه‌ی‌آنها بر روی چهارپا حمل میگردد.
اگر خانواری بقدر کافی چهارپا داشته باشد زنان پیر وبعدسایرزنها برآن سوارمیشوندو کودکان وگاهی بره‌ها را جلوی‌خودنگهمیدارند.

چنین بنظر میرسد که درهم‌آهنگی واحدهای‌هم کوچ دوعامل تأثیر بسزا دارد:

۱- نیاز به‌نیرومندی واحد دربرابر واحدهای‌دیگر.

۲- همکاری افراد واعضای واحد هم کوچ درایل راه.

بطور معمول‌احتمال برخورد گروه‌های‌مختلف قبیله درهنگام کوچ درایل راه‌هاافزایش می‌یابد زیرا بعلت تحرك واحدهای ایلی و تنگی‌مسیر ، تماس‌ها و اصطکاك ها فزونی می‌یابد. بهمین دلیل است که درگذشته بیشتر جنگ ومنازعات درایل راه روی‌داده است. بنابراین برای جلوگیری ازتجاوز دیگران‌وحفظ منافع خویش، کوچ گروهی را ترجیح میدهند.

ازطرف دیگر بعلت‌سختی ومشکلاتی که درحین عبورازگدارها ورودخانه‌ها وجوددارد همکاری مردان خانوارهابرای‌عبور دادن‌زنان‌و کودکان وهمچنین احشام‌نهایت‌ضرورت‌رادارد.

ایل راههای طایفه‌های بختیاری

کلیه طوایف بختیاری برای‌عزیمت به گرمسیر از سه‌ایل راه‌اصلی درهنگام کوچ عبور می کنند که عبارتنداز:

۱-ایل‌راه‌اصلی «پنبه‌دون»(۱) این‌مسیر ازنزدیک **قله‌هفت‌تنان** که‌یکی‌ازستیغ های مرتفع زردکوه است میگذرد وایل‌راه‌تیره‌های طایفه **بابادی** است.

۲-ایل‌راه‌اصلی «چرّی»(۲) از **کفت گل‌سور**(۳) و **شام‌سیری**(۴) - کوه چرّی عبور میکند و **بازفت**(۵) وسوری و بعد **آندکا**(۶) ولالی منتهی میگردد. از این مسیر تیره‌های‌طایفه بهداروند (بختیاروند) وطایفه **مُلمُلی**(۷) - طایفه **شهنی**(۸) و **گندلی**(۹) (قندعلی) عبورمی‌نمایند.

۱-Panbehdun
۲-Çerri
۳-Kefte-gol sur
۴-Châm-siri
۵-Bâzofte
۶-Andekâ
۷-Molmoli
۸-Chehni
۹-Gandali

۳ـ ایل راه اصلی چال زرده ـ این مسیر از تنگ چال زرده نزدیک قله چال زرده عبور میکند. آغاز آن از دشت (**بره وابرون**) جنوب دریاچه‌ی سد کوهرنگ می باشد. پس از عبور از گردنه چال زرده از دره چپ زرده عبور می نمایند و به **چال شنای پاوشتک بازارگه**(۱) وبعد **کوشگاه** میرسند. پس از آن از آب بازفت گذشته به **تنگ حونی** (خونی)(۲) و بعد کوه **تاراس**(۳) وچال تاراس یا گردنه تاراس که نظیر گردنه زرده می باشد وپس از سرازیر شدن ازاین گردنه به **چالاب**(۴) میرسند که ابتدای منطقه گرمسیر بختیاری است. از چالاب به **شیرین بهار** سیرود وبا گذشتن از کوه منار و **کفت مورد**(۵) به دلی وچوار(۶) میرسند که منطقه گرمسیر طایفه بامدی است.

ایل راه یا مسیر کوچ بامدی ها

۱ـ مسیر کشکی ها : کشکی ها از **مسجد سلیمان** - **هفت شهیدان** - **جهانگیری** و **امبل** یعنی از حاشیه غربی گرمسیر حرکت می کنند. ودر مسیر وارگه های(۶) زیر پیش میروند.

وارگه اول لالی است ازلالی به چم شوراب(۸) از چم شوراب به **شاه آباد** از شاه آباد به **هارکله**(۹) ـ ازهارکله به **بُنه وار**(۱۰) (بنه وار مرز شمال غربی منطقه سراج دین هاست) از بنه وار به تنگ بامد از تنگ بامد به **دلی** ازدلی به **کفت مورد** ازکفت مورد به **چال مُنار**(۱۱) **از چال منار به شیرین بهار**. ازشیرین بهار به **چُل آب**(۱۲) ازچل آب به **کوه تاراس** ازکوه تاراس به تنگ حونی بازفت ازتنگ حونی بازفت به **گوشگاه بازفت** ازکوشگاه بازفت به **بازرگاه بازفت** از بازرگاه بازفت به **پاوشتک** از پاوشتک به **دره شور** سیروند (پاوشتک ودره شور منطقه سردسیرد رویش آدمی هااست) ازدره شور به آنسو، سردسیر کشکی ها شروع میشود.

۲ـ مسیر سراج دین ها : مسیر کوچ سراج دین ها که ازاطراف دز، بنه وار تنگ بامدودلی آغاز میگردد تادره شور با کشکی ها یکی است وازدره شور به **الکی**(۱۳) بازفت میروند. سردسیر سراج دین ازاین نقطه آغازودر **بیرگان**(۱۴) که نزدیکی های کوهرنگ است پایان می یابد.

۱- Çâlchenâie-pâvechtak-bâzârgeh
۲-Huni
۳-Târâs
۴-Çâlâb
۵-Kefte-murd
۶- Çovâr
۷- وارگه = منزل ومحل فرودآمدن کاروان درمسیر کوچ وایل راه است.
۸-Çame-churâb
۹-Hâr-kaleh
۱۰-Bonehvâr
۱۱-Çâl-monâr
۱۲-Çol-âb
۱۳-Alki
۱۴-Biregân

مهمترین ارتفاعاتی که در مسیر کوچ بامدی قرار دارند عبارتند از:

کوه اُدیو ، کوه سُنار، کوه تاراس وبالاخره زرده کوه.

رودهای مسیر کشکی عبارتنداز:

کارون ، سور ، تلوك ، شیرین بهار - اوبا زفت(۱) ، سور ، تیر گی(۲) . سراج دین ها از پنج رود خانه آخر میگذرند.

علل وانگیزه های کوچ های فصلی

برخلاف تصور عمومی عامل مهاجرت های فصلی طایفه هااز گرمسیر بسرد سیرو وارون آن تنها جست وجوی علف نیست . ممکن است در گذشته ای دور چنین بوده باشد اما کوچ اکنون انگیزه های دیگری نیز پیدا کرده است . گرمسیر و سردسیر طایفه های بختیاری در دو سوی رشته کوه های زاگرس قرارگرفته است واین طایفه ها سالی دوبار ازخط الرأس این کوه هامیگذرند تقریباً بهار و تابستان را در دامنه های شمال وشمال خاوری و پائیز و زمستان را در دامنه های جنوبی وجنوب باختری وباختر زرد کوه بسرمیبرند.

بنابراین مردمی کاملاً کوه نشین اند که هیچگاه از زاگرس جدا نمیشوند. درتابستان که قسمت های جنوب باختری زاگرس چون مس گداخته میگردد وعلفزارهای آن میخشکد ناحیه شمال وشمال خاوری چراگاههائی سرسبز وهوائی خنک و دلپذیر دارندو در زمستان که سردسیر دربرف ویخ فرومیرود منطقه گرمسیر بهار خود راآغاز میکند.

انگیزه های دیگر کوچ عبارتنداز:

۱- در شرایط کنونی یکی از علل بسیار مهم واساسی کوچ های سالیانه گرمی فوق العاده بهار وتابستان درگرمسیر و سردی تحمل ناپذیر زمستانهای سردسیر است که این هردو موجب مرگ علفزارها ودر نتیجه از دست رفتن منابع غذائی مورد نیاز دامها میگردد . بختیاری بابنیه مالی ضعیف ونداشتن وسایل زندگی، عدم استفاده از دانش وتکنولوژی جدید مقهورطبیعت است وناچار باید دربرابر ناسازگاری های آن برای یافتن امکانات مناسب بازندگی خویش فرار کند. کوچ بسوی سردسیر که درحدود بیستم فروردین انجام میگیرد، فراری است از گرما وازچراگاههائی که به خشکی وبی علفی میگرایندو کوچ ازسردسیر بجانب گرمسیر که درشهریورومهرانجام میگیرد فراری است ازسرماوبرفی که بزودی علفزارهای آن منطقه را خواهد پوشاند. ازاین رو است که حتی

۱-Ôbâzoft

۲-Tirgui

کسانی که دامهای خود را ازدست‌داده‌اندنیز اگرقادر به کشیدن‌بار وبنه‌ناچیزخود باشند ازهمین آهنگ پیروی میکنند.

مردی ازبامدیهای تنگ‌بامدمیگفت که حتی کبک‌ها هم این مهاجرت منظم سالیانه را انجام میدهند.

۲ـدوجاکاری: قبلاً گفتیم که طایفه ها هم در گرمسیروهم درسردسیر کشت‌وزرع میکنند. طبیعی است که این امرنیز بنوبه‌خود جاذبه‌ای ایجادمیکند که‌مرد بختیاری رااز گرمسیربسردسیر وازسردسیربه گرمسیر میکشاند.

۳ـگردآوری‌بلوط: درپائیز که طایفه هابه گرمسیر برگشته‌اند درختان بلوط که‌مخصوصاً درکوه اُدیو نسبتاً انبوه‌اند بارخودرا رسانده‌اند. بختیاریهامیوه‌های بلوط‌را میچینندوازآردآن‌نانی تهیه‌میکنند که‌خوراک قسمتی ازسالشان راتشکیل میدهد.

آرد بلوط به‌مقدار کمی‌هم دربین خود بختیاری‌ها خرید وفروش‌میشود.

٤ـ عادت : این‌عامل روانشناسی نیز بنوبه‌خود سهمی در بحرکت درآوردن طایفه از این‌سو بآنسو و از آن‌رو به‌این روی زاگرس دارد.

روزی که ایل بجانب‌سردسیر بحرکت درمیآید کسانی که بعلت‌نداشتن‌حیوان‌بارکش مجبور به‌ماندن هستند شوری حسرت بار در دل‌خود احساس میکنند.

۵ـارزان‌تربودن کالاهای‌مصرفی در گرمسیر: اختلاف‌سطح قیمت‌ها در سردسیرو گرمسیر نیز دربرگشت خانوارها به گرمسیر مؤثر است. بطور کلی قیمت کالاهای مصرفی درییلاق گرانتر ازگرمسیراست. مثلاً قند که بعد ازآرد وگندم و پارچه کالای مصرفی درجه اول است درییلاق نقدی کیلوئی ۵۰ ریال ونسیه کیلوئی ۶۰ تا ۷۰ ریال است و در گرمسیر ۳۰ تا ۳۵ ریال ونسیه‌آن ٤۰ ریال است.

باوجود علل و انگیزه‌هائی که ازآنها سخن گفتیم گاه خانواده‌ای مجبور میشود که در گرمسیر بماند و این زمان، اوج درماندگی آن‌است. تاجائی که ما بامشاهدات و مصاحبه‌های مکرر خود استنباط کردیم چگونگی یکجانشین گشتن اغلب خانواده‌های تهیدست بختیاری چنین بوده‌است. این خانواده چندسال پیش با گله کوچک گوسفندخود مهاجرت سالیانه خویش را انجام میداده سپس روزی رسیده‌است که بیشتر گوسفندان خودرا درخشکسالیها از دست داده ولی بازهم باچند گوسفند باقی‌مانده دست ازکوچ برنداشته است‌بعدازآن روزدیگری فرارسیده که دیگر گوسفندی برایش باقی‌نمانده است درچنین وضعی بازهم باچارپایان بارکش خود ازآهنگ

کوچ پیروی میکرده است. پس ازآن زمانی برایش پیش آمده که شاید فقط یک بارکش برایش باقی مانده است باوجود این نیمی از بنه‌اش را بر این بارکش ونیمی دیگر را بردوش مینهاده واز گرمسیر بسردسیر میرفته وازآنجا دوباره بجای نخست بازمی گشته است. درماندگی او با تلف شدن آخرین حیوان بارکشش که گاو یا الاغی بوده به اوج خود رسیده است. این خانواده اکنون بخانه سنگی یا کپری پناه میبرد ودر گرمسیر یکجانشین میشود وتنها بدیمزار کوچک و کم حاصلی که دارد امید میبندد ویا منتظر میماند که کسی نوعی مزدوری بسیار کم درآمد را باو واگذار نماید.



منظره‌ای از آبشار کوهرنگ واقع در نزدیکی **چلگرد**



منظره دیگری ازسردسیر بختیاری (ناحیه خشون) وتعدادی ازچادرهای مربوطبه **بامدیها**

بخش پنجم

سردسیر بختیاری

از اصفهان تا بیرگان:

برای رسیدن به منطقه سردسیر بختیاری از جانب غرب باید اصفهان شهر پر جوش وخروشی که روزگاری نصف‌جهان نام داشته ودرخشندگی خیره کننده کاشیکاریهای مساجد آن در زیر پرتو آفتاب آسمان ایران حکایت از دوران‌های پرشکوه این سرزمین مینماید پشت‌سر گذارده شود.

از اصفهان درمسیر جاده اسفالته‌ای بسوی‌**شهر کرد**پیش میرویم . دردوسوی این جاده اینجا وآنجا تاحدود ۹۰ کیلومتر مرتب کشتزار وده قرار دارد. سپس مسافتی در میان بیابان طی میگردد وباز بچندین ده برخورد میکنیم .قبل از آنکه به کیلومتر ۱۰۰ برسیم درجانب‌چپ جاده درداخل دره‌ی پهنی منظره جالبی از برنج کاری‌ودرختکاری توجه‌را بخود جلب مینمایداینجا روستاهائی است که درنزدیکی‌پل **کله** قراردارد . دراینجا اسفالت به‌پایان میرسد وجاده خاکی بطول ۲۰ کیلومتر بسوی‌شهر کرد ادامه‌مییابدو با گذشتن ازیک‌رشته ارتفاعات‌بشهر کردمیرسیم. این‌شهر که بختیاریها هنوز بآن**ده کرد** میگویند و ساکنان سایر شهرهای ایران همیشه با نام آن بعنوان سردترین نقطه کشور آشنائی دارند، طی‌سه‌چهارسال اخیر چهره شهر را پیدا کرده ودارای تعدادی خیابان اسفالت و بناهای نوساز میباشد . این‌محل را بعنوان مرکز فرمانداری کل چهار محال وبختیاری انتخاب کرده‌اند. دراینجاست که ماباقیافه بختیاریها باشلوارهای گشاد وسیاه‌دبیتشان برخوردمیکنیم . گردش مختصری در این شهر و مشاهده مشتریهای دکانداران نشان میدهد که این‌شهر یکی ازمراکزدادوستد بختیاریها بشمارمیرود. همچنین مختصر تحقیقی نشان میدهد که درمنطقه وسیعی اطراف این شهر فعالیت قابل ملاحظه‌ای در زمینه کشاورزی ودامداری وجود دارد ومظاهری از زندگی صنعتی درآنجا بچشم نمیخورد. برای رفتن به منطقه سردسیر بختیاری جاده‌خاکی ودرجه‌سومی را باید درپیش گرفت. حدفاصل بین‌شهر کرد و اول **تنگ‌گزی** که دروازه‌خاوری خاک‌سردسیر بختیاری است توسط‌دوجاده پیموده میشود.

مسیراول: **شهر کرد، زاینان**(۱)**،اشگفتک**(۲)**،چاله‌شتر**(۳)**، نوج**(۴)**،وردنگو**(۵)**،تومانک**(۶)**، بارده**(۷)**،اورگون**(۸)**،** **پل اوزگون**(۹) وتنگ گزی .

مسیردوم .شهر کرد، زاینان،اشگفتک، چاله‌شتر، نوج ،**ارجنگ**(۱۰)**،مرغ ِملک**(۱۱)**، سودجان**(۱۲) (سود گون) پل تنگ گزی .

در دوطرف هردو مسیر که اکثر ازیک رشته ارتفاعات تپه‌ماهور عبور میکند مزارع دیم وآبی قرار دارد .درطول مسیردوم دو دهکده مرغ ملک وسودجان دارای اهمیت فراوان هستند زیرا هریک چندهزار نفر جمعیت دارند ومحصول عمده آنهانیز گندم است که خیلی بیش ازاحتیاج مردم تولید میگردد .

این منطقه عبارتست از ناحیه چهارمحال،ساکنان این دهات جزء قسمت چهارلنگ بختیاری هستند. دراین دهات مردها بالباس بختیاری مشاهده میشوند وزندگی روستا نشینی چه از نظر شکل روستاها وچه ازنظر نوع معیشت مردم بخوبی دراین نقاط مشهود است.

چنانکه در بالا گفته‌شد هردومسیر به‌تنگ گزی ختم میگردند ودراین محل دو کیلومتر باهم فاصله‌دارند . پل اورگون که مسیر اول ازروی‌آن عبورمیکند پلی است قدیمی. ولی پلی که مسیر دوم ازروی‌آن میگذرد چندسال پیش توسط یکی از کلانتران خیر اندیش بختیاری بطرزفنی وجالبی برروی زاینده‌رود بسته‌شده است . باعبور از این دوپل به‌جاده‌ای که به **چلگرد**(۱۳) **ودامنه** منتهی میگردد واردمیشویم . این جاده قسمت زیادی ازمنطقه‌سردسیر را طی میکند. پس ازعبور از پل های موصوف، تنگ گزی آغازمیگردد . از ته دره رودخانه زاینده‌رود باسرعت بسیارجریان دارد . دوطرف رودخانه علفزارهای سرسبز و برفراز تپه‌ماهورها مراتع باروری دیده میشود. در طول دره دردوجانب‌آن سیاه‌چادر عشایر در تابستان رونق‌خاصی به‌این منطقه میبخشد. درآنجا گله های کوچک وبزرگ گاو و گوسفند وبز نیز بفواصلی کم‌ازهم درحال چراهستند ونشانه هائی از زندگی‌یک‌جامعه‌دامپرور بخوبی بچشم‌میخورد .

۱–Zâienân
۲– Echgoftak
۳–Çâleh-chotor
٤–Nuj
٥–Vardangu
٦–Tumânak
۷–Bârdeh
۸–Uregun
۹–Uzegun
۱۰–Arjang
۱۱–Marq-Malek
۱۲–Sudejân
۱۳–Çelgerd

هرچه بطرف **شوراب** جلوتر رویم فاصله دو رشته کوه بیشتر میشود بخصوص در قسمت چپ رودخانه، منطقه وسعت پیدا میکند ومزارع و کشتزارها پدیدار میگردد. کنارجاده آبادیهای کوچکی بچم میخورد که ازظاهرشان کم‌سن وسالی آنها وتازگی‌شان مشاهده میگردد. آبادیهای کوچک سرراه عبارتند از **کائونک**(۱) **آب‌خوره**، **پبدنی**(۲) وحاجی **آباد وقلعه‌سبزی**. دراینجادوباره معبرتنگ می گردد و زاینده‌رود ازدره تنگی عبورمیکند. جاده کنار رودخانه واقع‌شده وپس‌ازعبور **ازآب کاسه ودیمه**(۳) و**میانرودان** مجدداً منطقه وسیعتر وبازترمی گردد تابه چلگردمتصل‌شود. درتمام طول مسیر بعداز تپه‌ماهورها رشته ارتفاعات سنگی بلندی قراردارد که گاه‌فاصله‌شان ازهم‌زیاد میشود و گاه بهم نزدیک‌می گردند. سرچشمه زاینده‌رود یا چشمه جانان در دیمه قرار دارد که شرح مفصل‌آن در بحث مربوط به دیمه خواهد آمد.

تنگ گزی دارای آب فراوان است زیرا علاوه‌بر زاینده رود، چشمه‌سارهای اطراف نیز برپرآبی منطقه افزوده است. آبی که از سرچشمه زاینده‌رود آغاز می گردد کمی پائین‌تر به آب کوهرنگ میپیوندد وتشکیل رودخانه‌ای را میدهد که ازوسط دره‌وتنگ مورد بحث عبورمیکند و از تنگ گزی گذشته بسوی اصفهان پیش میرود. از دیمه ببعد منطقه شوراب آغاز می گردد درشوراب بخصوص درقسمت‌شرقی آن ناحیه‌ایست بنام **کوه‌سرخ** که سه‌آبادی کوچک وجدید بنام **رضی‌آبادونظرآبادوآب‌باریک** در آن قرار دارد درمنطقه این‌سه‌آبادی، معدن نمکی‌وجود دارد که از طریق رسوب و تبخیر آب‌شور چشمه، از نمک آن بهره‌برداری میکنند، چشمه‌شور در داخل آبریز کم عرضی‌قرار دارد. آب‌چشمه‌را درقطعه زمینهای‌مسدود هدایت میکنندوپس‌از تبخیرآب، نمک‌آنرا جمع‌میسازند.

منطقه شوراب ازمیانرودان آغاز می گردد وشامل دهات رضی‌آباد (کوه‌سرخ) وچلگرد وچندآبادی‌دیگر میباشد. بیشترمنطقه‌شوراب راعشایری که هنوزساکن نشده ویاتعدادبسیارکمی ازآنان‌اسکان گزیده‌اند اشغال نموده‌اند. منطقه‌شوراب را یک رشته کوه کم ارتفاع که بموازات زردکوه واقع شده‌است بدوقسمت تقسیم‌میکند، این کوه‌همانست که‌درحدفاصل بین‌دشت چلگرد و دریاچه‌سد کوهرنگ قرارگرفته وتونل کوهرنگ از زیرآن عبور میکندوبکوه کارکنان معروف است. دامنه‌غربی این کوه مشرف‌به رودخانه‌ایست که سرچشمه کارون‌می‌باشد وآنطرف رودخانه زمینهای‌**مارملیکی**(۴) و**تلخه‌دون**(۵) و **بُسرستان**(۶) و**ایل‌دوبُک**(۷) و**پشت‌گرخش‌آو**(۸)، **شیخ‌علی‌خان**

۱-Kâunak ۲-Pabdeni ۳-Dimeh
٤-Mârmeliki ٥-Talxehdun ٦-Bosorestân
۷-Ildobok ۸-Pochgare-xachâo



سیمای دیگری از ناحیه‌سردسیر بختیاری (منطقه خشون) وپوشش گیاهی‌آن

وصحرای **برده‌وابرون‌وبردخیمه** واقع‌شده‌اندسراسر این منطقه مستور ازتپه های گینه یا (گون) میباشد.

درقسمت غربی این زمینها زردکوه بختیاری باقلل مرتفع ومعروف‌خود سربفلک کشیده‌است سرچشمه‌آب‌زردکوه دردامنه شرقی‌واقع شده وازنقاط بسیاردیدنی و باصفای ناحیه بشمار میآید. این‌چشمه‌عظیم درفاصله بین‌دوقله معروف زردکوه یعنی **هفت‌تنان و چال‌زرده** درقسمت غربی **تلخه‌دون**واقع میباشد.

بنابراین آب های شوراب عبارتست از آب چلگرد که در دیمه با آب چشمه‌جانان، زاینده‌رود را تشکیل میدهدوآب‌دیگری که ازبین کوهرنگ‌وزردکوه‌سی گذردویکی‌ازسرچشمه های کارون است‌وبوسیله سد وتونل کوهرنگ آب این قسمت درچلگرد به سرچشمه زاینده‌رود اضافه می گردد.

بطورکلی منطقه شوراب بین زردکوه ازطرف شرق و کوه‌زرده ازطرف مغرب‌وکوهرنگ واقع‌شده است.

بیرگان:قسمت دیگر ازسردسیرمنطقه بیرگان است. بیرگان امتداد مارملیکی‌وبردخیمه است که بسمت جنوب‌شرقی ابتدا دربردخیمه‌فاصله دوکوه بسیارکم‌است ولی‌هرچه بیشتربطرف جنوب‌شرقی‌حرکت کنیم فاصله آنها بیشترمیشود وزمینهای وسیع‌آبادیهای بیرگان‌ظاهرمی گردد واین دشت بین‌زردکوه ودوآب کوه‌زرده محصور گردیده است. رودخانه‌ای ازوسط بیرگان عبور میکندکه امتداد همان رودخانه‌خشن‌آو و شیخ علی‌خان است.

نام‌دهات‌بیرگان‌عبارتست‌از:

نام‌ده	ساکنین از طایفه	نام‌ده	ساکنین‌یفه‌از طا
١- کرگو	بهداروند	٢-چهارمورون	بهداروند
٣- ماربوره	«	٤- زکرا	«
٥- گردو	«	٦- شاه‌عبدالعظیم	«
٧- دهناشی	«	٨- موردِل	«
٩- چکاله	«	١٠- دراشکفت	«
١١- سم کله	«	١٢-خیرگرد	«
١٣- شهریاری	«	١٤- گماردن	«
١٥- چشمه‌رو	«	١٦- کوچری	«
١٧- دُروزنان	بامدی	١٨- ده نصراله	ململی
١٩- حاج‌جلیل	«	٢٠- قلعه‌چپ	«

نام ده	ساکنین از طایفه	نام ده	ساکنین از طایفه
۲۱- یاورآباد	ململی	۲۲- مرواريد	نصیر
۲۳- خاجیل	شهنی	٢٤- ملک	شهنی
۲۵-وشتک	»	۲٦- چندار	بامدی

منطقه بیرگان بیش از دو منطقه تنگ گزی وشوراب آبادی دارد و بیشتر آبادیها مربوط به تیره بهداروند میباشند وعده‌ای از گندلی ها، ململی ها وشهنی ها وبامدیها نیز در این ناحیه مالکیت دارند. سراسر زمستان تمام این مناطق مستور ازبرف ویخ است.

ایستگاه هواشناسی چلگرد همه‌ساله در زمستان سردترین نقطه کشور را اعلام میدارد. بطور کلی بعضی ازقسمتهای سردسیر بختیاری حتی دراواخر بهار زیربرف قراردارد. برف زرد کوه هیچوقت تمام نمیشود وبقول بختیاریها برف روی برف مینشیند.

طول وعرض جغرافیائی- تنگ گزی وشوراب وبیرگان بین ۵۰٫۵ تا ۵۰٫۹ درجه طول شرقی و۳۲٫٦ تا ۳۳٫۲ درجه عرض شمالی واقع گردیده‌اند.

پوشش گیاهی منطقه سردسیر: در نواحی تنگ گزی، شوراب وبیرگان برحسب تفکیک منطقه سه دسته پوشش گیاهی مختلف وجود دارد.

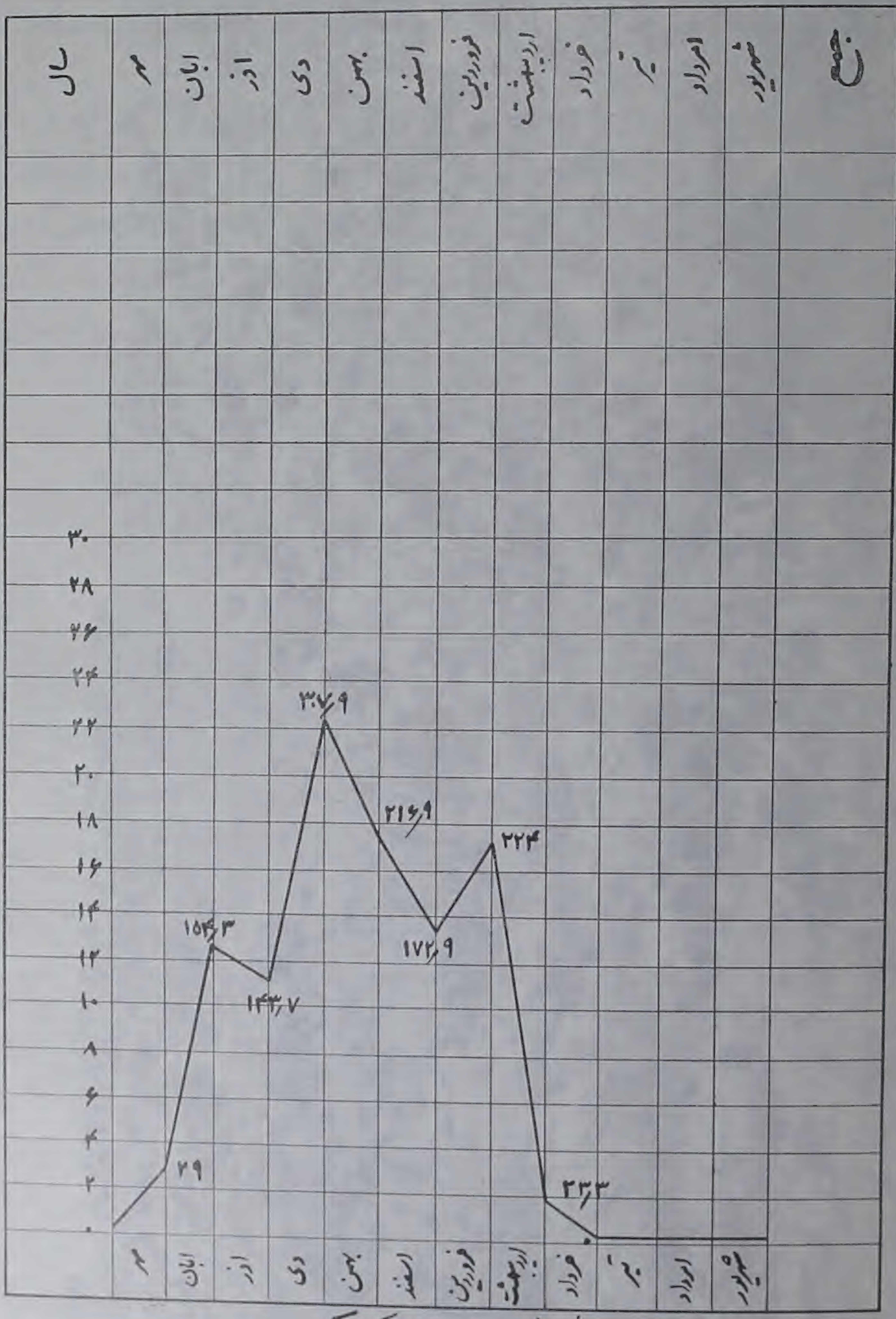
منطقه اول: شامل تنگ گزی است که ازدشت پل اورگون تادشت چلگرد امتداد دارد هرچه ازچلگرد به تنگ گزی نزدیک شویم مقدار گون کمتر میگردد ودرعوض گیاهی بنام «**گومار**»(۱) که علف مهمی ازنظرخوراك دام بشمارمیرود و خریدار فراوان دارد مراتع را میپوشاند. انواع دیگر گیاهان معروف منطقه عبارتند از: **چویل**(۲)، **کلاس، هرکول و کرسم**(۳) که بمصرف خوراك حیوانات میرسد.

۲-پوشش اصلی گیاهی منطقه مارملیکی، بُسرستان، پشت گرخشون، کارکنان، صحرای بره‌وابرون(٤) وبرد خیمه رانوعی گون که درمحل (گینه) نام داردتشکیل میدهد. این گیاه تا حدود ۲ متر طول ویک متر عرض ویک متر ارتفاع رشد مینماید. چنانکه نظایرآن درمحل بسیار دیده‌شده. گاو، گوسفند، بزوماديان ساقه های نازك آنرا میخورند وعشایرازساقه سبزآن برای مصرف سوخت استفاده میکنند ازاین گیاه نوعی کتیرا میگیرند که بنام محلی» زُدی»(۵) معروف است وهرمن آن ۱۸۰ ریال ارزش دارد.

۱–Gumâr ۲-Çovil ۳-Kersem

٤-صحرای بره‌وابرون درزیرتنگ زرده درییلاق بختیاری واقع است وهریک ازطایفه ها درموقع ورود بان بره‌ها را برای استفاده ازشیر گوسفندان، ازمادر جدا میسازند ودرنتیجه دوران شیرخوارگی آنها پایان میپذیرد.

۵–Zodi



منحنی نوسان باران کوهرنگ
(ارقام داده شده معدل باران ماههای مختلف سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۱)
سنجش باران برحسب میلیمتر.



عکسی از گونهای ناحیه کارکنان درسردسیر بختیاری که نمونه‌ای ازپوشش گیاهی منطقه رامینماید.

هارشه نوعی خار است که ساقه آنرا برای خوراک اسب وقاطر و مادیان والاغ خرد میکنند.

هارزول[۱] آن نیزنوعی خار است که بمصرف خوراک چهارپایان میرسد.

۳- منطقه بیرگان نیزمستور از گون یا گینه میباشد ولی هرچه بطرف مرکز بیرگان نزدیک شویم ازمیزان آن کاسته میگردد وبعوض ها رزول وهارشه فزونی مییابد. دربعضی نقاط بیرگان ازجمله در دامنه کوه زرده پوشش گیاهی درختچه های جنگلی که بصورت تُنُک روئیده اندمشاهده می گردد.

انواع دیگر گیاهان منطقه سردسیر که خاصیت غذائی ودرمانی دارند عبارتست از:

۱-بوسور[۲] که خاصیت درمانی دارد وبرای رفع سرماخوردگی داخل غذامیریزندوبمریض میخورانند **۲- قارچ ۳-موسیر ٤-تره کوهی** که مصرف غذائی دارند.

و گیاهان صنعتی مانند **گندل**[۳] که برای رنگ کردن پشم مورد استفاده قرارمی گیرد.

۱–Busur　　۲-Gandal

۳–Hârcheh　　٤-Hârzul



منظره تنگ زرده و صحرای **برهوابرون** درناحیه سردسیر بختیاری

بخش ششم

کشاورزی در سردسیر

در مطالعه سردسیر بختیاری ومقایسه آن باناحیه گرمسیر بیش از هرچیز یک نکته توجه را بخود جلب میسازد وآن عمومیت داشتن بیشتر و گسترش امر کشاورزی بین طوایف بختیاری در این منطقه است.

در اینجا پایه زندگی اقتصادی مردم متکی بردوعامل کشاورزی ودامداری است وضعی که در گرمسیر نیزمشاهده می گردد بااین فرق که درآمد مردم از کشاورزی درسردسیر بیشتر از گرمسیر است ودلبستگی آنها نیز بداشتن قطعه زمینی در سردسیر بیش از گرمسیر بچشم میخورد وبطور کلی بختیاری درسردسیر نسبت بکار کشاورزی درمقایسه با گرمسیر دلبسته تر میباشد. چنانکه حتی طایفه هائی مانند (موریها)[1] نیز که در گرمسیر زمین ندارند واجاره نشین هستند در سردسیر صاحب زمین میباشند.

اختلاف اصلی که بین زراعت گرمسیر وسردسیر وجود دارد وبرروی وضع اجتماعی مردم بی تأثیر نمیباشد عبارتست از رواج کشت آبی درسردسیر که در گرمسیر دیده نمیشود. باتوجه باینکه انجام زراعت آبی احتیاج به فعالیت ومراقبت بیشتری دارد **مرحله‌ی داشت** که در گرمسیر درجریان فعالیت کشاورزی کمتر مورد توجه قرارمی گیرد، دراینجا وضع بهتری پیدامینماید. زیرا کشتگر بختیاری بایدجوی کوچکی را ازرودخانه جدا سازد ویاازمحل چشمه تاسرزمین خودجوی آبی بکشد تابتواند آبرا بروی زمین بیاورد وسپس مراقبت نماید که تمام قسمتهای زمین سیراب گردد.

دسترسی داشتن به آب وانجام زراعت آبی منجر بآن گشته است که بختیاریها از یک کشتی به چند کشتی توجه نمایند و دراین راه باکشت بعضی علوفه، حبوبات وغیره آشنا گردند واز اینطریق بازندگی کشاورزی آشنائی بیشتری بیابند.

وجود استعداد و امکانات بیشتر منطقه سردسیر نسبت به گرمسیر برای بهره برداری از امر کشاورزی سبب گردیده که درزمان اجراء سیاست تخت قاپو تعداد زیادتری ده دراینجا بوجود آید ودوام بیابدچنانکه امروز بیشتر روستاهای بختیاری نشین درمنطقه سردسیرقراردارد.

1–Mu?i

براثر بوجودآمدن این دهات وامکان انجام کشت آبی درمنطقه رفته رفته امر درختکاری نیز درآنجا آغاز گردیده است.

براساس تحقیقی که درسردسیر بعمل آمد کشت دیم ازحدود ۵۰ سال پیش درمنطقه رایج گردیده است درحالیکه قبل ازآن فقط کشت آبی وجود داشته است. درحال حاضر سطح زمینهای زیر کشت دیم روبه توسعه است زیرا پس از تصویب قانون اصلاحات ارضی وملی شدن مراتع، آنها میکوشند تامساحت بیشتری را بزیرشخم ببرند تامالکیتشان برآنها محرز گردد واین امرمنجر به ازبین رفتن مقدار زیادی از مراتع شده است.

مقدار زمین زیر کشت:

تاکنون آمار گیری دقیق ورسمی درزمینه زمینهای زیر کشت منطقه سردسیر بختیاری بعمل نیامده ازاینرو ذکرمیزان صحیح آن کارمشکلی است. با اینحال براساس برآوردهائی که درنتیجه مصاحبه بازارعین منطقه درسال ۱۳۴۲ [۳] بعمل آمده مساحت زمینهای زیر کشت درنواحی بیرگان، شوراب، تنگ گزی ودوآب چُغاخور. . . ۵۰ هکتار برآورد شده است وازاین مقدارزمینهای متعلق به تیره سراج دین، آبی ودیم ۳۳۰ هکتار وتیره کشکی ۳۰۵ هکتار تخمین زده شده است.

کیفیت خاك:

درباره کیفیت و چگونگی خاك زمینهای زیر کشت در سردسیر بختیاری بدون انجام بررسیهای لازم خاك شناسی اظهارنظرعلمی نمیتوان کرد. ولی آنچه که بطور کلی دراین بارهمیتوان بیان داشت اینست که خاك زمینهای اطراف رودخانه بعلت رسوبی بودن دارای ارزش بیشتری است وبرای کشت محصولات آبی مناسبتر است و گذشته از گندم بتازگی مقداری صیفی وحبوبات نیز درآنها میکارند.

موضوعی که دربیشتر مزارع سردسیر بچشم میخورد وجود قلوه سنگهای فراوانی است که سطح کشتزارها را پوشانیده است. دراغلب این مزارع بختیاریها اقدام به جمع آوری این سنگها نموده اند و اینجا وآنجا کُپه سنگهائی درگوشه و کنار و وسط کشتزارها بچشم میخورد و نشان میدهد که دراینجا درجهت بهره برداری بهتر ازمحصول تلاشی بعمل میآید.

۱ـ استخراج از پرونده های اداره عمران عشایری وزارت آبادانی ومسکن.

آیش زمین:

بختیاریها در سردسیر معمولاً در دو نوبت کشت مینمایند چنانکه با فرا رسیدن ماههای شهریور و مهر که هوای منطقه رو بسردی میگذارد و موسم کوچ بجانب گرمسیر فرا میرسد هر طایفه درزمینهای خود بذر میافشاند وراه گرمسیر را در پیش میگیرد. معمولاً برفی که در پائیز روی کشتزار را میپوشاند تا بهار سال دیگر نگهدار آنست. همزمان باآب شدن برفها ایل دوباره از گرمسیر باز می گردد و تا هنگام برداشت نگهبان کشتزار خود میباشد و در آخر ماه دوم تابستان آنرا درو میکند. آنها در موقع ورود بسردسیر یعنی درماه دوم بهار قسمت دیگر زمینشان را که سال قبل نکاشته اند شخم میزنند و کشت بهاره مینمایند و در اواخر مرداد ماه محصول آنرا درو میکنند. این زمین را پس از برداشت محصول رها میکنند و سال بعد در بهار یک شخم برروی آن میزنند و تا آخر تابستان و اول پائیز و قبل از عزیمت بسوی گرمسیر آنرا آزاد می گذارند. در آنوقت شخم دیگری برروی آن میزنند و تخم میپاشند و این کشت پائیزه را سال بعد درو میکنند.

باین ترتیب تمام زمینهای آبی تقریباً همه ساله کشت میشوند و به آیش گذاشته نمیشوند ولی زمینهای دیم بیشتر به آیش گذارده میشوند. اما این دلیل توجه آنها به امر آیش گذاردن زمین نیست بلکه چون بذر کافی برای کاشتن همه زمینهای خود ندارند قسمتی از زمینهای دیم را به آیش می گذارند.

بطور کلی امر به آیش گذاردن و یا نگذاردن زمین مربوط است به مقدار زمین و بذری که هرفرد در اختیار دارد. هر کس که بیش از ۵۰ من بذر پاش زمین داشته باشد میتواند مقداری از آنرا به آیش بگذارد ولی کمتر از آنرا به آیش نمی گذارند مگر بقدر کافی بذر نداشته باشند یا مثل سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ بعلت ازدست رفتن دامهایشان دام کار برای شخم زمین نداشته باشند.

معمولاً درزمینهای آبی پس از برداشت گندم بدون شخم زدن زمین شبدر میکارند و دوتا سه چین برای استفاده دامها در زمستان وحتی تابستان ازآن بهره برداری می کنند.

تکنیک کشاورزی:

نحوه کار کشاورزی درمنطقه ازنظر تکنیک در سطح بسیار پائینی قرار دارد. شخم زمین با گاو و یا الاغ انجام می گیرد وفقط شیاری به عمق ۱۰ الی ۱۵ سانتیمتر در سطح خاك بوجود میاورند. پس ازآن بدون آنکه قلوه سنگ ها را ازخاك خارج سازند (بعضی ها تازگی این کار را شروع کرده اند) تخم میپاشند وآنرا رها میکنند و دیسک یا ماله روی آن نمیزنند و نتیجه آنکه مقداری ازدانه ها توسط

پرندگان برچیده میشود و مقدار دیگری میپوسند و از بین میروند. پس از درو با داس، آنها را در نزدیکی بهون خرمن می کنند. برای کوبیدن خرمن بعلت کمبود گاو کار، کمتر از خرمن کوب و گاو استفاده میشود بلکه در وسط خرمن تیری را درزمین فرو می کنند و طنابی بآن میبندند، سر دیگر طناب به



گوشه‌ای از کشتزارهای واقع در سردسیر بختیاری. دراینجا کشتگر بختیاری با گاوآهن خویش شیاری بروی زمین بوجود میاورد وسپس بذری را درآن میافشاند و تاسال بعد باآن وداع میگوید.

افسار ۶ تا ۱۰ الاغ که در کنار هم بسته شده‌اند متصل می گردد. سپس یک نفر با چوب الاغها را بجلو میراند وآنها بروی خوشه های گندم میدوند باینترتیب دانه را از سنبله جدامیسازند. با استفاده از این شیوه نه تنها مقداری ازدانه ها از سنبله جدا نمی گردد بلکه درطول کوبیدن خرمن نیز مرتب الاغها خوشه های خرمن را میخورند ومقداری ازگندمها هم باینطریق هدر میرود زیرا به آنها پوزه بند نمیزنند. ازاینرو است که حاصل بدست‌آمده بسیار ناچیز است ومعمولاً ازچهارتخم تجاوز نمیکند البته این مربوط بزمانی است که آفت به‌محصول آنها نزند وخشکسالی نشود، زیرا درآن صورت تقریباً هیچ چیز دستشان را نمی گیرد وبذر افشانده نیز ازدستشان خواهدرفت. تاجائی که میتوان ازگفته خود بختیاریها استنباط نمود بزرگترین تهدید کشتزارهای آنها در سردسیرحمله سن(۱) است که گاهی انهدام کامل را بهمراه دارد.

۱-Eurggaster entegriceps

مالکیت زمین در سردسیر:

بختیاریها از پدیده مالکیت نه تنها درباره زمین بلکه درباره احشام وبطور کلی درمورد دارائی افراد تصوری خاص دارند. یعنی همانطور که آنها یکدیگررا در درجه‌اول به گروه‌خاصی از ایل وابسته میدانند مایملک افراد نیز بنام «دارائی» گروهی خوانده میشود که فرد موردنظر متعلق به‌آنست. برای مثال اگر ازیک فردغیر بآمدی سئوال شود مثلاً فلان‌قطعه‌زمین‌واقع در «بردخیمه» متعلق بکیست؟سئوال کننده بجای نام صاحب زمین نام«بامدی»ها راخواهدشنید. چنانکه دامنه سئوال را تنگتربکنیم وسئوال مذکور راازیک بامدی بنمائیم‌به همین نسبت امر مالکیت برقطعه زمین بردخیمه اختصاصی‌تر شده بامدی‌جواب‌دهنده آنرا بیکی از دو تیره بزرگ سراج‌دین و کشکی نسبت خواهدداد وهرگاه سئوال فوق ازیک بامدی سراج‌دینی بشودوی‌زمین مذکور را متعلق بیک‌تش ویااولادی ازآن تش‌خواهد دانست وتنها دراولاد است که میتوان به هویت صاحب‌زمین پی‌برد. برهمین‌اساس است که هرفردی دربرخوردهای نخستین خود باجامعه بختیاری تصوری از یک مالکیت مشترك برآب‌وخاك بختیاری مییابد. درحالیکه واقعیت چنین نیست‌وبقول بختیاریها هرکس برای خود «سامان»وطلایه‌ای(مرزی) دارد.

از نقطه نظر تملک برزمینهای کشاورزی وچراگاهها، اراضی بختیاری را میتوان‌بدین شکل تقسیم‌بندی کرد:

۱- زمینهای کشاوزی:

الف: آبی

ب: دیمی

۲- وارگه ها

درمنطقه سردسیر بختیاری افراد هرتیره وطایفه براساس اسناد ومدارکی که‌حاکمیت و حق‌تملک آنهارا برزمین مورد استفاده محرزمی کنداز زمینهای کشاورزی بهره‌برداری میکنند. افراد هرتیره وطایفه از زمینی که حدوحدود آن در اسناد مذکور ثبت است استفاده‌میکنند.

درمنطقه سردسیر بختیاری برخلاف گرمسیر زمینهای کشاورزی دو گونه‌اند:

۱- آبی.

۲- دیمی.

درمورد زمینهای آبی ومالکیت آنها باید دانست که معمولاً افرادی که صاحب زمین آبی هستند زمین دیم هم دارند ووارگه های اطراف زمین نیز متعلق بآنها است.

در یک‌اولاد با افرادی برخورد میکنیم که زمین ندارند ولی هم زراعت میکنند و هم گوسفندشان از وارگه ها استفاده میکنند. اینگونه افرادفقط حق زراعت دیم را دارند زیرا معمولاً بعلت ارزش زمینهای آبی،آنها فقط مورد استفاده کسانی‌است که صاحب زمین اند. علت قائل شدن حق چرا و کشت دیم برای کسانی که دارای زمین نیستند بیشتر درهمبستگی و خویشاوندی آنها باافراد صاحب‌زمین وحاصلخیزی منطقه است. معمولاً در مورد زمینهای دیمی و وارگه ها اگر اختلافی پیداشود این اختلاف در بین افراد یک‌اولاد نیست بلکه این نوع اختلاف معمولاً بین یک‌اولاد واولاد دیگر پیدا میشود وآنهم بیشتر درمورد وارگه هائی است که در خشکسالیها ارزش فراوان مییابند. درسالهائی که علف‌خوب باشد یک بامدی ازچرای گوسفند بامدی دیگر دروارگه‌خود هیچگاه‌جلوگیری نمیکند. این نوع اشکالات کمتر در سردسیر و بیشتر درگرمسیر پیدا میشودمثلاً درزمستان‌سال ۱۳۴۲ وضع وارگه های تش کوهی درگرمسیر بعلت خشکسالی بدتر ازسایر تش های بامدی بود وتش های‌دیگر بامدی از بیم کمبود علف به‌تش کوهی اجازه چرا ندادند واین امرسبب ازبین رفتن بیشتر گوسفندان کوهی ها شد.

درحالیکه درسردسیر معمولاً کوهی‌ها میتوانند دروارگه های برام ها بچرانند ویابرام ها در وارگه های احمدفردینی‌ها گوسفندهای خود را بچرا میبرند وبعلت فراوانی علف دراین‌منطقه ووجود خویشاوندی اشکالاتی در بین آنها بروز نمیکند.

بطور کلی‌مجموع زمینهای زراعتی متعلق بیک واحد طایفه‌ای را شش‌دانگ‌می گویند که هر دانگ به‌شانزده جوو۲۳ نیم‌جووبالاخره‌به ۶۴ حب تقسیم‌میشود.

خریدوفروش زمین:

درگذشته معمولاً بین افراد یک‌تیره زمین ووارگه خریدوفروش‌میشده وتاچندسال پیش یعنی تاقبل از اصلاحات ارضی نیزاین‌معاملات‌صورت‌میگرفته‌است(۱).

۱- نمونه یک‌سند مربوط به‌خریدوفروش زمین دربین بختیاریها.

«سند»

تصدیق‌می‌نمایم	مراتب مورد گواهی اینجانب است
یوسف‌خانجان‌عوض	یوسف کریمی

بقیه‌پاورقی درصفحه بعد

البته این نوع معاملات بطور اجبار بین افراد یک تیره انجام میشده چنانکه درگذشته زمین یک بامدی به بامدی دیگر فروخته میشد وتقریباً هیچ اتفاق نیفتاده که یک بامدی زمینش را به یک نفر بهداروند بفروشد. بطوریکه درمنطقه بامدی مالکی خارج ازطایفه بامدی دیده نمیشود.

دلیل عمده این امر حفظ استقلال و همبستگی منطقه ایست که به هرطایفه تعلق دارد ومایل

بقیه پاورقی ازصفحه قبل

بسم الله الرحمن الرحیم

شکرتو گویم که توئی ذوالجلال　　　ملک تودر بیع شرع شد حلال

اما بعد باعث تحریروترقیم این کلمات شرعیه دلالات وواضع البینات برآنست که در بهترین وقت وخوشترین ساعتی ازساعات بی آنکه جبری ونه ظلمی درباره خود رفته باشد حاضر ووارد گردید عالیشان احمدسمال پورولد مرحوم آبندربابا احمدی من طایفه کشکی برضاورقبت خودش بفروخت همگی تمامی سوازی یک قطعه ملک قبره عالیجان تابع تلخدان خشان چم کارون محسوب میشود باحد حدود اربع اول بزند بگوشه گیرپائین ملک قبره عالیجان گربگررخ برخ همان گربرودسرازیر بشود بزندبه تلخدان گران سرازیر بشود بزند به آب میان گران آب به آب برود بزند بوارگه کرسم استان پاچه کوه زرد کوه پاچه بپاچه کوه سرازیر بشود بیایدبزند بسرگه زمین گاه دانی منتهی بشود به آخر گرقبر عالیجان که حداول بودوسیباشدوقفل گردید چهارگونه حدود ملک نامبرده میباشد وهونیز بخریدند ازجهت خاص خالصه خودشان وهوعالیشانان آمحمد جواد وملاقباد ومحمد کریم شهرت احدفخرالدین فرزندان مرحوم ملاعبدالکریم وحاج ابا وسردار شهرت احمدفخرالدینی فرزندان آقای آعبدالرحیم من طایفه بابا احمدی سراج الدین قسمت خریداران ازاین قرار است نصف مال قباد ومحمد کریم میباشدوآن نصف مال آمحمد جوادوحاج بابا وسردار میباشد بازهم ازآن نصف هم باز نصف آمحمد جواد ونصف حاجی بابا وسردار میباشد نیزبخریدند بمال المصالحه صحیحه شرعیه بمبلغ پانصدتومان پول نقداست بسکه مبارک محمدرضاشاه پهلوی بمبلغ صحیح شرعیه مشتمله برایجاب قبول طرفین رضایت حاصل گردید ولوکان فاحتاافحش وسلک مزبور از تحت تصرف بایع بدر رفته ودر تحت تصرف ویدتملک مشتریان قرار واستقرار یافته است احیاناً چنانچه من بعدالایام خود بایع نفساووارثان ام کان وارثهم بخواهند ازبابت ملک مذکور ادعائی برسانند ادعایه ایشان شرعاً وعرفاً عاطل وباطل است وازدرجه اعتبار ساقط است.

وکان ذالک فی تاریخ شمسی ۱۳۲۶ قبول دارم فروش خودم احمدسمال پوراثرانگشت

درحاشیه کاغذ: مراتب مورد گواهی اینجانب است آیوسف کریمی

گواهی دارم حسین رضائی (کشکی) تصدیق میدهم خانجان عوض کدخدای کشکی

کاتب الحروف محمدسلطان ولد کرک علی بابااحمدی

شهود حیدرعوضی کدخدا

گواهی دارم آسید باباخان نبوی سیدشاه علیه السلام

تصدیق مینمایم مرتضی قنبری

(دلالات بمردان مؤمن طایفه گفته میشود).

نیستند که افراد طایفه های دیگر درناحیه‌ای که ازدیرباز طایفه‌آنها برروی‌آن حق تملک داشته است رخنه‌نمایند .

این امرخود نیز ازایجاد برخوردها و منازعات درمنطقه میکاسته است . زیرا درغیر اینصورت باوجود سلسله مراتب در طایفه وحل و فصل مشکلات هر طایفه توسط کدخدایان وکلانتران مربوط سبب‌می گردید که افراد وابسته به‌طوایف دیگر ازآنها فرمانبرداری ننمایندودر صورت بروز مشکلی امکان حل‌آن‌میسرنگرددومنجربه دخالت رؤسا وافراد طایفه دیگرگردد ودر نتیجه هنگامه بزرگی درگیرشود .

چگونگی کشاورزی درنواحی چهارگانه‌سردسیر

۱ـتنگ‌گزی: این منطقه که باگذشتن از پل‌حاجی که بروی رودخانه زاینده‌رود زده شده است آغاز میگردد، طلایه‌وباحدخاك بختیاری ازسمت‌خاور است. این ناحیه عبارتست‌ازدره نسبتاً کم‌عرضی که پهنای‌آن درنقاط مختلف‌فرق‌میکند. ازمیان این‌دره آبی که ازتونل کوهرنگ خارج می گردد، پس از پیوستن آب چشمه‌جانان یاسرچشمه زاینده‌رود بآن‌جریان دارد . اطراف دره را تپه ماهورهائی فراگرفته است که درپشت‌آنها ارتفاعات قراردارند .

بختیاریها دراین منطقه در دوسوی رودخانه ودردامنه‌تپه تاآنجاکه‌آب رودخانه و یا چشمه ها سوار میشوند به کشت آبی میپردازند و باین قسمت **پیش‌جو** مینامند. برفراز تپه ها نیز کشت‌دیم انجام میدهند وآنجا را **پس‌جو** مینامند .

در این منطقه دهاتی‌چون(دیمه ، **خُربه**[۱])، قلعه‌سبزی، محمدآباد، میان‌رودان‌وغیره قرار دارد .

زمینهای آبی این‌منطقه به‌آیش گذارده نمیشود ومعمولاً بعد ازبرداشت گندم بدون‌زدن شخم جای‌آن شبدرمیکارندوپس‌از برداشت‌دوچین زمین را سال‌بعدبرای کشت گندم‌آماده‌میسازند زمینهای دیم براثر نداشتن بذراغلب به آیش گذارده میشود واز همین‌رو محصول آنها قابل ملاحظه است .

۲ـشوراب: این‌منطقه را از شمال‌دیوار کوهرنگ وازجانب‌خاور دیوارزرد کوه‌احاطه نموده وعبارتست ازدره‌وسیعی که درمیان‌آن جابجاتپه ماهورهائی پوشیده‌از **گون** بچشم‌میخورد در اینجا نیز زراعت به‌دوشیوه‌آبی ودیم وجود دارد. موقع کشت دراین منطقه بین ۵۰ تا ۶۰ روز از تابستان رفته وموقع برداشت‌آن ۵۰ تابستان بعد است .

۱-Xorbeh

در این منطقه کشت گندم عمومیت دارد و از سه سال قبل کشت عدس و شبدر نیز بین معدودی از کشاورزان متداول گردیده است. در این منطقه علاقه مردم به کشیدن نهرهای بزرگ برای رساندن آب کوهرنگ بروی زمینهایشان زیاد است و درنقاط مختلف آثار آبادیهای کوچک چندخانواری نظیر: رضی‌آباد، نظرآباد، کوه‌سرخ وغیره بچشم میخورد.

۳- صحرای مارملیکی: پس از گذشتن از دهانه تونل کوهرنگ بسوی شمال غربی به‌تله‌دون (تلخه‌دان) میرسیم و بعداز آن به‌صحرای وسیع مارملیکی میرسیم که در تمام منطقه سردسیر بختیاری منحصر بفرد است. این دست ازجانب شرقی وشمال محدود است بیکی ازشعبات رودهائی که به کارون میریزد و بنام شیخ علی‌خان معروف می‌باشد. از جانب غرب به کوه بُستُرستان وزردکوه و ازجنوب محدود است به‌آب رودخانه چشمه‌زردکوه. پوشش نباتی این محل باتپه‌ها ومناطق همجوارش تفاوت دارد وچنانکه اهالی میگفتند وآثار جویهائی نیزدرآنجا وجود داشت درگذشته دراین‌محل زراعت میشده و محصول زیادی بدست می‌آمده و آب مورد مصرف ازیکی ازچشمه‌های زردکوه‌تأمین میشده است.

در این دشت نیزکشت‌آبی ودیم هردو انجام می‌شود.

از دهانه تونل کوهرنگ بسمت جنوب شرقی در جانب راست یعنی در دامنه‌های زردکوه که بنام «بردخیمه» خوانده می‌شود، اولادهائی از تش‌برام بامدی زندگی‌می‌کنند. درجانب چپ که برآفتاب سیب(۱) نامیده می‌شود و آن نیز در دامنه زردکوه واقع است اولادهای تش‌کوهی قرار دارند. سراسر این منطقه تپه‌هائیست که ازگون پوشیده شده و فقط در نزدیکی‌مالها نظم این پوشش گیاهی‌ازبین میرود باینصورت که اگر از فراز بلندی بآن‌بنگریم درکنار مالها زمینهای لختی را می‌بینیم که بطور منظم و نامنظم درمیان گونها دویده است. اینها عبارتند از مزارع سردسیری بامدیها در بردخیمه، برآفتاب‌سیب که عملاً قسمت مهمی از منطقه بامدیها را درسردسیر تشکیل میدهد.

در اینجا کوهی‌ها بیشتر بزراعت آبی رغبت نشان میدادند وضمناً هرکس مقدار زمینی هم به دیم اختصاص داده بود(۲). آنها می‌گفتند که از هر تخم از گندم آبی ۵ تا

1– Bar–âftâbe–sib

۱- در اینجا برای آنکه نسبت به‌میزان زمین‌های زیر کشت و نحوه تقسیم آن بین خانوارها نمونه‌ای درمنطقه سرد سیر در دست داده باشیم، طایفه بابادی را با ۴۵۵۰ خانوار بطور مثال ذکر

بقیه درصفحه بعد

۶ تخم محصول برمیدارند سوقع کشت آنها از ۵ تا ۶ تابستان و موقع برداشت آن ۵ تابستان بعد است.

۴ - بیرگان : پس ازگذشتن از بردخیمه وطی سه‌ساعت راه بااسب به‌اول‌خاك بیرگان میرسیم. این منطقه شبیه مثلثی است که رأس‌آن بطرف شمال‌غربی‌می‌باشد.

مثلث مزبور بوسیله رودخانه بیرگان بدوقسمت تقسیم میشود: در جانب راست آن بهداروندها (بختیاروندها) ودرجانب‌چپ آن بامدیها زندگی‌می‌کنند. بیرگان رامیتوان‌بعنوان منطقه‌مهم روستانشینی سردسیر بختیاری بشمارآورد. زیرا بخصوص درقسمت غربی رودخانه که مربوط به بهداروندهاست‌تعداد دهات بسیاری قرار دارد که ساکنان آن بیشتر درزمستان نیز در آنجا باقی می‌مانند ویکجانشین شده‌اند. روستاهای مزبور بجانب‌شرق نگاه می‌کنند ومزارعشان درمقابل قرار دارد در این منطقه گوناگونی محصولات کشاورزی بیشتر از سایر نقاط بچشم می‌خورد. آنها گندم، جو، شبدر و حتی سیب‌زمینی هم میکارند. در دهات این ناحیه از هر تخم گندم آبی ۶ تا۷ تخم برداشت می‌شود. در این منطقه تفوق زراعت آبی بخوبی بچشم میخورد.

بقیه ازصفحه‌قبل

می‌نمائیم (این اطلاعات براساس مصاحبه‌حضوری باکلانتران‌وکدخدایان‌وریش سفیدان طایفه بابادی جمع‌آوری شده‌است).

۱- حدود هزارخانوار بابادی بدون‌زمین هستند.

۲- حدود ۹۰۰ خانوار باوجود داشتن زمین بیشتر اوقات قدرت و امکانات مالی برای کشت آنرا ندارند بدلیل‌آنکه فاقدبذر ودام‌کار هستند.

۳- حدود هزار خانوار بین۲۰ تا۵۰ من‌بذر افشان زمین‌دارند.

۴ - حدود هزارو پانصد خانوار نیز بین ۵۰ تا ۱۰۰من زمین بذر افشان دراختیار دارند.

۵- نزدیک‌به‌صدوپنجاه خانوارنیز ملکیت۱۰۰ من‌بالا زمین بذرافشان‌را دارند.

بخش هفتم

دامداری در سردسیر

بامدی درسردسیرنیز همچون خاك گرمسیر پیشه کشاورزی ، دامداری دارد. اختلاف و تفاوت های سردسیر از نظر وضع اقلیم و کمیت و کیفیت گیاه منطقه درقیاس باسرزمین گرمسیری آنها امتیازی است که درجهت نفع بامدی وهمه بختیاریهای دیگر وجود دارد. بندرت ویا کم دیده شده است که رمه های بختیاری درمنطقه سردسیردچار کمبود علوفه و در نتیجه دستخوش مرگ ومیر گردند.

اگر گرمسیر گاه و بیگاه بصورت مسلخی برای دام بختیاری بوده لکن از سردسیر باید بعنوان سرزمینی یاد کرد که رمه بختیاری درآن بطور نسبی آسوده چریده وزیست کرده است.

درباره اهمیت دامداری در بین بامدیها وسایر بختیاریها میتوان گفت که این عامل اقتصادی همچنان نقش مهم واساسی را درزندگی این گروه عظیم ایفاء می نماید وتأمین معیشت بختیاریهادرمیزان وسیعی وابسته است به دامداری.

بامرگ ومیر دوسال گذشته ونابودی نزدیک ۵۰ درصداز گوسفندهای بختیاری وهمچنین از دست رفتن مقداری از گاوها وچهارپاها وضع این مردم درحال حاضر بسیار ناگوار است وگروه کثیری از آنها بافقر سیاه دست بگریبانند. بیشتر بختیاریها بامحصول کشاورزی خود احتیاجات سالیانه‌شان را نمیتوانند تأمین‌سازند واز اینرو یکی از اقلام مهم خرید آنها را آرد تشکیل میدهد. بختیاری درازاء آرد، قندوچای پارچه وسایر مایحتاج خریداری‌شده خود تنها فرآورده های حیوانی را به دکاندار عرضه میدارد.

بنابراین ملاحظه میگردد که تاچه‌حد دامداری ومحصولات بدست آمده ازآن برای او اهمیت دارد. ازطرف دیگر فرد بامدی همراه بانان‌ساجی از محصولات شیری وبا گوشت برای غذا استفاده می‌نماید از اینرو نیز دام برای گذران وخوراك او اهمیت خاصی دارد بی‌جهت نیست که در پاسخ سئوال ما دائر براینکه به‌دامداری علاقه دارید یا کشاورزی بیشتر آن مردم بااطمینان خاطر واعتقاد کامل دامداری را عنوان میساختند. شرایط زندگی اجتماعی واقتصادی این عشایر نیز این امررا تأئید مینماید که آنها بامر دامداری علاقه بیشتری داشته باشند.

انواع دام:

انواع دامهائی که در سردسیر بختیاری وجود دارد بترتیب اهمیت عبارتنداز: گوسفند، بز، گاو، الاغ، اسب، قاطر، مرغ وخروس. گوسفندو بز از سایر انواع بیشتر ودارای اهمیت فراوانتری برای بامدی‌ها ودیگر طایفه های بختیاری هستند.

داشتن گاو بین خانوارها عمومیت ندارد و چنانکه گذشت حتی بسیاری از آنها برای کوبیدن خرمن از الاغ استفاده می‌نمایند. اسب نیز بیشتر از آن خانواده‌هائی است که دارای امکانات مالی متوسطی می‌باشند وصاحب رمه هستند. ولی کلیه خانوارها برحسب احتیاجشان تعدادی الاغ وقاطر دارند که بخصوص درموقع کوچ بار وبنه خودرا بروی‌آنها حمل میکنند.

تعداد دام:

در مورد تهیه آمار از دامهای عشایر بختیاری میتوان بدو شیوه اقدام نمود اول آنکه بطور دقیق توسط عده‌ای‌آمارگر درموقعی که ایل آغاز به کوچ می‌نماید درنقاط معینی درمسیر ایل راهها این‌مهم‌را انجام‌داد. امری که احتیاج به‌عده‌ای‌آمارگر وبودجه‌ای‌قابل‌ملاحظه‌دارد. چنین امکانی در دومرحله تحقیق بهیچوجه دراختیار افراد گروه نبوده است.

شیوه دوم‌آنست که با انجام مصاحبه حضوری بارئیس هر خانوار آماری جمع‌آوری گردد. باید گفت که پیروی ازاین‌شیوه نتیجه قابل اطمینانی را بدست نمیدهد، زیراکه دارای خطای یک‌جانبی ویا(تورش)آماری خواهد بود.

هنوز بااینکه درمورد دام درحال‌حاضر مالیاتی ازآنها اخذنمیشود ولی بیم از آن برای این مردم باقی است وسعی‌برآن دارند که تعداد دامهای خودرا کمتر از آنچه هست بیان‌بدارند.

موضوع دریافت گندم بصورت کمک یا(رشن)ازدولت نیز، مانع دیگری‌دربیان‌حقیقت امر است.

باتوجه بآنچه که گفته شدلازمست‌یادآور شویم که آمارهای جمع‌آوری شده براساس مصاحبه نمیتواند بیان کامل واقع امر باشد بااینحال صورت زیر را درباره دامهای طایفه بامدی که‌طی آمارگیری مصاحبه‌ای‌سال ۱۳۴۲ انجام پذیرفته است واز پرونده این امر درقسمت عمران عشایری وزارت آبادانی ومسکن استخراج شده است‌یادآور میشویم:

تعداد گوسفندوبز تیره‌سراج‌دین	۱۰٫۷۰۰ رأس
تعداد گوسفند وبزتیره کشکی	۱۹٫۰۰۰ »

تعداد چهارپایان دیگر: گاو-

اسب ، قاطر، الاغ ۲۶۰۰۰ رأس

کیفیت دامها :

مهمترین دام بختیاری گوسفند است. پشم این نژاد برنگهای مختلف بوده دارای الیاف نسبتاً بلندی است که برای قالی بافی مناسب می باشد. محصول آن درسال درحدود ۱٫۵ تا ۲ کیلو گرم است.

سر گوسفندان این نژاد درشت ومعمولاً بدون شاخ و گوشهای متوسط و دارای نیمرخ محدب می باشد. این گوسفندان دارای استخوان بندی قوی و جثه ای نسبتاً بزرگ هستند که برای پرواربندی بسیار مناسب می باشد. دنبه آنها تقریباً گرد وآویزان ودولپ می باشد و دنبالیچه ای نیز دارد. وزن متوسط قوچ درحدود ۶۰-۶۵ کیلوگرم. وزن میش ۴۵ تا ۵۰ کیلوگرم است.

دام ومرتع :

باورود به تنگ گزی که دروازه خاک سردسیر بختیاری است در کنار گله های گوسفندوبز، گله های گاو نیز بچشم میخورد. این گله ها همگی در علفزارهای کنار رودخانه بچرا مشغول می باشند. گله های گوسفند وبز در روی تپه ماهورها و دامنه ارتفاعات چرا میکنند و اغلب نیز گله های بز را درارتفاعات بچرا میبرند. درسردسیر گوسفندهای بامدی واکثر بختیاریهای دیگر در مراتع اطراف «مال» صاحب رمه میچرند وچون گرمسیر لازم نیست برای چرا مسافتی بعید را بپیمایند. این مکان درفاصله ایست که رمه درنیمروز برای دوشیدن شیر به «مال» رانده میشود ومجدداً بعدازظهر به مرتع بازمیگردد وبالاخره همیشه شب را درمال بصبح میآورد.

درسردسیر بعلت نزدیکی مالها بیکدیگر وهمچنین نزدیکی مراتع به مالها هنگام حرکت از یک نقطه به نقطه دیگر در فاصله نسبتاً کوتاهی میتوان چندین رمه بزرگ و کوچک رادید. درگرمسیر وقتی تعداد گوسفندان ازعدد معینی تجاوز کرد بعلت دوری مرتع و در نتیجه احتیاج بحراست بیشتر رمه بدوقسمت ووسیله دوچوپان بچرا میرود درسردسیر وضع چنین نیست، معمولاً رمه یک مال هرقدرهم بزرگ باشد بایک چوپان بچرا میرود. بااینحال مالهائی نیز دیده شد که حتی تاسه چوپان داشتند. این کار درمنطقه سردسیر باتوجه به برکت مراتع ونزدیکی آنها به مال منطقی بنظر میرسد زیرا در اینجا هرقدر رمه بزرگ باشد میتواند در شعاع کوچکی بچرد بدون اینکه دچار کمبودعلف گردد ضمناً رمه بعلت عدم پراکندگی گوسفندان هنگام چرا ازنظارت هرچه بیشترچوپان نیز برخوردار است.



نمونه دیگری از پوشش گیاهی ناحیه سردسیر بختیاری

در بعضی مراتع منطقه سردسیر نوعی گیاه بنام **گومار** وجود دارد که برای چرای دام نهایت ارزش را دارد. درحال حاضر بعضی از بختیاریها که دامهای خودرا ازدست‌داده‌اند برای تأمین معیشت‌خود بوته‌های مزبور را میکنند و دربازار چلگرد بفروش میرسانند. چون بوته‌های مزبور قبل ازآنکه دانه‌هایشان بزمین ریخته شود و امکان افزون گشتن آنها عملی باشد کنده می‌شوند، خطر نابودی این گیاه مهم درپیش است که باید برای این امرچاره‌ای اندیشید.

بهره‌گیری از گوسفند:

الف ـ پشم

ب ـ شیر

پ ـ بره‌پروار

الف ـ پشم:

هرسال از سیزده تا پانزده‌بعداز عیددرگرمسیر میش‌را «**چهره**»[1](پشم‌چینی)میکنند. معمولاً پشم میش‌را در گرمسیر بدکاندارلالی میفروشند. موقع چهره‌بز، بزغاله وبره‌ها تابستان در سردسیر است که برای‌فروش به‌بازار چلگرد میبرند.

پشم گوسفند بختیاری بعلت اینکه گوسفندان همیشه درفضای آزاد زندگی می کنند مرغوبتر از پشم گوسفندان روستاها است که زمستانها آنها را در زاغه‌ها نگه‌میدارند وپشم آنها کثیف‌میگردد. میزان‌پشم گوسفند بین ۱٫۵ تا ۲ کیلو در سال است.

ب‌ـ‌شیر گوسفندان:

میش‌ها تقریباً تااواخر تیر شیرمیدهند ولی ازشیر بزها تاهنگام کوچ ومدتی بعد ازآن بهره‌برداری‌می‌شود.

در سردسیر گوسفند بختیاری درحدودساعت ۴ صبح بسوی مرتع رانده می‌شود و هشت ساعت‌متوالی بچرا مشغول است. حدودساعت ۱۱ رمه به‌مال برمی گردد وطی‌یکی دوساعت زنها بدوشیدن گوسفندان میپردازند بعد از پایان کار دوشیدن، مجدداًرمه بمرتع برمیگردد وتاغروب آفتاب چرا ادامه‌دارد دراینموقع یکباردیگر گوسفندان دوشیده میشوند. تقریباًتمام شیر گوسفندان بصورت کره وروغن بمغازه‌دار چلگردی عرضه‌میشود .دوغ وماست‌دردرجه‌اول‌وتاحد بسیار کمی کره، غذای‌اصلی بامدی‌را تشکیل‌میدهد .دربعضی‌سالها پنیرنیز برای‌مصرف‌شخصی‌تهیه‌میشود.

1–Çehreh

کشک نیز ازنوع مخصوصی است که بفروش میرسدوقره‌قوروت نیز یکی ازفرآورده های لبنیاتی عشایر بختیاری است.

پ- بره‌پروار:

یکی ازفرآورده های دامی بامدی وبختیاری بره‌پروار است. بره‌پروار بختیاری ازنوع قوچهای گوشتی مرغوب است که خریداران زیاددارد وازنظروزن ونوع گوشت از نوع مشابه خود ممتاز است وهمه‌ساله تعدادزیادی ازبره‌های پروار بختیاری بوسیله دکانداران چلگردی یا چوب‌دارانی که برای تهیه گوسفندپروار بمیان عشایر میروند باصفهان وخوزستان صادر میشود.

مشکلات دامداری در سردسیر

ازنظر مرتع درحال حاضر کمبود مواد غذائی برای دامهای آنها بنظر نمیرسد. ولی آنچه که قابل توجه‌وتأمل می باشدآنست که بتدریج ازمساحت مراتع کم می‌شود ویکجانشینان منطقه آنهارابدون رعایت جنبه سودآور بودن امربزیر کشت دیم میبرند.

ازطرف دیگر گله های بختیاری یکدست نیست‌واقداماتی درزمینه اصلاح نژاد آنها بعمل نیامده است. نبودن‌واحدهای سیار دامپزشکی که بموقع بتواند سراسرمنطقه را زیر نظر داشته باشد واز بروز وشیوع بیماری‌جلوگیری بعمل‌آورد مهمترین مشکل دامداری بشمار میرود. چنانکه دامدار بامدی وهر بختیاری دیگری همیشه دراین بیم بسر میبرد که ممکن‌است بابروزیک بیماری تعداد فراوانی از دامهایش را ازدست‌بدهد. دامپرور بختیاری نیز بعلت نداشتن‌آگاهی لازم بامور بهداشتی مربوط‌بدام‌وتوجه‌نداشتن باصول وشرایطی که امروز درزمینه امردامپروری‌وبهره‌برداری منطقی ازاین بخش پرسود رعایت آنهانهایت ضرورت را دارد، همه‌ساله دچارزیانهائی میگردد.

دربعضی‌اوقات‌نیز فشار زیاد برروی‌قسمتی ازمراتع وچرای مفرط سبب‌میشود که منابع اصلی تأمین‌غذای چهارپایان ازمیان‌برود وازاینطریق‌مشکلی بزرگ درزمینه دامداری آنها بروز نماید. وبالاخره دربرخی ازسالهانیز که میزان‌علوفه درایل راهها کم‌وناچیز است وناگزیر ازآنند که باسرعت‌بیشتر راه‌به پیمایندبدامها صدمه‌فراوانی واردمیشود ومقدارقابل ملاحظه‌ای ازوزن‌آنها کم‌می‌شود.

میزان‌دام موردتوقع هرخانوار:

طبق تحقیقی که درمحل براساس بررسی‌میزان‌توقع،احتیاج وانتظارمردم بعمل‌آمدباین نتیجه رسیدیم که یک‌خانوار۸نفری‌چنانکه مجموعاًدارای ۱۰۰ رأس گوسفند و بز وگاو باشد قادر خواهدبودزندگی‌عادی‌ودور ازرنج وفشاری‌را ادامه‌دهد. آنها باچنین تعدادی میتوانند احتیاجات

غذائی خودرا تأمین سازند وازفرآورده های‌آن‌نیزسایر مایحتاج‌سالیانه رافراهم سازند . بطور کلی باید گفت‌توجه بفزون‌ساختن‌امکان‌پرورش هرچه بیشتر دام‌دراین‌منطقه نه‌تنهادرایجاددگرگونی لازم درزندگی‌مردم‌ایلیاتی بختیاری اثرفراوان‌خواهدگذارد بلکه درتأمین احتیاجات محصولات دامی کشورنیز اثرمحسوس خواهدداشت . باید باین‌نکته توجه‌نمودکه امکان گسترش بخشیدن وبالابردن‌سطح تولیدوتوجیه آن‌درجهت‌بهره‌برداری صحیح دراین منطقه درباره دامپروری خیلی سریعتر به‌نتیجه‌مطلوب خواهدرسیدتادرزمینه کشاورزی . زیرا بختیاریها ازدیرباز باین‌حرفه‌وارزش آن آشنائی‌دارندوآماده‌آن‌هستند که باتلاش بیشترسطح تولیدرا فزونی‌بخشند . استقبال‌شدیدی که دروضع موجود بختیاریها ازامروا کسیناسیون‌دامهای‌خودمی‌نمایند نشانه‌آنست که آنهابخاطرحفظ دارائی‌خود بهرگونه توصیه ودستور بهداشتی وعلمی، گردن خواهند نهاد .

بخش هشتم

روستانشینی در سردسیر بختیاری

درحدود نیم قرن پیش ، در آن زمان که ایل بختیاری تمرکز بیشتری از امروز داشت و سلسله مراتب ایلی تا مرحله خان بشدت مراعات می گشت و امر کوچ نیز برای تمام افراد ایل تقریباً همگانی بود ، از روستاهای کنونی منطقه سردسیر وبرخی که درگرمسیروجود دارد اثری در بین نبود . درآن زمان دوسه مرکز درگرمسیر و دوسه نقطه نیز درسردسیروجود داشت که حائز اهمیت فراوان بودند ودر مدت اقامت ایل در ییلاق و قشلاق این نقاط مرکز اقامت ایلخانی ، ایل بیگی و بعضی کلانتران عمده ایل و بازار داد و ستد آنها بود. براساس همین وضع رفته رفته باوجود آنکه خانها و کلانتران نیز در زیر چادرهای بسیار بزرگ ومجهزی زندگی می کردند، بابرپا کردن قلعه های دفاعی نظامی بصورت محل های تمرکز قوا ، اقدام به بنای خانه و ساختمان هائی اغلب وسیع و مجلل نیز در آن مراکز می نمودند که ازجمله میتوان نقاطی چون: چُقاخور[1]، سه دهستان، آورگان[2] وتنگ گزی را درییلاق و مال امیریاایذه، سوسن واندکارادرگرمسیر نام برد.

سرانجام بدنبال ایجاد محل های مزبور و آشنائی مردم ایلیاتی بشکل زندگی درساختمان و بنا و سپس تغییراتی که از حدود سال های ۱۳۰٤ ببعد در وضع سیاسی و اجتماعی کشوربروز نمود و منجر به اتخاذ سیاست شدید تخته قاپو نمودن ایلات گردید ، ازسال ۱۳۰۷ ببعدنقاطی برای یکجانشین ساختن واسکان طایفه هاو تیره های بختیاری درنظر گرفته شد وتحت نظر مأموران نظامی امراسکان در میان قسمتی از عشایر و ازجمله گروهی از بختیاریها بمرحله اجراءدرآمد.

ازاین زمان تا حوادث شهریور ۱۳۲۰ اگرچه محل های تمرکزی بصورت اردوگاهها بوجود آمده بود ولی فقط تعداد بسیارکمی ازاین مراکز توانستند چهره یک روستا یاده کوچک را پیدا کنند. باپیش آمدن حوادث شهریور ۱۳۲۰ ودرهم ریختگی اوضاع ، باردیگر آن گروههائی که بافشار تخته قاپو شده بودند، کوچ سالیانه را آغاز نمودند و بناهائی راکه خود و یا بکمک

1- Çoqâkhor 2–Âvorgân

دولت ساخته بودند ویران نمودند وبار دیگر زندگی را در زیر سیاه چادرها آغاز نمودند. چنانکه در سراسر سردسیر بختیاری نقاطی وجود دارد که درآنجا آثارویرانی و بناهای دوره تخت قاپو بخوبی بچشم میخورد.

در جریان تغییر و تبدیلات اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور و حوادث مختلفی که از شهریور ۱۳۲۰ ببعد روی داد تعداد کمی از اردوگاههای قبلی آنها که درنقاط خوش منظره ونزدیک بچشمه‌سارها ورودخانه ها واقع بودند وضمناً زمینهای وسیعتری دراطرافشان برای کشت وجود داشت بصورت آبادیهای کوچک و کم جمعیتی درآمدند و باپیدایش این نقاط و تماس جامعه ایلیاتی باشهرها و تغییر وضع در بین گروههای رهبری کننده ایل ، حس تصاحب زمین براساس انجام کشت در روی‌آن و بدنبال آن داشتن محل بصورت خانه وساختمان درمدت توقف در سردسیر و گرمسیر درآنهاتقویت گردید وبراین اساس گرایش قابل ملاحظه‌ای دربین کلانتران و کدخدایان در جهت ایجاد آبادیهای کوچک درمیان کشتزارهای خود بوجود آمد. ایندسته با ازمیان رفتن قدرت تدریجی خان‌های ایل وسلسله مراتب سابق وایجاد نوعی عدم تمرکز در ایل بزرگ بختیاری هریک برای خود به تقلید ازقلعه های خوانین درمحل اردوگاههای سابق و بعضی نقاط جدید دست به بنای آبادیها و ساختمان‌هائی زدند تا گروهی از افرادطایفه خود را که سمت کلانتری و کدخدائی آنها را داشتند درجای معینی متمرکزسازند. ازسوی دیگر احتیاج روزافزون آنها بمحصولات کشاورزی سبب گردید که سطح زیر کشت را توسعه دهند و در نتیجه رفته رفته ضرورت استقرار درمحل برای جمعی از آنها بخاطرحفظ ونگهداری وآماده ساختن محصول وزمین ضرورت پیدا کرد وازاینرو روستانشینی پایه گرفت. درحال حاضر حدود ۱۰۰ روستا درسراسرمنطقه سردسیر بختیاری وجود دارد . روستاهای مزبور از جهات مختلف دارای مشخصاتی هستند که با روستاهای خارج از منطقه ایلیاتی اختلاف‌هائی دارند ، که اهم آنها را می‌توان چنین یاد کرد:

۱ـ جوان بودن عمر روستا :

یکی از مشخصات عمده روستاهای منطقه سردسیر بختیاری جوان بودن آنهاست ازعمر کهنسالترین آنها بیش از ۴۰ سال نمی گذرد . درحالی که از زمان بنای اکثر روستاهای خارج از منطقه ایلیاتی سالیان درازی می گذرد وبراثر مرور زمان دارای خصوصیاتی هستند که در یک روستای جوان آنها را نمی‌توان یافت.

۲ـ کوچک بودن روستا:

تعداد بناها و ساختمانهای این روستاها کم ومحدود است چنانکه بیشتر دهات مزبور تعداد بناهایشان بین ۵ تا ۱۰ قراردارد . در بین آنها دهی با کوچه های پیچ در پیچ و بلند و تعداد بسیاری بنا دیده نمی‌شود . هنوز روستاهای مزبور از نظر تعداد بنا رو بتوسعه نگذارده‌اند و تنها با آبادی‌های بسیار کوچک مناطق غیر ایلیاتی و روستانشین ایران قابل مقایسه می‌باشد .

۳ـ پراکندگی بناهای روستا:

بناهای نشیمن ساکنان این روستاها همه در یک نقطه متمرکز نیستند و بیشتر در سه نقطه یا بیشتر با فاصله های کم ازهم قرار گرفته اند . باین‌صورت که در اطراف یک مرکز مهم تمرکز که دارای تعداد زیادتری خانه می‌باشد، بافاصله دویست تاسیصد متری و کمی بیشتر نیز دویاسه مرکز دیگر باچند بناوجود دارد .

این محل ها بصورت مزرعه های کوچک هستند که در فواصل نزدیک بهم بوجود آمده‌اند .

در توجیه دلیل این پراکندگی میتوان گفت که بیش از هرچیز تحت تأثیر شیوه‌زندگی چادر نشینی آنها بوده است . زیرا در بین چادرنشینان ایل، کوچکترین واحد اجتماعی مکانی ایل را، مال تشکیل میدهدوآن ، چنانکه مفصل در این باب گفته خواهد شد عبارتست ازمحل تجمع چندسیاه‌چادر از افراد یک « تش» بنحوی که درسراسر دشت در فواصل مختلف مالهای متعددی بچشم میخورد . چنین‌شیوه‌ای در زمان یکجانشین گشتن تدریجی چادرنشینان در سطح روستا نیز بظهور رسیده و هرچند خانواری که باهم بستگی بیشتری داشته‌اند در نزدیکی بناهای هسته اولیه روستا درمیان قطعه زمینی که کشتزارهایشان گرداگرد آن قرار دارد اقدام به برپا کردن خانه یا بقول خودشان « **ساخت** » نموده‌اند و ازاینرو چهره پراکنده کنونی بوجود آمده است .

٤ـ کم جمعیت بودن روستا:

از مشخصات عمده دیگر روستاهای منطقه سردسیر بختیاری کم **جمعیت بودن آنهاست** که رابطه مستقیم با کم‌حجم بودن و کوچک بودن ده و تعداد ناچیز **بناهای آن دارد . دراین** منطقه جز درچندمورد استثنائی حداکثرجمعیت دهات از ۱۰۰ نفر تجاوزنمی‌نماید .

۵ـ نوسان تعداد ساکنان برحسب فصل:

در روستاهای منطقه روستانشین کشور خصوصاً آنها که نزدیک بشهر وشهرکها هستند نوعی مهاجرت فصلی مشاهده می گردد. این مهاجرت‌ها که در فصل زمستان ونبودن کار در روستا در جستجوی کار بسوی شهرها صورت می‌پذیرد، بطور معمول در رقم تعداد خانوار روستا تغییری بوجود نمی‌آورد، زیرا بعضی از مردان خانوار باین مهاجرت اقدام می کنند وخانواده‌هاشان در ده باقی می‌مانند. در حالی که در دهات منطقه سردسیر بختیاری وضع دیگری وجود دارد و تعدادی از خانوارهای ساکن ده اواسط مهر ماه همراه باایل بسوی گرمسیر کوچ می کنند و بار دیگر در سال بعد همراه با ایل بسرد سیر و محل ده باز می گردند.

باین ترتیب در آنجادو دسته مشخص وجود دارد که عبارتنداز: روستانشینان همیشگی و روستانشینان فصلی.

۶ـ ادامه شیوه زندگی چادرنشینی:

از جمله ویژگی‌های برخی از ساکنان این روستاها اینست که از اواسط بهار، آنهائی که ساکن همیشگی ده هستند، از خانه‌های خود خارج می‌شوند و در نزدیکی ده در نقطه‌ای خوش منظره سیاه‌چادر ایلی را برپا می کنند وکلیه وسایل خود را نیز بزیر آن میبرند و تاپایان مهرماه بشیوه سایر چادرنشینان زندگی می کنند. چنین وضعی بطور مثال در چلگرد، دیمه (درسر، چشمه جانان) و نظرآباد دیده شد. باین ترتیب مشاهده می گردد که هنوز حتی برای کسانی که سالهاست ساکن روستا گردیده‌اند مسئله جابجائی و انگیزه کوچ و زندگی در زیر سیاه چادر وجود دارد، و این امر وابسته است به نفوذ شدید و عمیق ریشه سنت‌های زندگی ایلیاتی در بین این مردم.

۷ - پیوستگی طایفه‌ای بین ساکنان روستا.

ساکنان اکثر روستاهای منطقه‌از افراد یک‌طایفه‌وحتی‌تیره وتش بخصوصی‌ازآن‌طایفه هستند. باینصورت که در یک ده تمام ساکنان‌آن‌از طایفه‌های بابادی، بامدی‌و غیره‌هستند. در بعضی دهات نیز خانواده‌هائی‌از دو طایفه درکنارهم زندگی‌می کنند ولی این دوطایفه هردو جزء یک گروه هستند، چنانکه بطور مثال در دیمه **حموله‌ها**(۱) و بامدیها باهم‌ساکن هستند که هردو جزء گروه بزرگ ایلی **بابادی‌باب** می‌باشند.

1-Hamuleh

در اینجا دهی پیدا نمی‌شود که ساکنان آن متعلق به چندین طایفه مختلف باشند. جالب اینکه درهریک از این دهات یکی‌از کلانتران و کدخدایان‌ساختمان‌و سکونت دارند ولی سکونت اغلب‌آنها دائمی‌نیست زیرا هنوز باایل کوچ می کنند.

۸- رواج‌دامداری‌در کنار کشاورزی:

از نقطه نظر تولیدی روستا نشینان این منطقه هنوز در امر کشاورزی درسطح سایر روستائیان ایران قرارنگرفته‌اند و درسطح پائین‌تری می‌باشند. اکثر آنها هنوز در تولیدمحصولات کشاورزی در سطح تولید خود مصرفی یا بمقدار بسیار کمی بیش ازآن قرار دارند. کشت عمده این منطقه را همچنان گندم و پس ازآن جو وشبدر تشکیل میدهد، که دومحصول بعدی هردو برای دام است درچنین‌وضعی آنها برای تأمین سایر احتیاجات زندگی خود مانند: قند، چای، پارچه، برنج و غیره همچنان برمحصولات دامی خویش چون پشم، کره و بره متکی هستند وبراساس مبادله آنها آنچه راکه میخواهند تهیه میسازند از اینرو دامداری برای آنها اگر پرارزش‌تر ازکارکشاورزیشان نباشد دست‌کم برابرآنست و در بسیاری از موارد بدون آن‌چرخ زندگیشان بهیچوجه نمیچرخد.

مشاهده جنین وضعی در روستاهای این‌منطقه از بسیاری جهات امیدبخش است، زیرا چنانچه بتوان باین روستائیان راهنمائی‌های لازم را نمود امکان آن وجود دارد که در این منطقه نوعی اقتصاد روستائی مبتنی بر استفاده از منابع دامداری وکشاورزی در کنارهم را بوجود آورد.

باتوجه بآنچه که در بالا گفته شد، سیمای چند روستای منطقه سردسیر بختیاری باختصار هر چه تمامتر جهت آشنائی بیشتر با چگونگی روستاهای این ناحیه در زیر نموده خواهد شد.

روستای دیمه[۱] درسردسیر بختیاری

روستای دیمه‌در ۲۱ کیلومتری‌چلگرد برسرجاده‌ای که ازطریق تنگ گزی،شهرکرد را به‌چلگرد متصل میسازد قرار دارد.

این ده اولین آبادی است که‌زمینهای‌آن از آب چشمه‌جانان، سرچشمه‌زاینده‌رودسیراب

۱–Dimeh

میگردد. سرچشمه زاینده‌رود درحدود ۶۰ متری‌جنوب این‌محل‌واقع است. درپای یک رشته‌تپه کوتاه سنگ و شنی که بیش از ۲۰ متر از سطح زمین ارتفاع ندارد، در منطقه وسیعی بشعاع ۲۰ متر چشمه های متعدد و پرآبی‌از سطح زمین میجوشد و با تشکیل حوضچه هائی آب‌زاینده‌رود از این محل آغاز بحرکت می‌کند و در سینه دشت سرسبزی بسوی اصفهان پیچان و غلطان پیش میرود.

تا قبل از آنکه تونل کوهرنگ زده شود، آب‌زاینده‌رود تنها از همین محل سرچشمه میگرفت، اکنون آب کوهرنگ نیز بآن افزوده‌میشود. درکنار سرچشمه مزبور قلمستانی‌احداث گردیده و در اطراف آن کشتزارهای گندم قرار دارد. درفصل بهار و تابستان بالای چشمه چند سیاه‌چادر بختیاری برپا می‌باشد و چادرنشینان آن در دامان طبیعت زیبای این سامان و در کنار چشمه‌جانان زندگی پرتلاش‌و کوشش خویش را ادامه‌میدهند.

روستای دیمه ازجانب‌شمال به کوه (**خُروه**)(۱) و ازطرف جنوب به قریه میان‌رودان و از مشرق بقریه **پُرك**(۲) و ازمغرب به **چم‌در**(۳) محدود می‌شود. دیمه ازنظر تقسیمات کشوری جزء بخش شوراب شهرستان شهرکرداز فرمانداری کل چهار محال بختیاری‌است. تمام‌بناهای روستای دیمه در یک نقطه متمرکز نیستند، بلکه درسه محل که فاصله های کمی باهم دارند واقع میباشند.

قسمت اول شامل دکانها و بعضی بناهائی است که در دوسوی جاده ساخته شده‌اند.

قسمت دوم شامل بناهای بیشتر و بخش قدیمی ده است که در جانب چپ جاده شهرکرد- چلگرد قراردارد.

قسمت سوم در سمت راست جاده بفاصله‌ای در حدود ۲۰۰ متر درمیان مزرعه‌ای واقع می‌باشد قسمت قدیمی‌تر دیمه که‌تعداد بیشتری خانه درآنجا ساخته شده دارای یک‌طرح مشخصی نیست. در حدفاصل یک سری منزل کوچه های کم‌عرضی قرار دارد وچون‌طول وعرض ده زیادنیست کوچه ها پیچ وخم‌چندانی ندارند.

بناهای ده ازکف‌تازیرپوشش‌سقف ازسنگ‌لاشه چیده شده‌اند ودر بالا تیرریزی گردیده روی تیرهای حمال باتنه‌های یکساله و بعضی شاخه‌های قطور درخت‌های کبوده و تبریزی بدون آنکه آنها را بتراشند بهمان صورت مدور توفال کوبی شده است. این توفال کوبی بادقت

۱–Xôrveh ۲–Pork
۳–Çamedar

فراوان‌ونهایت جفت و جورانجام گردیده. روی توفال را خار وبوته های خشک قرارمیدهندوسپس کاهگل می کنند.

برای آنکه این پوشش در برابر باران و برفهای شدید زمستانی مقاومت داشته باشد همه‌ساله مقداری از خاک منطقه معدن نمک‌شوراب را که بانمک مخلوط گردیده به ده میآورند و بر روی سقف میریزند و میکوبند . این ماده مانند سیمان بخوبی از نفوذ آب بداخل اطاق جلوگیری می‌نماید. پهنای دیوارها برای جلوگیری از نفوذ شدید سرمای زمستان زیاد است و تایک متر میرسد. از ایجاد پنجره‌نیز در بناخودداری گردیده زیرا بعلت سرمای شدیدزمستان تاحدممکن سعی دارند که محل سکونت خویش‌را محفوظ بدارند.

بناهای دیمه همه یک‌طبقه می‌باشد و برای‌جلوگیری ازرطوبت برف وباران زمستان، آنها را کرسی‌دار میسازند. یعنی اینکه همه ازسطح زمین بالاتر می‌باشند . جلوی اطاق یک ایوان سراسری قراردارد که دارای پوشش‌می‌باشد وستونهای چوبی آنرا نگهمیدارند.

در برابر ایوان‌هم‌به‌نسبت بلندی کرسی بنا، چندپله وجود دارد . بطور معمول برای استفاده از آفتاب در زمستان تمام بناها جنوبی ساخته شده‌اند و کمتر حیاطی‌هست که گرداگرد آن ساختمان کرده باشند . در برابر ساختمان معمولاً فضائی قرار دارد که حیاط خانه را تشکیل میدهد.

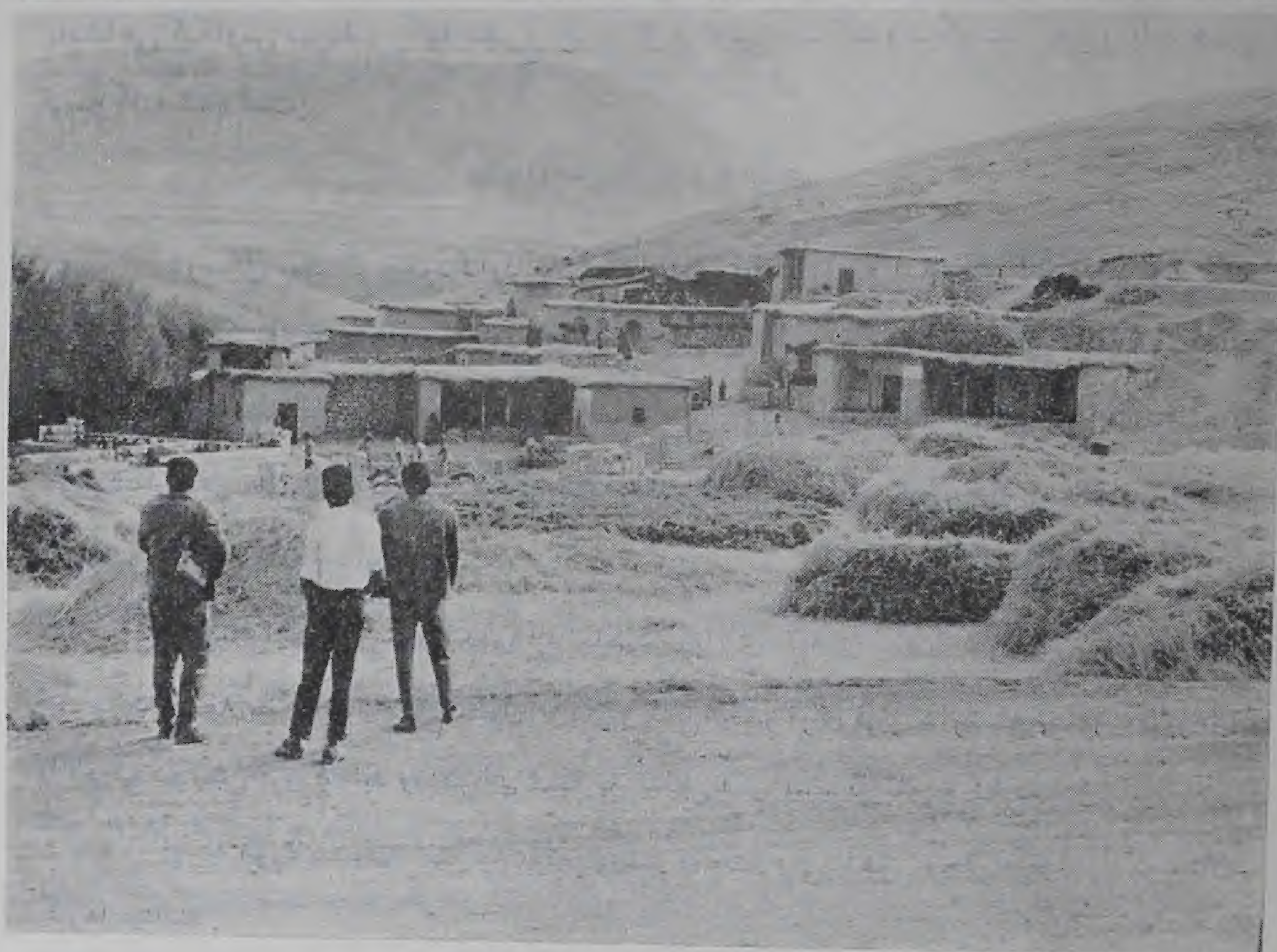
بزرگی وکوچکی این فضا در خانه‌های مختلف فرق دارد . حیاط خانه‌ی افراد متمکن بزرگتر است‌ومعمولاً دریک جانب حیاط آشپزخانه آنها قراردارد.

در بعضی از حیاطها نیز باغچه‌ای ترتیب‌داده‌اند ودرختکاری کرده‌اند. داخل اطاقها اکثر باکاهگل‌پوشیده شده ولی درکاهگل کاری مزبور نهایت دقت بکار رفته و پوشش دیوار کاملاصاف است. ظاهر خانه‌ها تاحدودی تمیز است‌وکثافت زیادی بچشم‌نمیخورد.

دراین‌ده ۹۳خانه وجود دارد که ۱۶ دستگاه آن ازآن بامدیها و ۲۰ دستگاه مربوط به‌حموله‌ها و ۴خانه‌نیز دارای ساکنانی از طایفه پبدینی میباشد که از زمینهای کشاورزی ده سهمی ندارند وبصورت‌خوش‌نشین درآنجا زندگی‌میکنند.

نگاهی به گذشته و سابقه تاریخی دیمه:

درباره سابقه تاریخی دیمه ریش سفیدان میگویند که تاریخ این محل به زمان



سیمای یک روستای بختیاری درمنطقه سردسیر



تصویری از روستای دیمه واقع درمنطقه‌سردسیر بختیاری

پادشاهی کیکاوس میرسد. آنها مصرع زیر را از فردوسی میدانند و میگویند که در باره همین دیمه گفته شده است:

بهاران همیشه به دیمه بُدی

در محل چند اثر وجود دارد که برآنها نامهای باستانی و اساطیری گذارده‌اند وهریک را منسوب به یکی از قهرمانان و پادشاهان باستانی میدانند. از جمله در محل کوهی‌است بنام « **دینه کیکاوس** » در نزدیکی همین کوه دیواره‌ای قرار دارد که آنرا « **سدگزی** » مینامند. در نزدیکی دیمه اثر دیگری در بالای کوه واقع است که آنرا « **دزسفید** » میخوانند و چند کیلومتر تا دیمه فاصله دارد.

در کنار آبادی درسر راه دیمه به چلگرد بربالای تپه‌ای که اکنون قبرستان درآنجا قرار دارد. قطعه سنگهای بزرگی بطول ۲ متر و کمی بیشتر ازآن قرار دارد که بصورت عمودی یا مورب در زمین فرورفته‌اند ومنظره‌ای شبیه به دُلمن های پیش‌از تاریخ دارد.

اینکه مورد مصرف آنها چه بوده روشن نیست ولی اهل محل آنجا را گورستان گبرها مینامند.

این شیوه‌ی نامگذاری تقریباً در بیشتر نقاط ایران رایج‌است واغلب آثار قدیمی وبناهای سترك را منسوب به گبرها یا زرتشتیان ودرنتیجه پیش از اسلام میدانند.

چنانکه ریش‌سفیدان ده میگفتند دیمه درحدود ۱۰۰ سال پیش بناشده است. دیمه‌در آن زمان در دو محل برپا گشته‌بود یکی درکنار سرچشمه‌ی زاینده‌رود ودیگری درمحل کنونی آن. بنای‌واقع درکنار چشمه را شاه‌نشین میخوانده‌اند. ازآثار بنای مزبور امروزه چیزی‌جزیك تپه‌خاکی برجای نمانده است. در بازدید ازآنجا تعدادی قطعه سنگهای بزرگ بعرض ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر و بطول یك متر وبیشتر راکه از زیر خاك خارج ساخته بودند مشاهده گردید. این سنگها بنحو بسیار جالبی تراشیده شده بود و باحتمال زیاد برای ازاره و یا کف‌پوش‌وروکار بنا مورد استعمال داشته است. وضع این‌سنگها نشان میدهد که بنای مورد بحث بسیار محکم و بارعایت اصول‌صحیح وپیشرفته معماری برپاشده بوده است.

این محل و ده اصلی دیمه که درمحل فعلی ده دیمه برپا بوده توسط چراغعلی نامی ساخته شده ولی‌بعدها توسط‌خوانین بختیاری هردوآنها خراب گردیده ومردم برای بارمجدد بزیر چادرها رفته‌اند.

سرانجام درسال ۱۳۱۲ برای باردوم بنای دیمه‌ی فعلی آغاز گردیده تا اینکه بوضع امروزی خود رسیده است.

کشاورزی دیمه:

روستای دیمه در مقایسه با سایر روستاهای منطقه، نقطه‌ی امیدی بشمار میرود. زیرا وجود نهالها و درختچه‌های کبوده و بید در زمین هائی که دور آنرا سنگ‌چین ساخته‌اند چهره این ده را نسبت بزمینها و نقاط اطرافش تغییر داده و جنبشی را در مسیر فعالیتهای کشاورزی نشان میدهد.

عمده محصول کشاورزی عبارتست از: کشت گندم وپس ازآن‌شبدر، گاودانه‌وعدس، تازگی‌نیزصیفی کاری‌هم رواج یافته ودرچندمزرعه به کشت سیب‌زمینی اقدام نموده‌اند.

از درخت‌های میوه در اینجا نشانه‌ای نیست و بیشتر از ترس سرمای زمستان‌از کشت آنها خودداری میکنند وتنها به کشت کبوده، تبریزی و بید میپردازند و این کار نیز در چند سال اخیر رواج یافته است‌زیرا مورداستفاده‌آنها درکارهای ساختمانی نهایت‌قابل‌ملاحظه‌است.

درباره مشخصات کلی کشاورزی این روستا میتوان گفت که دوشیوه کشت آبی ودیم در زمینه محصول عمده آنها یعنی گندم رواج دارد. میزان برداشت آنها از زمین های دیم بیشتر از زمین های آبی است. این امر بیشتر بدلیل آنست که زمینهای آبی به‌آیش گذارده میشوند. چنانکه از زمین های آبی بین ۳ تا ۴ تخم برمیدارند و از دیم تاشش تخم نیز برداشت میکنند.

آیش‌زمین:

امر به‌آیش گذاردن زمین یعنی رها کردن آن در این ده بصورتی که درسایر نقاط کشور رواج دارد صورت نمیپذیرد. بلکه پس از برداشت محصول گندم بجای آن تخم‌شبدر میپاشند و سه‌چین از محصول آن برداشت‌میکنند وسال بعد برای بار مجدد آنرا شخم‌زده‌و گندم میکارند. این‌طرز تغییر کشت در یک زمین مربوط است‌به‌زمینهای آبی.

وضع کشت در زمینهای دیم‌فرق میکند وچنانکه بذر کافی دراختیار داشته‌باشند همه ساله شخم میزنند ومیکارند و آنرا به‌آیش نمیگذارند. ولی‌این امر همیشه‌وبرای همه‌پیش نمیآید وعملاً مقداری از زمین های‌دیم هرخانوار درهرسال به‌آیش گذارده‌میشود. وشایدیکی‌ازدلایل زیادتر بودن محصول زمینهای دیم دربرابرآبی همین‌امر باشد.

تکنیک کشاورزی

باتوجهی که درسالهای اخیر بامر کشاورزی دراین ده و اطراف آن شده است، ازچهارسال پیش تاکنون بعضی از مالکین محلی که دارای سرمایه قابل ملاحظه‌ای بوده‌اند اقدام بخرید تراکتور کرده‌اند وبادریافت دستمزد ازکشاورزان اقدام به شخم زمین های آنها مینمایند. بابت هر هکتار بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ ریال دستمزد دریافت میدارند. میتوان گفت که در دیمه کلیه زمین هائیکه امکان شخم‌زدن آنها باتراکتور میسر است باین وسیله شخم زده میشوند. بابکار بردن تراکتور یک گام بلند در راه بکار بردن تکنیک‌های جدید در این ده برداشته شده است ولی مشکلات دیگری نیز هنوز وجود دارد که عبارتنداز: وجود مقدار زیادی سنگ‌در کشتزارها بتازگی فعالیت مختصری در زمینه جمع آوری این سنگها که مانع بزرگی برای بدست‌آوردن محصول خوبست، آغاز گردیده‌ودر گوشه‌و کنار بعضی از کشتزارها دسته های کوچکی ازسنگهای جمع آوری شده را کُپه کرده‌اند. مشکل دیگر اینست که هنوز استفاده از کود در این محل رایج نگردیده وجز درمواقعی که تعدادی دام در زمین های دروشده چرا میکنندو کود حیوانی بزمین میدهند بنحودیگری کود بزمین داده نمیشود.

در اینجا نیز برای کوبیدن خرمن پس از آنکه گندم را باداس درو نمودند، خرمن کوب که معمول دهات دیگر یران است بکار نمیبرند. بلکه از شیوه محل که کوبیدن خرمن بکمک دواندن‌چندالاغ بروی‌خرمن است‌استفاده میکنند وباین‌ترتیب‌مقداری ازمحصول آنها ازبین میرود.

وسعت زمین‌های زراعتی: چنانکه گفته شد در دیمه دو نوع زراعت آبی و دیم وجود دارد.

وسعت‌زمینهای آبی این محل درحدود ۲۰۰۰ من‌محل و برابر ۴۰۰۰ من معمولی‌است. میزان زمینهای دیم نیز درحدود همین‌مقدار است. اگرهرهکتار را ۵۰ من درنظربگیریم وسعت زراعتی‌آبی ودیم، دیمه‌حدود ۱۶۰ هکتار میباشد.

مالکیت‌زمین: کلیه زمینهای دیمه به ۳۶ خانوار تعلق‌دارد که ازاین‌مقداردرحدود $\frac{2}{3}$ مربوط بکسانی است که همیشه درآن‌محل ساکن میباشندوبه گرمسیر کوچ نمیکنند. و $\frac{1}{3}$ آن ازآن افراد عشایر است که همچنان به کوچ سالیانه میپردازند و زمستانها به گرمسیرمیروند.

کلیه زمین‌های روستای مزبور به ۷۲ حبه تقسیم گردیده و هرحبه شامل ۱۰ من

زمین آبی و ۴۰ من زمین دیم میشود (هرمن بختیاری درسردسیر ۶ کیلو است) .

مالکین دیمه را عده‌ای از بامدیها و حموله ها تشکیل میدهند . سهم بامدیها حدود ۴ دانگ و حموله ها حدود ۲ دانگ است . زمینهای هریک از افراد در این روستا بخوبی تفکیک گردیده ولی تا کنون به‌ثبت‌نرسیده ودلیل این امر اینست که بازاءهر ۱۰۰۰ ریال‌قیمت‌زمین باید ۶۰۰ ریال حق‌ثبت بپردازند .

وضع دامداری ومراتع در دیمه: از ۶۳ خانوار ساکن دیمه فقط چهار خانوار هستند که بیش از ۱۰۰ رأس دام دارند وبقیه تعداد دامشان از ۲ تا ۴ رأس بیشترنیست .

تعدادی از این دامهارا باعلوفه‌ای که جهتشان تهیه‌و انبار میکنند ، هنگام‌زمستان‌در ده نگهمیدارند و بقیه را همراه با افرادی که به گرمسیر میروند به خوزستان میفرستند . بیشتر دامهائی راکه برای شخم و بارکشی بکارمیروند ویا مصرف شیر خانوار را تأمین میسازند در ده نگهمیدارند . مراتعی که دراطراف ده‌قرار دارد ومتعلق بآنها میباشد بطور مشترك و مشاع مورد استفاده قرارمیگیرد . باینصورت که بامدیها از مراتع متعلق به‌بامدیهای تیره کشکی استفاده میکنند وحموله ها نیز ازمراتع متعلق بطایفه خودشان .

در دوسال اخیر عده‌ای ازچال‌اشتریها که خارج از ایل بختیاری هستند دامهای خود را برای‌چرا باین حدود میآورند و به مراتع و اغلب کشتزارهای اهالی بومی تجاوز میکنند و صدمه میرسانند .

بطور کلی بااینکه دامپروری درسطح وسیع در بین این مردم رواج ندارد با اینحال وجود همین‌تعداد دام برای تأمین احتیاجات محصولات‌دامی آنها نقش مؤثری را ایفاءمینماید .

در دیمه مظاهر آغاز یک‌زندگی کشاورزی - دامپروری مبتنی بر بهره‌برداری ازهر دو منبع در زمینه های مختلف جسته گریخته بچشم میخورد . چنانکه نگهداری مرغ وخروس وبتازگی مرغابی درآنجا متداول گردیده . وجود چشمه‌جانان یاسرچشمه‌زاینده‌رود باحوضچه های برکه‌مانند آن وعلفزارهای مجاورش محیط مناسبی را برای پرورش مرغابی و غاز و بوقلمون بوجود آورده است واگر در این زمینه ساکنان محل راهنمائی شوند امید بهره‌برداری زیاد را از این طریق میتوان داشت .

صنایع دستی دراین دهکده رونقی ندارد وجز دوسه خانوار که گاهگاه اقدام به‌بافت خورجین مینمایند بقیه به‌تولید محصولاتی ازاین نوع یانوع دیگرنمیپردازندو باحتمال ازآنجا که عمده صنعت دستی عشایر بافت لَت[1] برای چادروخورجین میباشد ، چون بیشترمردم این روستابرای تمام سال درخانه خویش ساکن

1-Lat

میباشند دیگر نه بعلت‌ونه‌به‌خورجین برای‌حمل وسایلشان احتیاجی ندارند وازاینرو صنعت دستی آنهانیزدچار رکود وفراموشی گردیده است .

اوضاع اجتماعی ساکنان روستای دیمه : تعداد خانوار وجمعیت این ده برحسب فصل متغییر است چنانکه در زمستان ۲۰ خانوار ودرتابستان به۳۶ خانوارمیرسد . باینترتیب ۱۱ خانوار ساکن دیمه درفصل زمستان همراه باایل به گرمسیر میروند و تابستان به دیمه باز میگردند . بعضی ازاین افراد دارای ثروت‌قابل‌ملاحظه‌ای هستند وزمستان را درشهرمسجدسلیمان‌ویااهواز میگذرانند و تابستان را برای سرکشی به‌زمینهای خود و استفاده ازهوای خنک باینجامیآیند . چند نفر دیگر دارای امکانات مالی خوبی نیستند وبیشتر بعلت کمبود درآمد اقدام به کوچ مینمایند . سایرساکنان ده چنانکه گفته شد دامهای اضافی خود را توسط این افراد به گرمسیر میفرستند . درديمه بعضی ازساکنان ده درهنگام تابستان خانه خود را خالی میکنند وسیاه چادر ایلیاتی را درنقطه خوش منظره‌ای درکنارسرچشمه زاینده‌رود یاچشمه‌جانان برپا میسازند وهمه وسایل‌خودرا بآنجا میبرند وتابستان را در زیر چادر بسرمیبرند و درست زمانیکه ایل به گرمسیر میرود آنها بخانه‌خودبازمیگردند .

شغل‌عمده‌اهالی: گروه کثیری ازساکنین ده بامرکشاورزی ودامپروری اشتغال دارند . تعداد ۲۰ نفر از اهالی‌هنگام عزیمت‌به گرمسیر بامر کارگری درنقاط نفتخیز میپردازند . ازمالکان این‌قریه‌۳ نفرشان کارمند شرکت‌نفت هستند ودرفصل تابستان برای استراحت‌وسرکشی‌به‌زراعت خود باین‌محل بازمیگردند .

هشت‌نفر ازمالکان یاصاحبان زمین کشاورزی‌درديمه‌مدتی از سال‌را درمسجد سلیمان اقامت دارند ومشغول تحصیل میباشند .

مبادلات: دادوستدمردم‌ده‌بیشتر با۵ دکاندارمحل که‌درده‌دکان دارندصورت‌میپذیرد . چنانکه به‌شهرکردوچالگرد نیز برای انجام کاری سربزنندازاین دومحل‌هم خرید میکنند . البته قیمت جنس‌درشهرکرد ارزانترازدونقطه دیگر میباشد . آنها درانجام معامله بادکانداران بیشتر شیوه دادوستد عشایری یامعامله جنس‌به‌جنس ونسیه را دنبال میکنند . با اینحال خرید نقدی وپرداخت‌پول نزدآنها بیشتر ازعشایری که کوچ میکنند رایج است .

زیارتگاه: اهالی این محل مانند سایرساکنان و عشایر منطقه سردسیر بختیاری به دو زیارتگاه‌اعتقاد دارند . میتوان گفت اعتقاد آنها بیشتر ازعشایری است که اقدام به‌کوچ‌میکنند . این‌دوزیارتگاه که اغلب همه‌ساله جمع فراوانی پس از برداشت محصول به‌زیارت آنها میروند

«آقاسید» و «شاهزاده ابراهیم» نام دارند. (ما درباره خصوصیات این دو محل بعد صحبت خواهیم کرد) عده‌ای از سیدها و در واقع کسانیکه از محل درآمدهای این دو امامزاده نان میخورند اغلب به ده میآیند و اهالی که از نفرین آنها وحشت دارند و برای امامزاده‌ها معجز قائل هستند از انجام هر گونه کمکی بآنها در حد امکان دریغ ندارند.

روستای قلعه‌سبزی:

در مسیر چلگرد- شهر کرد پس از آنکه از دیمه بگذریم باطی ٤ کیلومتر به روستای قلعه‌سبزی میرسیم. ده در کنار دره زاینده‌رود قرار گرفته و اختلاف سطح قابل ملاحظه‌ای با دره رودخانه دارد. در برابر این ده درآنسوی رودخانه ده بزرگتر وقدیمی‌تر حاجی‌آباد واقع است.

قلعه‌سبزی از شمال محدود است به کوه **سله‌تور** از جنوب به دیمه از شرق به زاینده‌رود و حاجی‌آباد از مغرب به زمینهای آبادی **آبکاسه**.

قلعه سبزی دارای ١٤ خانوار و ٦٦ نفر جمعیت است که همگی آنها در تمام طول سال در آنجا ساکن هستند و دیگر اقدام به کوچ سالیانه نمیکنند، ٤٢ سال پیش روستای مزبور توسط فردی بنام آقاسبزی بوجود آمده و ساکنان آنرا افرادی از طایفه پیدینی از گروه عمده ایلی بابادی باب تشکیل میدهند. وسعت زمینهای زراعتی قلعه‌سبزی ١٣٠ من شاه (هر من ٦ کیلو) آبی و ١٠٠ من شاه دیم است. زمینهای مزبور بین ١٠ خانوار از ساکنان قلعه‌سبزی تقسیم شده باینصورت که ٤ خانوار مالک ٣ دانگ آنها و ٦ خانوار دیگر مالکیت ٣ دانگ دیگر را دارند. باین ترتیب از ١٤ خانوار ساکن قلعه سبزی ٤ خانوار آن زمین زراعتی دراختیار ندارند.

محصولات عمده کشاورزی این محل عبارتست از: گندم، جو، شبدر، حدود نیمی از زمینهای آبی را همه‌ساله گندم ونیمی دیگر را شبدر میکارند. در این روستا زمینهای دیم را به آیش میگذارند وتمام آنها را دریکسال نمیکارند. دامداری در قلعه سبزی نسبت به سایر روستاهای منطقه وضع خاص و تاحدی استثنائی دارد. زیرا تعداد دامهای ساکنان آن کمتر از ساکنان روستاهای منطقه است. این روستا بیشتر گرایش بسوی کشاورزی دارد تا درهم آمیختن شیوه کشاورزی ودامداری.

طبق آماری که در محل تحقیق گردید تعداد کل دامهای این ده عبارتست از: ١٤ گاو، ٢٠٠ گوسفند، ١٨ الاغ و یک اسب.

مردم ده بیشتر برای تأمین احتیاجات خود باشهر کرد طرف معامله وداد وستد هستند.

در خود ده نیز دو دکان بقالی وجود دارد که بعضی مایحتاجشان را از آنها تهیه میکنند ولی بیشتر در فصل زمستان است که داد و ستد با دکانهای ده بعلت بسته بودن راه باشهر کرد روبافزایش میگذارد.

آبادیهای کوه‌سرخ :

در منطقه شوراب در نزدیکی معدن نمک، کشتزارهائی قراردارد و در سه نقطه آن آبادیهای کوچکی بصورت چند بنا و تعدادی قلمستان بچشم میخورد. این محلها عبارتند از: رضی‌آباد ـ آب باریک ونظرآباد.

بزرگتر از همه آنها رضی‌آباد است و کوچکترینشان آب‌باریک با چهار خانوار میباشد. از بنای نظرآباد ۳۰سال، رضی‌آباد ۲۳سال، آب‌باریک۶سال بیشتر نمیگذرد. فاصله این سه‌نقطه ازهم به‌خط مستقیم به‌یک کیلومتر نمیرسد. دلیل پراکندگی‌آنها ازهم چنانکه درتوصیف کلی روستانشینی درسردسیر بختیاری بیان‌داشتیم علاقه‌افراد به‌سکونت درمنطقه‌ایست که هرچه‌بیشتر به‌زمینهای زراعتی‌شان‌نزدیکتر است وازطرف‌دیگر باشیوه زندگی گذشته چادرنشینی آنهامطابقت بیشتری دارد.

جمع خانوارهای مالک این‌سه‌نقطه به ۷۰ میرسد که ازآنها ۱۷ خانوار درتمام‌طول‌سال دراین نقاط ساکن هستند و۵۳ خانوار دیگر باایل کوچ میکنند وبه گرمسیر میروند. از بین ۱۷ خانوار ساکن همیشگی‌محل، ۸خانوار در رضی‌آباد، ۴خانوار درآب‌باریک و ۵ خانوار درنظرآباد ساکن میباشند.

خانوارهای ساکن این‌سه‌محل همگی از تیره‌عالی‌انور طایفه‌بابادی هستند. مجموع زمینهای‌زیرکشت‌آنها ۲۰۰۰من آبی‌و ۱۵۰۰من دیم بذرافشان‌میباشد.

دربررسی مربوط به‌زمینهای۱۷ خانوار ساکن همیشگی محل ارقام‌زیر بدست آمد: ۵خانوار بیش‌از ۱۵۰من ۴ خانوار بین ۵۰ تا ۱۰۰ و۸خانوار بین ۲۵ تا ۳۰من‌بذرپاش زمین‌دارند. کشت اصلی آنها گندم است وچندین قلمستان کبوده نیز دراین‌سه نقطه طی‌سالهای اخیر بوجود آمده ومیرود که بتدریج به هریک از این‌سه‌محل چهره یک‌روستای کوچک‌رابدهد.

خانوارهائی که زمستان درمحل میمانند مازاد دامهای خودرا که بآنها احتیاج ندارند وغذایشان را نمیتوانند تأمین بسازند همراه گله‌آنهائی که کوچ میکنند به گرمسیر میفرستندوفقط حدود ۸۰ گاو، ۱۵۰ گوسفند، ۱۵۰ رأس چهارپا برای رفع احتیاج درمحل نگهمیدارند. استفاده از مراتع اطراف، برای‌همه خانوارها آزاد است و بصورت مشاع مالکیت آن به‌طایفه بابادی وتیره

عالی‌انور تعلق دارد. بناهای این سه آبادی ازسبک عمومی محل پیروی مینماید باینصورت که مصالح بکاررفته درآنها عبارتند از: سنگ لاشه وپوشش چوبی باتوفال کوبی وکاهگل. روی بناوداخل اطاقها نیز با کاهگل پوشیده‌شده است ـ معمولاً دیوارهادارای قطرزیاد هستند تا ازسرمای شدید زمستان‌ساکنان خودرا درامان نگهدارند.

طرح کلی بناها عبارتست از دوتاسه‌اطاق درمجاورت یکدیگر وایوانی درمقابل آنها در دوسوی اطاقها دریکطرف کاهدان قراردارد ودرطرف دیگر طویله برای دامها. طول این دو قسمت بیشتر از اطاقهاست‌و ازهمین رو ایوان‌را از دوسوی‌آن مسدود میکنند. بنای خانه کرسی‌دار است وحدود نیم تایکمتر بلندتر ازکف زمین است. حیاط دراینجا بصورت محدود وجود ندارد بلکه دربرابر ایوان فضای بازی قراردارد که درآن درخت و یا مقدار ناچیزی صیفی کاشته‌اند. دراینجا نیز ساکنان همیشه در اول ماه‌بهار ازخانه‌ها بیرون میآیند ودر زیر چادر زندگی خود را ادامه میدهند ورسم دیرین کوچ به‌سردسیر و گرمسیر و چادر نشینی را درمسافت بسیار کوتاه‌ومدت زمان معینی همچنان ادامه‌میدهند.

دوروزنون[۱] روستای‌بامدی‌نشین‌درسردسیر بختیاری

دوروزنون یکی از سه‌مزرعه بامدی‌نشین درمنطقه‌بیرگان‌است[۲].

دوروزنون‌از شمال محدود است به کوه‌زرده ـ ازجنوب‌به‌رودخانه بیرگان ـ ازمشرق‌به **چندار[۳] وازمغرب‌به‌گشتیل.**

ساختمان‌های ده در دامنه تپه‌ای قرار دارد و مزارع آن درآبریز تپه و تپه مقابل قرار دارد.

دیوارخانه‌ها باسنگ‌بقطر یکمتر خشک‌چین‌شده‌و از داخل باکاهگل آنراپوشانده‌اند. بام خانه باچوبهائی که از بازفت آورده شده تیرریزی گردیده و روی‌آنرا کاهگل کرده‌اند. اطاقها هیچکدام پنجره ندارند واین مربوط است بسرمای شدید زمستان این ناحیه. طرح کلی خانه‌ها بصورت زیراست: ایوانی‌سراسری درجلوی دواطاق‌نشیمن قراردارد که دوپله‌ازسطح زمین فاصله دارد. درپشت‌دواطاق‌جلو، اطاق‌دیگری قراردارد که اطاق‌نشیمن زمستان است ودرطرفین آن کاهدان وطویله قراردارد. زراعت درده بصورت آبی ودیمی وسیله ۵ خانوار ساکن که تعداد

۱—Doruzanun

۲—دومزرعه‌دیگرعبارتنداز: حاج‌جلیل باچهارخانوار—قلعه‌چندارباسه‌خانوار.

۳—Çendâr

کل آنها ۱۹ نفر است انجام میگیرد. تقریباً اکثر افراد ده زمستانها در همانجا میمانند و گوسفندهای خود را توسط فردی از افراد خانواده به گرمسیر میفرستند. این حالتی است که میتواند نهایت مورد توجه قرار گیرد زیرا که در امر یکجانشین ساختن منطقی بسیاری از ایلات میتوان از آن مدد گرفت.

در این ده یک درخت گردو و پنج درخت بادام وجود دارد ونشان میدهد که امکان کشت اینگونه درختهای ثمربخش دراین ناحیه وجود دارد. حدود ۱۰۰ اصله درخت کبوده وبید نیز که بتازگی کاشته شده دراین ده دیده میشود.

تعداد کل جمعیت ده ۵۵ نفراست که وابسته به دواولاد کریم خون وممید[1] از تش برام از تیره سراج دین هستند.

۱- خانوار باباخون ۱۱ نفرهستند. خودش، زنش، ۶ پسرش، دخترش ویک عروسش زن باباخون عموزاده خودش است. باباخون وخانواده اش زمستانها درسردسیرمیمانندودامهایش راهرسال وسیله یکی از ۶ پسرش به گرمسیر میفرستد حدود ۵ سال است که باباخون به گرمسیر نرفته. خودش میگفت چون ساختمان دارم و باید زمستان آنرا نگهداری کنم گرمسیر نمیروم باباخون درحدود ۸۰ گوسفند دارد.

۲ - خانوار راه علی ۱۱ نفر هستند. خودش، زنش، ۵ پسرش، ۳ دخترش و دوعروسش. زن راه علی از تش احمدفردینی است راه علی گوسفند ندارد. زراعت آبی وديمی کار اصلی اوست در حدود ۴ سال است گرمسیر نرفته، راه علی میگفت چون گوسفندم از بین رفته وضمناً بايدازساختمان خودم محافظت کنم گرمسیر نمیروم.

۳- خانوار مشهدی حبیب اله ۱۶ نفر هستند - خودش ،دوزنش، ۵ پسرش، ۵ دخترش، دوعروسش ویک نوه اش - یکی از زنهای حبیب اله کشکی ودیگری چهارلنگ است. مشهدی حبیب اله هم دامدار است وهم کشاورز، در کار کشاوزی بیشتر به زراعت آبی میپردازد، دیم هم میکارد گوسفندهایش همراه یکی از پسرانش به گرمسیر میروند و برمیگردند. مشهدی درحدود ۱۳۰ گوسفند دارد. درحدود ۳ سال است که گرمسیرنمیرود. خودش میگفت ماندن در سردسیر راحت تراست ازطرفی ساختمان هم دارم وازآن حفاظت میکنم.

۴- خانوار مصطفی ۴ نفر است. خودش، زنش، دخترش، برادرش. مصطفی هم دامدار است هم کشاورز. بیشتر بکار دامداری میپرداخته بهمین دلیل برای انجام کار کشاورزی تاامسال آبیار داشته، همه ساله به گرمسیر میرفته ولی امسال چون آبیارش رفته مجبور است برای حفظ ساختمانش

1–Mamid

در ده بماند و گوسفندهایش را که درحدود ۱٤ رأس است بابرادرش به گرمسیر بفرستد.

۵- خانواده نعمت‌اله کجونی (اهل کجون) ۳ نفر هستند. خودش، مادرش، زنش، نعمت‌اله در ده صاحب زمین نیست و برای بختیار نامی که در ده ساکن نیست آبیاری میکند و ازطریق $\frac{1}{10}$ محصول بختیار و بانگاهداری درحدود ۲ گوسفند امرارمعاش میکند.

***

باتوجه باینکه در این بخش تاحدی باامر روستانشینی وشکل روستاها درمنطقه‌سردسیر بختیاری آشنائی حاصل گردید، بی‌مناسبت نخواهد بود که روستائی از گرمسیر بختیاری را نیز در اینجا بعنوان‌نمونه عرضه نمائیم.

چتی[1] روستائی در گرمسیر

هرچند درفاصله بین مسجدسلیمان‌ولالی که حوزه چاه‌های نفت است دهکده‌های کوچک زیادی بوجود آمده است، ازلالی تا کوه‌های اُدیو وبالا گریوه و دلی‌چالی‌او که قلب کوه‌های بختیاری است‌وبعلت نبودن جاده وداشتن راه‌های مالرو ومشکل ووجود موانع طبیعی کمتر تحت تأثیر شهرها وتأسیسات نفتی‌قرار گرفته است، روستای‌واقعی کمتر بچشم‌میخورد. اگرازدهکده‌های کوچکی که درجواراما‌مزاده‌ها بوجودآمده‌اند بگذریم تنها روستائی که درمدت دوهفته گردش درکوه‌های گرمسیر دیدیم چتی بود.

از این رو مدتی‌را به‌مطالعه این روستا اختصاص دادیم. ذکر مشخصات کلی چتی خواننده را بایک‌روستای گرمسیر بختیاری آشنا میسازد.

چتی که از ۱۸ خانوار تشکیل شده است از شرق و جنوب شرقی با منطقه بامدی تیره سراج‌دین همسایه است.

این روستای فقیر و کوچک در کنار رودخانه تلوك که پس ازمهمان‌بر کردن سرزمین بامدی به‌آنجا میرسد وسپس بجریان‌خود بسوی کارون‌ادامه‌میدهد، قرار گرفته‌است‌و دراین‌حدود تنها روستائی است که مقدار کمی ازآب رودخانه را بمنظور زراعت مورد استفاده قرارمیدهد.

این‌چنین زمینهائی راپاریو[2] میگویند.

ساکنان چتی گروهی از طایفه بهداروندانند که‌درسالهای‌قبل‌ازشهریور ۱۳۲۰، هنگامی که‌سلطان‌زمانی در ایذه فرماندار بختیاری‌ودین‌علی‌بیک ایل‌بگی‌بوده و امربه‌تخته‌قاپو کرده‌اند، یکجانشین‌شده‌اند. شاید علت‌دوام این روستا وجود همان زمینهای «پاریو» در دوطرف رودخانه

1—Çeti

2—Pârio

بوده است . خانوارهای ساکن این ده تاچندسال پیش درفصل ییلاق باگوسفندان خودبسردسیر میرفته‌اند اما اکنون چند سال است که بعلت از دست دادن دامها بطورکامل یکجا نشین شده‌اند .

اکثر خانوارها علاوه‌بر زمین های پاریوسقداری نیززمین دیم در **تُمبل**[1] که در پشت کوه‌های غربی دهکده واقع شده است دراختیار دارند .

گروه‌های اقتصادی درچتی:

از لفظ گروه نباید دچار اشتباه شد زیرا ساختمان اقتصادی‌چتی گوناگون نیست ووضع کلی گروهها (از نظر رفتار - لباس - مسکن - درآمد و وسایل و ابزار و اسباب خانه میزان مصرف‌وغیره) تفاوت آشکاری باهم‌ندارند . گروه‌بندی بیشتر به‌اعتبار رابطه‌حقوقی انسان وزمین ودیگر عوامل تولید انجام گرفته است . بنابراین ملاك، چهار گروه اقتصادی بشرح زیر در چتی روزگارمی گذرانند:

۱ـخرده‌مالکان که خود به‌دودسته کوچکتر تقسیم میشوند .

الف - کسانی که زمین وبذر ونیروی دامی دارند و از دیگران برای شخم زمین میگیرند . این عمل را **پائی** میگویند و $\frac{۱}{۵}$ محصول به صاحب گاو تعلق میگیرد .

۲ـاجاره کارانـ مدت اجاره معمولاً یک‌یادوسال است . عقداجاره به‌یکی ازسه طریق زیر بسته‌میشود:

الف - شفاهی وباعتبار قول‌وقرار .

ب- باسند عادی واین درصورتی‌است که آدم باسوادی‌در دسترس‌باشد .

پ - باسند محضری در اینصورت باید به لالی بروند که نزدیک نصف روز راه است .

انتخاب هریک از راههای‌سه گانه از میزان اعتماد طرفین متأثر است .

۳ـکشتگرسهم‌بر: کسانیکه زمین و بذرونیروی کارندارند زمین کس دیگررا میکارند . مزد این گروه راکه‌فقط‌یک‌خانوار درچتی بودچنین یادداشت کرده‌ایم: **نان‌ـقندوچای‌ـیک‌چوقاـ** یک‌جفت گیوه‌لاستیکی . چنانکه‌محل‌سکونت‌مالك و کشتگر دردومحل مختلف باشد دراینصورت

1-Tombol

کشتگر خرجی خودرا بصورت«خشکه» دریافت میدارد. چنانکه محمدی در سال جاری اقلام زیر را ازمحمدتقی گرفته بود:

آرد ۶۶/۵ کیلو- قند ۵ کیلو-چای ۲۰۵ گرم- روغن ۲ کیلو.

۴- کارگرروستا : گاهی برخی ازکشتگران ازکشت‌وکار، خودداری‌میکنند ودربهار به‌درو وکارهائی ازاین‌قبیل که به کارگری درمحیط روستا شبیه است میپردازند.

برای اینکه ازچتی تصویر زنده‌تری رسم کرده باشیم ، پاره‌ای ازمشخصات اقتصادی ساکنان آنرا درجدول زیر باختصار بیان میکنیم.

شماره	نام	ازطایفه		پاره‌ای از مشخصات اقتصادی
	نام‌رئیس‌خانوار			
۱	محمدی	بهداروند	**کشتگرسهم‌بر.**	زمین وتخم وگاو از مالک‌است. امسال۵۰ من‌محلی گندم‌و ۱۵ من جو کاشته.
۲	جونعلی (جان‌علی)	»	**اجاره‌کار.**	امسال ۴۰ من گندم و ۱۰ من جو کاشته- ۴ گاوماده و۲ گاونر دارد. زمین را ازحسنعلی‌که ساکن نکا است دربرابر۸من‌محلی گندم‌و۴من جو اجاره کرده‌است.
۳	قبات‌علی (قبادعلی)	»	**خرده‌مالك.**	۱۷۰من‌زمین دارد- ۴ گاو دارد. بذر امسال را از(خانم قره‌گزلو) گرفته‌وافشانده‌است.
۴	عبدالشاه	»	**خرده‌مالك.**	دوخیش زمین دارد. یك‌ماده گاو دوالاغ ویك‌عوامل دارد. سال گذشته‌ماش‌هایش را آفت زده و شلتوك هایش سرخك گرفته‌است(سرخك احتمالا همان زنگ‌برنج است).
		-	**خرده‌مالك.**	یك گاوویك‌الاغ دارد.
۵	منوچهر	»	**خرده‌مالك.**	یك گاو و یك‌الاغ دارد.
۶	کربلائی فیض‌اله	»		درتمبل‌دوخیش‌زمین ودرچتی ۲۰ من پاریو(فاریاب) دارد.

شماره	نام	ازطایفه		پاره‌ای ازمشخصات اقتصادی
نام رئیس خانوار				
۷	حیدر	بهداروند	اجاره کار.	یک گاو (۶۰من) پاریواز بهمن که قبلا کارگر شرکت نفت بوده واکنون درمسجدسلیمان کامیوندار است اجاره کرده‌است.
۸	غلوم رضا (غلامرضا)	»	خرده‌مالك.	۶ من پاریودارد. تابستانها شلتوك یاماش میکارد. درزیرچادربسرمیبرد
۹	گدا	»	خرده‌مالك	درحدود ۱۰ سر بز دارد. درچادر بسرمیبرد. نیروی کار(عوامل) را پائی میگیرد.
۱۰	هرمز	»	اجاره کار.	موجرحسنعلی ساکن نکا
۱۱	جون‌محمد (جان‌محمد)	»	اجاره کار.	پسر گدااست وسهمیه پدرش رامی کارد. ۶ بزو ۴ گاو ویک الاغ دارد.
۱۲	بارونی	»	خرده‌مالك.	یک گاوویک الاغ دارد. عوامل را بطریق سرپائی بدست می‌آورد.
۱۳	مصطفی	»	اجاره کار.	موجر حسنقلی‌است. یکی ازپسران این شخص دوسال دراهوازکارگر ساختمانی بوده‌است.
۱۴	سیف‌اله	»	خرده‌مالك.	درتمبل وسرمچ دو خیش(۲۴۰) من زمین دارد.
۱۵	ایرج	»	خرده‌مالك.	نیم گاوزمین دارد.
۱۶	شنبه		بالقوه کارگر روستائی.	فعلا عملا بیکار ودربهار به‌درو و کارهای دیگری از این قبیل میپردازد.
۱۷	عبدل	»	مفت کار.	دامادفیض‌اله‌است به اوزمین داده است‌تابکارد حاصلش رابرای خود بردارد.

جدول خلاصه گروه‌های شغلی ده

نام گروه	تعداد	درصد٪
کشتگر سهم بر	۱	۸ر۵
اجاره کار	۵	۲۹
خرده‌مالک	۹	۲ر۵۳
کارگر روستائی	۱	۸ر۵
مفت کار	۱	۸ر۵
جمع	۱۷	

تمایلات جدید در چتی:

ساکنان چتی از بدی مسکن شکایت داشتند، فیض اله «میگفت اینها جای زندگی بشر نیست وغیر از ناخوشی چیزی برای ما بیار نمیآورد.

بنظر میرسد که اززندگانی خویش احساس رنج وحقارت میکنند. خواهان سپاهی دانش و سپاهی بهداشت اند. سپاه دانش را مقدم می‌شمرند وتحصیل فرزندانشان برای آنها آرزوی بزرگی است. وقتی ازآنها پرسیدیم برای چه میخواهید کودکان شما درس بخوانند جواب جالبی دادند: «... که بدانند چگونه کشاورزی کنند و چگونه بنشینند وبرخیزند».

مرکز داد وستد

دادوستد این روستای کوهستانی کوچک بالالی انجام میگیرد. بیشتر خرید ها قند-چای-لباس وآرد است که نقدی یانسیه میخرند. چیزمهمی برای فروش ندارند. اگر سالی خوب شود وگندمی داشته باشند کیلوئی ۵ تا ۵ر۵ ریال به دکانداران لالی میفروشند.

بختیاری

- بختیاری هفت‌لنگ
  - گروه ایلی دورکی باب
    - طایفه دورکی
    - » زرّاسوند
    - » بامدی
      - تیره سراج دین
      - تیره کشکی
    - » اُمیوند
    - » گندعلی (قندعلی)
    - » موری
    - » آسترکی
    - » چاربوری
    - » عرب
    - » حموله
    - » کاهکش
    - » باورصاد
  - گروه ایلی بابادی باب
  - گروه ایلی بهداروند (بختیاروند) باب
  - گروه ایلی دینارونی باب
- بختیاری چهارلنگ
  - گروه ایلی موگوئی
  - گروه ایلی محمودصالح
  - گروه ایلی کیان ارثی
  - گروه ایلی زلقی

طرح تیره شناسی یا تقسیمات ایل بختیاری وتعیین موقعیت طایفه بامدی درمجموعه واحدهای تشکیل دهنده ایل مزبور.

توضیح: سایر گروههای ایلی یادشده دراین طرح نیز هریک به طایفه هائی چند تقسیم میشوند وطایفه های مزبور نیز نظیر طایفه بامدی هریک به چند تیره وبعد تقسیمات جزئی تری که درطرح مربوط به طایفه بامدی خواهد آمد تقسیم میگردند.

بخش نهم

سازمان اجتماعی ایلی

در این بخش نخست باختصار طایفه بامدی را ازنظر تیره‌شناسی یا تقسیمات جزئی طایفه‌ای مورد بررسی قرارمیدهیم وموقعیت آنرا درمجموعه طایفه های بختیاری مشخص میسازیم . سپس ازساختمان جامعه ایلیاتی ونهادهای آن واصولی که سازمان اجتماع مورد بحث ما برآن استوار است واشکالی که این سازمان بخود میگیرد وعناصری که آنرا تشکیل میدهند ورابطه موجودمیان آنها سخن خواهیم گفت .

تیره شناسی: بختیاریها بدوقسمت بزرگ هفت‌لنگ وچهارلنگ تقسیم میشوند .قسمت هفت‌لنگ از چهارگروه ایلی بشرح زیر تشکیل‌شده است:

۱-دورکی‌باب .

۲-بهداروندباب .

۳-باوادی‌باب یا بابادی‌باب .

٤-دیناورونی‌باب .

بامدی طایفه‌ای از قسمت اول‌است .باب پسوندی‌است که مفهوم پیوستگی وهم‌بستگی طایفه‌ها را میرساند، ویادآور دورانی‌است که اکنون سپری شده است وفقط نشانه‌ها و آثار آن باقی‌مانده است. درآن دوران قدرت مرکزی ضعیف‌وقدرت‌های محلی نیرومند بوده است. چنین بنظر میرسد که درکوهستان‌های بزرگ بختیاری که‌قسمت‌های مختلف‌آن بادوموانع طبیعی عمده یعنی کوه‌ها و گردنه های صعب‌العبور ورودخانه‌ها ازهم جدا شده‌اند هسته‌های قدرت مختلفی بوجود میآمده است . این هسته‌ها طایفه هائی‌بوده‌اند مثل‌طایفه بابادی ویاخانهای مقتدری‌مانند خان‌های دورکی .این هسته های قدرت‌اقماری ازطایفه های دیگر را بگرد خود جمع میساختند . این اقمار علاوه‌بر اسم طایفه‌ای که داشته‌اند باکلمه « باب » خودرا به آن مرکز قدرت مربوط میساختند . مثلاً بابادی‌باب ازچندین طایفه‌تشکیل شده است . هسته‌ا صلی‌یکی‌ازاین‌طایفه‌ها

است که بابادی نام دارد. طایفه دیگر «گله» است که خود را بابادی باب می‌نامد و در حقیقت یکی از اقمار طایفه اول بوده است. طبیعی است که دورکی باب نیز به همه طایفه هائی که دورخان های دورکی بوده‌اند اطلاق میشود.

علل و عوامل زیر مناسبات طایفه های داخل هر گروه را تحکیم می بخشیده‌است.

۱- رهبری مشترك.

۲- همسایگی.

۳- احساسات مشترك دربرابر فشار وتهدید گروه های متخاصم.

٤- ایجاد خویشاوندی ازطریق ازدواج.

عامل اخیر موجب رشد وتکامل مناسبات این طایفه ها بوده است واکنون که بعضی از عوامل دیگر روبسستی نهاده‌اند تنها همین عامل است که هنوز تأثیر خود را حفظ کرده است[۱].

طایفه بامدی بدو تیره کشکی وسراج دین تقسیم میشود[۲] در اینجا بیشتر تیره سراج دین مورد گفت و گوی ماست که تیره بزرگتر است ودر قلب کوههای بختیاری دورتر از مراکز تمدن وزندگی جدید، خصوصیات خود را بیشتر حفظ کرده‌است.

منطقه بامدی‌سراج دین در گرمسیر ازشمال باخاك طایفه آرپناهی و بابادی همجوار است و ازجنوب باسرزمین طایفه گندعلی همسایه است. در شرق آن رشته کوهی بلند کشیده شده‌است ودر غرب باخاك طایفه «گله» تماس پیدا میکند.

سراج دین به‌شش تش تقسیم میشود که عبارتند از:

الف- تش برام: که در دلی-تنگ‌بامد-چالی‌او-آب‌بزرگ سکونت میکنند وبه نه اولاد بقرار زیر تقسیم میشود:

۱- اولاد حسین یا اولاد حمید (محمود)

۲- » قربان.

۳- » کریم‌خون.

۱- به بخش ازدواج مراجعه‌شود.

۲- درمورد تقسیم طایفه بامدی دونظر وجود دارد. سراج دین ها آنرا مرکب از دوتیره مورد بحث میدانند وعده‌ای دیگر از بامدیها آنرا سه‌تیره میدانند که سومی عبارتست از تیره درویش آدمی. آنها که طایفه مزبور را شامل دوتیره میدانند، درویش‌آدمی ها را جزء سراج دین ها بشمار می‌آورند.

۴- اولاد علی‌همت.

۵- » گدا.

۶- » بَراتی[۱].

۷- » زکی[۲].

۸- » علی‌کرم.

۹- » محمدطاهر.

ب - تش اُدیوی به پنج اولاد تقسیم میشود:

۱- اولاد فتا[۳].

۲- » حسین.

۳- » میلی.

۴- » حاجیاری.

۵- » علی.

پ- تش کوهی نیز پنج اولاد دارد.

۱- اولاد نوروزعلی.

۲- » عمادی.

۳- » میسا(موسی).

۴- » محمید(محمود).

۵- » زمان.

ت- تش احمدفردینی چهاراولاددارد:

۱- اولادعبدالعظیم.

۲- » عبدالخلیل.

۳- » سِمال(اسماعیل).

۴- » آقاخون.

ث- تش درویش میرحاج دواولاددارد:

۱- اولاد مولا.

۱-Barâti ۲-Zaki ۳-Fatâ

۲- اولاد طهماس(طهماسب) .

ج- **تش درویش آدمی** (درویش آدمی) .

که در پای دزسکونت میکنند و کدخدای جداگانه‌ای ازخود دارند . رفت‌وآمدآنان بادیگر سراج‌دین ها کم‌است وبنظر میرسد که عامل این انشعاب از طایفه ، جدائی جغرافیائی باشد، زیرا گرمسیر این تش تنگی است که در وسط دو رشته کوه نسبتاً بزرگ که بسمت جنوب کشیده شده است‌واقع میباشد و کوه‌مرتفع وصعب‌العبور اُدیو در شمال‌غربی‌آن واقع میباشد.

تیره کشکی:

تیره کشگی به‌شش تش تقسیم‌میشود .

الف - تش کریمی شامل : اولاد عزیزخون - اولاد تاج‌میر- اولاد پولاد واولاد محسن‌علی .

ب-تش کاظمی شامل : اولاد عالی‌خون - اولادشیخ‌عالی - اولاد نعمت‌الله واولادخسرو.

پ-تش القاسی شامل: اولادجمال -اولادمهدی‌واولادحسین .

ت-تش پنجی شامل:اولاد هاشم واولاد امامقلی.

ث- تش خدادادی شامل: اولاد ناظم- اولاد کل‌حسین -اولادعلی .

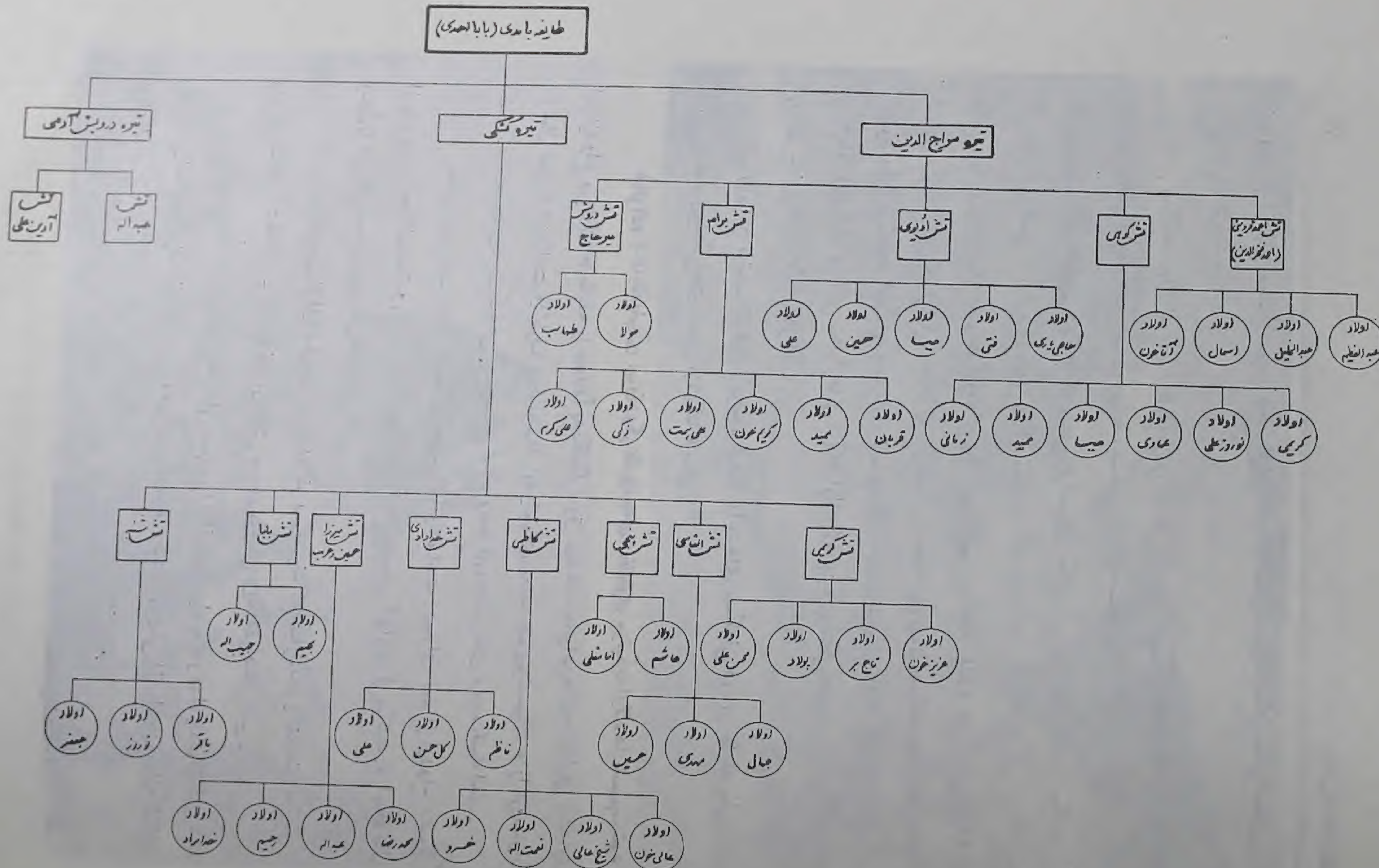
ج-تش میرزاحسین‌وعرب شامل: اولاد محمدرضا - اولادعبدالله - اولادرحیم و اولاد خدامراد.

چ-تش باباشامل: اولادنجیم واولادحبیب‌الله .

ح-تش شنبهشامل: اولادباقر- اولادنوروز واولادجعفر.

چنانکه‌ملاحظه میشود هریک از تش‌ها بواحدهای کوچکتری که بنام **اولاد** خوانده میشوند تقسیم‌میگردد . این‌دسته‌های کوچکتر عملاً شکل یک‌فامیل یاخاندان‌را دارد، چنانکه وابستگی‌بین افرادخانوارهای‌آن بسیار است. هراولاد مرکب‌است‌از چندخانوار یا«**کروبواو**»(۱) هرخانوار یا کروبواو مرکب است از یک زوج زن و شوهر و فرزندان آنها که اغلب پسران -

۱- Kor–ô-Bou



نمودار تقسیمات جزئی طایفه باهدی

توضیح : چون درحال حاضر درویش آدمی ٤ خود را جدای از سایر سراج الدین ٤ میدانند و محل زندگیشان نیز دور از آنها میباشد ما نیز در این طرح آنها را بصورت تیره جداگانه ای نموده ایم

نیز پس از ازدواج همسران خودرا بجمع افراد خانواده میافزایند وبدینسان خانواده‌های مرکب پدرسالاری بوجود میآید.

چنانکه دربالا نموده شد طایفه‌مزبور از نظر شکل ترکیب وساختمان قبیله‌ای وطایفه‌ای ترتیب خاصی دارد وهمین امر در روابط اجتماعی این قسمت ها با یکدیگر اثر میگذارد. گذشته از این تقسیمات به‌تقسیم دیگری که مبتنی براستقرار مکانی میباشد نیز برخورد میکنیم. در گرمسیر و سردسیر خانوارهای متعددی که تشکیل یک اولاد را میدهند همگی در یک محل چادر برپا نمیکنند بلکه بصورت گروه‌های پراکنده ازهم در منطقه قلمرو جغرافیائی طایفه خود استقرار مییابند. هریک از این دسته ها که مرکب از چندچادر یا «**بهون**» میباشد بنام «**مال**» خوانده میشود وباین ترتیب هراولاد به‌چند «مال» تقسیم میگردد واین تقسیم چنانکه گفته‌شد مبتنی است بر رابطه همجواری ومکانی خانوارهائی ازیک اولاد که جنبه‌پیوستگی های فامیلی بین آنهانسبت به‌سایر خانوارهای‌اولاد بیشتر است.

بنابراین ترتیب استقرار و بوجود آمدن واحدهای مسکونی در این طایفه بطور کامل متکی است برپیوستگی های بسیار نزدیک فامیلی.

خانواده: طایفه‌بامدی چون‌دیگر طایفه‌های بختیاری مرتباً به‌اولادها تقسیم‌میشود. اما ازدواج بین‌اولادها طایفه را مجدداً به‌یگانگی‌سوق میدهد، بنابراین‌طایفه از طرفی باعتباری درحال تجزیه شدن‌است وازطرف دیگربوسیله ازدواجهای‌متعدد بهم‌پیوندمییابد وازاینرومیتوان گفت که‌ازدواجهای‌درون گروهی[1] درسطح اولاد وبعد تیره عامل بقای وحدت‌قبیله‌است.

خانواده مرکب دربامدی‌شکل عمومی خانواده است. پسران بعد از ازدواج معمولاً از پدر ومادر جدا نمیشوندوباآنهازیر یک‌بهون‌یادرمجاورت‌چادر آنهازندگی‌میکنند. دراینجا مال رسول‌را درتنگ‌بامد بعنوان نمونه ذکرمیکنیم.

در بهون‌رسول از اولاد قربان، یازده نفر بسرمیبرند که عبارتنداز: خودش - زنش - مادرش - چهار دخترش - برادروزن برادرش - سه‌پسرزنش ویک‌نفر دخترزنش.

خانوار کلانترسراج‌دین که‌دردلی بسرمیبردنداز چهار برادروپدر ومادرشان‌تشکیل شده بود. دو تا از برادران ازدواج کرده وهرکدام دوبچه داشتند. یکی از برادران میانه کلانتر طایفه است.

1-Endogamie



گوشه‌ای از یک چادر بختیاری وبرخی ازوسایل موردنیاز زندگی ساکنان آن(سردسیر)



تصویری از یک خانوار ساکن در منطقه گرمسیر بختیاری

در بهون‌خانی که همسایه رسول است خودش، زنش و چهار پسرش زندگی میکنند. دوپسرش ازدواج کرده‌اند ویکی ازآنها دوفرزند دارد. بطور کلی خانواده درطایفه بامدی پدر نسبی وپدرمکانی، وسیع[۱] ومرکب[۲] است. رأی پدر درامور مربوط به‌خانواده‌قاطع است‌عروس درخانه وسال‌محل داماد زندگی میکنند فرزندان از پدرنسبت میبرند و معمولا چند خانواده پدر وپسر درزیر یک‌چادر ویاچندچادر مجاورهم زندگی میکنند.

بنابراین سروکارما بیشتر باخانوار خواهد بود تا خانواده. ابعاد خانوار بعلت چند هسته‌ای بودن‌آن بزرگ است. کوچکترین خانواده‌ای که مورد مطالعه ماقرار گرفته‌است ٤ نفر و بزرگترین آنها ۳۱ نفر عضو داشته‌اند تعداد اعضاء معمولاً بین ۷ تا ۱۰ نفراست.

در بختیاری فرزندان بیوه‌شوهر کرده نیز معمولاً درخانه شوهر جدید بسرمیبرند.

زن بامدی‌نیز درخانواده‌نقش اقتصادی واجتماعی بزرگی دارد. زن بامدی ازآزادی واحترام نسبی برخورداراست ودرغیاب مردمدیر خانواده است.

روابط اعضای خانوار همچنان همبسته، استوار وصمیمانه است وآثاری‌ازسستی‌مناسبات خانوادگی درآن‌مشاهده‌نمیشود فعالیت‌های اقتصادی اعضای خانوار مشترك وهمه‌درسود وزیان یکدیگرسهیمند. بعبارت دیگر خانوار علاوه‌بر یک واحداجتماعی یک‌واحداقتصادی‌نیزهست.

درخانوار بامدی تقسیم کار بین افراد آن تاحدفراوان تابع جنس‌وسن‌آنها است‌دسته‌ای ازکارها بطور کامل اختصاص به‌زنها دارد، ودسته‌دیگری ویژه مردان است.

هیچگاه مرد بامدی اقدام به‌آوردن آب از چشمه ویاپختن‌نان نمیکند زیرا این کارها جزء وظایف زنان است وانجام آن برای مردان‌ناپسندبشمارمیرود.

مهمترین ومشکلترین وظیفه‌ای که بعهده مردان‌قراردارد مربوط است به زمان کوچ، آنها درهنگام کوچ وعبور ازمسیرهای دشوار کوهستانی و یا گذشتن از رودخانه های خروشان باتهور وتلاش قابل تحسینی افراد خانوار و حشم خود را هدایت میکنند و بسلامت به منزلگاه بعدی میرسانند.

کودکان بامدی ازسنین بسیارپائینی‌رفته‌رفته برحسب‌اینکه‌دختر باشندیاپسرباوظایف وحرفه های مربوط به‌جنس‌خودشان آشنائی میابند. بنحوی که‌درسن هفت یا هشت سالگی آنها قادرهستند که به پدر ومادر خویش کمک نمایند و بتدریج دانستنیهای دیگر را نیزفرا میگیرند ودر واقع محیط خانواده دبستان کاملی است‌برای اینکه آموزش وپرورش کافی را درحدزندگی ودانش‌جامعه‌ایلیاتی بآنهابیآموزد.

۱–Famille Étendue　　۲–Famille composite



هنگام بازگشت گله به‌مال، زنان خانوارد ربرابر بهون (چادر) خویش به دوشیدن شیر بزها و گوسفندان میپردازند.
گوشه‌ای ازیک مال بامدی واقع درغرب چلگرد درمنطقه سردسیر بختیاری



دراین تصویر یک زن بامدی درحال باز کردن چانه های خمیر برای پختن نان بروی ساج مشاهده میگردد.
(چادری ازمجموعه چادرهای مال آنجف درسردسیر بختیاری)

سنت ها وقوانین مورد احترام ایل و وظایف فرد در جامعه از یک سو با یادگیری در محوطه خانواده و ازسوی دیگر باشرکت جستن درمراسم مختلف به نسل جوان منتقل میگردد.

بطور کلی نخست خانواده وسپس محیط محدودمال است که تعالیم لازم رابه فردمیآموزد و اورا باوظایفی که باید بعهده بگیرد وسنن وآدابی که باید پذیره گردد آشنا میسازد.

تعالیم مذهبی نیز ازطریق خانواده به کودک آموخته میشود وسپس باشرکت درمراسم مذهبی و سوگواری ورفتن به زیارتگاهها بهمراهی پدر ومادر آگاهی های او دراین باره وسیعتر و کاملتر میگردد.

ما در تحقیقات خود درسردسیر بختیاری چنانکه گفته شد تاحد امکان سایر طایفه ها را نیز مورد بررسی قرار دادیم بخصوص درباره طایفه بابادی مطالعه بیشتر و مفصل تری انجام گرفت و گذشته از جمع آوری اطلاعات از مطلعین ، کدخدایان و کلانتران نزدیک به ده سال از تیره عالی انور و تش حاجی ور براساس مصاحبه بایکایک رؤسای خانوارهای هربهون نیزآنکت گردید . همچنین چندین سال ازطایفه بهدینی نیز مورد مطالعه قرار گرفت .

براساس این اطلاعات وآنچه که بصورت وسیع تر در زمینه طایفه بامدی جمع آوری بعمل آمده ترکیب خانوارهای بختیاری بصورت های زیر مشاهده گردیده است:

۱- خانواده مرکب از پدرومادر وفرزندان آنها قبل از ازدواج .

۲- خانوارمرکب از پدر، مادروفرزندان ، عروس یاعروس ها .

۳- خانوار مرکب ازپدر، مادر فرزندانآنها ودامادشان .

٤- خانوار مرکب از خانواده دوبرادر یعنی زنها وفرزندانشان .

بجز ترکیب های فوق ترکیب های دیگری نیز دیده شده که وجودشان غیرمنطقی نبوده وبخوبی میتوان نحوهآنرا دریافت . ازبین چهار نوع فوق شکل اول ودوم آن بسیار طبیعی است وخصوصاً نوع اولآن تا آنجا که ماشاهده نمودیم بصورت فراوان و بیشتر از انواع دیگر دیده میشود ولیشکلهای سوم وچهارم که چند مورد آن دیده شده از جهات مختلف حائز توجه میباشد . بطور مثال نوع سوم تا آنجا که ماتحقیق نمودیم براثر فقر داماد خانوار بوجود آمده یعنیآنکه داماد آنها چونقادر بهتأمین مخارج زن و فرزندش نگردیده وقدرت مالی پدرش نیز ناچیز بوده یا پدر نداشته است ناچار بزیر بهون پدرزنش آمده وجزء خانوار او محسوب گردیده است وبازاء کمکی که بهپدرزن خود که فاقد فرزندبزرگ پسر است مینماید، امرار معاش میکند .

درمورد شکل چهارم چند موردی که دیده شد نشان میداد که هردوبرادر صاحب مال



در بین بامدیها آوردن آب از رودخانه یا چشمه از جمله وظایف زنان بشمار میرود.
زنان بختیاری مشکهای سنگین آب را اغلب از مسافتی دور بچادر حمل میسازند.
در این تصویر یک زن بامدی را در ناحیه "بنه وار" در منطقه گرمسیر در کنار مشک آب مشاهده مینمائیم

و مکنت هستند وبااین حال چه درامر دامداری وچه در امر زراعت باهم شریک و کاسه یکی هستند وزندگی مشترکی دارند وهیچگونه تفکیکی ازنظر دارائی وسرمایه‌شان بعمل نیامده[۱].

تغییرات وچگونگی فزون گشتن وکاهش مالها

در بختیاری تقسیمات مربوط به‌ایل - طایفه- تیره وتش وضع ثابتی دارد واز مدتها پیش تغییراتی درآن حاصل نگشته است. زیرا ایجاد تغییرات دراین زمینه فقط در صورت ایجاد تغییرات سهم سیاسی، پیوستگی‌ها و یا گسستگی‌هائی که بر اثر منازعات شدید بوجود میآمده امکان پذیر بوده است. ولی درسطح «مال» هرطایفه تغییراتی پیدا میکند که بعکس تابع تغییرات کلی سیاسی نیست بلکه تابع تحولات اجتماعی داخل هرمال است.

رایج‌ترین شیوه‌ای که در ایل بین همه طایفه‌ها بچشم میخورد و براساس آن مالهای جدیدی بوجود می‌آید عبارتست ازفزون گشتن مالها براثر جدا گشتن فرزندان از خانواده پدرپس از دریافت سهم ارث خود قبل ازفوت او.

در بین بامدیها و بطور کلی بختیاریها اغلب رؤسای خانوار قبل ازمرگ خویش زمانی که فرزندانشان بزرگ میشوند وقادر به‌اداره وضع خود میگردند دارائی خودرا بین آنها تقسیم میکنند. دراین‌وقت بعضی اوقات فرزند بزرگتر سهم خود را برداشته و در نقطه‌ای دیگر بهون خود را برپا میسازد (این محل خارج از حدود متعلق به‌تیره و تش او نخواهد بود) معمولاً او زمانی بااین امر اقدام می‌نماید که دوسه خانوار دیگر نیز چون او از تش خودش چنین برنامه‌ای داشته باشند ویااینکه از افراد مالی که درآن بوده چادرهائی اورا همراهی کنند.

چنین وضعی را ما درمال صیدمراد مشاهده نمودیم. پدر صید مراد بنام سلیمان که ۸۰سال دارد در چند سال پیش دارائی خودرا بین‌چهار فرزندش تقسیم میکند درآن وقت رفیع

۱- برای‌مثال بهون صیدمراد ازمال‌صیدمراد، اولادمحمدحسین ازتش‌جاور تیره‌عالی‌انو رازطایفه بابادی،ساکن دشت چلگرد را یادمیکنیم.

صیدمراد وبرادرش باتفاق زنان‌خودو فرزندانشان که مجموعاً ده نفر میشدند در زیر یک چادر بسرمیبردند.

میزان زمین‌آنها ۵۰۰من بذرافشان گندم‌و۴۰من‌شبدربود. تعداد دام‌آنهاعبارت بودازدوورزو۱۰۰ گوسفندوده‌چهارپا. سهم‌هیچیک‌مشخص‌نبود وازدرآمد حاصل باهم در زیر یک سیاه چادر بدون اختلاف زندگی‌می کردند.



تصویریک کودک بامدی در گهواره

آنچه در اینجا جالب بنظر میرسد عبارت از نحوه بستن کودک در داخل گهواره است.

پسر بزرگ او که بهون پدر را ترک گفته در فاصله ۵۰۰ متری آن چادر خویش‌را برپا میسازد. همراه او دوخانوار نیز از مال بآن محل میروند که یکی ازآنها عموزاده اومیباشد. باین ترتیب مال جدیدی به‌تش «جاور» اضافه میگردد.

جالب اینکه درمال قبلی بعلت پیرشدن سلیمان، سرمال صیدمراد میگردد که فرزند سوم اوست ومعطلی که فرزند دوم سلیمان باشد ودرهمان مال دربهون دیگر زندگی‌میکند چون دارای شخصیت‌و دست‌ودل بازی‌صیدمراد نبوده عنوان‌سرمال را کسب‌نکرده است.

مال مزبور از جهت‌ترکیب اعضای‌آن جالب‌است. تعداد بهون‌های‌آن سه‌عدداست، یکی‌متعلق به‌سلیمان وزن‌وفرزندان دیگرش.

چادر دوم متعلق است به فرزنددوم اومعطلی‌که همراه زن ودو پسرش زندگی میکند وچادرسوم متعلق است‌به‌صیدمراد وبرادرش وزنها وفرزندانشان.

دراینجا ملاحظه میگردد که‌چون‌ابعاد خانوار سلیمان بسیار زیاد گردیده امکان‌زندگی در زیریک‌چادر یابهون برای آنها وجود نداشته ومحل‌زندگی‌مشترک آنها اززیر یک‌چادر به‌زیر چند چادر ولی درمجاورت‌هم تبدیل یافته‌است. از طرف دیگر سلیمان قبل ازمرگ خود سهم هر یک‌ازفرزندان‌خودرا بدانهاسپرده واستقلالشان‌را تأمین‌ساخته است بدین‌ترتیب‌است که برتعداد بهون‌ها افزوده گشته ودر تعقیب‌آن تعداد مالها نیز اضافه گردیده است.

کاهش یافتن مالها نیز امری‌است که‌تحت‌شرایط خاصی‌صورت میپذیرد. امکان‌وقوع چنین وضعی وابسته به‌میزان تعداد از دست رفتن دامها وشدت فقر در بین خانوارهای بختیاری است. باین ترتیب که باازمیان رفتن احشام براثر خشکسالی وبیماری به‌محوطه‌ی وسیعی برای چرای آنها احتیاج ندارندوازاینرو بصورت مالهای کوچک شامل‌سه تاچهار بهون درمنطقه‌مستقر نمیشوند وبدورهم جمع‌میگردند ویک‌مال بزرگ بوجود میاورند. ولی درهرحال این‌مالها همگی مربوط به‌یک‌تش هستند واز تش‌های مختلف تشکیل نمیشوند.

نمونه چنین وضعی را ما در تحقیق منطقه‌سردسیر مشاهده‌نمودیم. کاهش مالهاوتجمع چندتای از آنها در یک محل بیشتر در بین‌تش کوهی از تیره سراج‌دین بامدی بچشم میخورد وعلت آن این بود که خانوارهای تش مزبور بیش‌از سایر تش‌ها دامهای خودرا از دست‌داده بودند. درسایر تشها نیز چنین وضعی وجود داشت که ازجمله‌مال مشهدی حاجت‌ازتش اُدیوی



منظره‌ای از ناحیه‌ شوراب در منطقه‌ سردسیر بختیاری و تعدادی از بهون (چادر) های چادرنشینان بامدی که تشکیل یک **مال** را داده‌اند

را میتوان نام برد. در این مال یازده بهون و ۷۰ نفر جمعیت وجود داشت که از تجمع سه مال بوجود آمده بود.

آرایش بهون‌ها در مال:

در هرمال چنانکه گفته شد از سه بهون ببالا وجود دارد. بهون‌ها بصورت پراکنده گرداگرد یک محیط دایره شکل ویا بیضی‌شکل مستقر میشوند. این‌شکل بیشتر درمالهائی که تعداد بهون‌های آنها از ه ببالا میباشد بخوبی قابل تشخیص است.

اغلب بهون سرمال در داخل دایره قرار دارد. شب هنگام گله‌ها را در محوطه میان بهون‌ها نگهداری میکنند تا بخوبی از آنها مراقبت نمایند و از دستبرد مصونشان بدارند.

مال‌هائی که تعداد بهون آنها کم است ویا در منطقه‌ای قرار دارند که امکان دستبرد به‌دامها بیشتر است، اطراف محل را سنگ‌چین میکنند واین عمل بامهارت خاصی چنان انجام میشود که اگریکی ازسنگها ازجای خود حرکت داده شود بقیه باصدای زیاد روی‌هم میریزند وساکنان چادرها را باخبر میسازد.

زمین‌های زراعی هرمال در نزدیکی آن قراردارد وموقعیت وارکه‌ها و چراگاهها نیز نسبت‌به‌محل استقرار بهون‌های هرمال نیز چنین است. به‌عبارت دیگر بهون‌های هرمال‌دروسط منطقه متعلق به‌خانوارهای مزبور برپا میشود زیراچنانکه گفته شد اساس تشکیل هرمال بیشتر برپایه همبستگی وخویشاوندی خانوارهای آنست که برروی وارکه‌ها مالکیت مشترك دارند. وزمینهای زراعتی‌شان نیز درجوار ونزدیک همدیگر قرار دارد.

گروهها

بحث درباره وجود طبقات یا گروههای مختلف درطایفه‌بامدی وجامعه‌ایلیاتی بختیاری باآنچه که درباره جوامع شهری‌مطرح‌میگردد دارای‌اختلاف بسیار است. وآنچه که ازنظرتاریخی بصورت نوع بخصوصی ازطبقه‌بندی وسلسله مراتب شدید و دقیق اجتماعی در بعضی از جوامع ابتدائی وسنتی ازجمله‌سیستم کاست‌جامعه هندوان وجوددارد، دراین‌جامعه دیده‌نمیشود.



تصویری از چگونگی استقرار چادرهای یک مال

تصویر بالا یکی ازمالهای اولاد کوهی راد درمرز شوراب وبیرگان درمنطقه سردسیر نشان میدهد

درجامعه بختیاری تحرك اجتماعی برای افراد غیرممکن نیست وقوانینی نظیر جامعه مبتنی براساس کاست‌آنرا محدود نمیسازد . تنهادرگذشته برای‌رسیدن بمقام «خانی» وکلانتری بود که رابطه پدرنسبی ضرورت پیدا مینمود .

امکان انجام ازدواج بین افرادخانواده‌های مختلف‌باموقعیت‌ها وامکانات مالی‌متفاوت نشانه دیگری است ازاینکه دراین‌جامعه سدهای‌ناگذشتنی اجتماعی برپایه اعتقادبه گروه‌برتر وپست‌تر وجود ندارد .

بااین‌حال درجامعه ایلیاتی بختیاری نظیر هرجامعه پیشرفته و ابتدائی دیگری وجود عوامل **قدرت‌وپرستیژوثروت** گروههائی را با امکانات مختلف بوجود آورده است .

ولی آنچه که درجامعه‌مزبور جالب‌توجه است،عبارتست از اینکه اختلاف امکانات ، تظاهری نظیر آنچه درمحیط زندگی‌شهرنشینان قابل‌درك ولمس است ، ندارد وبویژه‌آنکه،تظاهر برتری فرد و افرادی بردیگران بیشتر بستگی به شخصیت اجتماعی افراد دارد تا امکانات مالی‌آنها . عواملی‌چون سن‌بیشتر ،داشتن شجاعت وتهور ونشانه های قهرمانی ، قدرت رهبری و بالاخره دانائی وکاردانی بیشتر نسبت به سطح بینش آن مردم ، نقش مؤثر واساسی را برای کسب‌موقعیت ممتاز اجتماعی جهت افراد بازی مینمایند .

باتوجه بآنچه که گفته شد درجامعه بختیاری میتوان باعتبارهای گوناگون، گروههائی را مشخص ساخت واین‌مربوط بآنست که ماچه‌ملاکها ومعیارهائی را برگزینیم .

ما دراین بحث برای‌آنکه منظری ازجامعه مزبور بدست داده باشیم آنرا درقالب دو گروه عمده دسته‌بندی مینمائیم:

۱- از نظر موقعیت وشخصیت اجتماعی .

۲- ازنظر فعالیت اقتصادی وامکانات مالی .

از نظر موقعیت وشخصیت اجتماعی:

دراینجا مراد از موقعیت وشخصیت اجتماعی، باعتبار وظایف، روابط ونقش اجتماعی وموقعیتی است که گروه‌های مزبور درجامعه‌موردبحث بعهده دارند .

براین اساس پنج گروه عمده‌زیر را میتوان تشخیص داد:

۱- کلانتران : درگذشته آنها بطورمستقیم از جانب‌خان انتخاب میشدند وسمت اداره

ورهبری طایفه وتیره را بعهده داشتند. دروضع فعلی آنها و کسان نزدیکشان گذشته از برخورداری از موقعیت اجتماعی بهتر، ازنظر امکانات مالی نیز گروه مرفه ایل را تشکیل میدهند.

۲- کدخدایان: آنها ازجانب کلانتران واغلب خانهای بزرگ انتخاب میشدندودرسطح پائین تری از کلانتران قراردارند.

۳- ریش‌سفیدان: درهرطایفه وهرتش معمولاً چند نفر آدم متشخص و کاردان دیده میشود که در حل اختلافات داخلی و خارجی طایفه وتش از آنان استمداد میجویند و آنها را ریش سفید میگویند.

٤-سرمال: چادر بختیاری بهون نامیده میشود، اجتماع چندبهون را مال میگویندوهر مال بنام یکی از اعضاء آن نامیده‌میشود که ماآنرا **سرمال** می‌نامیم. نقش این فرد درحال حاضر چنانکه بایدقابل ملاحظه نیست، باوجود این بیشتر دربرخورد بامأمورین دولت وتازه واردان، اوست که معرف مال است وازجانب افراد آن سخن میگوید.

درحال حاضر ازنظر بنیه مالی اغلب اوغنی‌ترین فرد این واحد کوچک بشمار میرود. این چهار گروه به ترتیب سلسله مراتب قدرت رهبری جامعه ایلیاتی را بعهده دارند؛ و برحسب اهمیت موقع ومقام خویش نقشهائی را در روابط اجتماعی آن جامعه ایفاء می‌نمایند.

۵-دلیران وقهرمانان ایل: این گروه عبارت از مردانی هستند که درسوارکاری، تیراندازی، شکار وسایر امور قهرمانیها ازخود نشان داده‌اند ودرهنگام کوچ ایل نقش حفاظت آنرا بعهده دارند و درگذشته جزء سواران تیزتک ومتهور خوانین بشمار میآمدند.

عموم افراد طایفه این مردان را بانظر احترام مینگرند و بوجود آنها در طایفه وتیره خویش افتخار مینمایند و برایشان شخصیت و احترامی بسیار قائل هستند، تاجائی که اغلب ترانه های ایلی درباره حماسه های قهرمانی این دلیران سروده شده‌است. قهرمانانی چون «**خدرسرخ**» و نظایرآن درنزد بختیاریها بصورت قهرمانان افسانه‌ای جایگاهی بلندیافته‌اند.

۲-ازنظر فعالیت اقتصادی وامکانات مالی:

مراد از گروههای اقتصادی دسته‌بندی آنها از نقطه نظر فعالیت‌های اقتصادی وتولیدی می‌باشد.

افراد این گروهها نه تنهاجدا ازگروههای قبلی نیستند بلکه هریک ازافراد گروههای مزبور باعتبار تقسیم بندی اخیرجزء یکی ازاین گروهها بشمارمیآیند. گروههای اقتصادی جامعه بختیاری عبارتنداز:

۱ـدامداران: این گروه برحسب میزان سرمایه یعنی تعداد مال و حشم به دسته‌های مختلفی تقسیم میشوند که از دامدارانی بایک‌رمه . ۲ تائی گوسفند آغاز میگردد و به رمه‌دارانی که بیش از . . . ۲ گوسفند دارند ختم میشود .

۲ـدامدار و کشاورز: در بین بختیاریها گروهی هستند که باوجود اشتغال بامر دامداری درسطح وسیع یامحدود زراعت نیزمی‌نمایند . بطور کلی تعداد این افراد زیاد است و بطورمثال از . ۰ ۰ ٤ خانوار طایفه بابادی . ۰ ۰ ۳ خانوار آن بامر کشاورزی نیز اشتغال دارند . بنابراین اکثر خانوارهای بختیاری صاحب زمین زراعتی نیز هستند . با این تفاوت که میزان زمین آنها فرق میکند چنانکه برحسب میزان زمین آنها را به‌سه‌دسته عمده میتوان تقسیم نمود:

الف- صاحبان کشت جزئی بین . ۱ تا ۲ من زمین بذرافشان .

ب - » » متوسط » ۲۵ تا . ۵ » »

پ - » » به‌نسبت‌وسیع بین . ۵ تا . ۱۰ من زمین بذر افشان .

داشتن زمین برای کشت در بین گروه کلانترها و کدخداها جنبه همگانی دارد واکثر آنها صاحب زمین های زراعتی وسیعی که اغلب بیش از . ۱ من زمین بذرافشان است‌میباشند .

این عده بیشتر به‌صیفی کاری واحداث قلمستان درخت‌های بیدو کبوده نیز میپردازند .

۳ـبختیاری‌های‌روستانشین: چنانکه در بحث مربوط بروستانشینی ملاحظه گردید گروهی از بختیاریها ازسالها پیش در برخی از روستاهای منطقه ساکن گشته‌اند و دیگر بامر کوچ نمیپردازند ودرزمینه‌ی توسعه‌ی کار زراعت‌وتلفیق زراعت‌ودامداری درجهت‌بوجودآوردن‌اقتصاد روستائی درمنطقه کوشش میکنند .

این دسته بعلت سکونت دائم درده رفته‌رفته مشخصاتی متمایز ازاکثریت‌بختیاریهای کوچ کننده کسب می‌نمایندو گروه خاصی‌را بوجود میاورند .

٤ـ چوپانان : هررمه گوسفند یک چوپان دارد که باو (شو) میگویند . مزداوبازاء هر ده گوسفند یک بره‌نر چند ماهه و پشم یک گوسفند است بعلاوه خرج خوراك و یکدست‌لباس و هرچند پاپوش هم پاره کند ازطرف صاحب یاصاحبان رمه تأمین میشود . علت نامحدود بودن پاپوش اینستکه چوپان در راه رفتن صرفه‌جوئی نکند . معمولاً درهر گله یک کمک‌چوپان یا**پاریو** که‌جوانکی است‌وچوپان را همراهی‌میکند وجود دارد .

۵ ـ پیشه‌وران : در بین‌بختیاریها خانوارهائی دیده میشوند که زندگی **سخت‌وپریشانی**



در این تصویر یک تخت کش (سازنده تخت گیوه) در حال انجام کار مشاهده میگردد
عکس از ناحیه دِلی آخرین قسمت از خاک بامدیها در گرمسیر بختیاری



تصویری مربوط به یک جشن عروسی در منطقه سردسیر بختیاری
در وسط دایره‌ای که گرداگرد آن زنان و دختران را در حال رقص نشان میدهد، دو تن از نوازندگان محلی با توشمالها

را درنهایت تنگدستی میگذرانند. این خانوارها بطور معمول دارای زمین کشاورزی نیستند واز رمه و گوسفندنیز بی بهره می باشند. (گاه معدودی ازآنها دارای چند سربز ویکی دو گوسفند هستند).

درآمد این خانوارها ازتنها حرفه‌شان که تعمیر وساختن کف گیوه وبافتن رویه آن بصورت پست ترین جنس گیوه است تامین میگردد. پیشه این افراد ازنظر بختیاریها حقیر شمرده میشود.

۶ـ گروه نوازندگان (توشمال‌ها): در برخی ازمالها نیز باخانوارهائی برخورد می نمائیم که شغل عمده مردان آنها نوازندگی است این مردان درمراسم عروسی وجشن هاشرکت میجویند وبازدن طبل ونواختن سرنا وخواندن تصنیف وترانه موجبات تفریح وشادمانی افراد را فراهم می نمایند واز اینرو انعامی دریافت میدارند. درمواقع عادی نیز از مالی به مال دیگر میروند و بانواختن سرنا و زدن طبل نظیر نوازندگان دوره گردشهرها وروستاها مبلغی جمع میسازند وزندگی خویش را اداره می کنند.

شیوه لباس پوشیدن شکل چادر ونحوه زندگی این گروه بطور کامل مانند دیگر بختیاریها است واز نظر ظاهر اختلافی میان آنها بچشم نمیخورد. بااین حال باید گفت که شغل این دسته ازنظر بختیاریها مورد احترام نیست وحتی درموردی مشاهده گردید که آنها حاضر نبودند فرزندان خودرا بمدرسه‌ای بفرستند که معلم آن فرزند یک توشمال بوده است. بااینحال موضوع اینکه بختیاریها افراد این گروه‌را تاچه حد جزء خود میدانند و یاغیر بختیاری بشمار میآورند، مستلزم تحقیق وسیع تروجامع تری می باشد.

انتخاب ونقش کلانتران در گذشته:

از زمانی که حسینقلیخان ایلخانی وامامقلیخان حاج ایلخانی ورضاقلیخان ایل بیگی رهبری تمام ایل بختیاری اعم از هفت لنگ و چهارلنگ را باختیارخود درآوردند حکومت ونظارت برایل بختیاری باولاد ایلخانی وحاج ایلخانی واگذار گردید.

فرمان یا حکمی هم که از جانب دولت مرکزی برای حاکم بختیاری صادر میگشت برای دونفر صادرمیشد، یکی برای اولاد ایلخانی ودیگری حاج ایلخانی. مقام ایلخانی درمرحله اول وایل بیگی درمرحله بعدی قرارداشت. انتخاب اولاددوخانواده مورد بحث به هریک از دو سمت، بسته بود به سن طرف. هرکس که بزرگتر بود عنوان ایلخانی وآنکس که کوچکتر بود عنوان ایل بیگی را دریافت میداشت.



آنجف کلانتر سابق تیره سراج دین و یکی از زندانبانان سابق قلعه دز که اکنون سمت کلانتری در اختیار فرزند دوم او قرار دارد.

ازنظر سازمان رهبری وسلسله مراتب ایلی بعدازخوانین کلانتران و سپس کدخدایان وبعدریش سفیدان وبالاخره سرمالهاقرارداشتند.

کلانتران معمولاً از جانب خانها و کدخدایان ازجانب کلانتران انتخاب میشدند. بطور کلی سمت کلانتری و کدخدائی در بختیاری همیشه جنبه موروثی داشته است وتقریباً بعداز مرگ هر کلانتر و کدخدا پسر اوودرصورت نداشتن پسر، برادرش عهده‌دار سمت مزبور میشده‌است.

کمتر سابقه دارد که خوانین بعداز مرگ یا در زمان حیات یک کلانتر این مقام را از خانواده‌او خارج کرده‌باشند. مگر در بعضی موارد که‌قصد تنبیه طرف را داشته‌اند. درچنین مواردی نیز عزل یک کلانتر بصورت موقت انجام میگرفت. چنانکه بطور مثال (آنجف) کلانتر سابق تیره سراج‌دین طایفه بامدی وپدر کلانتر فعلی یکبار در زمان کلانتریش از طرف خوانین برای مدتی معزول‌میگردد. زیرا اوگذشته از سمت کلانتری تیره‌سراج‌دین، مسئولیت نگهبانی واداره‌قلعه وزندان معروف«دز» واقع درگرمسیر را نیز بعهده داشته‌است.

بر اثر عدم توجه او گروهی‌از زندانیان از زندان مخوف وافسانه‌ای دز موفق به فرار میشوند ودرنتیجه آنجف از سمت کلانتری معزول میگرددولی‌بعد ازگذشت ۵ماه درسردسیرمورد بخشش خان‌قرارمیگیرد وبار دیگرحکم کلانتری بنام او صادرمیگردد.

بطور کلی باید گفت که وجود کلانتر و کدخدا در بختیاری ناشی از طبیعت نیمه‌چادر نشینی(۱) آنهاست. انتخاب کلانتر و کدخدا از جانب خوانین معمولاً تحت تأثیر چهار عامل قرار داشت:

۱- سابقه‌وپیوستگی خانوادگی.

۲- سن.

۳- بنیه‌مالی.

٤- مالیات.

چنانکه‌دربالا گفته‌شد اولادایلخانی وحاج ایلخانی بطورمشترك برایل حکومت میراندند وکلانتران‌نیزهریک ازجانب یکی از آندو برگزیده میشدند. بطورمثال دوتیره بزرگ سراج‌دین وکشکی‌ازطایفه‌بامدی هر کدام دارای کلانترجداگانه‌ای هستند که‌یکی ازآنهاباحکم‌اولادایلخانی ودیگری باحکم اولادحاج ایلخانی باین‌سمت‌برگزیده میشدند چنانکه‌آنجف‌پدرآنجف فعلی از اولاد ایلخانی حکم‌داشته‌وستار کلانتر کشکی‌ها ازطرف‌اولادحاج‌ایلخانی منصوب شده بوده است.

وظایف کلانتران ـ کلانتران درگذشته‌نقش‌عمده ارتباط‌خانهارابا‌افرادطوایف‌بختیاری

۱–Semi nomadisme



درسرزمین بختیاری گروهی آهنگردوره گرد وجوددارند که ازسالی به سال دیگربطوردائم درحرکت هستندووسائل فلزی مربوط به کارهای کشاورزی وغیر کشاورزی چادرنشینان راتعمیرمیسازند. این افراد را بختیاریها **کولی** مینامند.
تصویربالادرمنطقه بیرگان درسردسیربختیاری گوفته‌شده. ویک‌دسته ازاین کولی‌ها رانشان میدهد.

بعهده داشتند. آنها مسئولیتهائی چون تدارک وتشکل افراد ایل را بمنظور شرکت در جنگ و نزاعهای داخلی و خارج ایل - اخذ و جمع آوری مالیات(۱) و تحویل آن به خوانین، حل و فصل دعاوی و اختلافات

۱- منظور از مالیات در بختیاری پولی است که باشیوه جالب وخاصی توسط کلانتران درسابق از افراد ایل برای خوانین بختیاری اخذ میشده. البته در وضع حاضر شکل پرداخت مالیات در بختیاری مانند گذشته نیست وبختیاریها مانند سایر مردم کشور تابع قوانین مالیاتی کشورند. آنچه درزیر میگذرد مسائلی است مربوط بگذشته‌ای نزدیک از اوضاع واحوال بخشی اززندگی اجتماعی وسیاسی مردم بختیاری.

چنانچه بیان گردید ایل بختیاری وسیله خوانین اولاد حاج ایلخانی وخوانین اولاد ایلخانی اداره میشده است. احکام واسناد مربوط به ایل معمولا دارای دو امضاء یا مهر است، یکی مربوط به بزرگ خانهای ایلخانی ودیگری مربوط به بزرگ خانهای حاج ایلخانی. ولی مواردی نیز هست که احکام دارای یک امضاء است مانند «حکم کلانتری» که معمولا توسط رهبری ایلخانی یا حاج ایلخانی امضاء میشده است، زیرا تقریباً نیمی از کلانتران باحکم ایلخانی ونیمی دیگر باحکم حاج ایلخانی بسمت کلانتری منسوب میشدند ودرامر دریافت وجمع آوری مالیات کلانتر ایلخانی بنام ایلخانی و کلانتر حاج ایلخانی بنام حاج ایلخانی از افراد تحت اداره خود مالیات اخذ مینمودند.

شکل اخذ مالیات:

معمولا اخذ مالیات در منطقه سردسیر صورت میگرفته وموقع آن از آغاز بهار شروع شده تا پائیز یعنی موقع کوچ ایل به گرمسیر ادامه می یافته است. مالیات در بختیاری بصورت پول نقد پرداخت میشده ومیزی آن درمورد احشام براساس مالیاتی که بریک مادیان تعلق می گرفته انجام میشده است. بعبارت دیگر ملاک عمل مادیان بوده است، مثلا هر کس ۲۰ میش داشته باشد باید مالیاتی معادل یک مادیان بپردازد یا هر کس دارای ۴۰ بز باشد باید مالیاتی معادل یک مادیان وبالاخره هر کس دارای ۴ گاو باشد باید مالیاتی معادل یک مادیان بپردازد بدین ترتیب در بختیاری ارزش هر:

۲۰ میش برابر		۱	رأس مادیان
۴۰ بز	»	۱ »	»
۴ گاو	»	۱ »	»

درمورد زراعت در گرمسیر معمولا از هر «خیش» ۱۰ من گندم بعنوان مالیات اخذ میشده ولی درسردسیر زراعت مالیاتی نداشته است.

شکل وصول مالیات احشام بقول بختیاریها با «دولت شماری» (شمارش احشام) آغاز میشده بدین ترتیب که کدخدایان بانظارت کلانتر بشمارش احشام هر «اولاد» میپرداخته اند بعداز پایان کارشمارش کدخدا موظف بوده مالیاتی را که به هر اولاد (بنسبت دارائی هرفرد اولاد) تعلق میگرفته اخذ نموده به کلانتر تحویل دهد. بدین ترتیب کلیه کدخدایان مالیات افراد مربوط به اولادهای تحت اداره خود را جمع آوری کرده به کلانتر تیره تحویل میداده اند کلانتر هرتیره بعداز جمع آوری مالیات تیره خود آنرا به محل تحویل مالیات بختیاری یعنی «چغاخور» برده بصندوقخانه که نام صندوق جمع آوری مالیات بختیاری است میداده ودرمقابل رسید دریافت میداشته است. معمولا پرداخت مقرری کلانتران نیز همین موقع بوده است. مالیات مذکور به اولاد حاج ایلخانی واولاد ایلخانی یعنی خانهای ایل تعلق داشته است.

بنا باظهار بختیاریها درخشکسالی وحوادث پیش بینی نشده مقداری یا همه مالیات ازطرف خانها بخشیده میشده است.

موجود در میان تشهای تیره وافراد تحت اداره خودرا برعهده داشتند.

اختلاف هائی که در محیط ایل بروز می‌نمود گذشته از آنچه که مربوط به اختلافهای فردی افراد تیره وطایفه بود، اغلب بین دوتیره یاطایفه نیز در زمینه های مختلف بروز مینمود. در چنین مواقعی بود که بیشتر خانها در ماجرا دخالت مینمودند و یا اینکه اگر براثر نزاع دو خانواده از دوطایفه قتلی رخ میداد وامکان داشت که منجربه برخورد شدید انتقامی میان آن دو طایفه گردد، خان دخالت مینمود ودستورات لازم را صادر میساخت بطورکلی حل و فصل دعاوی واختلافها از ریش‌سفیدان آغاز میگردیدوبتدریج توسط کدخداها وکلانتران و بالاخره خوانین مورد رسیدگی قرارمیگرفت.

در زیر برای نمونه سندی‌را که حاکی از دستورات خان برای کلانترسراج‌دین ودخالت اودرجریان بررسی‌امور است ذکرمی‌نمائیم.

«چون حضرات باباحمدی یک‌نفر از حضرات استرکی را مقتول کرده‌اندالبته بموجب»
«این حکم مأموریت دارید که رفته میرشکارمندلی وآقاابدال نادعلی و علی‌صالح باحضرات»
«قاتلین شخص استرکی حاضر نمائید که حضوراً قطع خونکالات (عبارتست از پرداخت خون‌بها ورفع اختلاف) طرفین بشود».

«مهرسالار ارفع مهرسالار اکرم بدون تاریخ».

مقرری کلانتران : کلانتران بطور معمول جزء دامداران عمده طایفه بشمار میرفتند و درعین‌حال بزراعت‌نیز میپرداختند و دارای امکانات مالی قابل‌ملاحظه‌ای بودند. ولی‌بعنوان کلانتر تیره وطایفه معمولاً مقرری‌سالیانه‌ای‌ازطرف خوانین دریافت میداشتند. این‌مقرری‌ازمحل مالیاتی که خود کلانتران از افراد ایل برای‌خوانین جمع‌میکردند تأمین‌میگشت و بصورت‌نقدی وجنسی بآنها تحویل‌میگردید. مقرری کلانتران درسردسیر بآنها پرداخت میگردید و بامیزان تعداد افراد تیره‌شان ومالیات اخذشده ازآنها بستگی‌داشت.

بطور مثال: آنجف کلانترسابق تیره سراج‌دین بامدی که اکنون پیرمردی‌است و سمت کلانتری را بفرزند کوچکترخود واگذارساخته است، در زمان کلانتری خود مقرری بشرح زیر از خان دریافت میداشته است:

۴ من روغن.

۴ گاو.

٤ تیشتر (بزغاله).

۲۰۰ توسان پول.

کلانتران و تغییرات اجتماعی در سازمان رهبری:

با ایجاد تحولات و تغییرات سیاسی که در میهن ما صورت پذیرفت، در ایل بختیاری وضع اجتماعی وبخصوص شکل متمرکزآن دگرگون گردید وسلسله مراتب سنتی کهن که به خوانین منتهی میگردید ازمیان رفت وخانها اقامت درمنطقه ایلیاتی را تحت شرایط خاصی ترک گفتند وبه شهرها وخصوصاً تهران روی‌آوردند ودرجمع نیروهای متنفذ شهری داخل گشتند وارتباطشان رفته رفته باجامعه ایلی قطع گردیدو کلانتران هرطایفه‌وتیره استقلال بیشتری از سابق یافتند و در میزان محدودی نقش خان و کلانتر هردو را بعهده گرفتند ، دیگر ترس ازخان و اجبار از انجام دستورات او درمیان نبود و کلانتران یکباره بجای تماس باخوانین برای حل وفصل مسائل تیره وطایفه خود با مأموران‌دولت و بخصوص نیروهای انتظامی مأمور خدمت در نواحی عشایری در برخورد وتماس قرارگرفتند. باازمیان رفتن تمرکز وسلسله مراتب‌قبلی طایفه‌ها وحتی‌چندی بعد تیره‌های هرطایفه بسوی استقلال بیشتری گرایش نمودند وهمبستگی گذشته ازمیان رفت. ایجاد چنین وضعی که باسیاست دولت انطباق داشت همچنان تاامروز ادامه یافته ودیگر یک‌سازمان رهبری متمرکزی در ایل وجود ندارد وکلانتران و کدخدایان نیز درمقایسه با گذشته نقش مؤثری را در بین‌طایفه و تیره خود برعهده ندارند . دیگر حرف شنوی از این افراد چنانکه در سابق وجود داشت دیده نمی‌شود و افراد برای حل وفصل دعاوی خود بیشتر راه ژاندارمری ودادگاهها را پیش میگیرند. ازآنجا که سازمان‌های مسئول دولتی هم‌آهنگ باایجاد این نظام جدید گسترش نیافته‌اند وخصوصیات این مردم برای طرح و تنظیم برنامه‌ها واصول قابل قبول وقابل اجراء درچنین جامعه‌ای مورد بررسی مقامات مسئول قرار نگرفته است ، هم‌اکنون نوعی از هم گسیختگی بچشم‌میخورد که‌زائیده نبودن کادر رهبری‌منطبق بانیازوخصوصیات‌جامعه مزبور است. نتیجه‌آنکه‌امردزدی و برخوردهای فردی، گذشته ازعامل‌فقر براثر نبودن‌سازمان‌رهبری که بخوبی جامعه‌مزبور رابشناسد وبتواندنقش‌مؤثری‌دراداره‌آگاهانه‌آن‌ایفاء نماید، روبتزایدمیباشد.

گذشته ازآنچه که گفته شد تحولات و تغییرات مورد بحث در زمینه مسائل دیگر نیز اثر گذارده وقانون اعتبار وارزشهای اجتماعی در این جامعه دگرگون گردیده بنحوی که برای احراز مقام کلانتری و کدخدائی خصوصیات دیگری جز گذشته مورد توجه‌قرار گرفته‌است.

درست است که هنوز نیز کلانتران همان کلانتران سابق و یا فرزندان آنها می‌باشند ولی بخوبی مشاهده میگردد که امروز کلانتران و کدخداها بجای‌آنکه دارای خصوصیاتی‌چون شجاعت بینظیر درسوارکاری وتیراندازی باشند ویا اینکه باسختگیری و خشونت بتوانند برافراد طایفه وتیره‌حکومت نمایند وبراثر وصلت باخانواده خوانین پشتیبانی بیشتر آنها را بدست آورند وکسب احترام نمایند، خودرا مجبور میدانند که رابطه‌نزدیکتری بامقامات دولتی‌داشته باشند وبه‌بعضی از قوانین آشنائی داشته وبتوانند در برخورد بامقامات دولتی با قدرت کلام بیشتر و آگاهانه‌تری از منافع‌خود وافرادتیره وطایفه‌شان دفاع نمایند.

چنین وضعی سبب ایجاد تغییراتی در انتخاب آنها گردیده و دیگرسن‌بیشترو یا پسر بزرگتر بودن کلانتر وکدخدا در این‌مرحله دخالت چندانی ندارد. بطور مثال‌هم‌اکنون‌باوجود آنکه آنجف‌کلانتر تیره‌سراج‌دین طایفه بامدی هنوز زنده است، فرزند دوم او (آفرامرز) کلانتر تیره میباشد وامور تیره رسماً بانظر اورتق‌وفتق میگردد. برادر بزرگ‌او نیز (آمحمدجعفر) بدون ناراحتی‌سمت کلانتری اورا قبول دارد وخودش‌میگفت آفرامرز قادر است باماًموران‌دولت‌تماس بگیرد ومشکلات مارا بهتر ازهمه حل کند.

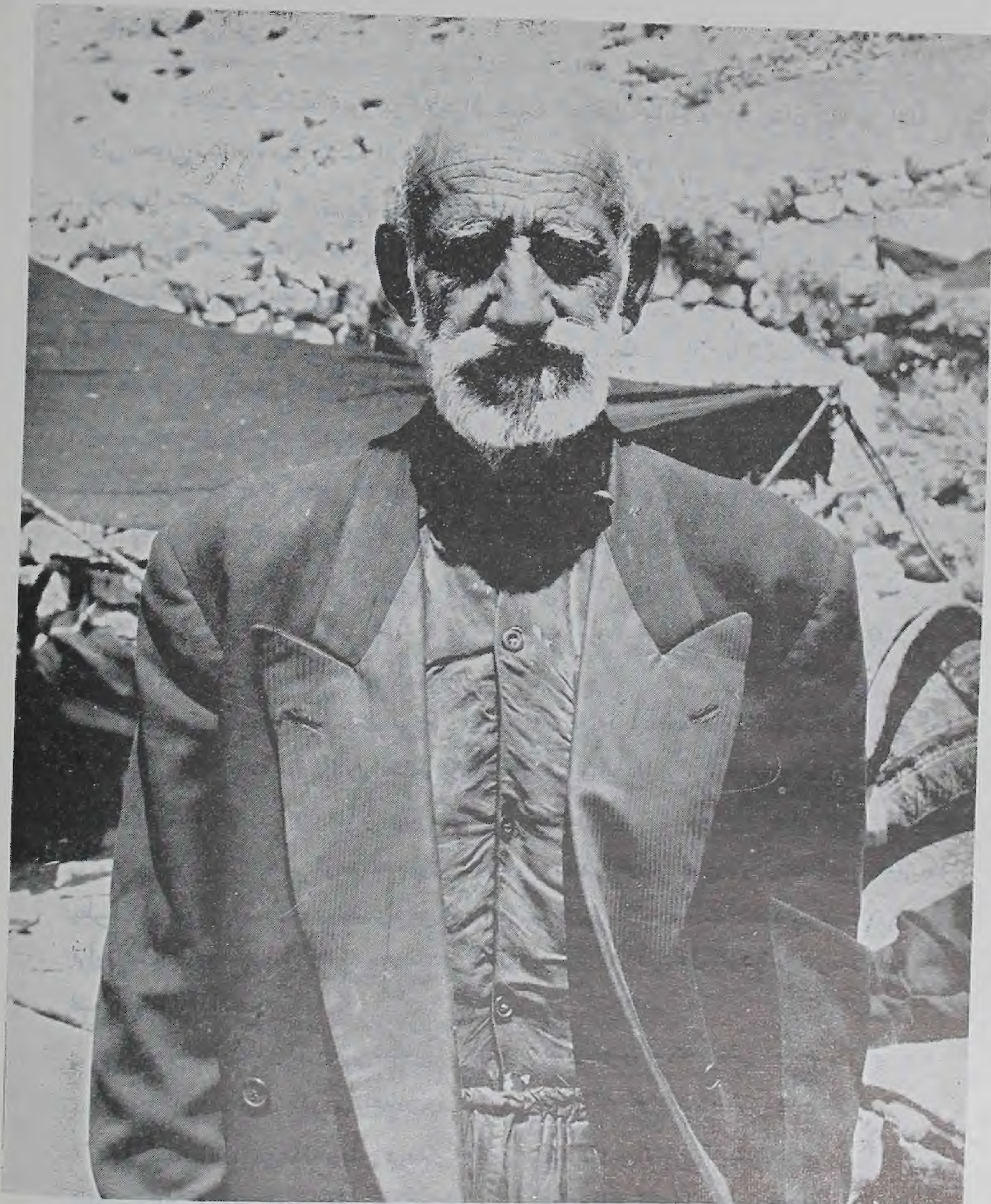
همین وضع درواحدهای کوچکتر نیز بچشم میخورد چنانکه تاکنون‌مال بنام پیرترین عضو مال نامیده میشد اما اکنون تمایلی وجود دارد که بنام داراترین وفعالترین عضومال که بتواند باماًموران دولت بهتر تماس بگیرد و گفت‌وگو کند نامیده‌میشود.

سرمال کهن‌سالی از طایفه موری که‌ظاهراً مال بنام او بود لکن باطناًرشته امورکه از نظرما کوچک وبی‌اهمیت ودر دنیای‌ذهن‌خود این مردم بزرگ است، بدست مرد جوان دیگری قرارداشت، درمجلسی پس‌ازآنکه محیط دوستانه‌ای بوجود آمد درد دل خودرا با خواندن این اشعاردرمیان گذاشت:

مسلمونون سودل ریش دیُدم — کسون پس نشینه پیش دیُدم
گذر کردم و کوچی قصابون — بجای نره قوچون میش دیُدم

مسلمانان من دل ریش دیدم — کسان‌پس نشین را پیش دیدم
از کوچه قصاب‌ها گذشتم — بجای نره قوچ‌ها میش دیدم

بطور کلی‌وضع‌اجتماعی‌ایل دستخوش تغییر وتزلزل گردیده‌است. کلانتری که‌تا دیروز صاحب‌قدرت بودامروز میتوان گفت که بیشتر، ازنوعی احترامات‌ظاهری برخوردار است. وچنانکه گفته‌شد دعاوی و شکایاتی که درگذشته از چهارچوبه ایل‌خارج نمیشد امروز در حد زیاد راه



تصویر دیگری از آنجف کلانتر سابق تیره سراج دین که بعلت سن زیاد و بروز تحولات خاص در وضع اجتماعی وسیاسی ایل جای خود را به فرزند دومش **آفرامز** واگذار ساخته و اوست که رهبری تیره را بعهده دارد. با اینحال آنجف همچنان مورد احترام قرار دارد و در حضورش او را کلانتر خطاب میکنند.

پست ژاندارسری یا دادگاههای بخش را پیش گرفته است.

چنانکه وساطت آسشهدی‌تقی کشکی درمورد نزاعی که بین چوپانش‌وفردی ازمال‌مجاور صورت گرفته بود، باهمه کوششی که نمود بجائی نرسید وبی‌نتیجه‌ماند. همچنین حیدرقلی (احمد فردینی) نیز برای خلع‌ید از زمین ادعائیش که توسط ادیوی‌هااشغال شده بود به‌دادگاه‌شکایت کرده بود.

متأسفانه‌سازمان‌های مزبور نیز چنانکه‌باید به‌جهات‌مختلف‌قادر به‌حل‌وفصل‌این‌دعاوی نیستند ومشکلات همچنان برجای میمانند.

بطورکلی میتوان گفت که از نقطه نظرسازمان اجتماعی و رهبری وارزش‌های مربوط بآن بختیاری امروز در برزخ قرارگرفته‌است. زیرا بسیاری‌ازمقررات وسنت‌های ایلی وسازمانهای آن معدوم شده در حالیکه پدیده جدیدی که قادر به ازمیان بردن واقعی این خلاء و جانشین ساختن نظام نوین وقابل اجرائی بجای‌آن باشد، هنوزچنانکه‌باید بوجود نیامده است.

ازدواج-طلاق- مرگ

ازدواج- مفهوم ازدواج در بختیاری و بین بامدیها با مفاهیمی که ما نسبت به امر همسرگزینی در خارج از محیط ایل‌داریم یکی نیست. معمولا در شهربخصوص درشهرك‌ها که میتوان آنهارا همانند برزخی میان شهر وروستا خواند، نقش بیشتر زنان‌محدود به‌فعالیت‌درخانه است ووجود آنان متضمن نفع مستقیمی در امرتولید برای مرد نیست.

مرد در ارزیابی اقتصادی فرزندان‌خود بیشتر جنبه‌مخارج آموزشی یا بعبارت دیگرجنبه مصرفی آنها را مدنظر قرار میدهد.

از سوی دیگر براثر تغییرات و تحولات مختلف در این جوامع، مقام دیرینه خانواده رو بنقصان نهاده ودرحد زیاد برخلاف گذشته احترام مرد درگرو تشکیل‌خانواده‌نیست. ولی‌در بختیاری وضع چنین نیست‌ومسائل بسیاری که‌درجوامع شهری‌وروستائی در امرازدواج کم یافاقد اهمیت است در بختیاری دارای موقع مشخص ومعینی است. مرد بختیاری حتماً باید ازدواج کند زیرا انجام دادن مشاغلی که دراین جامعه بعهده زن واگذار شده است برای مرد برطبق عرف جامعه‌مذکور ناشایست‌وپست بشمار میآید، مرد بامدی مجاز نیست تأمین سوخت خانه،

آشپزی، حمل آب آشامیدنی و مسائلی ازاین قبیل را بعهده بگیرد و مشاغل مذکور درقلمرو مطلق زن خانه است. مرد بامدی با انتخاب همسر، کسب امتیاز اجتماعی میکند زیرا فقط از طریق همسرگزینی است که وی میتواند بعنوان یک واحد مستقل اجتماعی بحساب آید. مرد بامدی به‌فرزندان خود بعنوان یک‌نیروی کمکی وتولید کننده نیز مینگرد و در چهره آنها توسعه خانواده یعنی فزونی حیثیت وهمچنین ادامه دودمان وبقای نامش را مشاهده میکند. وی به همکاری بیدریغ همسر خود در اجراء وظایف سنگین اقتصادی چون بهره گیری از محصول شیری‌دام، تهیه سوخت منزل، حمل‌آب از مسافتی زیاد، آشپزی و بالاخره امر پرورش کودکان اطمینان کامل را دارد، درکار دشوارکوچ، زن بامدی یار و مددکار شوهر است. بالاخره نقش زن بختیاری درمیان خانواده تاحدی است که فقدان‌آن زندگی مردرا فلج‌میکند. از اینرو است که زن بختیاری برخلاف گروهی‌از زنان‌شهرهای بزرگ که‌مناسبات‌خاص‌اجتماعی آنهارا محکوم به‌انزواوبیکاری‌ویااسیرتاروپود ظاهر تمدن‌غرب‌نموده‌است،زنی است کوشاوصاحب موقعیت‌معین ومشخص درخانواده، ازاین‌رهگذر است که مرد جامعه بختیاری انتخاب همسررا بعنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر میشناسد وبدین‌ترتیب‌جامعه بختیاری درشکل جامعه‌ای متجلی میشودکه امر ازدواج درآن امریست‌عمومی‌وهمگانی.

همسر گزینی در بامدی.

۱ـ همگانی‌بودن‌ازدواج: برای بامدیها همچون دیگر برادران بختیاری‌شان انتخاب همسرامری است اجتناب ناپذیز و بدلایلی که ذکرشد زن در زندگی بامدیهامانند همه جامعه بختیاری رکنی است که بدون وجودآن ساختمان اجتماعی‌زندگی مرد برپای نمی‌ایستد،بنابراین در مسئله ازدواج نخستین پدیده‌ای که ذهن یک ناظر را درجامعه بامدی‌متوجه‌خودمیسازدامر همگانی بودن همسرگزینی است.

۲ـ تمایل‌دختروپسردرامرازدواجـ در بامدی تصمیم پدر در خانواده نسبتاً قاطع است پسران تازمانیکه پدر حیات دارد فرمانبردار وی هستند. زن‌خانه باتمام نقش‌بزرگی که‌دراداره منزل دارد هرگز به‌قلمرو اختیارات شوهر خود تجاوزنمیکند.

شرط اصلی ازدواج دختر رضایت وموافقت پدر است. بندرت اتفاق میافتد که دختری همسر خودرا برخلاف تمایل پدر شخصاًانتخاب کند، اقدام به‌چنین امری بمنزله نقض موازین اجتماعی مورد احترام جامعه مزبور است.



سیمای دونوعروس ازطایفه باسدی
عکس ازمنطقه سردسیر، ناحیه چلگرد

وقتی سئوال شد که آیا در بامدی دیده شده است که دختری برخلاف رضایت پدر بخانه شوهر رفته باشد؟ مخاطب سئوال ما را باین صورت تجزیه کرده گفت: اگر خواستگار چنین دختری غیر بامدی باشد و این فرد بخواهد بدون رضای پدر دختر به این کار مبادرت کند **عمل او نه تنها دشمنی با خانواده دختر است بلکه اینکار بمنزله دشمنی با تمام بامدی‌هاست**. اما اگر این فرد بامدی باشد هرگز باینکار اقدام نمیکند.

۳ـ سن ازدواجـ تعیین متوسط سن ازدواج در بین بامدیها و بطور کلی در ایل بختیاری بشکل دقیق، بخصوص درمورد سالخوردگان امکان‌پذیر نیست. بررسی مذکور با دو مشکل عمده روبروست:

اول نداشتن شناسنامه یعنی معیاری که بتوان براساس آن حتی سن فرد بختیاری را تعیین نمود.

دوم نداشتن تصور درستی از گذشت زمان.

بدین ترتیب که معیار سنجش زمان برای مردم بختیاری حوادث مهمی است که در این سرزمین رخ داده است.

هرگاه از یک سالخورده بختیاری بپرسید که چندسال دارد یا در کدام سال ازدواج کرده است درجواب شما خواهد گفت مثلاً دوسال قبل از باریدن برف سرخ (برف سُور). یا یک سال بعد از مرگ فلان خان ازدواج کرده‌ام.

بدین ترتیب سن افراد، سال ازدواج آنها، مرگ خویشاوندان، وتولد فرزندانشان همه با مبدأهای مذکور ونوعی گاه‌شماری محلی سنجش میشود درحالیکه تاریخ صحیح وقوع حوادثی که اساس این سنجش قرار میگیرد بطور روشن معلوم نیست. بنابراین برای کاستن عامل خطا در تحقیق روی سن ازدواج دربامدی، بهتر دانستیم که این بررسی روی ازدواجهائی صورت پذیرد که درسالهای اخیر انجام شده است. باین منظور چند مال در تنگ بامد «چالیو» مورد بررسی قرار گرفت ونتایج زیر را بدست داد.

سن متوسط ازدواج برای مرد در واحد بررسی‌شده فوق حدود ۲۰ تا ۲۸ بود. سن متوسط ازدواج برای دختر ۱۲ــ۱۵ را نشان میداد.

اختلاف سن زن و مرد در اینجا در مقایسه با برخی از عشایر دیگر ازجمله عشایر لرستان زیاد است.



چهره یک جوان بختیاری

دایره همسر گزینی:

بر اثر مطالعه انجام شده این نتیجه بدست آمد که دربین بامدیها تمایل به درون همسری بسیار زیاد است. از ۲۰ مرد اولاد قربان ۲ نفر ازخود اولادقربان همسر گزیده‌اند (ازاین‌عده ۰ نفربا دختران عموو ۳ نفر بادختران دائی خود ازدواج کرده‌اند).

همین جدول نشان میدهد که وقتی مردی موقع همسر گزینی از «اولاد» خود خارج شود به احتمال زیاد از مرز گروه خویشاوندی بزرگتر یعنی «تش» خارج نخواهد شد (۱٤ نفر از مردان اولادقربان بااولادهای دیگر « برام» ازدواج کرده‌اند که با ۲۲ نفرقبلی میتوان گفت که ۳٦ نفراز ۵۲ نفر در داخل دایره برام قراردارند).

از مرحله تش که بگذریم ظاهراً عامل خویشاوندی مؤثر در ازدواج نیروی خود را از دست میدهد. ۱٤ مورد از ۱٦ مورد ازدواج دیگر ظاهراً باامرهمسایگی و مجاورت بستگی دارد. تنها یک مورد چهارلنگ ویک مورد «کشکی» زیرتأثیرعامل مجاورت نبوده‌اند.

ازدواج بین خانواده خوانین و کلانتران:

باتوجه باینکه خوانین در زمان قدرت، گروهی مجزا از سایر بختیاریها بشمار میآمدند و انتسابشان به طایفه مخصوصی مطرح نبود، هر یک از کلانتران برای نزدیکی بیشتر و برخورداری از پشتیبانی بیشتر خوانین سعی براین داشت که بتواند باوصلت باآنها کسب موقعیت بهتری بنماید.

از جانب دیگر خوانین نیز برای آنکه براثر عامل خویشاوندی، کلانتران قدرتمندطوایف را بیشتر بخود نزدیک سازند وآنها را بهمکاری بیشتر باخود وادار سازند راضی باین وصلت‌ها بودند ودر واقع ازدواج بین خانواده خوانین و کلانتران بیشتر تحت تأثیر عامل سیاسی برای تحکیم و همبستگی ایل، بنفع خوانین و کسب موقعیت ممتازتر اجتماعی برای کلانتران قرارداشت.

سابقه نشان داده که بیشتر این وصلت‌ها بدینصورت انجام گرفته است که خوانین به کلانتران دختر داده‌اند وتعداد آنها که از کلانتران دختر گرفته‌اند بسیار محدود است. درزیر نمونه‌ای از ازدواجهای انجام‌شده بین خوانین و کلانتران را ذکرمینمائیم:

۱- مرتضی‌قلی‌خان دخترش را به‌آمحمد پرویزی کلانتربابادی داده.

۲- صمصام‌السلطنه دخترش را به کلبعلی‌خان کلانتربهداروند داده.

۳- سردار جنگ دخترش را به حاجب خان (پسر سهراب بهداروند) داده.

٤- سردار ظفر دخترش را به خسروخان (پسر مصطفی خان کلانتر بهداروند) داده.

٥- سردار ظفر دخترش را به منصورخان راکی (پسر حاج جواد، کلانتر راکی) داده.

٦- صمصام السلطنه دختر حاج عباسقلی راکی را گرفته.

وقتی خوانین دختر به کلانتران میدادند معمولا چیز زیادی از آنها نمیگرفتند وفقط بیک شال وانگشتر اکتفا میشد و کلانتران تنها مبلغی به دایه دختر میپرداختند.

آنجف کلانتر سابق وپدر کلانتر فعلی سراج دین بامدی میگفت، کلانتری که دختر خوانین را میگرفت زورمند بود وباوصلت بادخترخان وضعش ازپیش هم بهتر میشد.

بین کلانتران و کدخدایان نیز ازدواجهای بسیاری صورت گرفته وصورت میپذیرد. در وضع حاضر نیز کلانتران و کدخدایان تمایل دارند تاآنجا که ممکن است دختر ازیک کلانتر دیگر بگیرند یادامادشان فرزند کلانتر باشد.

براساس چنین دیدی است که بعضی از کلانتران و کدخدایان برای پسرجوانشان که هنوز به سن بلوغ نرسیده است دختر کوچکی را شیرینی میخورند. بطورمثال آموسی یکی از کدخدایان بابادی دختر ۹ ساله خودرا برای فرزند ۱۰ ساله کلانتر گندعلی نامزد نمود که ما درجریان مفصل دو روزه (شیرینی اشکنون) آنها حضور داشتیم. با اینحال سابقه ازدواج بین افراد عادی ایل باخانواده کدخدایان و کلانتران وجود دارد. بنحوی که هم بآنها دختر داده‌اند وهم دختر گرفته‌اند. ولی آنچه که دراین نوع ازدواج مورد توجه است عبارتست ازمسئله ازدواج باهم «اولاد» یعنی آنکه کلانتر یا کدخداوقتی دختری را برای افراد خانواده‌اش از فرد عادی بزنی میگیرد و یا بملاحظاتی بیکی از افراد عادی دختر میدهد، نه‌تنها این فرد باید ازطایفه وتیره‌وتش خودش باشد بلکه باید بیشتر از افراد اولادی باشد که کلانتر و کدخدا نیزخود ازآن‌اولاد هستند و به عبارت دیگر ازگذشته ریشه همبستگی فامیلی باهم دارند. وباین ترتیب عامل خویشاوندی موضوع فقیربودن دامادیاعروس را تحت‌تأثیر قرارمیدهد.

چند زنی:

درباره مسئله فوق صرفنظر از بررسی دقیقی که روی چند«اولاد»ساکن تنگ بامدی، چالیو و بنه‌وار صورت گرفت بطور کلی نیزمطالعاتی دراین زمینه درسراسر منطقه بامدی انجام شد.

چندزنی نه‌تنها دربین بامدی‌ها بلکه درسایرطوایف بختیاری نسبت به روستاها وبعضی ازعشایر ایران اندک است.

در اولادقربان که بمنظور امر ازدواج موردمطالعه قرار گرفت دونفر بیش ازیک زن گرفته بودند یکی ازآنها حیات نداشت ودیگری درحدود ۵۰ سال داشت، بین جوانان کسیکه دوزن یا بیش ازآن داشته باشد دیده نشد. درمال ۳۱ خانواری حیات از اولاد علی همت نیز که بهمین منظور دقیقاً مطالعه گردید باسرد دوزنه‌ای روبرونشدیم.

طلاق:

بختیاریها طلاق را بمنزله عملی نادرست ونکوهیده میپندارند و از این روست که دراین جامعه پدیده طلاق بسیار بندرت دیده میشود. وقتی درتنگ بامد ازجمعی بامدی سؤال شد که آیا از بامدیها کسی را میشناسید که زنش راطلاق داده باشد آنهافقط ازیکنفر که درگذشته بود یاد کردند. بعقیده بامدیها جدائی ازهمسر برای مردننگ بزرگی محسوب میشود.

مراسم ازدواج:

مراسم عروسی در بین بامدیها بترتیب زیرصورت میپذیرد:

۱- خواستگاری.

۲- بلکه بندون.

۳- شیرینی اشکنون.

۴- دست بوسون.

۵- قند اشکنون.

۶- عروسی.

۱-خواستگاری - برای خواستگاری دختر، پدر و برادران داماد همراه یک ریش‌سفید بخانه عروس میروند. ریش‌سفید موضوع خواستگاری را عنوان میکنند سپس پدر داماد ضمن تواضع بسیار از پدرعروس «قول» موافق میگیرد. بدین ترتیب بعد ازپذیرائی مختصری کارخواستگاری تمام میشود.

۲-بلکه‌بندون[۱]- بعد از انجام مراسم خواستگاری مادر وخواهران دامادوقتی را برای رفتن بخانه عروس تعیین کرده آنرا بخانواده‌عروس اطلاع میدهند دراین مراسم هدایائی که معمولا عبارتست ازیک «مینا» (چارقد) بزرگ یک «شولار» (شلوار) باضافه یکی دومن قندبعروس هدیه میشود.

۱–Belkehbandun



داماد وافراد خانواده او و ریش سفیدان تش داماد برای شرکت در مراسم شیرینی اشکنون بسوی «مال» عروس روان هستند
(مربوط به مراسمی که درنزدیکی چلگرد درسردسیرصورت پذیرفت و اعضاء گروه تحقیق نیز درآن شرکت داشتند)

در مراسم « بلکه بندون » غیراز افراد معدودی که نامبرده شد افراد دیگری شرکت ندارند . میزان هدایا نیز بین افراد عادی ، کدخدایان و کلانتران یکی است ، بافرق اینکه هرقدرموقعیت داماد و پدر او از لحاظ موقعیت ایلی مهم باشد میزان قندا هدائی زیادتر میشود ، مثلاً اگر یک برزگر بختیاری هدایای مذکور را باضافه ۲ من قند بخانه عروس میبرد یک کلانتر بختیاری همان هدایا را باضافه ۱۰ یا ۲۰ من قند بعروس هدیه میکند.

۳ـ شیرینی اشکنونـ معمولاً چندروز بعدازمراسم « بلکه بندون » مراسم «شیرینی اشکنون» است، مراسم شیرینی اشکنون نیز در خانه عروس صورت میگیرد بدین ترتیب که یک روز قبل از انجام رسم مذکور از طرف خانواده داماد اجناس مصرفی آنروز را که دراصطلاح محل «خرج » میگویند بخانه عروس میفرستند . خرجی که ازطرف خانواده داماد بخانه عروس فرستاده میشود برای افراد معمولی بختیاری عبارتست از یک تاچهار کشتی (بره نر) در حدود دوبار آرد ، پنج من قند، تقریباً یک کیلوونیم چای. یک روز بعد از فرستادن این اجناس خانواده داماد اعم از زن ومرد، کدخدا وریش سفیدبا « **توشمال** » یا نوازندگان محلی بخانه عروس میآیند. خانواده داماد نیز کلیه اقوام نزدیک باضافه ریش سفیدان محل را دعوت میکنند . این روز یعنی «شیرینی اشکنون» روز مذاکره درباره میزان پولی است که بایدازطرف داماد به پدر عروس داده شود بعدازحضور مدعوین مذاکره شروع میشود. شکل کاربدین ترتیب است که پدر داماد با کدخداوریش سفید مربوط به داماد ، پدر عروس، کدخدا وریش سفید مربوط به عروس را به مذاکره دعوت میکنند که در اصطلاح محل میگویندبه «شور» میروند. شور و مذاکره در باره پرداخت پول به پدر عروس خارج از جمعیت صورت میگیرد . بعد از توافق در باره مسئله مذکور از پدر عروس اقرار میگیرند که مثلا ۵ هزار تومان بابت« **باشلُق** » از داماد بگیرد ، بعد از توافق در میزان باشلق اعضاء هیات مذکور در جمع حاضران شرکت میکنند. دراین موقع یکی از افرادخانواده داماد میزان باشلق را از پدرعروس سئوال میکند ، پدرعروس میزان باشلق را بیش ازمبلغ توافق شده میگوید. دراین موقع خویشان داماد شروع بخواهش و درخواست میکنند که پدر عروس مبلغ باشلق را تقلیل دهد. این درخواستها آنقدر ادامه مییابد تامیزان باشلق به مبلغ توافق شده برسد . دراین وقت جمعیت شروع به رقص وشادی کرده و توشمالها بنواختن میپردازند.

٤ـ دست بوسونـ بعد از توافق روی میزان باشلق داماد موظف است که دست پدرعروس



درموقع رسیدن دامادوهمراهانش به‌نزدیکی مال عروس، جمعی ازشرکت کنندگان درجشن وعده‌ای ازبستگان
عروس، سواروپیاده باستقبال آنها میشتابند.

را ببوسد این عمل باید درمیان تمام حاضران صورت گیرد بعد از انجام رسم دست بوسون بلافاصله کار« قنداشکنون» بترتیب زیر شروع میشود:

۵ـقنداشکنونـ بعد ازاینکه داماد دست پدر عروس را بوسید فوراً گوسفندهائی را که روز پیش از خانه داماد بخانه عروس فرستاده شده میکشند وشروع به تهیه غذا میکنند. بعداز صرف نهار مدت پرداخت باشلق تعیین میشود . بدین ترتیب که مثلا داماد موظف میشود یکسال پس از تاریخ قنداشکنون مبلغ باشلق را بپردازد وقباله عروسی را دریافت کند . داماد معمولاً میتواند بجای پول حشم بدهد. درموقع قند اشکنون حدود وقت عروسی نیز تعیین میشود . تاموقع عروسی که باتوافق طرفین تعیین میشود داماد مجاز است بخانه عروس رفت و آمد کند ولی دراین مدت عروس خودش را به داماد نشان نمیدهد.

۶ـعروسیـ چند روز قبل از انجام مراسم عروسی قاصدی از طرف خانواده داماد بخانه عروس فرستاده میشود وباین وسیله به پدرعروس خبرمیدهند که مثلاً ده روزدیگر عروسی سرمیگیرد ودرخواست میکنند که « گردآوری » دختررا بکنند (یعنی جهیزیه اورا حاضر کنند) . معمولاً جهیزیه‌ای که در بختیاری بدختر میدهندعبارتست از لحاف ـ تشک ـ خورجین ـ خورج (جای لباس دختر) .

روز عروسی فرا میرسد درمورد عروسی نیز همچون مراسم قنداشکنون یک روزقبل کلیه اجناسی که باید درعروسی مصرف شود از خانه داماد بخانه عروس فرستاده میشود بافرق اینکه مقدار اجناس مذکور چند برابر اجناسی است که در روز قند اشکنون مصرف شده ، زیرا در روز عروسی جمعیت شرکت کننده هم چندین برابر افرادی است که درمراسم دیگر شرکت داشته‌اند. صبح روز عروسی خانواده داماد ومدعوینی که ازطرف این خانواده دعوت شده‌اند همراه باچند دسته«توشمال» راه خانه عروس را پیش میگیرند. ازطرف خانواده عروس نیز جمعی بعروسی دعوت میشوند .

جالب اینست که هریک از مدعوین مجاز هستند غیراز کلیه افراد خانواده خود یکی دونفر دیگر را نیز بعروسی دعوت کنند. شکل دعوت فوق مربوط باین است که عروس ازیک تیره وداماد از تیره‌دیگر باشدولی اگر مثلاً عروس وداماد هردوبامدی باشند دیگر خانواده داماد وخانواده عروس بطورجداگانه کسی را بعروسی دعوت نمیکنند. دراین نوع عروسی پدرداماد کلیه بامدیهای اطراف را بعروسی دعوت میکند . چنانکه مدعوین همسایگانی غیراز بامدی



منظره‌ای اززیرچادربزرگی که درمراسم شیرینی اشکنون درچندمتری چادرمحل «شور» برپا گردیده‌است.
درزیراین چادر مردانی که به جشن فراخوانده شده‌اند می‌نشینند وبرنامه‌هاوبازیهای مختلفی را که توسط جوانان صورت میپذیرد مشاهده میکنند.
درتصویربالا ازچپ براست اعضاء گروه تحقیق عبارتند ازآقایان: هوشنگ کشاورز-دکترپرویزورجاوند (شخصی که اضطرارآپای خودرادراز کرده‌است) وحسنعلی گلسرخی
دربین حاضران آجعفرقلی رستمی کلانترطایفه بابادی وبرادران کلانتران تیره‌های کشکی وسراج دین طایفه بامدی نیز حضوردارند.

داشته باشند میتوانند آنها را نیز درعروسی شرکت دهند . بمحض رسیدن خانواده داماد بخانه عروس توشمالها شروع بنواختن میکنند .تاموقع نهار انواع رقصها و بازیهای متداول دربختیاری انجام میشود. درموقع نهار زنها جدا ومردها جدا مینشینند .

یکی دوساعت بعد از نهار عروس را بطرف خانه داماد حرکت میدهند. قبل ازحرکت عروس، مقداری قند در دستمالی میپیچند وآنرا بکمر دخترمیبندند. این کار وسیله برادرعروس یاپسرعمو واگر اینها نبودندوسیله پسردائی‌اوانجام میشود . دراین موقع عروس وسیله برادر یا پسرعمو یاپسردائی‌خودش روی زین‌اسب نشانده میشود. جلوی‌عروس روی زین مادیان، پسر بچه ۸ یا ۹ ساله‌ای را مینشانند.

نزدیک منزل‌عروس، بازی مخصوص‌عروسی‌بنام «سرانداز» شروع میشود .باینصورت که یکی از سواران همراه‌عروس دستمالی راکه‌روی‌سرعروس است میربایدودیگر سواران بدنبال اومیتازندکه دستمال را از رباینده پس بگیرند. باید دانست که نگاهداشتن دستمال تاآخربازی برای‌ربایندهافتخار محسوب میشود . نزدیک درچادر یاخانه دامادمادیان‌عروس‌را نگهمیدارند ولی عروس‌پیاده نمیشود .دراین موقع پدر یا مادردامادیاخود او حیوان یاحیواناتی را به‌عروس هدیه میکنند و سپس عروس پیاده میشود . در آستانه درخانه یاچادر،درجلوی قدم عروس گوسفندی را میکشند ورسم‌چنین است که خون این‌حیوان کف کفش عروس را رنگین کند.

حنجله (حجله)-چادر حجله برخلاف چادرهای دیگر سفید است ، موقع‌ورودعروس‌بآن درکنار این‌چادرآتش روشن کرده‌اند. عروس قبل ازورود به‌حجله باید دورآن بگردد . داماد نیز درگوشه دیگری آتش روشن کرده وهفت‌تخمی‌را که قبلاً تهیه‌نموده ودردستمالی‌نگهداشته است بسرعروس ودیگر همراهان او میریزد بدین‌ترتیب عروس به‌حجله میرود . درحجله ینگه(۱) داماد - عروس‌وداماد را دست‌بدست میدهد . دراین‌موقع غیر از خویشان نزدیک داماد همه مهمانان بمنزل‌های خود برمیگردندومراسم عروسی پایان میپذیرد .

مراسم سوگواری:

مراسمی که درمرگ یک‌فرد بامدی ویابختیاری انجام میشود متناسب‌است‌باموقعیت اجتماعی‌وی.مراسمی که درمرگ یک کلانتر انجام‌میشود برای یک‌بزرگ یا یک‌فردمعمولی‌ایل انجام نمیشود . مادرزیر مراسمی‌راکه درمرگ کلانتر بختیاری‌صورت‌میپذیرد شرح‌میدهیم .

۱- ساقدوش.



منظره‌ای ازچوب بازی مردان طایفه. چوب بازی یکی از تفریحات بسیار جالبی است که درمراسم جشن و عروسی بآن میپردازند.



رقص دسته جمعی گروهی ازمردان وزنان شرکت کننده درمراسم جشن شرینی اشکنون. درقسمت عقب عکس چادر سفیدی که عروس درآن قرار دارد مشاهده میشود.

هنگام فوت یک کلانتر تقریباً کلیه افراد تیره او که در اطراف «مال» یا بهونش زندگی میکنند اطراف خانه یا بهون او گرد میآیند و عده‌ای نیز باجنازه بمحل شستشو که معمولاً کنار نزدیکترین رودخانه است میروند. بقیه جمعیت بسوی امامزاده یاقبرستان محل راه میافتند (تمام کلانتران باصری در امامزاده باباحمد دفن میشوند) ملای امامزاده همراه چند نفر دیگر قبر را کنده وحاضر میکنند.

کتل- در مراسم مربوط به کلانتران و خوانین اسب یا اسب هائی را کتل میکنند بدین ترتیب که زین و برگ اسب را باپارچه سیاه میپوشانند وگردن اسب را نیز با پارچه‌ای رنگین که یک سرآن به زین وسردیگرش روی پیشانی اسب است به بند دهانه میبندند این پارچه را «یال پوش» میگویند، چوقا وتفنگ متوفی را نیز روی اسب میبندند. سپس اسب را درحالیکه دهانه آن بدست یکنفر پیاده است درمحوطه امامزاده میگردانند. موقعیکه مراسم (شستشوو کفن) (دفنه) تمام شد وجنازه را جهت تدفین به امامزاده آوردند توشمالها شروع بنواختن «سازچپ»[۱] میکنند. مردان با گفتن: « هی بووم[۲]- هی شیرُم- هی کروم[۳]) برسرخود میکوبند، زنان نیزجیغ وشیون میکنند که در اصطلاح محل آنراچر میگویند. بعداز دفن باصطلاح محل (خرج میدهند) بعد از صرف غذا شرکت کنندگان در مراسم، بخانه های خود برمیگردند. رسم است که از کوچک و بزرگ همه لباس سیاه میپوشند.

هفتم- از طرف خانواده متوفی روزهفتم مرگ مراسمی باین ترتیب برگذار میشود. یکی دوروز قبل ازطرف بازماندگان به همه افراد تیره که نزدیک هستند خبر داده میشود که برای روزهفت بخانه متوفی بیایند. رسم است که اغلب خانواده هائی که دراین مراسم دعوت میشود، متناسب باامکانات اقتصادی خودیک یا دو گوسفند همراه میآورند. این مدعوین نهار را در خانه متوفی صرف میکنند وهمانجا فاتحه میخوانند.

گورستان وسنگ قبر- در منطقه بختیاری گورستانها بطورمعمول درکنار امامزاده ها قرار دارند. درهر گورستان افراد مربوط به چندطایفه نزدیک بهم را بخاک میسپارند.

از میان امامزاده ها چنانکه گفته شد برای بعضی ارزش بیشتر قائل هستند ازاینرو درموقع

۱- آهنگ مخصوص مراسم عزاداری.

۲- ای پدرم.

۳- ای پسرم.

بخاک سپردن کلانتران یا کدخدایان آنها را در گورستانی بخاک میسپارند که درجوار امامزاده یا محل مقدس معتبرتری قرار گرفته باشد.

بختیاریها برروی گور افراد عادی سنگ نمیاندازند وروی قبر دسته‌ای که خانواده‌های آنها دارای امکاناتی هستند سنگ متوسطی قرار میدهند.

ولی برگور افراد معروف نظیر کلانتران و کدخدایان وافراد شجاع ایل مجسمه‌ای بصورت شیر استیلیزه قرار میدهند.

اغلب اوقات اندازه مجسمه مزبور تا دوبرابر اندازه یک شیر طبیعی نیز میرسد. روی بعضی از این مجسمه ها تصویر کوچک یک اسب یا دوشمشیر را با رنگ سیاه نقش میسازند و این نشانه دلاوری وشجاعت فردی است که در آن گور آرمیده است.

مسائلی درباره جمعیت بامدی:

الف- تعداد مالها وجمعیت هریک از آنها.

ب- جمعیت کل بامدی.

ج- مرگ و میر.

الف- برای آگاهی از میزان جمعیت تیره بامدی بنظر رسید بهترین طریق، محاسبه جمعیت هر«مال» بامدی نشین باشد. بدین منظور تیره سراج دین باشیوه محاسبه هر«مال» ازنقطه نظر جمعیت مورد بررسی قرار گرفت ونتایج زیر بدست آمد:

تیره سراج دین از ۶ تش باتوزیع جمعیت منعکس در جدول تشکیل میشود.

براساس جدول پیوست جمع کل مالهای تیره سراج دین بامدی معادل ۶۹ است. براساس همین جدول متوسط جمعیت هرمال ۳۹ نفر است، بنابراین تعداد کل جمعیت تیره سراج دین بامدی باتقریب نزدیک به یقین ۲۴۰۰ نفراست.

بنابرمحاسبه ای که چه در گرمسیر وچه درسردسیر روی متوسط افراد خانوار بامدی بعمل آمد باین نتیجه رسیدیم که متوسط خانوار رقمی معادل ۷ رانشان میدهد.

بااین حساب تیره سراج دین تقریباً از ۳۰۰ خانوار ۷ نفری تشکیل میشود.

جدول توزیع جمعیت تیره سراج‌دین بامدی

اسم‌تش	تعداد مالها	متوسط‌جمعیت هرمال	جمعیت کل مال	محل‌ییلاقی
احمدفردینی(فخرالدین)	۱۰	۴۰	حدود ۴۰۰	ایلد‌ُ‌ُبک‌ُ-پشت گر‌ُبسرستان‌وبسرستان
‌ُادیوی	۱۷	۳۵	حدود ۵۹۵	کارکنان-خشون-برآفتاب‌سیب
کوهی	۱۵	۴۵	حدود ۶۷۵	بردخیمه- خشون
برام	۱۵	۳۵	حدود ۵۲۵	برآفتاب‌سیب-چندار-دوروزنون
درویش میرحاج	۵	۴۰	حدود ۲۰۰	
جمع کل	۶۲	۳۹	۲۳۹۵	

مرگ ومیر:

بمنظور بررسی مرگ‌ومیر دربامدی. ۲۰ خانوار از ۳ تش احمدفردینی (فخرالدین) - برام وکوهی مورد مطالعه قرار گرفت ونتایج زیر بدست آمد:

جمع متولدین . ۲ خانوار مورد مطالعه = ۱۳۰ نفر.

جمع زندگان » » » » =۸۰ »

مردگان ۰ تا ۲ سالگی =۳۷ »

مردگان ۳ تا ۵ سالگی =۶ »

مردگان ۶ تا ۱۰ سالگی =۷ »

براساس فرمول $\frac{\text{جمع مردگان}}{\text{جمع متولدین}} \times 1000$

توزیع مرگ‌ومیر درسنین مختلف اطفال بامدی بشرح زیرمیشود:

ازهر ۱۰۰۰ طفل ازبدوتولدتا ۱۰ ساله ۳۸۰ نفر آن تلف میشوند.

رقم مذکور یعنی ۳۸۰ نفر بشرح زیربین سنین مختلف توزیع میگردد:

اطفال از ۰ تا ۲ سالگی ۲۸۰ نفر.

اطفال از ۳ تا ۵ سالگی ۴۶ نفر.

اطفال از ۶ تا ۱۰ سالگی ۵۳ نفر.

بخش دهم

دادوستد در بختیاری

آنچه که ازآن بعنوان دادوستد درجوامع شهرنشین وحتی روستانشین یادمیگرددباآنچه که درجامعه ایلیاتی ازنظر شیوه مبادله ونحوه رابطه بین خریداروفروشنده‌مورد عمل قرارمیگیرد فرق کلی دارد.

درشهرها بین خریدار و فروشنده وابستگی وآشنائی بطور محدود نیز برای انجام‌معامله ضرورت ندارد. حتی‌اگر این خرید بصورت نسیه انجام گردد. زیرا تضمین خریداری که جنس نسیه میخرد توسط یک‌شخص معتبر یایک‌سازمان وشخصیت‌حقوقی باواسطه چک وسفته انجام میپذیرد. و بعبارت دیگر سازمان حقوقی وسیعی با قوانین و مقررات فراوان متکی برقدرت‌های اجرائی، تضمین معاملات را بین افراد ناشناس وحتی آنها که باهم آشنائی طولانی دارند بعهده گرفته است.

در روستاها بعلت محدود بودن محیط‌آنها و معدود بودن دکانها ومحلهای کسب از یکطرف وناچیز بودن جریان‌پول‌در مبادلات وبالاخره محدود بودن‌منابع‌تولید برای‌روستانشینان از طرف‌دیگر، رابطه‌ی بین‌فردروستائی ودکاندار محل، وابستگی‌قابل ملاحظه‌ای را نشان‌میدهد که کمتر درمحیط شهر مشاهده میگردد. دراینجا از چک‌وسفته خبری‌نیست ودادوستدهمیشگی نیز جریان دارد. بااین‌فرق که‌فردروستائی‌اگر دسترسی‌به‌شهرکها وشهرهای نزدیک داشته‌باشد سعی‌میکند که مواد مصرفی عمده‌ی خودرا ازآن محل تأمین نماید وعمده‌ی‌محصولات خودرانیز در بازار مزبور بفروش برساند ودرنتیجه اوبادومحل، بازارعمده منطقه‌ودکاندار ده در دو سطح معامله عمده وجزئی رابطه دارد. خریدار روستانشین برای خرید کلی، بیشترپول‌میپردازد و این پول را در ازاء فروش محصول خود بدست میآورد. در خریدهای جزئی از دکان‌های ده نیز پرداخت‌پول رایج است‌ونسیه‌بری بنحوی که پرداخت پول صاحب‌مغازه‌بطور کامل بسرمحصول موکول گردد کمترصورت‌میپذیرد.

بنابراین بین خریدار و فروشنده روستانشین روابطی محکمتر از مردم شهر برقرار است، وحس اعتماد بسیاربیشتری بدون تضمین های حقوقی وسپرده هائی چون چک وسفته وجود دارد باا ینحال باید گفت که فرد روستائی درانتخاب دکاندارطرف‌معامله خود نسبت به‌فردعشایری ازآزادی بیشتری برخوردار است .

آنچه که درفوق بدان اشاره گردید باین خاطر بودتاازاین پس که بتشریح وضع دادوستد درجامعه ایلیاتی بختیاری میپردازیم وروابط وچگونگی انجام آنرا بیان میداریم، مبنائی برای مقایسه دراختیار گذارده باشیم .

اساس داد و ستد در محیط طایفه های بختیاری وابستگی کامل به شیوه‌ی زندگی چادرنشینی وشبانی- کشاورزی آنها دارد . استوار بودن امکانات اقتصادی این جامعه براساس بهره‌برداری از منابع دامپروری و کشت‌محدود خود مصرفی آن وانجام کوچ منظم سالیانه همه‌وهمه در پدید آوردن و بنیان گذاردن شیوه دادوستد کنونی دراین منطقه مؤثر بوده‌اند .

مشخصات عمده‌ی شیوه‌ی رایج داد و ستد را در این جامعه بصورت زیر میتوان خلاصه نمود :

۱- دادوستد در قالب تاروپود شبکه دوستانه‌ای انجام میگیرد . براین اساس است که بین خریدار و فروشنده روابطی بسیار مستحکمتر ازآنچه که درشهر وروستا میتوان تصورنمودوجود دارد . دراینجا آگاهی فروشنده ازامکانات خریدارخود، میزان محصول او، ووضع دارائی او، بقدر خود اوست، آنها باهم دارای چنان روابطی هستند که خریدار درمدت اقامت‌خود دربازار گرمسیر یاسردسیر، بطور کامل مهمان‌فروشنده است . وازطرف دیگر فروشنده نیزدرموقعی که برای‌وصول طلب خود بداخل سال‌میرود مستقیماً به «بهون » یاچادر مشتری خود وارد میشود و بعنوان مهمان او درچادرش اقامت‌میکند . باین‌طریق است که اوازمیزان رمه، زمین زیر کشت، واشیاء منقول مشتری‌خود آگاهی کامل دارد .

خریدار بختیاری نیزدربازار عمده گرمسیر وسردسیرجز دکاندارطرف‌معامله خودبا کسی دادوستد ندارد وکلیه مایحتاج خود را از طریق او تهیه‌وتأمین میسازد،اگرچه‌حتی جنسی راکه مورد نیاز اوست دردکان های معین دیگری باقیمت ارزانتر دراختیارش بگذارند .

در بازارهای عمده‌سردسیرو گرمسیر نظیر چاگرد ولالی دکان هائی بنام مختلط فروشی وجود دارد که اجناس مختلفی درآنها بمعرض فروش گذارده میشود . این دکانها تمام‌احتیاجات عشایر را برای فروش باوعرضه میکنند و درمورداجناسی که جنبه‌ی‌تخصصی داردبصورت‌واسطه

عمل میکنند. یعنی آنکه آنها را از دکانها و کارگاههای مخصوص تهیه میکنند ودر اختیار مشتری خود قرارمیدهند. باین ترتیب خریدار همهاحتیاجات خودرا از طریق فردطرف معاملهاش تأمین میسازد. مهم اینکه حتی برای دوختن شلوار، پیراهن ولباس نیز آنها بخیاط مراجعه نمیکنند بلکه این طرف معامله آنها یا مختلط فروش است که بخیاط سفارش میدهد وجنس دوخته شده را در اختیار مشتری خود قرارمیدهد ودرواقع اونقش حق العمل کاررا میان خریداروفروشندگان دیگر که درشهریا بازار محل هستند بازی میکند. این دکانداران معمولاً باعدهای ازخانوارهای یک طایفه سروکاردارندواگرطرفهای معاملهشان ازخانوارهای دوطایفه باشندمعمولاً این دوطایفه از نظر محل زندگی درگرمسیر وسردسیر نزدیک بهم میباشند ودرجوار یکدیگر بسرمیبرند. این امربیشتر از این جهت توسط دکاندار رعایت میگردد که در موقع مراجعه به مشتری های خود در صحرا برای گرفتن طلب خویش دچار مشکل فاصلهی زیاد بین محل اقامت آنها نگردد. ازطرف دیگر خانوارهای یک مال یا یک واحد کوچک ایلی که دریک محل باهم زندگی میکنند بیشتر طالب آن هستند که همگی با یک دکان طرف معامله باشندوازاینرو کمتر بصورت پراکنده بدکانهای مختلف مراجعه میکنند. براین اساس است که بفرض درچلگرد یک عدهازدکانداران فقط با امدیها وگروهی تنها با بابادیها رابطهوددادوستد دارند. نکتهجالب اینکه این دکانداران اکثرازاهالی نقاطی چون: فارسون - بروجن - شهرکرد - چهارمحال واصفهان میباشند.

تاآنجاکه سابقه نشان میدهدبختیاری بامرکسب وپیشه بادیدهی خوبی نمینگریسته است. این طرزتفکر وتظاهرآن دروضع موجودآنها بنحوی که کاسبکار ایلیاتی بختیاری دربین آنها کمیاب است، نمود دیگری است از شیوهی زندگی این مردم که درمدت زمانی طولانی احتیاجات خودرا، خود تأمین میساختند ونیازی به محیط خارج نداشتند. باتوسعهی تجارت شهر بسوی روستا وسپس بمحیط ایلات وعرضه نمودن اجناسی چون: چای، قند، سیگار، پارچه های الوان ونظایر آن، رفته رفته دادوستد بامحیط خارج از ایل آغازگردید وچون عرضه کنندگان افراد غیر ایلی بودند و احتمالاً رفتارسودجویانهای داشتند این امر درمردم ایلیاتی اثر سوئی گذارده ومنجر بآن گردیده که چنین نظری نسبت بامر تجارت وداد وستدپیدانمایند.

۲- دادوستدبر اساس مبادله جنس باجنس و نسیه:

شکل دادوستد در بختیاری درمیزان وسیعی بصورت مبادله جنس باجنس صورت میپذیرد باین صورت که خریدار درطول سال احتیاجات خودرا ازدکاندار وطرف معامله خود تأمین میسازد

دکاندار قیمت اجناسی را که اوبرده در دفتر ثبت مینماید وسپس درزمانی که محصول اوبدست میآید یعنی در آخر بهار طلب خودرا باو میپردازد. پرداخت طلب بطور کامل نیزیکباره انجام نمیپذیرد، بلکه درمورد کره بفرض، هرقدر که درجریان سال کره بدست میآوردآنرا به دکاندارطرف معامله میدهد. بطور کلی تهیه جنس از دکان توسط فرد عشایری درتمام طول سال از دو بازار گرمسیری وسردسیری صورت میپذیرد وحال آنکه پرداخت پول یاجنس تقریباً زمان های معینی دارد. چنانکه بطور مثال بامدیها از اردیبهشت ماه که بسردسیر میرسندمایحتاج خودرا ازبازارچلگرد ودکانداران طرف معامله خود تأمین میسازند ودکاندار پول آنرا بحسابشان در دفتر خود وارد میسازد.

آنها نیز درآخر بهار پشم وروغن وديگر محصولات خود را درازای بدهی به دکاندار میدهند باین ترتیب نوعی شیوه‌ی اعتباری وجود دارد یعنی اینکه هرفرد عشایری اعتباری پیش طرف معامله خود دارد و بازاء آن برداشت میکند و بعد در موقع بدست آمدن محصولش بحساب میریزد.

اساس مبادله جنس باجنس دراین معامله چنانست که کمتر سابقه دارد خریدارجنس خودرادر جای دیگر بفروشد ودر ازاء بدهی خود پول بطرف معامله‌اش بپردازد. سابقه دارد که وقتی بختیاریها از گرمسیر بسردسیر میآیند باخود چای قاچاق میآورند. این چای را نیز به دکاندار طرف معامله خود میدهند واو بقیمتی که مایل است بازاء پرداختی او منظورمینماید.

درمورد معامله نسیه واینکه چه سودی عاید فروشنده میگردد وتاچه حد خریدارو فروشنده بآن راغب هستند باید گفت، همانطور که شرح دادیم خریدار در طول سال محتاج باجناس مختلف است وازد کاندار در گرمسیر وسردسیر آنرا تهیه میکند ولی درتمام طول سال نمیتواند جنس یاپول بدهد براین اساس نسیه خری برای او اجباری است ودراینجاد کاندار است که دراین معامله سود کافی عایدش میگردد. چنانکه خودآنها میگفتند درمعامله نقدی صدی ده ودر معامله نسیه صدی بیست روی اجناس میکشند ولی باید گفت که این حقیقت ندارد وسودآنها درمعامله نسیه بیش ازصدی بیست است.

آنها میگفتند که عشایر درموقعی که جنس خودرا تحویل میدهندقیمت گزافی روی آن میگذارند که باچانه‌ی فراوان بایدمقداری ازآنرا کسرساخت ودر نتیجه ما بمعامله‌ی نقدی بیشتر راغب هستیم. این مطلب باواقع امر مغایرت دارد، زیرا طی سالهای متمادی این شیوه همچنان برقرار بوده و کمتر سابقه دارد که دکانداری ضرر بکند. آنها معترف بودند که سابقه‌ندارد هیچیک

از افراد عشایر طلب خود را نپردازد مگر اینکه بعلت خشکسالی یا مرگ‌ومیر احشام قدرت پرداخت آنرا نداشته باشد.

زمان پرداخت طلب دکانداران توسط عشایر وتسویه‌حساب آنهارا میتوان بطورخلاصه چنین بیان داشت:

زمانی که ایل در اوایل آبان به گرمسیر میرسد ، افراد آن بادکان‌های لالی رابطه برقرار میکنند و اجناس مورد نیازخودرا ازآنهامیخرند . درطول آن زمان تانوروز آنها محصولات دامی خودرا که بدست میآید مانند کره‌وپشم وغیره بابت بدهی خود به دکانداران میدهند.

یکی ازمحصولات عمده‌آنها پشم گوسفندان نراست که‌از ۲۰ روز پیش ازعیدتااول نوروز آنرا میچینندوضمن تحویل آن به کاسب طرف‌معامله خود، درآغازسال نو وهنگام نوروزبادکانداران تسویه حساب میکنندوچنانچه بدهی به دکاندارداشته باشندمیزان آن دردفتردکاندارثبت‌میگرددویادکاندار ازآنها سندی دائر برمیزان بدهی‌شان دریافت‌میدارد. افراد عشایرنیزموظف هستند که‌دراول تابستان ویایکماه‌ازتابستان رفته بدهی خودرا بپردازند. زمانی که ازگرمسیر بسردسیر کوچ میکنندمعامله، و دادوستدآنها بامغازه‌داران چلگردی صورت میپذیرد، تعدادی ازاین مغازه‌داران همانهائی هستند که‌درلالی‌هم دکان داشته‌اند. عشایر درطول زمان بابت بدهی خود کره ـ پشم(پشم گوسفندان ماده را درنیمه بهار میچینند) وگوسفند وبره به‌دکانداران میدهند و در اوایل مهر موقعی که‌ایل قصد کوچ دارد حساب‌های آنها واریز میگردد، دراینجا نیز اگر بدهکار بشوند بدهی‌آنهادردفتر طرف معامله ثبت‌میگرددویابه‌ندرت ازآنهاسندمیگیرند(این امربسته به‌میزان آشنائی‌واعتبار افراد است). بدهی مزبور باید تانیمه بهمن یا بقول‌خودشان ۴۰ زمستان‌پرداخت گردد. برای‌جمع‌آوری این طلب است که اغلب دکانداران بصورت‌دوره‌گرد همراه ایل به گرمسیر میروند. چنانچه افراد عشایر در زمان‌های مقرر موفق بپرداخت بدهی خود نشوندباید بازاء هر ۱۰۰ ریال یک بره بپردازند.

باین ترتیب ملاحظه میگردد که تا چه حد افراد عشایر از طریق دکانداران مورد بهره‌برداری قرار میگیرند از طرف دیگر عشایر ناگزیرند قیمتی‌راکه دکانداران درمنطقه‌علاددر سطح معینی تعیین میکنند رعایت‌نمایندچنانکه بفرض: کره، پشم ،بره، گوسفنددارای قیمت‌معینی است ووجودرابطه‌مستقیم بین هرخانوار بادکاندار‌بخصوص،امرروی دست هم‌بلندشدن‌دکانداران را درخریدمحصول فرد عشایری از بین برده است. فرد عشایری هیچگاه برای فروش مقداری کره یادومن پشم وسه گوسفند به‌شهر کردنخواهدرفت، بنابراین هرقدر بخواهد جنس‌خودرا گران

بفروشد از حد تعیینی که دکانداران تعیین ساخته‌اند بالا نخواهد رفت و ازاینرو سود دکاندار تأمین است. موضوع سود بیشتر در نسیه فروشی امری است که اگر دکانداری مشتری نسیه‌بر نداشته باشد وضع بدی دارد. بطور مثال درچلگرد دکانداری بود که قبلاً سلمانی بوده وبعلت سوختگی قادر بادامه کار سابق خود نبود ودرنتیجه بشغل بقالی پرداخته بود. او چون سرمایه کافی نداشت ناچار نقد فروشی میکرد و از این امر گله‌مند بود که سودی مانند نسیه فروشها عایدش نمیشود.

همچنین یک دکان گیوه‌فروشی درسال ۱۳۴٤ برسایر دکان های گیوه فروشی در چلگرد اضافه شده بود. چون او هنوز بین دکانداران مختلط‌فروش طرف حساب پیدا نکرده بود میبایست جنس نقدی بفروشد و تقریباً هیچ فروشی نداشت؛ نظیر همین وضع را تنها کارگاه کلاه‌سازی چلگرد داشت. او نتوانسته بود با دکانداران مختلط فروش معامله داشته باشد در نتیجه فروش ناچیزی داشت.

برای آنکه بمیزان سود دکانداران چه ازنظر تعیین و تثبیت قیمت و چه ازنظر معاملات نسیه پی‌ببریم، در زیر صورت خرید و فروش چندقلم مهم از اجناسی را که بیش از همه موردنیاز عشایر است ذکرمیکنیم:

نام کالا	قیمت خرید دکاندار به‌ریال	قیمت فروش نقدی به‌ریال	قیمت فروش نسیه به‌ریال
قند کیلوئی	۲۷	۳۳	٤۰
چای »	۲۰۰	۳۵۰	٤۵۰
آرد »	۱٤	۲۰	۳۳
برنج »	۲۰	۲۷	٤۰
کودری متری	۲۲	۳۰	٤۰

در مقابل دکانداران محصولات دامداران را ازآنها به‌قیمت نازل میخرند وخیلی گرانتر درشهربه‌طرفهای معامله خود میفروشند.

در زمینه توزین اجناس نیز کم‌وبیش وضعی وجود دارد که میتوان گفت از این راه نیز افراد عشایری متضرر میشوند. باین‌صورت که بعضی اوقات در موقع خرید جنس ازعشایر و وزن کردن آن ازسنگهای سنگین‌تری استفاده میشود و درموقع فروش جنس بآنها از سنگهای سبکتر.



دورنمائی از «چلگرد»



بازار اصلی چلگرد که بیش از ۱۲۰ دکان در آن وجود دارد.

شاید که استفاده نکردن از سنگهای رسمی و استاندارد این دید را برای عشایر بوجود آورده باشد .

سلف خری و وام دادن به عشایر :

چنانکه فردی از افراد عشایر براثر تنگدستی ومقروض بودن زیاد بدکاندار برای تأمین برخی از احتیاجات ضروری خود بخواهد قرض نماید وپول دریافت کند به دوصورت با او رفتار میشود، یکی اینکه توسط دکاندار یا یک فرد متمکن ودامدار عمده باو پولی قرض داده میشود ودر فاصله هشت ماه بعد باید فرد عشایری پول دریافتی را مسترد بدارد و بازاء هرصد تومان یک بره نیز بعنوان نزول بپردازد .

همچنین بعضی دکانداران و سلف خران درزمستان باپرداخت ۸۰۰ ریال یک جفت بره راپیش خرید میکنند تا در اول تابستان آنها را تحویل بگیرند . قیمت این یک جفت بره در آن موقع بین ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ ریال است. پیش خرید پشم هرمن ۱۷۰ ریال است که در موقع تحویل قیمت آن ۳۶۰ ریال میباشد . باین ترتیب نیز افراد مستمند عشایر خصوصاً در مواقع خشکسالی ومرگ ومیر دامها ناگزیر هستند که برای تأمین قوت لایموت خویش زیربار فشارهای شدیدی بروند وبه معاملات غیرعادلانه‌ای تن دردهند .

چلگرد بازار عمده دادوستد درسردسیر بختیاری

این محل دارای سابقه‌ای بسیارطولانی است چنانکه از بعضی نقاط آن که کلنگ عشایر برای ساختن خانه بزمین زده شده آثاری بدست آمده که مربوط به دوران های بسیار کهن ایران است چنانکه بعضی نمونه های آثار برنزی آنرا میتوان همزمان باآثار برنزی لرستان دانست .

چلگرد براثر موقعیت خاصی که در منطقه سردسیر بختیاری داشته است دراصل بصورت بازار عمده دادوستد این ناحیه درآمده و تاجائیکه درمصاحبه باد کانداران محل اطلاعاتی بدست آمده ، درآنجا افرادی هستند که از ۲۰ سال پیش تاکنون به کسب دراین محل میپردازند .

چلگرد ازچندسال پیش یعنی ازسال ۱۳۳۲ که سد و تونل کوهرنگ بپایان رسیده است بعلت وجود دریاچه وتونل نیز معروفیت بیشتری یافته وموقعیت بهتری پیدا کرده است . درحال حاضر قسمت عمده ساختمانهای آنرا همان بازار و کاروانسراها یا باراندازهای پشت آن تشکیل میدهد . درپشت بازار و اطراف آن نیز تعدادی خانه ساخته شده که گروهی درآنها برای تمام سال ساکن هستند ساکنان دائمی چلگرد از ۸۰ خانوار تجاوز نمیکنند . آنها در اواسط بهار اکثراً از خانه های خود خارج میشوند ودرصحرا چادر بپامیکنند . گروهی ازاین خانوارها درهنگام پائیز



تصویری از روستای چلگرد بازار عمده منطقه سردسیر بختیاری

وزمستان در دکان های چلگرد و باراندازهای پشت آن که ملک آنها میباشدساکن میگردندواز اواسط بهار آنها را خالی میکنند وبه کاسبکاران چلگردی اجاره میدهند. درپائیز آنهارمه‌ی خود را به گرمسیر میفرستند وفقط تعدادی دام مورد نیاز وازجمله دامهای باربر ومربوط به خیش زمین و تعداد دیگری که میتوانند آنها را تغذیه نمایند نگهمیدارند. در حال حاضر دو بنای بزرگ ومجهزی که توسط شرکت آبیاری کوهرنگ درنزدیکی تونل ساخته شده باباغ اطراف آن نموداری از سبک ساختمانی غیربومی این محل میباشند. همچنین است ساختمان محل بخشداری که بالاتر ازاین دوبنا واقع شده است.

بناهای خود ده همگی یک طبقه وباسنگ وخشت و پوشش چوبی و کاهگل ساخته شده‌اند. اخیراً بعضی ازدکانها را باآجر بنامیکنند. آب مورد استفاده ازچشمه‌ایکه دروسط خیابان اصلی بازارجریان داردتأمین میگردد.

بازار چلگرد بصورت خیابانی است که دردوطرف آن دکانها درکنارهم قرارگرفته‌اند. درامتدادمزبور حتی یک منزل وجود ندارد.

منظره این بازار درهنگام نیمروز وغروب آفتاب تماشائی‌است، زیرا گروهی از بختیاریها با لباس مخصوص خود پیاده وسوار براسب، برای خرید بدان هجوم میآورند. درمقابل هردکانی چندنفر ایستاده‌اند وسرگرم خرید هستند و یا اوقات بیکاری خود را به گفتگو میگذرانند. این دکانها همگی از اواسط اردیبهشت گشوده میشودویکماه از پائیز رفته برچیده میشوند وفقط یک دکان از میان آنها باقی میماند تاساکنان چهل خانواری چلگرد بتوانند احتیاجات خود را از آنجا تأمین سازند. دکانداران چلگردی از اهالی شهرکهای اطراف هستند که بترتیب اهمیت عبارتنداز:

اهالی فارسون-شهرکرد-بروجن-اصفهان وچهارمحال.

دکان‌های چلگرد از نظر نوع برحسب اهمیت عبارتنداز:

مختلطفروشی - گیوه‌دوزی - بقالی- خیاطی - میوه‌فروشی وقصابی.

از این دکانداران تعدادی درحدود ۲۰ نفر همراه‌ایل به گرمسیر میروندودرلالی دکان دارند و درآنجا به کسب خودادامه‌میدهند. گروهی دیگر بصورت پیله‌ور کالاهائی رابرگرده‌ی قاطر والاغ حمل ودرمنطقه گرمسیر میان‌مالها رفت‌وآمدمیکنند. قصدآنها ازاین عمل گذشته‌ازانجام کسب ودادوستد درسطح معاملات جزئی، عبارتست از جمع‌آوری طلب هایشان از عشایر.

زیرا در این سیروگشت آنها موفق میشوند که بعنوان طلب خود کرهایرا که مشتریهای آنها تهیه نموده‌اند جمع‌سازند . باین‌ترتیب این دسته را میتوان اقمار ایل‌خواند که باآن بهرسو در حرکتند . دسته‌سوم کاسبکاران چلگردی پس از پایان کار خود در این محل بسوی شهرها و شهرکهای خود میروند ودرآنجا بکار وکسب‌میپردازند، اشتغال بکار این افراد در چلگرد در طول چهار ماه‌ونیم ازسال و بستن دکانشان درنقاطی چون فارسون ، شهر کرد ، بروجن وغیره نشان میدهد که درآمد این مدت درچلگرد تاحدفراوانی قابل ملاحظه است ، بنحوی که ارزش بستن دکان را درشهر ویا شهرك محل تولدشان دارد . بعضی از این افراد درشهرهای مزبور پدر یا برادری دارند که باهم بکسب‌میپردازند وهنگام فصل کار درچلگرد بطور موقت‌یکی از آنها باین محل‌عزیمت مینماید ودیگری دردکان ومحل‌اصلی‌باقی‌میماند .

دسته چهارم‌دکانداران چلگردی پس از پایان کار دراین‌محل بشهرهای‌خودمیروند وبکار دامداری یازراعت میپردازند وسال بعد باز دراواسط بهار دکان‌خودرا درچلگرد میگشایند وکارخویش را ازسر میگیرند . اجاره‌ای که درمدت اقامت درچلگرد هر دکانداری میپردازد بین ۱۰۰۰ تا ٤۰۰۰ ریال درسال است. این اجاره‌ها بسته‌بوضع مغازه ازنظر کوچکی و بزرگی و داشتن انبار وغیره است. مالکیت این دکانها، چون‌خود چلگرد درمنطقه مالکیت‌طایفه‌باپادی قرار دارد ازآن‌باپادیهاست .

رابطه‌ی دکانداران و حق‌العمل کاران در بازار اصلی:

باتوجه بآنچه که درباره دکانداران چلگردی بیان گردید جادارد که مختصری نیز درباره‌ی روابط آنها با بازار عمده منطقه که جنس خودرا ازآنجا تهیه‌میکنند بیان بداریم . زیرا این امر درجریان دادوستد بین‌دکانداران وعشایر اثر میگذارد .

معامله‌عمده‌ی دکانداران با بازار اصفهان صورت میپذیرد . در آنجا طرف معامله آنها دکانداران‌و یا تجارنیستند، بلکه‌حق‌العمل کارانی هستند که دکانداران چلگردی اجناس موردنیازخودرا توسط آنهاتهیه میکنند . باین ترتیب که حق‌العمل کاراجناس را از تجارمختلف خریداری میکند ودر اختیار دکاندار میگذارد ویا برای او بمحل میفرستد و حسابی‌برای او باز میکند . بسته باینکه‌دکاندار چقدر اعتبار وآشنائی پیش‌حق‌العمل کار داشته باشد، ممکن‌است که فقط میزان بدهی او دردفتر ثبت گردد و اگر این آشنائی کم‌باشد از او چك و سفته گرفته خواهدشد .

دکانداران چلگردی بابت بدهی خود به حق العمل کاران بیشتر جنس تحویل میدهند، باینصورت که بتدریج ویا درموقع معینی ازسال که پشم ، کره و گوسفندرا بابت طلب خود ازفرد عشایری دریافت میدارند، آنرا جمع میسازند وبرای طرف معامله خود باصفهان میفرستند. درپایان کارخوددرچلگرد زمانیکه ایل بسوی گرمسیر کوچ میکندوآنها دکانهای خودرا میبندند هریک نزد حق العمل کاری که بااوتماس دارند وطرف معامله شان میباشد میروند و حسابهایشان را واریز میکنند. چنانچه دکانداری به حق العمل کار بدهکاربگردد حق العمل کار در بیشترموارد تاشش ماهی نزول برای بدهی او منظور میدارد وبسته بروابطشان ، یامیزان بدهی اورا دردفترش ثبت میکند ویا ازاو چک و سفته میگیرد. بنابراین همانطور که اساس مبادله بین عشایرودکانداران برپایه ی مبادله ی جنس به جنس ونسیه قراردارد وهرچندخانوارعشایری باد کاندارمعینی درتماس هستند، همین وضع نیز احتمالاً باجزئی اختلاف میان دکانداران وطرف معامله های آنها یعنی حق العمل کاران برقرار است. بااین تفاوت که هرقدرحق العمل کار سود بیشتری برای خود درمعامله منظور بدارد، دکانداران تلافی آنرا برسرفرد عشایری درمیآورند ودر اینجا همیشه کسی که در دادوستد باو لطمه واردمیگردددوازوجود واسطه های دادوستد زیان میبیند فردعشایری است.

فردعشایری حتی اجناس انحصاری دولت را نیز باقیمت بسیار زیادتری خریداری ومصرف مینماید واز اینرویکی از مسائل مهمی که باید بآن توجه داشت وبرایش راه چاره جستجو نمود امر دادوستد درجامعه عشایری بختیاری است، تابتوان ازواردآمدن فشار براقتصاد ناتوان جامعه مزبور جلوگیری نمود. لااقل بایدترتیبی داده شود که آنها مایحتاج ضروری خود چون آرد ، قند وچای وپارچه را باقیمتی عادلانه تهیه سازند.

دکانها و کارگاههای تخصصی:

باتوجه باینکه نقش مهم دادوستدوتماس مستقیم عشایررادربازارچلگرد، مختلط فروشها بعهده دارند، مانیز در بحث اصلی خود رابطه بین اینگونه مغازه داران وعشایررا مورد بررسی قرار دادیم ولی در اینجا برای شناخت بیشتر بابازارچلگرد لازمست که از کارگاهها ودکانهائی که خود به تولید بعضی ازاجناس میپردازندنیزیاد نمائیم.

گیوه سازی: درچلگرد تعداد ۳۱ دکان گیوه فروشی وجود دارد. صاحبان این دکانها که بتولید این جنس میپردازند اکثریت از اهالی بروجن هستند. آنها مدت ۵ ماه ازسال رادرچلگرد کارمیکنند. محصول عمده ی آنها به دکانداران مختلط فروش واگذارمیگردد وطرف معامله اصلی

آنها مختلط‌فروشها هستند. مشتری نقدی بسیار کم دارند اغلب آنها در پایان کار ازچلگرد به بروجن میروند وفعالیت فراوانی ندارند. آنهارویه‌ی گیوه‌را از شیراز، بروجن، شهرضا تهیه میکنند وتخت گیوه‌را از ریزوشهرکرد. قیمت گیوه از ۱٤۰ ریال تا ۳۰۰ ریال، برحسب جنس رویه وزیره‌ی آن تغییر میکند. عشایر بختیاری آنها که امکانات مالی کمتری دارند خود به تهیه‌ی گیوه میپردازند وآن گیوه‌ایست که مردها رویه‌ی آنرا ازپشم میبافند وتخت آنرا ازپارچه درست میکنند.

(توضیح : این صنعت‌دستی در بخش مخصوص بخود خواهدآمد).

خیاطی: درچلگرد چهارمغازه‌خیاطی وجود دارد. خیاطهااز اهالی‌شهر کرد هستند ودر تمام مدتی که ایل درسردسیر است درچلگرد کارمیکنند. طرف‌حساب اصلی‌آنها نیز مختلط‌فروشها هستند، آنها برای مشتریهای‌خود بخیاطهاسفارش میدهند وبین ۱۵ تا ۲۰ ریال بسته‌به‌نوع پارچه و طرز دوخت درازاء دوختن‌هرشلوار مزدمیپردازند. مزد دریافتی خیاط بابت دوختن یک شلوار ویاهرچیز دیگر ازد کاندار کمتر ازسایرمراجعه کنندگان است. چنانکه فردبختیاری بطورمستقیم بخیاط مراجعه‌نماید درازاء مزد، بیشتر پول میدهد تا کره‌یاجنس دیگر.

شلوارگشاد بختیاری که‌خودآنها آنراشولار میگویند بسته‌به جنس پارچه‌اش‌از ۱۲۰ تا ٤۰۵ ریال تمام میشود. خیاطها گذشته از شلوار وزیرشلواری بلند، برای‌زنهای خانواده‌های متمکن بختیاری نیز کُلیچه وپیراهن میدوزند. البته هیچگاه زنها بخیاط مراجعه نمیکنند بلکه رئیس خانواده است که باو سفارش میدهد وازاینرو نباید انتظار داشت که لباس بطور کامل اندازه فرد دوخته شود.

در بختیاری برای اندازه گیری واحدی‌بنام«وار» بکار میبرند، که‌عبارتست‌ازهمان‌یارد انگلیسی وبرابر ۹۰ سانتیمتر است.

کارگاه کلاه‌نمدی‌سازی: درتمام‌چلگرد فقط یک کارگاه کلاه‌نمدی‌سازی وجود دارد، این کارگاه مدت دوسال است که درچلگرد بازشده ومدت اقامت صاحب آن سه ماه از سال‌است وبعد به‌شهرکرد که موطن اوست بازمیگردد و درآنجا بهمین شغل میپردازد. او هنوز دربین دکانداران طرف معامله زیادی ندارد و به فروش نقدی میپردازد، از اینرو کارش کساد است و ازنداشتن مشتری مینالید. کلاه مورد نیاز عشایر را مختلط فروشها از دکانهای گیوه‌فروشی چلگرد تأمین‌میسازند. این دکانها خودشان کلاه تهیه نمیکنند بلکه آنرا از شهر کردو بروجن وغیره میخرند ودر اینجا دراختیار مختلط فروشها میگذارند. بطورمتوسط صاحب کارگاه بکمک شاگردش که‌پسر بچه‌دوازده ساله‌ای بود در روز دو کلاه تهیه میکردند.

کلاه‌نمدیها بدو دسته‌ی عمده تقسیم میشوند:

کلاه‌نمدی ساده برنگ زردو کرم و کلاه‌خسروی برنگ سیاه . سقف کلاه خسروی از پائین آن پهن‌تر است‌وشکل جالبی دارد ، قیمت هر کلاه‌خسروی ۵۰ ریال است.

کارگاه‌موج‌بافی: درچلگرد یک کارگاه موج بافی نیز وجود دارد . موج عبارت‌است از نوعی جاجیم که برای پیچیدن رختخواب بکارمیرود . این‌صنعتی نیست که افراد عشایرخود بآن بپردازند . تعدادزیادی‌از این کارگاههادر شوشترو‌جوددارد‌و بافندگان کارگاه چلگرد نیز از اهالی شوشتر بودند . آنها مدت ۲ ماه تا ۲ماه‌ونیم ازسال را درچلگرد بسر میبرند . اصولاً مدت اقامت آنها بسته بوضع عشایر وامکانات مالی‌آنها است . اگرمحصول عشایر بنحو مطلوبی باشد وامکان تهیه موج برایشان میسر باشد مدت اقامت این بافندگان نیز زیادتر خواهد بود . درغیر اینصورت زودتر بسوی‌شوشتر بازمیگردند . آنها برای بافتن هرموج مقدار پشم لازم را از افراد عشایر دریافت میدارند . سپس آنرا رنگ نموده و برایشان میبافند مزد تهیه هرموج ۲۲۰ ریال است . قیمت هرموج نیز بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ ریال میباشد .

برای تهیه هرموج از رنگ‌آمیزی گرفته تا بستن‌آن بدورساکو وسپس‌بافتن‌آن، سه نفر کارگر باید یک روز کار بکنند .

***

دراینجا ایجاب می‌نماید امر داد و ستد را در منطقه گرمسیر نیز که در زمستان‌سال ۱۳۴۳ مورد مطالعه قرارگرفته است بررسی‌نمائیم وچگونگی آنرا خصوصاً در بازارعمده دادوستد گرمسیریعنی‌لالی مشاهده نمائیم .

لالی‌مرکز دادوستدگرمسیر بختیاری

تصویر حیات اجتماعی و اقتصادی طایفه‌های هفت‌لنگی که درشمال رودخانه کارون بسرمیبرند بدون بررسی لالی ناقص وناتمام خواهدبود . زیرا دشت‌لالی که مرکززمستانی طایفه اُسیوند بوده‌است از بیست‌سال‌پیش باینطرف بصورت مرکز اصلی مبادله داد و ستد طایفه‌های هفت‌لنگ‌شمال کارون و از جمله بامدیها درآمده‌است .

سابقاً گوتند(۱) شصت کیلومتری غرب‌لالی وشوشتر، مراکز اصلی داد و ستد زمستانی

۱- گوتند Gotand تلفظ‌درست محلی‌است‌ولی اهل‌قلم درنقشه‌ها و کتاب‌های‌جغرافی‌آنرا **گوتوند** نوشته‌اند .

طایفه هائی بودند که درغرب این قسمت ازسر زمین بختیاری بسرمیبردند. لالی اکنون به لانه موری شبیه است که بختیاریها همه روزه از طریق راه‌های مالرو کوهستانی به‌آنجادر حال رفت‌وآمدند. درحدود بیست‌سال پیش گوتند وشوشتر همین وضع را داشتند لکن اکنون راه‌های مالروباریکی که از لابلای کوه‌ها و تپه‌ها بدانسو میخزند از رونق افتاده‌اند.

در حدود بیست‌سال پیش شرکت نفت که درجنوب غربی‌لالی چاه شماره پنج راکنده بود در این دشت ساختمانها وتأسیساتی بوجود آورده‌بود که مهمترین آنها تأسیسات آب وبرق بودند. آب را از دره کارون که‌در حدود بیست کیلومتری جنوب این محل واقع است‌به لالی آوردند و بنظر ما مهمترین عامل پیدایش ونمولالی بعنوان یک مرکزجدید، آب بوده است.

چون باآمدن کارکنان‌شرکت به‌لالی کانون مصرف جدیدی ایجاد شده بود تعدادی دکان در اطراف آن بوجود آمد. طبیعی است از این پس بختیاریهائی که در اطراف لالی گچ‌کرسا، هارکله؛ چتی، بامد - اطراف دزودلی وپامناروچالی‌اوو غیره بسر میبردند، ازپیمودن راه‌دور و دراز شوشتر و گوتند سرباز زدند و رفته‌رفته احتیاجات خودرا ازمرکزی که‌تازه پابعرصه وجود گذاشته بود تهیه‌میکردند. در نتیجه شبکه‌چشمه های فراوانی که در پائیزوزمستان‌بسوی شوشتر و گوتند جریان‌داشتندو حامل خیر و برکت بودند شروع بخشکیدن کردند. پیشه‌وران و سوداگرانی که درواقع مکنده‌های قدرت اقتصادی ایل بودند ابتدا نگران شدند اما بزودی راه چاره را یافتند و بتدریج به‌لالی مهاجرت کردند ودکان‌های جدیدی بازکردند ودر کنار آنهانیز ساکن‌شدندوبدین ترتیب باردیگر رابطه‌خویش را باایل برقرارساختند.

لالی اکنون در حدود یکصدوبیست دکان دارد و ماپس از مراجعت از منطقه بامد چون از نقش اقتصادی‌لالی آگاه شده بودیم بررسی فشرده‌ای درآن‌انجام دادیم وبا ۴۰ دکاندارآن مصاحبه کردیم.

جدول زیرضمن دادن اطلاعاتی درباره دکانداران، نقاطی که سوداگران‌و پیشه‌وران لالی اهل‌آنجا میباشندنشان‌میدهد.

شماره	نوع دکان	محل سکونت پیشین صاحب دکان	مدت اقامت درلالی	پیشه پیشین	پاسخی که به پرسش چرابااینجا آمده است داده شده.
۱	مختلط فروش	لالی (اسیونداست)	—	مالدار و کشته گر	
۲	» »	گوتند	درحدود ۹ سال	کشته گر	از بی بارانی از پیشه اش دست کشیده و به لالی آمده
۳	بزازی	»	» ۱۸ »	»	چون قبلاهم با بختیاریها معاشرت داشته است
٤	مختلط فروش	»	» ۷ »	»	—
۵	» »	شوشتر	» ۱٤ »	» ود کاندار	با بختیاریها معاشرت داشته است
٦	» »	گوتند	» ۱۱ »	» »	» » »
۷	» »	شوشتر	» ۱۱ »	مالدار »	
۸	» »	گوتند	» ٤	کشته گرو چوبدار	
۹	» »	»			
۱۰	» »	»	» ۱۸		بعلت تغییر مرکز عشایر
۱۱	تعمیرگاه کفش	شهر کرد	مهاجرت فصلی		
۱۲	» »	بروجن	۱٦ سال	تعمیر کاری	
۱۳	لحاف دوزی	لالی			
۱٤	تعمیر گاه گیوه و پاپوش	بروجن	» ٦	تعمیر کار در گوتند	
۱۵	آردفروشی	؟	» ۱۵	دامدار	باحاج حیدر رئیس اسیوندها آشنا بودم
۱٦	»				
۱۷	سوج بافی	شوشتر	» ۳	موج بافی	اینجا از آنجا بهتر است
۱۸	تعمیر گاه کفش و گیوه	فارسون	۱۰-۱۵ سال فصلی است		زیرا روزی ٤۰-۵۰ ریال عایدی دارم
۱۹	»	بروجن	۷ سال فصلی		از کوچکی بعنوان شاگرد مزدور باینجا میآمدم
۲۰	تعمیر کار	شهر کرد	۱۱ »		
۲۱	سلمانی و مختلط فروش	»	۱۲ »		
۲۲	مختلط فروش	گوتند	۳ »		
۲۳	»	بخش عقیلی	۳ »		
۲٤	»	گوتند	۱۷ »	کشته گر	
۲۵	»	»	۵ »	دکاندار	
۲٦	قصابی	دزفول	۵ سال	»	
۲۷	مسگری	الیگودرز	٦ سال فصلی		
۲۸	مختلط فروشی	شوشتر	۱۵ »	کشته گرود کاندار	
۲۹	»	گوتند	۵ »	کارگر شرکت نفت	درآنجا معاشش تأمین نمیشده

شماره	نوع دکان	محل سکونت پیشین صاحب دکان	مدت اقامت	پیشه پیشین	پاسخی که به‌پرسش چرا اینجا آمده است
۳۰	مختلط فروشی	درمسجدسلیمان کارگر شرکت نفت بود اصلا از طایفه بابادی است	۱۶ سال	کارگرشرکت نفت	
۳۱	»	گوتند			
۳۲	»	فارسون	۵ ماه		
۳۳	خیاطی	شوشتر	۴ ماه		
۳۴	قصابی	مال‌میر			
۳۵	خیاطی ومختلط فروشی (دونفرباهم شریکند)	شوشتر	۷		
۳۶	مختلط فروشی	شوشتر	۱۵	دکانداری	
۳۷	»	خوی(اطراف‌شهرکرد)	ازآغازلالی		
۳۸	»	لالی		کشته‌گر	چون زراعت فایده‌ای نداشت
۳۹	»	»		»	
۴۰	»	دهات اصفهان		خامه‌فروشی	
۴۱	»	گوتند	۱۰سال		
۴۲	»	لالی			
۴۳	پینه‌دوز	دزفول	۲۰ »	پینه‌دوزی	
۴۴	مختلط‌فروشی	گوتند	۱۵ »	کشته گر	
۴۵	»	شوشتر	۱۶ »	دکانداری	
۴۶	موج‌بافی	»	۴ »	موج بافی	درشوشتروضعش ازحیث کشاورزی خراب شده‌است
۴۷	پینه‌دوزی	الیگودرز	۵ »	پینه‌دوزی	آنجا کاسبی خوب‌نبود
۴۸	خیاطی	شوشتر	درحدود ۱۰سال	خیاطی	کارگرهای شرکت‌نفت‌دراینجا بودند وکارخوب‌بود
۴۹	مختلط‌فروشی	»	۱۶ »	دکانداری	کاسبی درشوشترخوب نبود
۵۰	نانوائی	شهرکرد	۱۵ »	نانوائی	بعلت‌وجودشرکت کاسبی‌خوب‌بودمنهم‌آمدم

بیشتر این دکانها فصلی هستند یعنی از پائیز آغاز بکار می کنند و در بهار دکانها را می بندند وازآنجا که فروش جنس بیشتر بصورت نسیه صورت میپذیرد ، دکانداران در تابستان برای جمع آوری طلب خود بسردسیرمیروندوبه مراکز استقرارطوایف داخل میشوند.

نسیه فروشی که فردایلی آنرا با کمال ساده لوحی نوعی رعایت ورفاقت میداند برای دکانداران کاری پرفایده است. یکی از دکانداران فقط نقدی معامله میکرد وقتی علت این امر ازاو پرسیده شد اظهار داشت که بعلت کمی سرمایه قادر به نسیه فروشی نیست واز این امر متأسف بود ومیگفت: «کسانی که نسیه میدهند استفاده اش را هم میبرند» . قیمت نسیه فروشی آرد تقریباً کیلوئی ۲ ریال بیشتر ازنقدفروشی آنست باتوجه به این که فروشنده بطور متوسط بعداز ۶ ماه پول خود میرسد، این مقدار اضافه قیمت سود جالبی برای او بحساب میآید.

جنسهائی که چادر نشینان بختیاری از لالی میخرند:

برای آگاهی از این امر صورت حساب های چادرنشینان را در دکان های لالی بررسی کردیم وصورت حساب یکی از این خانواده ها را با همان ترتیب ونگارش خود دکاندار یادداشت نمودیم که درزیر مشاهده مشود:

باید توجه داشت که خریدار این اشیاء و کالاها را نسیه برده است.

۴۳/۹/۸	۴۳/۹/۳۱
قندچهار کیلو	قند ۳/۵ کیلو
چای ۱۰۰ گرم	چای ۳۰ مثقال
لاستیک ملکی ۱ زوج	بی جامه چک ۲/۵ وار
آرد گندم ۹ من	کودری اعلا ۳ وار
کودری ۱ وار	ژرژت ۳ وار
ژاکت مردانه اعلا ۱ عدد	چرخک ۱ عدد(۱)
نفت ۱ گالن	زیر استکان ۱ عدد
	تیغ صورت تراشی ۱ بسته
	زیر استکان ۱ عدد

۱- چرخک واژه ایست که بجای قرقره بکار میبرند.

۴۳/۱۰/۲۴	تیغ صورت تراشی ۱ بسته ۲۰
نقد ۲۶۰ ریال	چسب رادیم ۲ عدد
گونی ۲ عدد	حب کرم ۲۰ ریال
آرد گندم ۶ من	پیاز ۱ کیلو
سیلان[1] ۱ کیلو	۴۳/۱۱/۳
قند ۲ »	قند ۲ کیلو
گونی ۲ عدد	چای ۲۰ مثقال
قندوچای ۱۰ ریال	۴۳/۱۱/۹
زیراستکان ۱ عدد	قند ۲ کیلو
قند ۳ کیلو	چای ۲۰ مثقال
چای ۱۰ مثقال	بی‌جامه یزدی ۱٫۵ وار
ماش یک کیلو	پیراهنی ۱٫۵ وار
تنباکو ۱ پاکت	کودری مشکی ۵ وار
چیت پیراهنی ۳ متر	چرخک ۲ عدد
چرخک ۱ عدد	نقد ۱۵ ریال
شانه ۱ »	۴۳/۱۱/۲۲
حب ۸ عدد	تتمه قرض قند ۱ کیلو
۴۳/۱۰/۲۴	چای ۲۰ مثقال

۱۶ من گندم به قیمت ۸۰۰ ریال داده بقیه طلب را برای ۱۵ فروردین سند میدهد و دکاندار درسردسیر برای گرفتن طلب خود به او مراجعه خواهد کرد . مشخصات صاحب صورتحساب فوق بدینقرار است:

۱- شیره‌خرما.

طایفه	محل سکونت	تعداد اعضای خانوار	دارائی مولد
بابادی	کوه‌های شمال شرقی لالی	۵ نفر	۲۰ سر گوسفند
			۵ » گاو و الاغ
			مقداری زمین در گرمسیر
			» » » سردسیر

بخش یازدهم

لباس و مسکن

لباس:

پوشاك معمولی مرد بختیاری عبارتست از:

۱ـ کلاه: جنس کلاه، نمد ـ رنگ آن مشکی ـ شکل آن تقریباً استوانه‌ای است و درشوشتر و دزفول وشهر کرد توسط گروه‌شغلی مخصوصی تهیه میشود.

۲ـ پیراهن بختیاری بلند وگشاد و معمولاً سفید است اما اکنون تحت تأثیر پوشاك شهری قرار گرفته و بیشتر آنان پیراهن هائی شبیه پیراهن های معمولی شهرنشینان میپوشند.

۳ـ شلوار بختیاری دولوله خیلی گشاد دارد بطوری که وقتی مرد بختیاری ایستاده است تشخیص شلوارش با دامن زن بختیاری که یک لوله وگشاد است مشکل میگردد. نکته درخور توجه اینست که این فرم شلوار تاحدود پنجاه سال پیش در بین عشایر بلوچ سیستان وبلوچستان نیز رواج داشته است وازآن‌پس جای خودرا به شلوار افغانی که امروز متداول است داده. رنگ شلوار بختیاری نیز مشکی است. کم‌وبیش پیژامای راه‌راه معمولی نیز در منطقه بچشم میخورد که جانشین شلوارهای گشادسابق شده‌اند.

٤ـ پاپوش: پاپوش معمولی بختیاری تا چندی پیش گیوه بوده است. گیوه بختیاری توسط گروه‌های شغلی کوچکی که جزو خود طوایف بختیاری هستند و به آنان تخت کش یا گیوه کش میگویند تهیه میشده است. این گروه اکنون دچار پریشانی و در آستانه انهدام‌اند زیرا کسب‌شان دچار رقابت‌شدیدو خرد کننده کفش های لاستیکی که به کفش کتانی معروف‌اند شده است. این گروه اکنون درناراحتی ونابسامانی بسرمیبرند وشایسته است که دراین‌باره‌چاره منطقی اندیشیده شود.

۵ـ چوقا: چوقا بجای کت و پالتو بختیاری است. جنس آن ازپشم یا نخ ویانخ وپشم است. چوقای عشایری که توسط زنان بختیاری بافته میشود مرغوب وگران‌قیمت است (دوحدود ۴۰۰، ریال) چوقای نخی که در شهرها از قبیل شوشتر و دزفول تهیه میشود ارزانتر است

(۳۰۰–۴۰۰ ریال) کسانی که وضع مالی بهتری دارند اکنون کتی نیز زیر چوقا میپوشند.

۶ـ نمد: نوعی نمد بسیار ضخیم وسنگین نیز برای چوپانان تهیه میشود که خیلی گرم است وباران نیز ازآن نمیگذرد.

پوشاک زنها:

لباس زن بختیاری شامل شلوار بلندی است که رویآنرا پیراهن گشادی که تا نزدیک قوزک پا امتداد دارد میپوشاند. رویپیراهن معمولاً جلیقه‌ای بنام «یل» میپوشند.

چارقدی که زیر گلو باسنجاق محکم میگردد و دستکهای بلندآن از روی‌شانه هاآویزان است سراورا میپوشاند.

زنها اکثراً لباس خودرا با دست میدوزند وتعداد کمی از آنها به خیاطهای چلگردی ویالالی سفارش دوخت‌لباس میدهند.

دختران و زنان جوان بختیاری بخصوص آنهاکه امکانات بیشتری دارند لباسهای زیبائی برای شرکت در مراسم جشن ها و عروسی میدوزند. این‌لباسها ازنظر فرم وشکل وبرش بالباسهائی که قبلاً ذکر شد فرقی ندارد بلکه ازنظر رنگ جالبتر است. رنگهائی که انتخاب میکنندمعمولاً بازوشوخ میباشد مانند: سفید وصورتی - زرد وآبی،نارنجی- سرخ وغیره. رنگهای مزبور درزیر آفتاب درخشان آن سامان جلوه‌خاصی دارد. آنهاکه‌سلیقه بیشتری دارندورروسری خودرا نیز بانوار زری‌زیبائی میآرایند. ولی‌زنهای‌مسن وپیر از رنگهای تیره استفاده میکنند.

مسکن:

باتوجه باین امر که در جریان این تحقیق قسمت وسیعی ازمنطقه گرمسیر وتقریباًسراسر منطقه سردسیر مورد بازدیدقرار گرفته است ،میتوان گفت آنچه که در زیر درزمینه مسکن نوشته شده است بیان کننده چگونگی این پدیده درسراسر منطقه سردسیر و گرمسیر بختیاری میباشد.

بطور کلی باید گفت که در این دو منطقه دونوع مسکن از همه‌مهمتر وفراوانتر است وهریک متعلق بدو جامعه از بختیاریها ، یعنی‌چادرنشینان ویکجانشینان‌ساکن دهات‌میباشد.

اکثریت‌عظیمی ازبختیاریها که همچنان به‌امر کوچ‌سالیانه ادامه میدهند ، ساده‌ترین نوع مسکن یعنی چادر راکه طی‌هزاران سال بعلت انطباق کامل با نوع معیشت چادر نشینی شبانی مورد استعمال داشته است، بکارمیبرند.

ولی آن عده از بختیاریهائی که طی سالهای اخیر درناحیه‌ای ساکن گشته‌اند وده‌اتی را پایه گذاری نموده‌اند از زیر چادرها خارج گردیده‌اند وتیرک چادر را به‌ستون تبدیل ساخته‌اند وبقول خودشان اقدام به (ساخت) یا بنای خانه نموده‌اند و مسکن ثابتی را برای خویش پایه گذارده‌اند.

خارج از دو نوع مسکنی که در بالا از آنها یادنمودیم ، انواع دیگر مسکن نیز که تعدادشان در مقایسه با نوع اول ودوم ناچیز است درمنطقه گرمسیر بختیاری مشاهده گردید که مانیز ازآنها یادخواهیم نمود.

در بیان شرح هریک از انواع مسکن کوشش خواهیم نمود که مصالح بکار رفته در آنها وسبک وطرحشان و رابطه‌آنها را بازندگی ساکنانشان مورد بحث قراردهیم. انواع مسکن که ازآنها یادخواهد شد بترتیب عبارتند از:

۱ـ سیاه‌چادریا(بهون):

۲ـ بناهای یکجانشینان

الف ـ خانه های روستائی یا(هونه).
ب ـ ساختمان های شرکت نفت.
پ ـ ذکری ازبُنه‌وار.

۳ ـ کپر

٤ ـ آلاچیق

سیاه‌چادر یا(بهون) :

قسمت اعظم افراد ایل بختیاری در این نوع مسکن زندگی میکنند . چادرنشینان درسال دوبارکوچ میکنند و درهربارکه ازییلاق بقشلاق رفته ویا ازقشلاق به ییلاق مراجعت میکنند محل توقف قبلی آنها که مدتها بدون‌استفاده مانده است باران وآفتاب میخورد و بعد درموقع استقرار مجدد تاحدی آنجا را تمیز میسازند ویااینکه‌درجای دیگری چادرمیزنند. وضع‌قرارگرفتن چادر چنان است که امکان نفوذ آفتاب بداخل آن وجود دارد واین خود عامل مهمی ازنظر بهداشتی برای‌ساکنان چادر بشمارمیآید.

طرز برپاکردن چادر :

برای برپا کردن چادر قبلاً دور چادر را ازسه‌طرف سنگچین میکنند که ارتفاع آن

این پنجاه‌سانتیمتر تایکمتر است‌وچول(۱) نام دارد. در قسمت خارجی چول یادیوار سنگی بدون ملات،جوئی میکنند که آب باران به‌دیوار ودرنتیجه بداخل‌چادر نفوذ نکند.



تصویری ازیک‌چادر بختیاری که‌درمنطقه سردسیر برپاشده‌است.
درداخل‌چادرچوبهون یاتیرک های زیرسقف وهمچنین محل قراردادن‌لحاف‌وتشک‌ووسایل خواب‌مشاهده‌میگردد. وجودفرش درکف‌چادر معرف‌ثروت‌صاحب آنست. چادرمزبوربه‌آنجف کلانترسالخورده تیره سراج‌دین بامدی تعلق دارد.

در وسط سه‌دیواره‌ی‌سنگی دوتیرک «**چوبهون**» بفاصله‌ی‌سه‌متر ازهم‌میزنند که ۳متربلندی دارندوسپس روی‌آن‌دوتیرک **چوب‌متل** میاندازند تاسقف‌چادرصاف بیایستد. سپس چادر را روی‌چوبهون ومتل که بشکل بارفیکس است میاندازند.

(۱) Çul

(۲) Çu–Bohun



منظره‌ای از کله‌برد محل نگهداری بره‌ها درگوشه چادر



دراین عکس که از زیر چادر گرفته شده است محوطه‌ای که در خارج چادر با سنگ‌چین محدود گردیده و اسبها

اطراف چادر قلابهائی (پیشه) دارد که طناب بآن بسته است این طنابهارا بچوبهای جلوی چادر (چوب پیشه) که روی آن سنگ گذارده‌اند میبندند وچادرافراشته میگردد.

بلندترین ارتفاع چادر ازسقف تازمین سه‌متر و در دامنه‌ی چادر در حدود یکمتر است و بعلت این شیب تند وجنس چادر که ازموی بز است باران درآن نفوذ نمیکند.

درگوشه‌ی چادر محلی را باچندین سنگ بارتفاع دیوارها ی دیگر ازصحن چادرجدا میکنند وبره‌های نوزاد راوقتی گله بصحرا رفته درآن جای میدهند (مانندقفس) بااین اختلاف که دیوارهای این قفس باسنگ خشکه‌چیده شده وروی آنرا باچندچوب پوشانیده‌اند که بره‌ها ازسقف این محوطه‌ی محصور خارج نگردند. این محل را بختیاریها «**کله‌برد**» مینامند.

در بعضی‌چادرها درگوشه‌ی دیگر ومقابل کله‌برد چندچوب در داخل سنگها گیرمیدهند و روی‌آنرامیپوشانند وتقریباً چیزی شبیه‌تخت خواب‌میسازند ووسایل اضافی‌را روی‌آن میگذارند. نام این تخت (**تلواره**) است.

در داخل هربهون یک‌چاله بقطر ۵۰ وبعمق ۴۰ سانتیمتر حفرشده که درآن آتش روشن میکنند وروی‌آن نان‌میپزند یاچای‌آماده میکنند.

در جلوی چادر یا کپرسه پایه‌ای باچوب تهیه میکنند که مشک دوغ را بآن آویزان مینمایند ومیزنند تا کره آنرا بگیرند. نام این‌سه‌پایه را **ملار** گویند. درسوی دیگر چادر ویاخارج ازآن چهارپایه‌ای نظیر تخت‌میسازند که مشک‌ها را روی آن قرار میدهند. این چهارپایه نیز «**تلواره**» است.

بناهای یکجانشینان:

خانه‌های روستائی یا (هونه):

دراین نوع بناها مصالحی که در داخل پی‌ها وچهاردیوار مصرف‌میگردد همه‌ازسنگ رودخانه توأم باسنگهای‌لاشه کوه است که درمحل‌فراوان بدست میآید.

ملات این‌سنگها گچ وخاک ویا گچ خالص است.قطر دیوارها بین ۶۰ تا ۹۰ سانتیمتراست.

ارتفاع دیوارهای اطاق ۲٫۸۰ متر است و درفاصله‌های مختلف در آنها طاقچه ایجاد میکنندوروی درگاهها وطاقچه‌ها (طاشقه) باسنگ‌لاشه یاسنگ‌رودخانه طاق ضربی برمیگردانند. طاقها را باتیرهائی که ازدرخت کُنار (سدر) بدست میآید میپوشانند پس از تیرریزی



نمونه‌ای ازخانه های یکجانشینان درناحیه **چالی او** واقع درمنطقه گرمسیراول تنگ بامد .



نمونه‌ای از یک خانه دیگرواقع درتنگ بامد درمنطقه گرمسیر

روی تیر را در جهت مخالف با نی میپوشانند وروی نی گل نسبتاً سفتی میریزند و تخت میکنند و شیب میدهند.

آخرین قشری که سقف را کامل میکنند کاه گل است که هم شیب را مجدداً تنظیم میکند و هم بعلت وجود کاه از ترکهای سقف جلوگیری مینماید.

برای ساختن ناودان ازدوسنگ مسطح که بیکدیگر چسبانیده شده‌اند، استفاده میکنند و برای پله‌های بام از همان سنگهای مسطح ورقه شده و اگر نباشد ازسنگ رودخانه استفاده میکنند، زیر این پله‌ها پر است.

درگوشه هونه یا کپر دور یک دایره بقطر ۱ متر را باسنگ وگل میچینند و بالامیآورند و درقسمت پائین آن سوراخی میگذارند و درآن را میبندند و ازبالا درآن آردمیریزند وهروقت لازم باشد ازسوراخ پائین آرد برمیدارند. نام این جای آرد بزبان محلی «تاپو» است.

بناهای واقع در روستاهای منطقه سردسیر

بناهائی که در روستاهای منطقه سردسیر بختیاری برپا گشته است ازنظر موادساختمانی ازکف تا زیر پوشش باسنگ لاشه بدون ملاط خاک وگچ واغلب تنها باگل وجفت وجور کردن سنگها ساخته شده است. قطر دیوارها بین ۸۰ تا ۱۰۰ سانتیمتر است واین بدلیل وجود سرمای شدید زمستان منطقه میباشد. کلیه بناها کرسی دار است. باین عبارت که ازسطح زمین حدود ۵۰ سانتیمتر بلندتر بناشده‌اند. اطاقها برای محفوظ بودن هرچه بیشتر دربرابر سرمای زمستان بدون پنجره هستند. پوشش بناها باچوبهای بیدو کبوده انجام گرفته وباچوبهای مدور ونازك نیز توفال کوبی شده است. روی بام راخارقرارمیدهند وپوششی ازکاهگل روی آن میکشند.

در دهاتی که نزدیک به معدن نمک شوراب هستند، در پائیز مقداری از خاك اطراف معدن راکه آغشته به نمک است روی سقف میریزند وبخوبی میکوبند واین قشر بخوبی دربرابر باران ونفوذ رطوبت مقاومت مینماید.

ازنظر طرح، بناها بیشتر شامل دو اطاق ودر دوطرف آنها طویله وکاهدان قراردارد. دراکثر بناها در برابر اطاقها ایوانی مسقف قراردارد. در بعضی بناها دواطاق پشت هم قراردارد ومعمولاً اطاق پشت بعلت محفوظ بودن وگرمای کافی درزمستان مورد مصرف بیشتر دارد.

تهیه گچ:

برای تهیه گچ جهت ملات دیوارهای ساختمان درنقاطی که سنگ گچ وجود دارد

کوره میزنند مانند: (چالی اوود لی). سپس سنگ گچ را درون کوره پخته و بصورت قابل استفاده درمیآورند.

شکل یک کوره:

معمولاً کوره را در محلی میزنند که درحد فاصل یک زمین پست و یک زمین بلند بارتفاع تقریبی سه متر واقع باشد.

در روی زمین بلندتر چاهی بعمق سه متر تعبیه میکنند که قطر دهانه آن درحدود ۵ر۱ متر باشد. وقتی عمق این چاه بازمین پست برابر شد، حفره‌ای درانتهای چاه بطرف زمین هم سطح آن باز میکنند وروی آنرا طاق میزنند و در وسط این طاق یا کوره سوراخی جهت خارج شدن دود هیزم میگذارند.

طرز باز کردن کوره:

سنگ گچ را دورادور کف چاه میچینند و ردیف دوم را تنگ وردیف سوم را تنگتر میکنند بطوریکه بشکل گنبد درآید. مجدداً روی دیوارهای اطراف چاه را مانند دفعه اول باسنگ گچ بالا میبرند و گنبد دوم وسوم باچیدن سنگها درداخل چاه بوجود میآید.

سپس درچاه را میبندند و کوره را با هیزم پر کرده وآتش میکنند. حرارت آتش بداخل چاه سربسته ازپائین ببالا اثر کرده وسنگ گچ میپزد. پس از خاموش کردن و سرد شدن کوره سنگ را کوبیده والک میکنند. بدین ترتیب گچ آماده میگردد.

ساختمانهای شرکت نفت در منطقه انبل ولالی:

در راه مسجد سلیمان تالالی بساختمان هائی برمیخوریم که حتی برای اشخاص عادی قابل احساس است که ایل بختیاری بافقدان وسائل نمیتواند چنین ساختمان هائی رابوجودآورد.

برحسب ضرورت در نقاط نفتی سر راه هرجا که لازم بوده است چندساختمان وسیله شرکت نفت بوجودآمده است.

ولی در انبل ولالی تقریباً همه ساختمانها وسیله شرکت نفت ساخته شده است وبعداً که شرکت نفت بعلت احتیاج نداشتن آنهارا ترك کرده مردم محل درآن سکونت نموده‌اندوباید گفت درنوع خود ساختمان های خوبی بشمار میآیند.

مصالح آنها را سنگ تراش محلی وتیرآهن ودروپنجره‌آهنی تشکیل میدهد، آب مصرفی

این ساختمانها بوسیله پمپ‌های قوی‌از کارون تأمین میگردد و بااینکه بختیاریها درآن سکونت دارند نباید آنها را جزء ساختمان‌های ساخته بختیاریها محسوب داشت.

وضع اکثر این ساختمانهابا بناهای موجود در شهرها قابل قیاس بوده وحتی‌آب‌وبرق ووسایل نظافت در داخل ساختمان تأمین شده است وعده‌ای معدود از ایل بختیاری که دراین خانه‌ها سکونت دارند ازنعمت بهداشت و آسایش برخوردارند وازهمه‌ی وسایل موجود بنحو شایسته استفاده میکنند بطوریکه حتی از ظاهر آراسته و تمیز آنها بهبود زندگیشان احساس می گردد.

ذکری از بُنه‌وار:

ذکری از بنه‌وار وتشریح وضع‌آن بعلت‌چگونگی وموقعیت خاص‌آن در گذشته‌بی‌مناسبت بنظر نرسید.

در فاصله تقریبی ۵۰ کیلومتری لالی بسمت شرق‌در منطقه‌ای‌محصور بین رودخانه تلوك وهارکله و کوه گریوه محلی‌است بنام بُنه‌وار که در آن‌ساختمان‌های درهم‌ریخته وویرانه زیادی وجود دارد و دربعضی ازاین‌ساختمانها عده‌ای ازطایفه‌موری‌وبامدی زندگی می کنند.

اکثر این‌ساختمانها که امروز وبرانه‌است، دراصل باسنگ وملات گچ وخاك و بشکل نسبتاً خوبی ساخته شده‌اند. نعل درگاهها باسنگهای‌صاف یک‌تکه که حمل‌آن آسان‌بنظرنمیرسد پوشیده شده است

بایک نظر کلی به بُنه‌وار میشد اینطور نتیجه گرفت که روزگاری قصبه‌ای آباد بوده است. ولی‌حتی‌پیران‌موری و بامدی درمورد تاریخ بنای‌آن واینکه درگذشته بُنه‌وار چه وضعی داشته و به‌چه‌علت بصورت فعلی درآمده‌بی‌اطلاع بودند واظهار میداشتند پدران ماهم بُنه‌وار‌را بهمین‌شکل دیده بودند.

کپر:

برای ساختن کپر نخست طرح مستطیل‌شکلی‌را در روی‌زمین درنظرمیگیرند ودیواره‌ای سنگی بعرض ۸۰سانتیمتر وارتفاع حدود یک‌متردورتادورآن بدون استفاده ازملات برپامیسازند.

در دیوار کپرطاقچه‌هائی ایجاد می کنند که کف‌آنها با زمین کپر یکسان و طاق آنها



نمونه یک کپر واقع در تنگ‌بامد درمنطقه گرمسیر

باچوب پوشیده شده (چوم‌چیت)[1] نام دارد . عمق این طاقچه ها یافرورفتگی‌ها حدود نیم متر است که ظرفهای غذا خوری دیگ وسایر وسایل اضافی را در داخل آن قرار میدهند .

طول کپر معمولا ٦تا۹ متر و عرض آن ۰ر۲ متر است . طول کپر برحسب نیاز ممکن است کم یازیاد شود ولی عرض آن بااختلاف کمی ثابت است . زیرا اگر عرض بیشتری درنظر گرفته شود طاقها که دراین نوع مسکن با نی و لگوم[2] پوشیده شده مقاومت نکرده وفرومیریزد .

نی و لگوم دو گیاه محلی قشلاق بختیاری است که در کنارجویها ونهرها وداخل آبهای راکدمیروید .

شاخه های نی بند بند ونسبتاً محکم و لگوم تقریباً شبیه ساقه برنج ولی قطورتراست .

برای زدن طاق و پوشش سقف عرض اطاق را نصف کرده و در وسط آن یعنی بفاصله ۲۵ر۰ متر چند چوبهون (تیرک) میزنند .

بلندی این چوبها که بجای ستون بکار رفته وسرآن دوشاخه است تقریباً دومترمیباشد .

روی این تیرکها چوب میاندازند و به تیرکها میبندند (باطناب یا سیم) روی دیوار دو سمت درطول نیز چوب میاندازند . سپس فاصله تیرك وسط را باتیرکهای دوطرف ده‌سانتیمتر به ده سانتیمتر با نی میپوشانند و سر نی‌هارا از دو طرف بچوب‌ها میبندند . بعد روی نی‌هالگوم میریزند و باز میبندند . این پوشش برای اینکه بهتر از نفوذ آب و سرما جلوگیری کند یکبار دیگر تکرار میگردد . یعنی باز روی لگوم نی و روی نی لگوم میریزند و ازدوطرف مهارمیکنند . بدین ترتیب پوشش سقف کپر تکمیل میگردد .

کپر بیش از یک‌درو رودی ندارد ودر آن انسان و دام باهم زندگی میکنند باین ترتیب که پس‌ازورود بکپر دامها درقسمت عقب و انسان درقسمت جلو جامیگیرند . آنچه سبب این زندگی مشترك انسان ودام است عبارتست از :

۱- حفاظت دامها ازدزدان .

۲- گرم کردن کپر بوسیله دام .

اغلب اوقات دریک‌سو یا درسه سوی کپر با ایجاد دیواره‌ای که اکثر شکل هندسی کاملی ندارد حیاط یابه گویش محلی (حوش) ایجاد میکنند . ارتفاع دیواره سنگی مزبور که خشکه‌چین چیده میشود ودرآن ملات بکار برده‌نمیشود حدود یکمتراست . روی این دیوار را مقداری خس‌وخاشاك میگذارند تاارتفاع بیشتری پیدا کند ومحفوظ‌تر بماند وعبور چهارپایان را غیرممکن سازد .

۱–Çhum Çhit

۲–Legûm

وجود زندگی مشترك دام وانسان درداخل کپر باتوجه به‌مسدود بودن فضای داخل آن ازنظر بهداشتی‌مشکلات وناراحتی‌های بسیاری را سبب‌میشود وبیشتر امراض بوسی‌زائیده‌این نوع زندگی‌آلوده بمیکرب‌است.

آلاچیق:

در زمانی که ایل ازگرمسیر به‌سردسیرحرکت می‌کند عده‌ی معدودی درقشلاق باقی میمانند وازآنجا که هوای داخل خانه یا کپرمسدودودرنتیجه گرم وغیرقابل تحمل می‌گردد ازآلاچیق استفاده میکنند.

طرز ساختن آلاچیق بسیار ساده است برای این کارچندتیرك را بدرخت یادیواری تکیه میدهند وحدفاصل تیرکها را باخارپرمیکنند. درنتیجه‌هم ازسایه استفاده میبرندوهم جریان هوا ازلابلای خارها میگذردوآنجاراخنک‌میسازد. اگر بخواهند ازهوای‌خنکتری استفاده کنند روی خارهاآب‌میپاشندووقتی باداز‌خارهای‌مرطوب‌می گذرد هوای‌لطیفتری بداخل آلاچیق‌وارد میشود.

بخش دوازدهم

صنایع دستی

در بین عشایر بختیاری زنها علاوه بر دوشیدن شیر و پختن نان و تهیه غذا ودوخت ودوز بکارهای دستی نیز ذوق وعلاقه‌ی خاصی نشان میدهند. حتی المقدور کلیه وسایل کار را ازمواد خام تا دستگاههای بافندگی بدست خود تهیه می‌نمایند.

تهیه پشم گوسفند وموی بز: بطوریکه در فصلهای قبل بیان گردید، پشم بره پروار را درسال دوبار ومیش و بره را یکبار میزنند. پشم تهیه شده را با آب سرد میشویند و تمیز میکنند و درشستن آن ازهیچ نوع وسیله شیمیائی ویا طبیعی استفاده نمیکنند. پس ازخشک شدن آنرا باچوب میزنند تاباز وپوش شود. موی بز را نمیشویند بلکه باشانه های چوبی مخصوص شانه میزنند تاخاشاک واجسام خارجی که بموچسبیده است ازآن جدا شود.

تابیدن پشم وتبدیل آن به نخ: تابیدن پشم بوسیله‌ی دوک مخصوصی که بلهجه بختیاری «**پره**» نامیده میشود انجام می گیرد. این نوع دوک ابتدائی‌ترین نوع دوکی است که درروستاها وجود دارد.

برای ساختن دوک دوتکه چوب منحنی یک اندازه را ازوسط سوراخ کرده وسوراخها را بروی هم قرار داده وچوب دیگری ازوسط آن دوچوب می گذرانند(درانتهای این چوب زائده‌ایست که نخ را بآن گیرمیدهند تا ازدوک باز نشود). پشم آماده را بادوک (پره) میتابند. باین شکل که یک مقدار ازپشم را بادست تابیده و بر دوک میبندند و بادست بدوک حرکت دورانی میدهند تا پشم تابیده شود، همینکه احساس شد تاب نخ باندازه کافی است نخ تابیده شده را بدوک میبندند و انتهای آنرا بزائده‌ای که در بالای دوک است گیرمیدهند وبازپشم را بادست بشکل نخ نتابیده درآورده وباحرکت دورانی دوک آنرامیتابند. پس از پر شدن دوک نخهای تابیده را بازو گلوله می کنندودرکارهای بافندگی ازآن استفاده میکنند.

کارگاه دستی: اغلب صنایع و محصولات بافندگی آنها وسیله **داری** که روی زمین

خوابانده شده و بلهجه بختیاری تندار (تنگدار) نامیده میشود تهیه‌میگردد.

وسائل کار:

۱- ملار عبارتست از سه پایه‌ای که دو پایه اصلی آن عمود برجهت تارها میباشد وپایه‌سوم حائل ونگهدارنده‌ی دوپایه اصلی‌است.

در قسمت پائین دوپایه اصلی‌دوچوب‌افقی بنام **پشت‌پیز** عمود برجهت تارها قراردارد و بوسیله فواصلی که بانخ ایجاد گردیده است اولا هررشته تار را از تار دیگر مجزا میسازد وثانیاً سبب میشود که یکدرمیان در وسط کارگاه بین رشته‌ها فواصلی باندازه ده سانتیمتر ایجاد شود.

۲- چوپیز (چوب‌پیز) در اثر حرکت‌دادن چوپیز بجلو و عقب، تارهای پائین بالامیآیند و تارهای بالا پائین میروند وگلوله‌ای از بین این تارها عبور میکند و باصطلاح نخها را چپ وراست‌میکنند.

۳- کوکیت- کوکیت وسیله ایست فلزی‌بادسته چوبی پس‌از اینکه گلوله نخ راازبین تارها عبور دادند بوسیله کوکیت ضربه‌هائی عمودی برنخ وهم‌جهت تارها به کار بافته شده وارد میسازند که محکم شود از این وسیله برای بافت کلیه کارهای دستی بافندگی استفاده می‌کنند.

۴- بن‌زم - در دوطرف کارگاه دوچوب افقی بنام بن‌زم کمی بزرگتر از پهنای کارگاه قرار دارد که بوسیله چهارچوب‌بنام (مُشته) بزمین مهار شده است.

۵- سوك- تکه‌چوبی است بطول پانزده سانتیمتر و قطر متوسط یک سانتیمتر که برای جدا کردن تارهااز یکدیگر بکار میرود. نوك سوك باریکتر از انتهای آنست.

وسائلی که بااین کارگاه میبافند:

۱-لت - عبارت از تکه‌های پارچه‌ضخیمی‌است که تاروپود آنرا از موی بز تهیه نموده وسیبافند. پهنای لت درحدود ۲۵ سانتیمتر ودرازای‌آن گاهی‌به ۱۰ متر میرسد. پشم‌بز را پس‌از آنکه باشانه تمیز کردند و با پره تاب دادند برای بافتن لت بکار میبرند. لت‌های بافته شده را پهلوی‌هم قرار داده وبانخ بهم میدوزند وبرای برپا ساختن سیاه چادر از آن استفاده میکنند. لت‌هرقدر بیشتر باران بخورد نفوذ ناپذیرتر میگردد.

در بختیاری کارگاههای دستی لت‌بافی بسیار است زیرا مسکن وماوای چندین هزار بختیاری بدینوسیله تأمین میشود و به تنهائی بجای سیمان، آجر، آهك و چوب‌وتیرآهن وسایر

مصالح ساختمانی برای پوشش مسکن عشایری مورد مصرف دارد. درپهنای ۵۰ سانتیمتری لت درحدود ۱۵۶ تار کشیده شده است. لت برای مصرف چادر هربهون تهیه میشود وفروش خارجی ندارد. از لت یاچادر کهنه برای چارپایان جل تهیه میکنند.

۲- جُل - جل نازکتر ازگلیم و اغلب ساده و بدون نقش است وآنرا برای حفظ اسب وقاطر و الاغ ازسرما تهیه میکنند وروی حیوان میاندازند و بوسیله چندبند بزیر گردن وزیرشکم حیوان میبندند. جل را ازچهارقطعه ۰/۵۰×۱/۵ ویادوقطعه ۱×۱/۵ میبافند. درموقع دوختن قطعات کوچک در وسط و قطعات بزرگ در دو طرف جل قرار میگیرند، زیرا قطعات بزرگ باید تاجلوی سینه وزیرگردن حیوان را بپوشاند. بافتن یک جل درحدود ۷۰ ریال خرج برمیدارد و برای فروش درحدود ۱۲۰ ریال عرضه میشود.

۳- خور: خور عبارت از دوقطعه گلیم بشکل مستطیل است که پس از بافت، سه طرف آن بانخ محکم بهم دوخته میشود وسرآن مانند کیسه ایست که قلاب هائی داشته باشد وباآن گندم وجوحمل میکنند. وسط یکی ازگلیمها بافت قالی دارد واین همان قسمتی است که پس ازبار کردن حیوان بسمت خارج میافتد وامکان تصادم آن باکوه وسنگ و درخت بیشتر است. ولی قسمتی که با پشت حیوان تماس دارد چون امکان لطمه خوردن و پاره شدن ندارد با گلیم ساده می بافند. طول هرقطعه ازخور حدود یک متر وعرض آن ۵۰ سانتیمتراست وتار وپودآن ازپشم میباشد.

۴- خورجین: خورجین هم مانند خور ولی یک تکه و ظریف تر ازآنست اما بندرت از بافت قالی درآن استفاده میشود. برای تهیه خورجین گلیمی بطول تقریبی دو مترونیم و عرض ۶۰ سانتیمتر می بافند، بعد از دوطرف درطول ۶۰ سانتیمتر تامیزنند و دو طرف آنرا با نخ محکم میدوزند و درنتیجه خورجین بشکل دو کیسه بهم چسبیده آماده میگردد. دردهانه دو طرف قلاب هائی جهت گذراندن ریسمان و بستن درخورجین میگذارند. تار و پود خورجین نیز مانند خور از پشم خالص است. یک خورجین خوش نقش وریزبافت درحدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ ریال ارزش داردوبرای تهیه این خورجین ۲۰۰ ریال بابت پشم ورنگ ویک ماه وقت باید منظور داشت. درموقع کوچ وسائلی که نیاز بمحافظت بیشتر دارد درخورجین جامیدهند.

۵- چوقا: چوقا را نیز باهمان کارگاه تندار می بافند وآن پارچه پشمی بسیارظریفی است بشکل روپوش بدون آستین که روی لباس میپوشند و رنگ آن سفید وراه راه مخصوص پهن وباریک آبی دارد. ارزش نوع عالی آن که در بختیاری بافته میشود درحدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ ریال ولی نوع پست آنرا دردزفول بانخ عادی می بافند وقیمت آن درحدود ۳۰ ریال میباشد.

۶- لی: یکی دیگراز وسائلی که باتندار می‌بافندلی‌میباشد. لی گلیم‌بسیار زیباوخوش نقشی است که بطرزمخصوص بافته‌شده وروی‌لوازم خودمیکشند.

۷-خرسک: نوعی‌قالیچه‌است که دارای کرکهای بلندوپرزدارمیباشد. قیمت‌آن‌باتوجه به‌نقش ورنگ وبافت‌آن بین ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال درنوسان‌است. موادیکه برای بافتن‌این قالیچه خرسک‌به‌ابعاد ۲٫۵ × ۱٫۵ لازم است بشرح زیرمیباشد:

پشم	سه‌من	۲۴۰۰ ریال
رنگ		۲۰۰ »
نخ پرک	۱من	۴۰۰ »
		جمع ۳۰۰۰ ریال

مدت‌زمانی که برای‌بافت این‌خرسک‌لازم است حدودسی‌روز میباشد.

موج: جاجیم و باصطلاح محلی موج عبارت از پارچه محکمی است ازپشم رنگ شده که با نقش چهارخانه شطرنجی تهیه میگردد. برای بافتن موج قبلاً باید چند رنگ نخ تهیه نمود سپس این نخهای رنگی‌را پهلوی‌هم بشکل تارهای عمودی از رنگهای مختلف آبی-عنابی وزرد نزدیک بنارنجی روی کارگاه پارچه بافی بست، عرض این باند ۱٫۲۵ متر و طول آن حدود ۲٫۵متر است. تعداد پود هرموج درحدود ۴۰۰ رشته میباشدو برای رد کردن تارها از پودها از دوماکوی دو رنگ استفاده میگردد. وسیله‌ای که با آن شانه را حرکت میدهند (**دفه**)نام دارد و برای بالا و پائین بردن پودها چهار عدداوزار یااسباب وجود دارد وهمچنین برای پر کردن ماکو از یک‌چرخ مخصوص استفاده میکنند. پس از بافتن چهار قطعه از این باند آنها را پهلوی‌هم میدوزند ویک بافته پشمی‌محکم تقریباً ۲٫۵ × ۲٫۵ متر بدست میآید.

بافت موج‌توسط بختیاریها صورت نمیپذیرد، بلکه اینکار توسط ساکنان دزفول انجام میشود. درچلگرد یک کارگاه‌موج بافی وجود داشت که بافندگان آن ازدزفول بآنجاآمده‌بودند وبرای عشایر بختیاری موج می‌بافتند وازآنها دستمزد دریافت میداشتند.

ورس: ورس یاطناب را نیز از پشم‌میسازند بدینترتیب که‌پس ازتمیز کردن‌وزدن‌پشم آنرا بصورت نخ درآورده‌این‌نخها را بسه‌دسته‌تقسیم کرده‌ومانند گیس‌میبافندتاطناب آماده گردد.

قالی: دربین صنایع‌دستی بختیاریها هیچکدام باندازه‌قالی حائزاهمیت‌نیستند. در بختیاری‌قالی‌وقالیچه ازنوع پست بنام‌خرسک که‌شرح آن گذشت‌ونوع عالی قالی‌بنام (بی‌بی‌باف) بافته میشود.



دوزن باصدی ازتیره(احمدفردینی) دربرابرچادرخویش مشغول بافتن **لت** برای چادرمیباشند.
چنانکه مشاهده میگردد **دار** مزبور بطور افقی برروی زمین قراردارد.

مرکز اصلی بافت قالی مرغوب ، **آخوره**‌شهر کرد ودامنه است .

رنگ: رنگهای طبیعی که عشایر بختیاری بآن دسترس دارند‌عبارت‌است از :

۱ـ روناس برای رنگ قرمز .

۲ـ گندل برای رنگ‌زرد (ساقه گندل را که یک‌نوع گیاه‌سردسیری است میجوشانند ورنگ زرد تهیه‌می کنند) .

۳ـ برای تهیه رنگ‌قهوه‌ای رنگ‌قرمزی که‌ازروناس تهیه‌شده‌با‌رنگ‌تیره‌دیگرمخلوط‌میکنند .

٤ـ رنگ‌سفید وسیاه وقهوه‌ای وطوسی‌را نیز ازپشم‌طبیعی خود گوسفند‌تهیه‌میکنند . ولی برای تهیه رنگهای‌آبی‌و کبود دست‌بدامن دکانداران محلی‌میشوندودراینجاست که‌رنگ‌جوهری داخل‌شده وارزش رنگ‌آمیزی‌و کارهنری آنهارا پائین میآورد .

تخت کشی: تخت گیوه را بختیاریها خود درست‌میکنند ولی‌رویه‌آن ازبروجن‌ـشهر کرد ودزفول‌خریداری‌میگردد[1] . برای تهیه تخت گیوه ابتدا یک‌چوب رابجای سندان بزمین‌میکوبند و بعد مقداری پارچه کهنه آبی‌رنگ‌را نمداروچهارتا کرده روی‌سندان میگذارند وبامشته‌یاچکش میکوبند بطوریکه پارچه های کهنه‌بصورت نوارهای‌باریک وفشرده شده درآیدسپس این‌نوارهارا طوری روی‌هم قرارمیدهند که بشکل یک‌مستطیل کوچک باندازه کف‌پا درآید بعد روی آن سنگ‌میگذارند تاخشک‌شود . پس ازآن چند سوراخ درطول مستطیل ایجاد کرده وازداخل‌آن تسمه های محکم میگذرانند وازجلو وعقب نوک‌این‌تسمه ها را بهم مربوط میکنندوقسمت‌اضافی را بایک وسیله‌تیز(مثل گزن) میبرند وبه‌تخت‌شکل میدهند . مرحله دوم دوخت رویه بکف گیوه است . برای‌اینکار دورتخت‌رایک‌یادولا چرم میدوزندوبعد رویه گیوه‌رابچرم دور کف‌دوخته‌و گیوه آماده میگردد .

۱ــ نوعی رویه گیوه‌نیز توسط‌برخی‌از بختیاریهای‌مستمند بافته میشود که‌قابل‌مقایسه بارویه‌های دیگر نیست‌وفقط افرادی‌ازآنها استفاده‌میکنند که‌قدرت‌خرید رویه‌بافت‌سایر نقاط رانداشته باشند .



کارگاه بافت قالیچه درمقابل چادر یک خانواده بامدی (ناحیه خشون درمنطقه سردسیر)



کارگاه بافت موج

کارگاه مزبور در یکی از دکانهای چلگرد قرار داشت که بوسیله سه تن از اهالی دزفول اداره میگردید.

بخش سیزدهم

اشاره‌ای به‌معتقدات- بازیهاورقص‌وموسیقی

در این تحقیق ، بررسی گویش ، ادبیات ، موسیقی و اعتقادات و بطور کلی فرهنگ وفلکور جامعه بنحوی وسیع موضوع کار ما نبوده است ، زیرا انجام این امربوقت‌ومحققین بیشتری احتیاج داشت . بنابراین مطالبی که در اینجا بمیان میآوریم تنها بمنظور طرح موضوع وآغازیک بحث است که باید بدلیل ضرورت ملی ومیهنی‌و همچنین جذبه علمی خود از جانب دانشمندان و دانش پژوهان این شاخه از علوم اجتماعی با سبکی تازه در داخل اجتماعات ایلیاتی ایران دنبال شود .

ستاره‌سر گردان:

موضوع اعتقاد داشتن بروزهای خوب و میمون و نحس وشوم از دیر باز وجودداشته و درحال حاضر نیز در بعضی تقویم‌ها مانند « مصباح » بعضی از روزهای سال میمون ومبارك هستند و انجام امور خیر درآنهاتوصیه گردیده و بعضی روزها نحس شناخته شده واقدام به‌بستن عقد ، انجام مراسم عروسی ، رفتن به‌سفر وغیره دران بشدت منع گردیده است . امروز حتی در بیشتر خانواده‌های متجدد نیز هنوز رسم است که برای انجام مراسم عقد وعروسی و نظایر آن گذشته از روز خوب ساعت خوبی را نیز بامراجعه بکسانی که باین امور آشنائی دارند و مردم به گفته های آنها معتقدند تعیین میکنند .

باوجود چنین اندیشه هائی درجامعه شهری و نزد شهر نشینان ، چنانکه اعتقادات مستحکمتری از آن در بین روستانشینان و قوی‌تر ازآن در جامعه ایلیاتی بچشم بخورد جای تعجب نیست .

در بین بختیاریها اعتقاد نسبت به امر گردش یک ستاره موهوم درآسمان وجود دارد .

بختیاریها انجام امور مهمی چون: اقدام به کوچ - عروسی - شخم زدن ونظایر آنرا منوط به موقعیت این ستاره درآسمان میدانند و به شرحی که در زیر خواهد آمد بآن امور اقدام ویاازآن پرهیز میکنند.

ستاره مزبور بهیچوجه درآسمان مشاهده نمیگردد وگردش آن نیز غیر قابل احساس است. بختیاریها معتقدند که این ستاره در هرسو که باشد باید درجهت عکس آن حرکت نمود وستاره را همیشه پشت سر گذاشت.

آنها معتقدند که ستاره مزبور روزهای دوم - دوازدهم وبیست ودوم هرماه درسمت شرق یا «آفتوزنون» قرار دارد وبایستی بسمت غرب یا «آفتودرو» حرکت نمود وهرفعالیتی را دراینسو آغاز نمود. بطور مثال اگرقصد کوچ دارند وراهشان دراین سه روز بسمت شرق باشدازحرکت بازمیایستندو اگر ازجانب غرب باشد براه ادامه میدهند.

روزهای سوم، سیزدهم وبیست وسوم بنظر آنها ستاره سرگردان است وجای معینی ندارد ازاینرو انجام هر نوع حرکت بمنظور آغاز کوچ و یا فعالیت های کشاورزی و غیره بکلی ممنوع است.

روزهای چهارم، چهاردهم و بیست وچهارم هرماه ستاره در جانب قبله واقع شده وباید برای شروع فعالیت های مورد نظر آنرا پشت سر گذارد و بسمت شمال حرکت کرد. چنانکه اگر قصد شخم زدن است بایستی شخم بجانب شمال انجام شود.

روزهای پنجم، پانزدهم وبیست وپنجم نیز ستاره سرگردان ودرحال حرکت است وچون جای مشخصی ندارد که پشت سر گذارده شود بنابراین حرکت بمنظور کوچ یاشروع بفعالیت های دیگر نامبارك است.

روزهای ششم، شانزدهم و بیست وششم ستاره درغرب یا «آفتودرو» قراردارد وبایستی بجانب شرق یا «آفتوزنون» حرکت نمود.

روزهای هفتم، هفدهم و بیست وهفتم ستاره درشمال است و بایستی بسوی جنوب حرکت کرد.

روزهای هشتم، هیجدهم و بیست وهشتم نیز ستاره چون شش روز دیگر که گفتیم سرگردان است.

باین ترتیب ملاحظه میگردد تعیین روز وجهت عزیمت در زمینه انجام امور مهم آنها تاحد فراوان بستگی به موقعیت ستاره مورد بحث دارد.

زیارتگاههای بختیاری:

بختیاریها خیلی کم به‌مکه وزیارت سایر نقاط چون کربلا ومشهد وقم‌میروند. درعوض زیارتگاههای محلی وجود دارد که‌بعضی ازآنها را پیر مینامند وبختیاریهابه‌زیارت‌آنهامیشتابند. زیارتگاههای مهم منطقه‌عبارتنداز:

۱- شهیدان واقع در(ده‌ناشی)بازفت.

۲- بابازاهد » »(چلو).

۳-صالح ابراهیم‌واقع در(شیرین بهار).

۴-شاهزاده‌عبداله» » کوه(» مُنار).

۵-بابااحمد واقع در تنگ‌باباحمد.

۶-شاهزاده‌ابوالقاسم واقع درسرشاه.

۷- سه‌سالی احمدواقع در دلّی.

۸- آقاسید »

بین این زیارتگاهها در باره آقاسید اعتقادجالبی بین‌مردم وجود دارد. بختیاریها معتقدند که او فرزند حضرت موسی است و وقتی که از سردسیر بختیاری از محلی که امروز معدن نمک شوراب در نزدیکی چالگرد در آن قرار دارد می‌گذشته ، گرسنه می‌گردد و کبکی را شکار میکند . چون چیزی برای پختن آن نداشته است عصایش را بزمین میاندازد و دراین‌وقت از سه‌نقطه نزدیک بهم سه‌چشمه فوران میکند ، یکی باآب تلخ ولی گرم برای پختن کبک دیگری آب‌شور (همانکه امروز ازآب‌آن بهره‌برداری نمک‌صورت‌میپذیرد)برای استفاده از نمک‌آن وسومی چشمه آب‌شیرین برای‌آشامیدن ازآن.

در۵۰۰ متری چلگرد محلی است که مقداری سنگ درآنجا انباشته گردیده. این‌محل درکنار جاده‌چلگرد-شهرکرد قراردارد ومردم آنجا را قدمگاه مینامند و مربوط به‌آقاسید میدانند ومعتقدند که از آنجا عبور نموده است. بهمین جهت آنجاحکم زیارتگاهی را دارد ومردم درآنجا شمع روشن میسازند ودخیل میبندند. کنار این‌محل نیز بعلت احترام خاص‌آن قبرستانی بوجود آمده که هرکس درآن ناحیه ویاخیلی‌دورتر ازآنجاهم بمیرد دراین‌نقطه بخاکش‌خواهندسپرد.

باین‌ترتیب محل امامزاده آقاسید باتوجه بآنچه که درباره موقعیت‌آن دربین‌مردم گفته شد جزء زیارتگاههای مهم بختیاری بشمار میآید وهمه‌ساله‌عده کثیری پس از برداشت‌محصول

بزیارت آن میروند و هدایائی برای نذر و نیاز بآنجا میبرند و گروه کثیری نیز بعنوان خدمه و اعقاب آقاسید از این هدایا انتفاع میبرند. این افراد برای آقا معجزه‌هائی قائل گشته‌اندودربین مردم ساده ایلیاتی مطالبی را منتشر ساخته‌اند که آنها به‌آقا و کرامت او اعتقادخاصی دارند و از ترس آنکه اگر به‌اعقاب او هدایائی ندهند ممکن است مورد بی‌توجهی وبی‌مهری اوقرار گیرند، کمکهای قابل ملاحظه‌ای مینمایند ودر سالهائی که وضع محصولشان خوب نیست وبزیارت‌آن نمیروند گروهی سیدعمامه بسربرای جمع‌آوری هدایا بداخل دهات وبالها میروندوسهمیه خودرا دریافت میدارند.

امامزاده‌باباحمد:

تا آنجا که دیده شد درقلمرو هرتیره‌ای از بختیاریها امامزاده یا پیری بخاک‌سپرده‌شده که مورد احترام همه‌ی مردم است.

بطور مثال در تیره بامدی امامزاده باباحمد ودر تیره بابادی امامزاده شاه‌آباد را بایدنام برد.

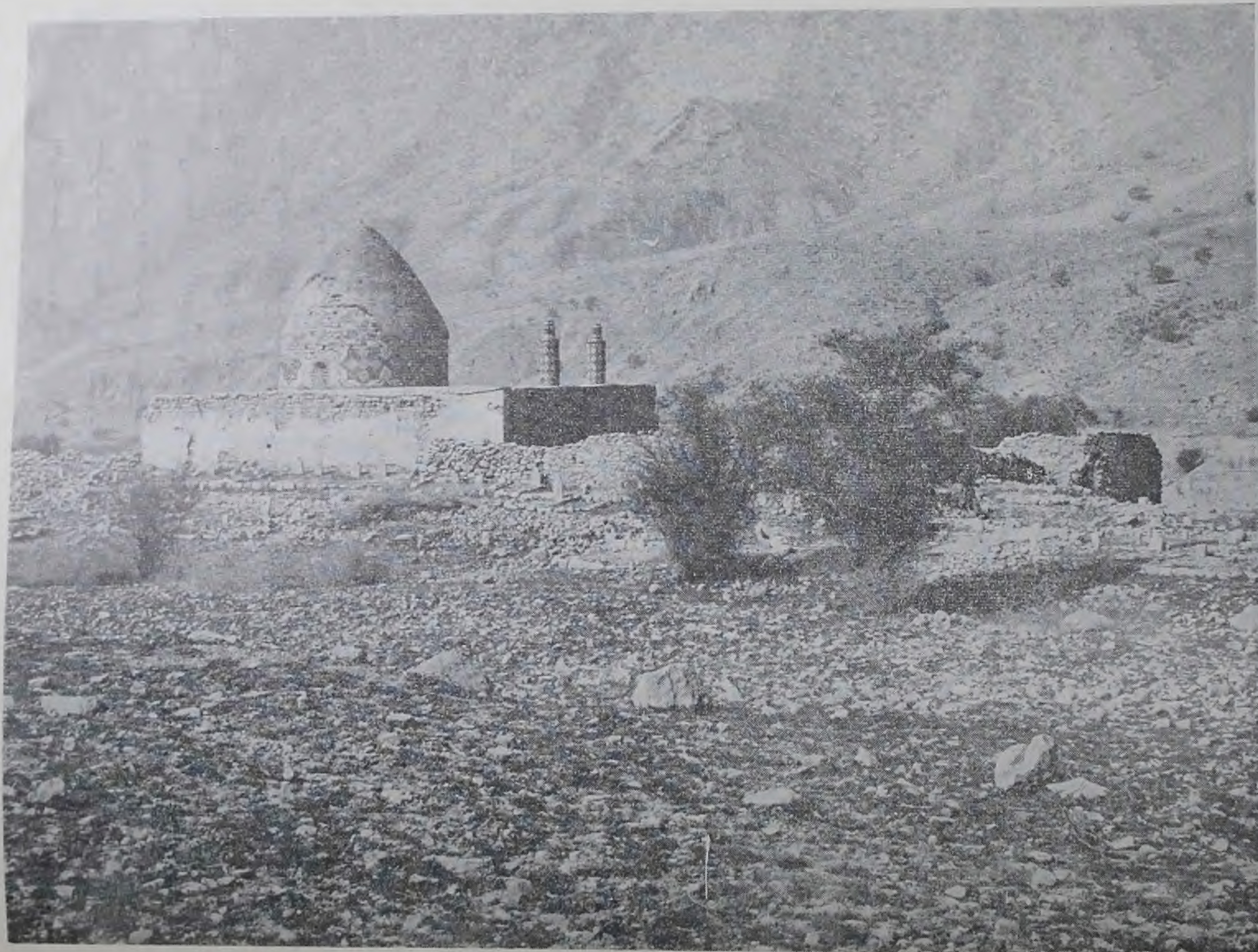
ساختمان امامزاده باباحمد را یک‌چهارضلعی نسبتاً بزرگ تشکیل میدهد که دریک قسمت آن دو اطاق برای متولی ساخته شده است. در وسط این‌چهارضلعی همانطور که‌درعکس مشاهده میشود گنبدسبزرنگی است که مقداری از کاشیهای آن ریخته وروی کاشیهای موجودآن نیز نقوشی دیده نمیشود. در دوطرف گنبد نیزدو گلدسته کوچک وجود دارد.

حمام‌بامدی:

قدری دورتر ازمحل ساختمان امامزاده حمامی است که آب گرم گوگرد دار دارد و باورود براهروی حمام بوی‌تند گوگرد بمشام میرسد.

اطراف این چشمه‌ی‌آب گرم‌را که درعمق‌سه‌متری زمین واقع شده است باسنگ بشکل استوانه چیده دور آنراسکوبندی کرده‌اند تاحدی که بازمینهای اطراف‌هم‌سطح شده است. سپس دور آنرا یک دیوار مربع‌شکل کشیده و بر روی آن باسنگ رودخانه طاق گنبدی‌ساده‌ای زده‌اند.

عقیده مردم بومی برآنست که آب این چشمه به‌برکت وجود امامزاده گرم میشود و اهالی محل درآن استحمام می‌کنند.



تصویری از **امامزاده باباحمد** واقع درتنگ بامد درمنطقه گرمسیر

امامزاده شاهزاده ابوالقاسم:

در سرشاه که تقریباً وسط منطقه‌ی طایفه بابادی، در قشلاق قرار دارد امامزاده‌ای وجود دارد که پوشش مخروطی شکل آن بی‌شباهت بمقبره دانیال نیست . ارتفاع این مقبره درحدود ۹ مترمیباشد ، روی این مقبره را بایک قشر سیمان پوشانیده‌اند ودر نتیجه رنگ آن در تمام نقاطخاکستری روشن است.

بازیها:

الخترو[1]:

در این بازی دو دسته . ۱ نفری رو بروی هم میایستند هر نفر یک پای خود را بلند کرده با دست پاچه شلوار خودش را میگیرد. بدین ترتیب روی یک پا قرار می گیرد ، دردسته مقابل یکنفر نیز همین کار را میکند این دو نفر درحالیکه روی یک پای خود قرار دارندشروع به هل دادن یکدیگر میکنند، دراین بازی شکست با کسی است که مجبور شود پای بلند شده‌اش را روی زمین بگذارد. در مورد ۹ نفر دیگر همین مبارزه صورت می گیرد هرطرف که از لحاظ برد اکثریت داشت دسته موفق محسوب میشود . امتیاز برندگان عبارتست از کولی گرفتن از بازندگان.

چوب‌بازی:

این بازی دونفره است و اغلب درموقع عروسی صورت می گیرد. در این بازی یکنفر مهاجم ویکنفر مدافع خواهد بود . نفر مهاجم میکوشد چوب دستی خود را بپای طرف مقابل بزند (البته از زانو بپائین)نفر مدافع در مقابل این حملات از دو شیوه برای دفاع استفاده میکند یکی وسیله قراردادن چوب دستی خود در مقابل ضربات چوب طرف مقابل ، دیگر پریدن‌ازروی چوب‌هائی که بطرف پاهایش‌نواخته میشود . با واردآوردن یک‌ضربه از طرف فرد حمله کننده چه‌طرف مقابل حمله را دفع کند وچه ضربه به‌پای او وارد شود جای آندو عوض میشود باین نحوکه حمله کننده جای دفاع کننده را می گیرد وحمله میکند . این بازی بنحو بارزی ضمن

1-Alaxtaru



امامزاده شاهزاده ابوالقاسم واقع درناحیه‌سرشاه درمنطقه گرمسیر بختیاری

تقویت قدرت و چابکی و آمادگی جوانان بختیاری نشانه بارزی از روحیه سرشار از جوانمردی این مردم است.

کله‌برد[۱]:

این بازی بصورت دو نفره ویا بادودسته مساوی انجام میشود، بدین‌ترتیب که در زمینی بطول تقریبی ۴۰ متر وعرض ۱۰ متر، در دوعرض زمین بفاصله‌های یک متر در یک متر چهار سنگ می‌گذارند و در جلوی این سنگها یک سنگ بنام «**پیش‌جنگ**» قرار میدهند، یکنفر بازی را با انداختن سنگ بطرف پیش جنگ طرف مقابل شروع میکند اگر این سنگ به «پیش‌جنگ» مقابل خورد بترتیب چهار سنگ دیگر طرف‌را هدف قرار میدهدو اگر تمام‌سنگهای طرف مقابل را زد درجای حریف قرار می‌گیرد وسنگها و پیش جنگهای خودش را هدف قرار میدهد. بازی وقتی ازدست سنگ انداز خارج میشود که‌وی در زدن هدف خطا کندبدین‌ترتیب بازی را رقیب ادامه میدهد. هرکس یا هرطرف که سنگهای حریف وسنگهای خودش را هدف قرار داد برنده محسوب میشود.

سوارخوبی وقیقاج:

منطقه بختیاری طی هزاران سال شاهد سوارکاری دلاوران و سلحشورانی بوده که برگرده اسب‌های تیزتک خویش سراسر دشتهاو کوههای این ناحیه را درنوردیده‌اند. باجرأت میتوان گفت که تمام بختیاریها به‌سوارکاری آشنائی دارند و هرفرد بختیاری همیشه درآرزوی آنست که اسبی راهوار و تیزتک در اختیار داشته باشد. بختیاریها اکثر درسوارکاری نهایت مهارت را دارند و روی خانه زین در نهایت استواری و درعین حال چابکی قرار می‌گیرند. از جمله سرگرمی‌های همیشگی و جالب بختیاریها درمراسم عروسی و جشن ها انجام‌سوارکاری وسوارخوبی‌وحرکات قیقاج باتفنگ است.

یکی ازکارهای سوار خوبی آنها عبارتست از برداشتن دستمال. برای این کار در محوطه وسیعی در دوسوی منطقه افرادی‌صف می‌کشند و توشمالها آهنگ خاصی را می‌نوازند. سپس سوار کارماهر با سرعت بسیار ازمسافتی دور تاخت می‌کند و همینکه بوسط میدان میرسد از روی اسب بجانب زمین متمایل می‌گردد و اسب‌را نیز بدان جهت خم‌می‌سازد و دستمالی را

۱–Kaleh Bard



عکسی از یک صحنه چوب بازی

(این عکس در مراسم مربوط به شیرینی اشکنونی که در منطقه سردسیر **نزدیک چالگر** صورت پذیرفت گرفته شده است).

که روی زمین قرار دارد برمیدارد . این کار آزمودگی فراوان لازم دارد و بایدسوار کارواسب هردو دارای ورزیدگی ونرمش کافی باشند.

قیقاج، بازی دیگری است و آن‌عبارتست‌از تاخت کردن سریع با اسب‌وسپس تیراندازی به‌سمت جلو وعقب وچپ وراست. سوارکار و تیرانداز چنان بامهارت این کار را انجام میدهد که قادر است کلیه هدف‌هارا بادقت بزند وباسرعت عبورنماید.

موسیقی‌ورقص:

برای شناخت موسیقی و رقص بختیاریها جا دارد که مطالعه فنی و هنری خاص انجام پذیرد، تا درجریان آن بتوان ریتم‌ها ، ملودیها و اساس آهنگهای آنها را توجیه نمود وباز شناخت . در این باره مطالعه ترانه‌ها چه از نظر موضوع و چه از نظر صنعت شعری نیز ضرورت دارد.

مادرجریان شرکت‌در یک عروسی بزرگ شاهد انجام رقص دسته جمعی مردان وزنان بختیاری بودیم . دراین رقص زنها و دختران جوان بختیاری بالباسهای رنگارنگ و زیبای خود که همگی دارای رنگهای زنده و شوخ بودند و روی سربندهایشان ملیله‌دوزی و سکه دوزی شده بود ، با دستمال‌های رنگارنگ رقص دسته جمعی را بهمراه مردان جوان ایل اجراء می‌نمودند.

آنها دایره بزرگی ساخته بودند که در میان آن توشمالها به نواختن سرنا و طبل مشغول بودند.

گروه مزبور همراه بانوای توشمالها که آهنگ‌هائی را با ریتم $\frac{۴}{۴}$ و $\frac{۶}{۸}$ می‌نواختند حرکات موزونی انجام میدادند. زنها بیشتر دستها را به‌حرکت می‌آوردند ولی مردها حرکات جالبی نیز با پاهای خود انجام میدادند و بطور کلی میتوان گفت که « فیگور » مردها در رقص جالب‌تر وهنری‌تر وپرجنبش‌تر از زنان است.

در بین کردها وقتی‌رقص دسته جمعی‌بادستمال‌انجام میشود ، زنان و مردان یک‌درمیان قرارمی گیرند و اغلب‌نیز دست بزیر بغل همدیگر می‌نمایند ولی زنان و مردان بختیاری در رقص دسته جمعی در دنبال هم قرارمی گیرند. باین‌صورت که یک قسمت دایره را زنان وقسمت دیگر را مردان تشکیل میدهند.



عکسی از یک صحنه از عملیات سوارخوبی مربوط به مراسم شیرینی اشکنون در منطقه سردسیر.
در این عکس مشاهده میشود که سوارکار در حال تاخت به پائین خم گشته تا پرچمی را که برروی زمین گذارده شده است برباید.

در مراسم عروسی توشمالها و خود بختیاریها ترانه هائی را که شعرای محلی سروده‌اند میخوانند موضوع این ترانه ها بیشتر درشرح قهرمانی های برخی از سلحشوران ایل ویا جنبه های عاشقانه میباشد.

در این ترانه هانکات جالبی که معرف طرز تفکرو روحیات مردم منطقه نسبت به مسائل مختلف است منعکس می باشد.



سیمای یک سوارکار جوان بختیاری که باچابکی هرچه تمامتر دشت وهامون سردسیر بختیاری رادرسینوردید. این جوان یک دانش آموز بختیاری است

که ۹ ماه ازسال رادراهواز سرگرم تحصیل است.

او درمراسم جشن وسرور مربوط به شیرینی اشکنون مهارتی بسزا درسوارکاری ازخود نشان داد وچنانکه مشاهده میگردد دربین ایل لباس ایلیاتی بتن دارد.



عکسی از یک صحنه رقص مربوط به مراسم جشن وسرور یک عروسی

در اینجا زنان و دختران بختیاری باجامه های رنگارنگ وزیبای خود همراه بانوای سازودهل به رقص وپایکوبی مشغول هستند.

بخش چهاردهم

آغاز بحران

بامدیها و سایر طایفه های بختیاری ، چون دیگر عشایر ایران درآستانه مرحله برزخ قرارگرفته‌اند. در این مرحله بیش ازهرچیز باید به‌جنبه های روانشناسی امرتوجه کرد زیرا بنظر میرسد که حیات اجتماعی و اقتصادی جوامع مزبور بمیزان فراوانی تحت تأثیر اندیشه و نیروی روحی آنها است.

همچنان که ما درشهرها دچار غرب زدگی شده‌ایم‌آنها دچار شهرزدگی شده‌اند. همچنان که ما در برابر برق و جلای تمدن باختر زمین آنچنان ذوق زده و گیج شده‌ایم که حتی سنت‌ها وجنبه‌های خوب زندگی خویش راهم ازیاد برده‌ایم، آنان درمقیاس کوچکتری دربرابرنمودهای زندگی شهری بهمین نحو متأثر شده‌اند. شعله های آتشی که با گاز نفت جاودان است و شبها گوشه های آسمان باختر وجنوب باختری کوه‌های بختیاری‌را روشن میکند، جت‌های جنگی تیزبالی که هرروز بر کرانه‌های شفاف افق کهکشانی از دودمیسازند، غرش هواپیماهای غول پیکری که در مسیر آبادان تهران سکوت کوهستان را درهم میشکنند، هلیکوپترهائی که در جست وجوی منابع جدید نفت بسان‌شاهین در اینجا وآنجا به‌پرواز درمیآیند، بختیاری ساده‌دل‌را دربهت‌وحیرت فرو برده است.

آثار احساس حقارت نسبت به‌شیوه زندگی مرسوم درهمه‌جا پیدا است اغلب‌آنهاغرور پسندیده‌ای‌را که هرایرانی‌آزاده‌ای‌باید نسبت به‌پیشه‌خود احساس کند تاحدی ازدست‌داده‌اند. بنظر میرسد که عوامل زیر درایجاد این پدیده کارگربوده‌اند:

۱- رشد نسبتاً سریع و محسوس شهرهائی ازقبیل اصفهان وشهرکرد و شهرهای نفتی مسجدسلیمان - اهوازوآبادان که سردسیر و گرمسیررا درآغوش گرفته‌اند.

اغلب‌این شهرها درپنجاه سال وبخصوص دربیست‌سال اخیر پیشرفت‌های محسوسی کرده‌اند وحال‌آنکه زندگی ایلی‌سیرنزولی داشته است.

۲-در آغاز فعالیت صنعت نفت بیشتر خانوارهای بختیاری بکارگری شرکت تن درنمیدادند. در این دوره فقط خانوارهای بی‌چیز وطبقات پائین ازقبیل چوپانان ومزدوران و افراد بسیار کم درآمد، کارگری شرکت رامیپذیرفتند. ولی رفته رفته با اتخاذ سیاست خاصی ازجانب شرکت سابق گروه بیشتری بصورت کارگران همیشگی و فصلی باستخدام شرکت درآمدند واز این محل ممر درآمدی برای آنها بوجود آمد.

تعداد افرادی که ازطایفه ها و تیره های مختلف بختیاری در استخدام شرکت بودند بسته به‌موقعیت و محلی که هرطایفه وتیره درمنطقه گرمسیر اشغال نموده بود فرق میکرد وامر همجواری آنها بامناطق فعالیت صنعت نفت درجذبشان بسوی شرکت اثر فراوان داشت. چنانکه ازطایفه بامدی که دارای سه‌تیره است بیش ازهمه افراد تیره کشکی در شرکت کارگر داشتند واز تیره سراج دین ودرویش آدمی فقط افراد ناچیزی درخدمت شرکت بودند که این امر بمیزان وسیعی معلول نزدیکی محل گرمسیر کشکی‌ها به‌مسجد سلیمان ولالی بوده‌است. طی چندسال اخیر براثر اخراج دسته‌جمعی گروه کثیری ازاین کارگران ازشرکت ملی و کنسرسیوم، مشکلات جدیدی نیز برنابسامانی های این مردم افزوده شده‌است[۱].

بطور کلی باید گفت که نحوه بکارگرفتن بختیاریها درشرکت نفت وچگونگی رفتار با آنها و اثراتی که محیط فعالیت صنعت نفت در زندگی گروهی از این مردم گذارده است خود یکی از عوامل مؤثر منفی درایجاد حس وازدگی درجامعه بختیاری بشمار میآید[۲].

۱- باتشکیل کنسرسیوم نفت و واگذاری فعالیت‌های غیرصنعتی به شرکت ملی نفت قسمتی از دستگاههای فنی به‌دستگاههای اتوماتیک تبدیل یافت و فعالیت پالایشگاه در زمینه امر تصفیه کاهش پیدا نمود واقدامات راه‌سازی‌وخانه‌سازی که سبب جلب کارگران فصلی میگردید کاستی یافت‌از اینرو یکباره گروهی‌از کارگران‌وازجمله به‌تنهائی نزدیک‌به ۴۰۰۰ نفراز بختیاریها ازکنسرسیوم‌وشرکت‌اخراج گردیدند. باین جمع بازاء هرسال خدمت دوماه‌حقوق بعنوان بازخرید پرداخت گردید.

معدودی از اخراج شدگان بختیاری بادریافت این پول وآشنائی به‌حرفه‌ی خاصی موفق شدند که در بعضی ازشهرهای جنوبی بخصوص‌اهواز-آبادان وخرمشهربه کاسبی‌بپردازندولی‌اکثریت‌عظیم‌آنهابداخل ایل بازگشتندوآنچه را که‌ازشرکت دریافت داشته‌بودند برای‌خرید گوسفند پرداخت کردند. آنهاامیدداشتند که باردیگر بتوانند بااشتغال به‌دامداری زندگی‌خودرا تأمین‌سازند. ولی‌مرگ‌ومیروخشکسالی سالهای‌اخیر منجربه‌ازدست‌رفتن اکثردامهای‌آنها گردید واینک‌بیشتر این‌افراد دارای وضع بسیار نامساعدی‌هستند وبافقر شدیددست‌بگریبان میباشند.

۲- ایجاب‌مینماید که درباره‌ی تماس بختیاریها باشرکت‌سابق وبعد کنسرسیوم‌وشرکت ملی‌نفت‌ونظر این‌مردم‌نسبت بسازمانهای‌مزبورو‌بررسی‌تغییرات‌ودگرگونیهائی که‌ازنقطه‌نظراجتماعی‌واقتصادی درنتیجه‌ی این‌تماسهادرمحیط‌ایل حاصل شده‌است، تحقیق‌جداگانه‌ای‌صورت‌پذیردو کلیه‌مسائل بدقت‌موردمطالعه‌قرارگیرند.

۳- پیدایش و رواج ماشین درمنطقه که درمقیاس سنجش زندگی ایلی کارهای عظیم وتعجب آوری انجام میدهد.

٤- شهرنشینان واغلب مأموران دولت هنگام تماس باایل باحرکات و رفتار وگفتار خود زندگی ایلی را تحقیرمیکنند واثر نامطلوبی بجا میگذارند. ازاینرو لازم است که ورزیده‌ترین و بهترین وآگاهترین مأموران دولت که ازمسائل ملی وتوسعه وعمران آگاهی کامل داشته باشند به‌چنین مناطقی اعزام گردند.

٥- خشکسالی های پی‌درپی که کشتزارها را به بیحاصلی وگله‌ها را بنابودی کشانده است. ادامه این حالت بجائی منتهی‌خواهد شد که درسرها شوری ودردلها شوقی نماند.

آیامراکز صنعتی خارج ازمنطقه،بختیاریهارا جذب خواهدکرد؟

تصور اینکه بختیاریها در حال فقر و پریشانی نیروی کار کارخانه ها ومراکز صنعتی‌را فراهم کنند تصوری خطا است زیرا دراینجا سروکارما باعناصر ذیروحی است که دارای‌اندیشه وعواطف و احساسات انسانی میباشند. زندگی ایلی تنها یک‌فعالیت اقتصادی نیست. برای‌فرد ایلی رمه ـ طایفه ـ خانوارحتی هرقسمت ازکوه ودره ورودخانه مفهوم عمیق روانی دارد.

بنظر میرسد که اگر ایل دراین‌مرحله از زندگی‌درست رهبری‌نشود نسبت‌خانوارهای فقیر بسرعت افزایش خواهدیافت وهمه‌فقرا نیز بدون برنامه ورهبری منطقه‌خودرا ترک نخواهند کرد و برای پیداکردن کار به‌نقاط دیگر رهسپار نخواهند شد. درنتیجه پس از زمانی دوگروه درایل پدید خواهد آمد: گروهی به‌زندگانی کنونی که سطح آن پائین است باروش های کهن ادامه خواهند داد وگروه دیگرکه اکثریت را تشکیل خواهندداد بنوبه‌خود به‌دودسته تقسیم خواهند شد:

دسته بزرگتر درچنگال گرسنگی و بیماریهائی که بدنبال آنست بین مرگ و زندگی دست وپا خواهد زد. دسته کوچکتر درحالی که‌نیروی حیاتی‌خود را بمیزان زیادی‌ازدست‌داده وکارآئی آن کاهش فاحش یافته است بسوی شهرها سرازیر خواهد شد. افراد این دسته که بدون مهارت‌معین وهدف مشخص درشهرها آواره خواهند گردید،دیگر نه‌یک بختیاری‌خواهند بود ونه‌یک شهری. چنین فردی موجود متحرکی خواهد بود که فاقد بارفرهنگی است، او که باپریشانی فکر وآشفتگی‌های زندگی‌از حالت یک‌انسان مصمم دور شده است نه هموطن امیدوار ونه‌حتی کارگر متوسطی تواند بود.

چه باید کرد؟

تاکنون جنبه های مختلفی از زندگی بامدیها راکه در حد کلی نمونه‌ای از زندگی ایلیاتی سایر بختیاریها تواند بود در گرمسیر وسردسیر تشریح کرده‌ایم وکوشیده‌ایم تا تصویری حقیقی از حیات اجتماعی و اقتصادی این طایفه بدست داده باشیم. باوجود این مطالعات خودرا برای پی ریزی یک طرح جامع و نهائی که جزئیات آن مشخص باشد کافی نمیدانیم. معتقدیم قبل ازاین کار باید گرمسیر و سردسیرسایر طایفه های بختیاری رااقلاً بطور پهنانگر بررسی کرد. باید بموازات تحقیقات مردم شناسی منابع و امکانات طبیعی از قبیل آبها، خاکها، نباتات را مورد توجه دقیق علمی قرارداد ومساعدترین جاها را برای سرمایه گذاری مشخص کرد. باوجود این بنظرما خطوط کلی طرحی که بختیاری را درشرایط ازهم پاشیدگی سازمان های اجتماعی واقتصادی آن میتواند سامان بخشد، در داخل دوالگو باید انجام گیرد:

۱- الگوی موجود:

قالب کنونی زندگی بختیاری مشکلات قابل حلی دارد. گشودن این مشکلات وانجام اقدامات اصلاحی آثار اجتماعی و اقتصادی مؤثری خواهد داشت.

در این زمینه باید اقدامات زیر انجام شود:

الف- کمک‌های دامپزشکی وپزشکی- هرسال تعداد زیادی ازدامها بعلت نبودن دارو از دست میروند درحالیکه بامقدار کمی دارو وانجام واکسیناسیون وسیع قابل بهبوداند. خوشبختانه خود بختیاریها بیماریهای مسری و خطرناك نداشتند. از بیماریها وناتوانیهای ناشی از کمبود مواد غذائی که بگذریم ناراحتی های کوچکی ازقبیل عفونت‌های چشم وگوش وامثال آن زیاد دیده میشد که بسادگی درمان‌پذیراند. بنابراین وجود چندا کیپ سیار سپاهی بهداشت که مجهز به‌لوازم اولیه باشد کمک مؤثری درمبازه بابیماریها خواهد کرد.

ب- ایجادراه - بختیاریها به‌احداث جاده درمنطقه خود علاقه وافری نشان میدهند. بنظرما باجلب اعتماد افراد عشایر درصورتیکه امکاناتی در اختیار باشد میتوان عده زیادی از بختیاریهارا برای انجام این کار بسیج نمود. اتصال منطقه گرمسیر بسردسیر بوسیله راه‌اتومبیل رو و ترمیم و انجام اسفالت‌سرد جاده‌شهر کرد - چلگرد میتواند از مؤثرترین اقدامات بشمارآیند.

پ- امکان استفاده از آبهای جاری منطقه را باید مورد مطالعه قرارداد مثلاً میتوان

در تنگ بامد که آثار کانال های آبیاری نیز وجود دارد سدی بست وآب آن‌را در هارکله مورد استفاده قرارداد. البته بنظرما چون ساختمان سدها هزینه های گزافی برمیدارد امرسدبندی را باید درحوزه وسیعتری یعنی درسراسر بختیاری وحتی خوزستان مورد مطالعه قرارداد وسود وزیان کار را درمقیاس بزرگتری سنجید. مثلاً اگر برروی کارون سدی بسته‌شود شایدبتوان نیروی انسانی آنرا از بختیاریها تأمین کرد و در اینصورت شاید بستن سد برروی آبهای جاری داخل منطقه کوهستانی منتفی باشد.

ت- باتوجه‌بوجود Pestaciakhunjica امکان کشت و توسعه پسته یاطلای‌سبز رامیتوان موردمطالعه‌قرارداد. موواناروسرکبات‌درختی نیزدراین‌منطقه‌آزمایش‌خوبی‌داده‌اند. بطورکلی باید کوشش گردد که بختیاری خصوصاً درسردسیر درزمینه بهره‌برداری ازمحصولات کشاورزی بنحو علمی‌رهبری گردد وترویج کشاورزی‌نقش مؤثری را دراین‌امر باید ایفاء نماید.

ث- رهبری: یکی از مشکلات اجتماعی کنونی جامعه‌ایلی فقدان رهبری بمفهوم‌علمی آنست. بارهبری‌درست میتوان شرکت‌های تعاونی تولید ومصرف را سازمان‌داده وبه‌حل‌مسئله گران‌خری و ارزان‌فروشی کمک کرد. وبطورکلی ایجاب میکند که به‌امر سازمان رهبری دراین جامعه توجه کامل مبذول گرددوبنحوی‌صحیح ومنطبق باخصوصیات این‌جامعه نیروئی‌راجایگزین عوامل رهبری کننده سنتی‌جامعه ایلیاتی که درگذشته‌قدرت را دردست داشتند نمود.

ج-اعزام‌سپاهی‌دانش: پیشنهاد میکنیم که برنامه‌تدریس سپاهیان‌دانش درمنطقه‌ایلی به‌دو دوره تقسیم‌شود دوره اول صرف تعلیم خواندن‌ونوشتن گردد ودر دوره دوم مسائل مربوط به‌زندگی ایلی مطرح‌شود. میدانیم که این‌امر ازنظرکادر ورزیده مشکلاتی‌دارد لکن اگرمورد توجه‌قرارگیرد بهرحال میتوان گامهائی بدانسو برداشت. به‌بیان دیگر ضرورت‌ایجاد وتربیت‌یک کادر آموزشی ورزیده و آشنا به‌جامعه ایلیاتی وتنظیم مطالبی درحدودزندگی آن‌جامعه وتوجیه آنها بسوی‌آینده‌ای امیدوارتر، ازجمله اساسی‌ترین اقدامات بشمار میرود. برای اینکار ایجاب مینماید که از وجود جوانان بختیاری که درشهرها وشهرکهای‌سردسیرو گرمسیر بتحصیل‌مشغول میباشند استفاده‌شود. زیرا جامعه ایل‌آنهارا بهتر بخود میپذیرد.

۲-الگوی‌نو:

این طرح باید دارای‌خصوصیات زیر باشد:

الف- بختیاری باآن‌ناآشناوبیگانه نباشد.

ب- به پیشه میمون بختیاری یعنی دامداری کمک کند.

پ - این طرح باتوجه به همه جنبه های اجتماعی واقتصادی امر تهیه شود.

ت- درموقعیت مکانی آن به مناسبات انسانی واجتماعی وروابط گروه های ایلی توجه دقیق مبذول شود.

این طرح عبارت خواهد بود از ایجاد کشتزارهای دامی یا مراتع مصنوعی، یعنی کشتزارهائی که بمنظور دامداری ومخصوصاً پرورش دام گوشتی بوجود میآید. اجزاء این کشتزارهای متمرکز عبارت خواهند بود از آب، زمین، بودجه ومدیر سازمان دهنده. دشت های منطقه گرمسیر ازقبیل لالی وشاید ایذه واندکا زمینهای خوبی برای این منظور در اختیار میگذارند.

آب را میتوان بوسیله سدبندی وبا ایجاد چاه عمیق فراهم کرد. بودجه و کادر لازم برای رهبری چنین طرحی برعهده دولت خواهد بود. چنین طرحی را بختیاریها میتوانند باموفقیت بانجام برسانند.

این کشتزارها آثاری بقرار زیر خواهند داشت:

۱- ازفشار جمعیت دامی وانسانی بریک منطقه خواهند کاست.

۲- درخشکسالی ها وزمستانهای سخت با دراختیار گذاشتن علوفه ازقتل عام رمه ها جلوگیری خواهند کرد.

۳- میتوان در کنار آنها مؤسسات فرهنگی وبهداشتی بوجود آورد.

۴- ایل را بتدریج وبطرزی منطقی بسوی یکجانشینی سوق خواهند داد.

ث- در کنار کشتزارهای علوفه ومراتع مصنوعی میتوان بامطالعه وشناخت کامل چگونگی استعدادهای منطقه امر کشاورزی را درجهت بهره برداری ازمحصولات پربهره رواج دادوتکنولوژی زراعت موجود را باراهنمائی های علمی تغییر داد.

ج- باایجاد مراکز دامپروری علمی درنقاط مناسب منطقه میتوان در راه بهبود بخشیدن به دامهای بختیاری برای بهره برداری بیشتر وبهتر ازآنها استفاده نمودونتایج حاصله را به دامداران عرضه نمود تا درسطح وسیع تری تولیدات دامی منطقه فزونی قابل ملاحظه بیابد.

چ- ایجادشرکت های تعاونی دامداری درمنطقه برای واگذاری وام به گله داران وخرید محصولات دامی آنها به قیمت عادلانه وعرضه به بازارهای عمده میتواند دربالا بردن سطح زندگی ودرآمد این مردم مفید واقع شود.

ح- وجود مناطق زیبا درمنطقه سردسیر نظیر چشمه جانان (سرچشمه زاینده رود) تونل کوهرنگ وسد ودریاچه آن- سرچشمه کوهرنگ وبالاخره سراسر منطقه تنگ گزی وقسمتهای دیگری ازسردسیر و هوای فرح بخش آن درهنگام تابستان، استعداد کافی برای جلب وجذب جهانگردان خارجی و بخصوص

مسافران داخلی دارد . این امر باایجاد راه بین سردسیروگرمسیر براهمیتش افزوده خواهدگشت ومیتوان امیدوار بود که همه‌ساله دسته های فراوانی برای استفاده از زیبائیها وهوای فرح بخش وهمچنین مشاهده زندگی ایلیاتی بختیاری باینسو عزیمت نمایند و درنتیجه سرمایه‌قابل ملاحظه‌ای را باین ناحیه‌سرازیر خواهند ساخت .

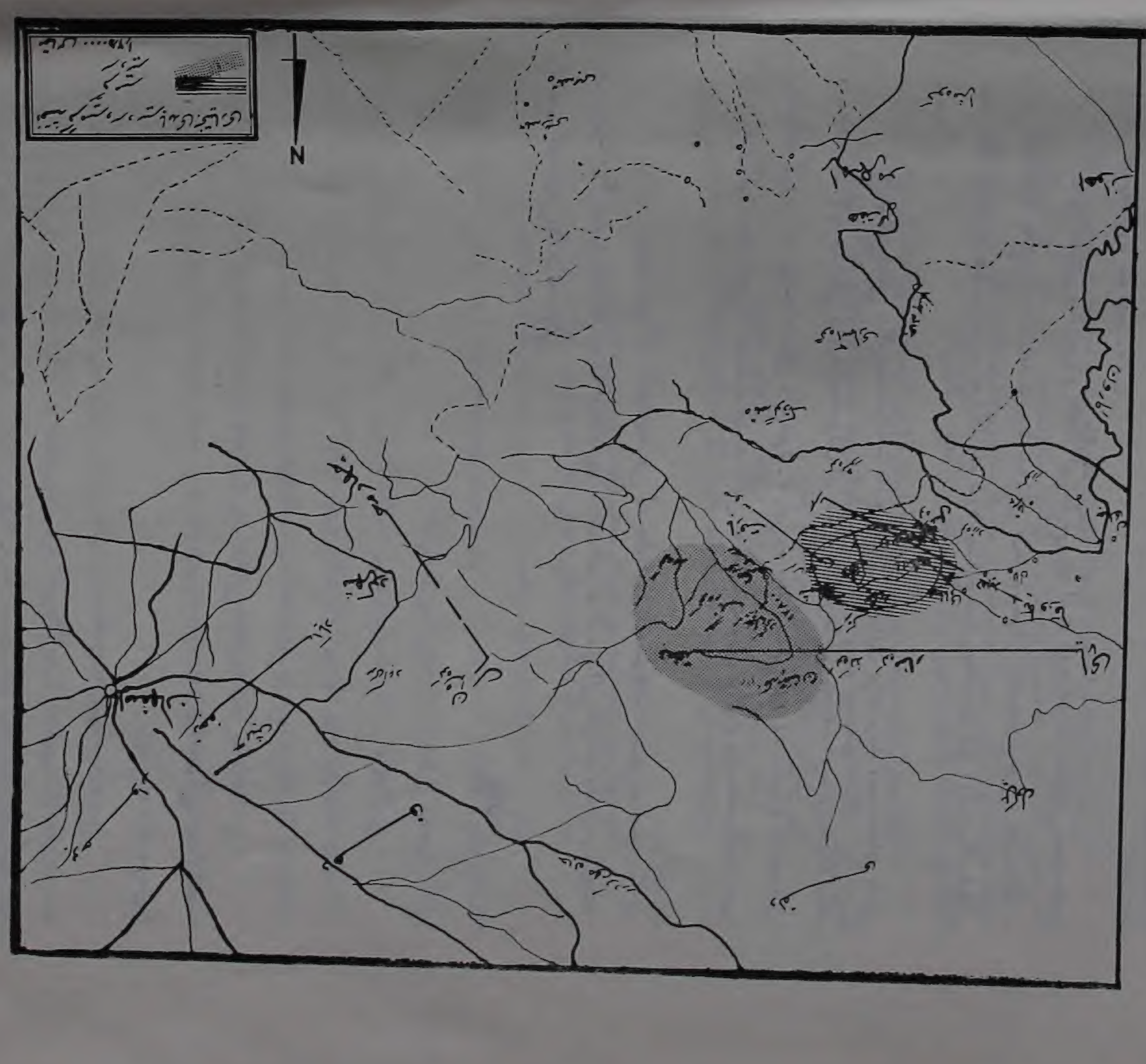
برای تشویق بیشترمردم بانجام این سفرضروری است که همه‌ساله فستیوالی بمدت‌سه‌روز باشرکت‌عشایر بختیاری درمنطقه بوجودآیدوضمن آن‌مراسم‌سوارکاری‌وسوارخوبی، چوب‌بازی - رقص های بختیاری وغیره بمورد اجرا گذارده شود وصنایع دستی بختیاری نیز درآن برای فروش عرضه گردد .

خ-صنایع دستی - تقویت امکانات خانواده‌های بختیاری برای‌تولید وسیع صنایع دستی وایجاد وسیله‌لازم ومنطقی برای‌عرضه‌نمودن این‌صنایع به بازارها نیزمیتواندبنحوموثری دربالابردن سطح زندگی‌ودرآمد این‌جامعه‌مؤثر واقع‌شود . دراین‌راه باید کوشش‌شود که تکنیک کارووسایل وابزارهای‌آنها بدون‌خرج‌زیاد وبدون‌احتیاج داشتن به‌تعلیمات‌طویل برای‌تولید محصول‌بهترتغییر داده‌شود .

ماچنین میپنداریم که بااجرای‌طرحی که‌خطوط کلی‌آن‌رسم‌شده است‌ورسم‌تصویر کامل آن‌خطوط دیگری‌نیزمیخواهد بتوان ازبختیاریها برای‌ملت ایران مردانی کارآمد وفعال و نیرومند ساخت که یارش باشند نه بارش .

پایان


کوه‌های منطقه سردسیر
N
شهرکرد
چشمه جهان
گودو
حاجی آباد


N

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی

۱ - کشورهای توسعه‌نیافته

Y . Lacoste . ترجمهٔ دکتر هوشنگ نهاوندی ۱۳۴۰ ۸۰ ریال

۲ - روش مردم شناسی

P . Bessaignet . ترجمهٔ دکتر علیمحمد کاردان ۱۳۴۰ ۴۰ ریال

۳ - مقدمه بر علم جمعیت

A . Sauvy . ترجمهٔ دکتر جمشید بهنام ۱۳۴۰ ۹۰ ریال

۴ - طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی

M . Halbwachs . ترجمهٔ دکتر علیمحمد کاردان ۱۳۴۰ ۱۱۰ ریال

۵ - روش مردم شناسی (بزبان فرانسوی)

Méthode de l'anthropologie

P . Bessaignet ۱۳۴۰ ۴۵ ریال

۶ - فشندك به ضمیمه جغرافیای طالقان (دفترهای مونوگرافی ۱)

هوشنگ پور کریم - محمدحسن صنیع‌الدوله مهر ماه ۱۳۴۱ ۷۵ ریال

۷ - جمعیت شناسی . جلد اول ، دموگرافی عمومی

دکتر جمشید بهنام مهرماه ۱۳۴۱ ۱۰۰ ریال

۸ - انسان گرسنه (ژئو پلیتیک گرسنگی)

J . DE Castro . ترجمهٔ منیره جزنی (مهران) مهر ماه ۱۳۴۱ ۲۳۵ ریال

۹ - یوش (دفترهای مونوگرافی ۲)

سیروس طاهباز خرداد ماه ۱۳۴۲ ۷۵ ریال

۱۰ - جغرافیای اصفهان (دفترهای مونوگرافی ۳)

میرزا حسین خان . بکوشش دکتر منوچهر ستوده مرداد ماه ۱۳۴۲ ۷۰ ریال

۱۱ - جزیره خارك در دورهٔ استیلای نفت (دفترهای مونوگرافی ۴)

خسرو خسروی شهریور ماه ۱۳۴۲ ۸۰ ریال

۱۲ - روشهای مقدماتی آماری

دکتر عباسقلی خواجه نوری ، مهندس عزت‌الله راستکار ،
نصرت‌الله سرداری ، مهندس ابوالقاسم قندهاریان ،
مهندس علی مدنی آبان ماه ۱۳۴۲ ۲۰۰ ریال

۱۳ - تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ

سعید نفیسی دی ماه ۱۳۴۲ ۱۴۰ ریال

۱۴ - اصول حکومت آتن

ارسطو. ترجمهٔ باستانی پاریزی — اسفند ماه ۱۳۴۲ — ۱۵۰ ریال

۱۵ - ایلخچی (دفترهای مونوگرافی ۵)

غلامحسین ساعدی — اسفند ماه ۱۳۴۲ — ۱۰۰ ریال

۱۶ - تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان

سعید نفیسی — اسفندماه ۱۳۴۲ — ۱۴۰ ریال

۱۷ - قواعد روش جامعه‌شناسی

E. Durkheim . ترجمهٔ دکتر علیمحمد کاردان — خرداد ماه ۱۳۴۳ — ۱۲۰ ریال

۱۸ - ایل باصری (دفترهای مونوگرافی ۶)

F.Barth. ترجمهٔ دکتر کاظم ودیعی — شهریور ماه ۱۳۴۳ — ۱۰۰ ریال

۱۹ - روشهای تحلیلی جمعیت شناسی

دکتر امانی — شهریورماه ۱۳۴۳ — ۷۰ ریال

۲۰ - اقتصاد جهان فردا

دکتر هوشنگ نهاوندی — شهریور ماه ۱۳۴۳ — ۹۰ ریال

۲۱ - بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران

شهریور ماه ۱۳۴۳ — ۲۵۰ ریال

۲۲ - اصول برنامه ریزی رشد اقتصادی

ترجمهٔ دکتر امیرحسین جهانبگلو — آذرماه ۱۳۴۳ — ۶۰ ریال

۲۳ - روش مردم شناسی بسنیه

P. Bessaignet ترجمه دکتر علیمحمد کاردان — چاپ دوم — دیماه ۱۳۴۳ — ۴۰ ریال

۲۴ - کشورهای توسعه‌نیافته

ایولوکوت دکتر هوشنگ نهاوندی — فروردین ۱۳۴۳ — ۸۰ ریال

۲۵ - نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یك دوره قانونگذاری

«مطالعهٔ از نظر جامعه‌شناسی سیاسی»

خانم شجیعی تحقیقی شماره ۲ — خردادماه ۱۳۴۴ — ۲۷۰ ریال

۲۶ - روشهای تحقیق در علوم اجتماعی (جلد اول)

ترجمهٔ دکتر خسرو مهندسی — خرداد ماه ۱۳۴۴ — ۲۱۰ ریال

۲۷ - اصول علوم سیاسی (جلد اول)

دکتر رضا علومی — امرداد ماه ۱۳۴۴ — ۱۵۰ ریال

۲۸ - واقعیات حاصل از ارقام

ترجمه مهندس قندهاریان — تیر ماه ۱۳۴۴ — ۳۲۰ ریال

۲۹ - روش بررسی وشناخت کلی ایلات عشایر

نوشته : دکتر پرویز ورجاوند — شهریورماه ۱۳۴۴ — ۱۱۰ ریال

۳۰- خیاو یا مشکین شهر

نوشته : غلامحسین ساعدی

آبانماه ۱۳۴۴ ۱۰۰ ریال

۳۱- بیرق ایران (تألیف ۱۷)

تألیف حمید نیرنوری

آبانماه ۱۳۴۴ ۸۵ ریال

۳۲- نشر اندیشه‌ها و روش‌های نو در روستا

نوشته : مهندس عطاءالله معتدل

دیماه ۱۳۴۴ ۷۵ ریال

۳۳- روشهای توسعه اقتصادی

بقلم جان کنت گالبرایت ، ترجمهٔ دکتر هوشنگ نهاوندی اسفندماه ۱۳۴۴ ۳۵ ریال

۳۴- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (ج ۱)

ترجمه کریم کشاورز

اسفندماه ۱۳۴۴ ۱۳۵ ریال

۳۵- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (ج ۲)

ترجمه کریم کشاورز

اسفندماه ۱۳۴۴ ۱۵۰ ریال

۳۶- اهل هوا

نوشته دکتر غلامحسین ساعدی

اردیبهشت ۱۳۴۵ ۷۰ ریال

۳۷- مسائل روان‌شناسی جمعی و روان‌شناسی اجتماعی

ترجمه دکتر علیمحمد کاردان

فروردین ماه ۱۳۴۵ ۸۰ ریال

۳۸- طالب آباد

تألیف جواد صفی نژاد

اردیبهشت ۱۳۴۵ ۲۷۰ ریال

۳۹- مسائل کشورهای آسیائی و افریقائی .

تألیف مجید رهنما

مردادماه ۱۳۴۵ ۱۲۰ ریال

۴۰- بزهکاری نوجوانان

ترجمه : دکتر ابراهیم رشیدپور

شهریورماه ۱۳۴۵ ۵۰ ریال

۴۱- جمعیت‌شناسی عمومی جلد اول (چاپ دوم)

تألیف دکتر جمشید بهنام

آذرماه ۱۳۴۵ ۱۰۰ ریال

۴۲- تاریخ اجتماعی کاشان

تألیف حسن نراقی

مهرماه ۱۳۴۵ ۱۲۰ ریال

۴۳- برنامه ریزی در پنج کشور اروپای غربی، شرقی

ترجمهٔ ابوالفضل قاضی

خردادماه ۱۳۴۶ ۱۰۰ ریال